

تشیع

آشنایی با فرق



انجمن علمی ادیان و مذاهب

سرشناسه: انجمن علمی ادیان و مذاهب،
فرمانیان، مهدی، ۱۳۵۲
عنوان و پدیدآور: آشنایی با فرق تشیع / مهدی
فرمانیان
مشخصات نشر: قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه
قم، ۱۳۸۷
مشخصات ظاهری: ۲۴۸ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۶۳۸-۲۳۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: شیعه، فرقه‌ها
رده بندی کنگره: ۱۳۸۷ آ۸۳۷۵ / ف / Bp۲۳۹
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۵۳
شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۲۰۸۶۶

تشیع
آشنایی با فرق

● ● ●
مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی
انجمن علمی ادیان و مذاهب
ناشر: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم
نوبت چاپ: اول، پاییز ۱۳۸۷
شمارگان: ۳۰۰۰ جلد
قیمت: ۲۳۰۰۰ ریال

● ● ●
همه حقوق محفوظ است.
انتشارات: ۰۲۵۱-۷۷۴۸۳۸۲
تدوین متون حوزه: ۰۲۵۱-۷۸۳۴۰۵۴
انجمن ادیان: ۰۲۵۱-۲۹۰۷۹۸۲
Email: tmdqom@Yahoo.com
tmdqom@Gmail.com

بسم الله الرحمن الرحيم

پیدایش هر دینی شعاعی از اندیشه را در عرصه‌های گوناگون فکری بشر موجب شده و در پرتو آن، دیدگاه‌های کلامی و اعتقادی متفاوتی نمایان گشته است. در طول اعصار و قرون متمادی، رسوخ اندیشه‌های برخاسته از دین در قالب‌های مختلف و تفسیرها و تبیین‌های متفاوت، در فرهنگ‌های بشری و نیز آمیخته شدن آنها با مکاتب فکری و دانش‌های بشری، موجب پیدایش فرقه‌ها و مسلک‌های متعددی در هر یک از ادیان شده و طیف وسیعی از نظرگاه‌ها را بوجود آورده است. دین اسلام نیز در عین استواری و مصونیت کتاب آسمانی آن و روشنی راه حقیقت از این قاعده مستثنی نشده است.

نیاز جامعه علمی به بازشناسی دقیق افکار و اندیشه‌های نحله‌ها و فِرَق مختلف و ربط و نسبت آنها با آموزه‌های اصیل دین مبین اسلام و شناخت نقاط ضعف و قوت نحله‌های فکری پس از دوره اسلامی از یک سو و ضرورت دستیابی به معارف ناب الهی به دور از اختلاط و التقاط فکری و وصول به سرچشمه معرفت ناب اسلامی از دیگر سوی، ضرورت تأمل و دقت در آموزه‌های فِرَق و نحله‌های فکری پدید آمده در بستر اندیشه اسلامی و بازشناسی مؤلفه‌های گوناگون تأثیرگذار در پیدایش، پایایی و یا افول آنها را بخوبی ایجاب می‌نماید.

بر این اساس در راستای آشنایی طلاب گرانقدر حوزه‌های علمیه با افکار و اندیشه‌های فِرَق و مذاهب اسلامی در قدم نخست مجموعه‌های آشنایی با فرقه‌ها و گروه‌های فکری شیعه و اهل

سنت در برنامه تولید دفتر برنامه ریزی و تدوین متون درسی قرار گرفت تا طلاب ارجمند بتوانند در فضایی کاملاً علمی، فرقه‌ها و نحله‌های متعدد و مسلک‌های فکری مختلف را باز شناخته و به اساس اندیشه‌های هر یک از آنها راه یابند. از آنجا که وجود فیرق و مذاهب گوناگون امری انکارناپذیر است و پیروان هر یک از آنها می‌کوشند تا باورهای خود را موجه نموده و به ترویج آن پردازند. تلاش علمی برای شناخت زوایای فکری آنها برای دانش‌طلبانی که درصدد ترویج دین و ائین حق برآمده و تفقه در دین را هدف آموزش‌های خود قرار داده‌اند، امری ضروری به نظر می‌رسد. از این رهگذر می‌توان با فهم درست از مکتب راستین شیعی و آگاهی از اندیشه‌های فرق و مذاهب دیگر، وظیفه تعلیم و تبلیغ را به نحو شایسته به انجام رساند و در مواجهه با پرسش‌های پیش‌رو، پاسخ‌های مستند و دقیقی را ارائه داد و در جدال احسن توفیق لازم را بدست رساند.

اینک با سپاس از درگاه حضرت احدیت و با مساعدت انجمن ادیان و مذاهب حوزه علمیه قم و پژوهشگران گرانقدر، دو مجموعه یاد شده به مرحله آماده سازی و انتشار رسیده است که به خواست خداوند در اختیار مخاطبان ارجمند قرار می‌گیرد.

در اینجا شایسته است از تلاش‌های مجدانه انجمن ادیان و مذاهب و همکاران ارجمندشان در تهیه این مجموعه به ویژه رئیس محترم انجمن جناب آقای محمد جواد صاحبی و جناب آقای دکتر قاسم جوادی و حجج اسلام آقایان فرمانیان و نیکزاد قدرانی نمایم.

در پایان بر این نکته اذعان داریم که این مجموعه با تمام تلاش و جدیت به عمل آمده برای غنای علمی و استناد آن به منابع اصلی چونان هر دست نگاشته بشری خالی از خطا و نسیان نیست. انجمن ادیان و مذاهب و دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی حوزه از هرگونه نظر انتقادی و اصلاحی و تکمیلی درباره این متون به جد استقبال نموده و آمادگی خود را برای اصلاح و بازنگری این متون بر پایه دیدگاه صائب اهل نظر اعلام می‌دارند.

مرکز مدیریت حوزه علمیه قم

دفتر برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی

فهرست مطالب

۱۷.....	مقدمه.....
۲۱.....	درس اول: مفهوم تشیع.....
۲۱.....	معنای لغوی.....
۲۲.....	معنای اصطلاحی.....
۲۵.....	پرسش.....
۲۵.....	برای مطالعه بیشتر.....
۲۷.....	درس دوم: تاریخ تشیع.....
۲۷.....	پیدایش شیعه.....
۳۰.....	نقد و بررسی.....
۳۶.....	پرسش.....
۳۶.....	برای مطالعه بیشتر.....
۳۷.....	درس سوم: کیسانیه.....
۳۸.....	کیسان کیست؟.....
۳۹.....	مختار ثقفی و دیدگاه عالمان شیعی درباره او.....
۴۰.....	فرق کیسانیه.....
۴۰.....	عقاید.....

- ۴۱ پرسش.....
- ۴۱ برای مطالعه بیشتر.....
- ۴۳ درس چهارم: اثنا عشریه.....
- ۴۳ تمایز شیعه از اکثریت.....
- ۴۴ دوران خلافت امام علی و تشیع.....
- ۴۷ شیعه در عصر اموی.....
- ۵۰ شیعه و بنی عباس.....
- ۵۱ پرسش.....
- ۵۲ برای مطالعه بیشتر.....
- ۵۳ درس پنجم: امامان اثنا عشریه.....
- ۵۳ امام علی (ع).....
- ۵۳ امام حسن (ع).....
- ۵۴ امام حسین (ع).....
- ۵۴ امام زین العابدین (ع).....
- ۵۵ امام باقر (ع).....
- ۵۵ امام صادق (ع).....
- ۵۷ امام کاظم (ع).....
- ۵۸ امام رضا (ع).....
- ۵۸ امام جواد (ع).....
- ۵۹ امام هادی (ع).....
- ۵۹ امام عسکری (ع).....
- ۶۰ امام مهدی (عج).....
- ۶۱ غیبت صغرا.....
- ۶۱ پرسش.....
- ۶۲ برای مطالعه بیشتر.....

- ۶۳..... درس ششم: امامیه از قرن چهار تا قرن چهارده.
- ۶۴..... شیعه از حمله مغول تا ظهور صفویه در ایران.
- ۶۵..... شیعه از صفویان تا انقلاب اسلامی ایران.
- ۶۶..... شیعه در دورهٔ انقلاب اسلامی ایران.
- ۶۸..... پرسش
- ۶۸..... برای مطالعه بیشتر.
- ۶۹..... درس هفتم: عقاید شیعهٔ اثناعشری.
- ۶۹..... ۱. توحید.
- ۶۹..... ۲. عدل.
- ۷۰..... ۳. نبوت.
- ۷۰..... ۴. امامت.
- ۷۳..... ۵. معاد.
- ۷۳..... ۶. بداء.
- ۷۳..... ۷. رجعت.
- ۷۳..... پرسش
- ۷۴..... برای مطالعه بیشتر.
- ۷۵..... درس هشتم: متکلمان بزرگ شیعه.
- ۷۵..... ۱. هشام بن حکم.
- ۷۵..... ۲. ابن قبه رازی.
- ۷۵..... ۳. شیخ صدوق.
- ۷۶..... ۴. شیخ مفید.
- ۷۷..... ۵. سید مرتضی.
- ۷۷..... ۶. شیخ طوسی.
- ۷۸..... ۷. خواجه نصیرالدین طوسی.
- ۷۹..... ۸. علامه حلی.
- ۸۰..... ۹. فاضل مقداد.

۸۰	۱۰. ملاصدرا.....
۸۱	۱۱. علامه مجلسی.....
۸۱	۱۲. علامه طباطبایی.....
۸۲	پرسش.....
۸۲	برای مطالعه بیشتر.....
۸۳	درس نهم: زیدیه.....
۸۳	مقدمه.....
۸۳	پیدایش و شکل گیری زیدیه.....
۸۳	شخصیت زید بن علی (ع).....
۸۴	زید بن علی (ع) و مسئله امامت.....
۸۵	زید بن علی در منابع امامیه.....
۸۵	قیام های زیدیه.....
۸۶	فرقه های نخستین زیدیه.....
۸۶	۱. جارودیّه.....
۸۷	۲. صالحیه.....
۸۷	۳. سلیمانیه.....
۸۸	تثبیت مذهب زیدیه.....
۹۰	حکومت های زیدیه.....
۹۰	۱. دولت ادرسیان.....
۹۰	۲. دولت طبرستان و دیلم.....
۹۳	پرسش.....
۹۳	برای مطالعه بیشتر.....
۹۵	درس دهم: زیدیه در یمن.....
۹۵	دولت اوّل زیدیه در یمن.....
۹۶	حسینیه، مُطَرَفِیَه و مُخْتَرَعَه.....
۹۶	۱. حسینیه.....

- ۹۶..... ۲. مُطَرَّفِيَه.
- ۹۷..... ۳. مختصره.
- ۹۷..... دولت دوم زیدیه یمن.
- ۹۹..... گرایش ها و دسته‌بندی های این دوره.
- ۹۹..... دولت سوم زیدیه یمن.
- ۱۰۰..... زیدیه یمن در عصر حاضر.
- ۱۰۲..... پرسش.
- ۱۰۲..... برای مطالعه بیشتر.
- ۱۰۳..... درس یازدهم: عقاید زیدیه.
- ۱۰۳..... مقدمه.
- ۱۰۴..... توحید.
- ۱۰۴..... عدل.
- ۱۰۵..... وعد و وعید.
- ۱۰۵..... امامت.
- ۱۰۶..... دیدگاه زیدیه در باب صحابه.
- ۱۰۷..... معاد.
- ۱۰۸..... پرسش.
- ۱۰۸..... برای مطالعه بیشتر.
- ۱۰۹..... درس دوازدهم: فقه و حدیث زیدیه.
- ۱۰۹..... مکتب فقهی عراق.
- ۱۱۰..... مکتب قاسمیه.
- ۱۱۰..... مکتب هادویه.
- ۱۱۰..... مکتب ناصریه.
- ۱۱۱..... مکتب مؤیدیه.
- ۱۱۱..... تفسیر و حدیث زیدیه و منابع آن.
- ۱۱۲..... پرسش.
- ۱۱۲..... برای مطالعه بیشتر.

- ۱۱۳..... درس سیزدهم: اسماعیلیه
- ۱۱۳..... تاریخ پیدایش.....
- ۱۱۴..... ظهور قرامطه.....
- ۱۱۵..... قرامطه بحرین.....
- ۱۱۶..... فاطمیان در مصر.....
- ۱۱۷..... پیدایش فرقه دروژیه.....
- ۱۱۷..... پیدایش نزاریان.....
- ۱۱۹..... آقاخان‌ها.....
- ۱۱۹..... طیبیان.....
- ۱۲۱..... پرسش.....
- ۱۲۱..... برای مطالعه بیشتر.....
-
- ۱۲۳..... درس چهاردهم: بزرگان و دانشمندان اسماعیلی.....
- ۱۲۳..... ابوعبداللّه نسفی.....
- ۱۲۳..... ابوحاتم رازی.....
- ۱۲۴..... ابویعقوب سجستانی.....
- ۱۲۴..... قاضی نعمان.....
- ۱۲۴..... حمیدالدین کرمانی.....
- ۱۲۴..... ناصر خسرو.....
- ۱۲۵..... پرسش.....
- ۱۲۵..... برای مطالعه بیشتر.....
-
- ۱۲۷..... درس پانزدهم: عقاید اسماعیلیه.....
- ۱۲۷..... خداشناسی اسماعیلیه.....
- ۱۲۷..... جهان‌شناسی اسماعیلیه.....
- ۱۲۸..... عدل الهی.....
- ۱۲۸..... نبوت.....
- ۱۲۸..... امامت.....

آشنایی با فرَق تشیع • ۱۳

۱۲۹.....	جایگاه امام در نظام هستی.....
۱۳۰.....	سازمان دعوت اسماعیلیه.....
۱۳۰.....	معاد.....
۱۳۱.....	تناسخ.....
۱۳۱.....	تأویل.....
۱۳۲.....	پرسش.....
۱۳۲.....	برای مطالعه بیشتر.....
۱۳۳.....	درس شانزدهم: واقفیه.....
۱۳۳.....	علل پیدایش.....
۱۳۵.....	بزرگان واقفیه.....
۱۳۶.....	عقاید واقفیان.....
۱۳۶.....	پرسش.....
۱۳۷.....	برای مطالعه بیشتر.....
۱۳۹.....	درس هفدهم: غالبان.....
۱۳۹.....	مقدمه.....
۱۴۰.....	تعریف غلو.....
۱۴۲.....	انواع غلو.....
۱۴۴.....	تاریخچه غلو.....
۱۴۴.....	عبدالله بن سبا.....
۱۴۷.....	زُطها.....
۱۴۸.....	روایات.....
۱۴۹.....	غلو پس از امام علی (ع) تا دوران امام باقر (ع).....
۱۴۹.....	غلو در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع).....
۱۵۳.....	غلو از زمان امام کاظم (ع) تا غیبت صغرا.....
۱۵۵.....	غلو در دوره غیبت صغرا.....

- ۱۵۶..... پرسش
- ۱۵۶..... برای مطالعه بیشتر
- ۱۵۷..... درس هیجدهم: علل رواج غلو و عقاید غالیان
- ۱۵۷..... ۱. علل روانی
- ۱۵۸..... ۲. علل اجتماعی
- ۱۵۹..... عقاید غالیان
- ۱۵۹..... ۱. عقاید مشترک با شیعه
- ۱۶۱..... ۲. عقاید مختص غالیان
- ۱۶۲..... پرسش
- ۱۶۳..... برای مطالعه بیشتر
- ۱۶۵..... درس نوزدهم: برخورد ائمه (ع) با غالیان
- ۱۶۷..... ۱. بیان عقاید صحیح و رد عقاید غالیان
- ۱۶۸..... ۲. بیان علل غلو و نتایج آن
- ۱۶۹..... ۳. بیان توطئه های غالیان
- ۱۷۰..... ۴. اظهار تنفر از غالیان
- ۱۷۰..... ۵. تحریم کلی معاشرت با غالیان
- ۱۷۱..... ۶. برخورد فیزیکی با غالیان
- ۱۷۱..... پرسش
- ۱۷۲..... برای مطالعه بیشتر
- ۱۷۳..... درس بیستم: شیخیه
- ۱۷۵..... آرا و عقاید
- ۱۷۶..... ۱. معاد
- ۱۷۸..... ۲. امامت
- ۱۸۰..... جانشینان شیخ احمد احسائی و فرقه های شیخیه
- ۱۸۳..... پرسش
- ۱۸۴..... برای مطالعه بیشتر

۱۸۵.....	ضمیمه: نگاهی به فرقه‌های انحرافی و انشعابی از مذهب تشیع.
۱۸۷.....	مقدمه.
۱۸۹.....	فرقه‌های انشعابی و انحرافی.
۱۸۹.....	۱. بایبیه.....
۱۹۱.....	آرا و عقاید باب.....
۱۹۳.....	پرسش.....
۱۹۴.....	برای مطالعه بیشتر.....
۱۹۵.....	۲. بهائیه.....
۱۹۸.....	بهائیت پس از مرگ بهاء.....
۲۰۱.....	پرسش.....
۲۰۱.....	برای مطالعه بیشتر.....
۲۰۲.....	آیین و باورهای بهائیت.....
۲۰۲.....	الف. اعتقاد به تجلی و تجسد خداوند در میرزا حسین علی.....
۲۰۳.....	ب. منسوخ شدن ادیان گذشته.....
۲۰۴.....	ج. انکار قیامت.....
۲۰۵.....	د. اعتقاد به «من ینظره الله».....
۲۰۶.....	آیین‌های بهائیان.....
۲۰۶.....	۱. قداست عدد نوزده.....
۲۰۶.....	۲. ارث.....
۲۰۶.....	۳. ازدواج.....
۲۰۶.....	۴. سیاست.....
۲۰۷.....	۵. قبله.....
۲۰۷.....	پرسش.....
۲۰۸.....	برای مطالعه بیشتر.....
۲۰۹.....	۳. اهل حق.....
۲۱۱.....	محدوده جغرافیایی کنونی.....
۲۱۱.....	اعتقادات اهل حق.....
۲۱۱.....	۱. خدا و اوصافش.....

- ۲۱۱..... ۲. نبوت و امامت
- ۲۱۱..... ۳. سرسپردن
- ۲۱۱..... ۴. تجلی
- ۲۱۲..... ۵. تناسخ
- ۲۱۲..... ۶. شیطان
- ۲۱۲..... ۷. شعائر اهل حق
- ۲۱۲..... ۸. فروعات دین
- ۲۱۳..... پرسش
- ۲۱۳..... برای مطالعه بیشتر
- ۲۱۵..... ۴. نصیریه
- ۲۱۷..... آموزه‌ها
- ۲۱۸..... عقاید متناسب به نصیریه
- ۲۱۹..... پرسش
- ۲۱۹..... برای مطالعه بیشتر
- ۲۲۱..... ۵. علویان ترکیه
- ۲۲۲..... علویان بعد از جنگ چالدران
- ۲۲۳..... عقاید علویان
- ۲۲۵..... پرسش
- ۲۲۵..... برای مطالعه بیشتر
- ۲۲۷..... پیوست: اسامی فرقه‌های شیعی براساس کتب مشهور ملل و نحل
- ۲۳۱..... کتابنامه

مقدمه

دانش ملل و نحل‌شناسی از علوم آلی است که وظیفه خود را تبیین صحیح و دقیق آموزه‌های اعتقادی فرّق و مذاهب گوناگون اسلامی و ادیان دیگر قرار داده است. مطالعه و اندیشه درباره ملل و نحل، خواننده را به عمق اختلافات و ریشه‌های اعتقادات مختلف مذاهب سوق داده، به اسلام‌شناسی کمک شایانی می‌کند. شاید یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که پژوهشگر را به اصول کلی اسلام رهنمون ساخته و او را به ساحل اطمینان می‌رساند، توجه به تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی است.

در هر دینی، بعد از رحلت پیامبرش، مسائل کلامی گوناگون و بی‌شماری در بین پیروان آن دین مطرح می‌گردد. سرعت گسترش اسلام در نیمه اول قرن نخست هجری، باعث ورود مباحث فرهنگ‌های گوناگون به حوزه علوم و دانش‌های مسلمانان گردید و هنوز قرن نخست به سرانجام نرسیده بود که بسیاری از مسائل اساسی کلامی به صورت گسترده در جای جای جهان اسلام مطرح شد. هر روز مسئله جدیدی به این موضوعات اضافه می‌شد و با ترجمه فلسفه ایرانی، هندی و یونانی سرعت آن دو چندان گردید. جهان اسلام از اواخر قرن دوم به تحریر و تبیین نظرات و دیدگاه‌های اعتقادی طیف‌های گوناگون روی آورد و بدین ترتیب کتبی به نام مقالات به نگارش در آمد. کشی در رجال خود، در زمینه اولین نگارش ملل و نحل می‌نویسد: «در زمان مهدی عباسی در اواخر قرن دوم اولین کتاب مقالات نگاشته شد». در قرن سوم و چهارم باشکوه‌ترین تألیفات پیرامون سیر تطور تاریخی مسائل کلامی پدید آمد. در این قرون کتبی همچون *المقالات ابو عیسی و رآق* (م ۲۴۷ هـ. ق)، *المقالات ابوالقاسم کعبی بلخی معتزلی* (م ۳۰۰ هـ. ق)، *مقالات زرقان* (متوفای قرن سوم)، *فرق الشیعه نوبختی* (م ۳۰۰ هـ. ق)، *المقالات و الفرق سعد بن عبدالله اشعری*

(۲۹۹ یا ۳۰۱ هـ. ق) و مقالات الاسلامیین ابوالحسن اشعری (م ۳۲۴ هـ. ق) نگاشته شد. این کتاب‌ها کمتر بر محور فرق و مذاهب پیش رفته و بیشتر به تاریخ پیدایش و تطور مسائل اعتقادی توجه دارند. کتاب مقالات الاسلامیین اشعری نمونه خوبی برای این روند است. این کتاب اصل را بر اعتقادات گذاشته و غالباً به صورت مسئله محور پیش رفته است.

در قرن چهارم و پنجم، چرخش عظیمی در باب تاریخ علم کلام به وجود آمد. از این قرن به بعد، دو مسئله به سرعت رشد کرد؛ ابتدا کم کم اکثر عناوین کتب تاریخ علم کلام از عناوین خنثی، به عناوین جهت دار، تغییر موضع داده، نام‌هایی چون التنبیه والرّد علی اهل الاهواء والبدع، الفصل فی الملل والاهواء والنحل و نیز الملل والنحل بر خود گرفت.

دوم اینکه از تاریخ علم کلام به تاریخ مذاهب اسلامی تغییر مسیر داده و دیگر تاریخ علم کلام، تاریخ مسئله محور موضوعات کلامی نبود، بلکه در قالب مذاهب، شکل جدیدی به خود گرفت. این دو چرخش، دو موضوع دیگر را در پی داشت: اول اینکه تأثیر و تأثیرات تاریخی پیدایش و تطور مسائل کلامی در بسیاری از کتاب‌های مربوط گم شد و دوم اینکه به اختلاف مذاهب مخالف نویسنده کتاب، توجه تام گردید. نمونه بارز آن، کتاب الفرق بین الفرق بغدادی است. نحوه نگارش نویسنده موجب می‌شود که خواننده به این نکته اذعان کند که هیچ اختلافی بین گروه‌های اهل سنت وجود ندارد و تمام اختلافات از مکاتب مخالف اصحاب حدیث و اشاعره است.

قرن ششم، آغاز رونویسی بود و هیچ تحقیق جدیدی، حتی در تاریخ مذاهب اسلامی نوشته نشد. از قرن هشتم به بعد، تاریخ مذاهب نیز کمرنگ گردیده، دیدگاه‌های اشاعره و ماتریدیه به هم نزدیک شد و این چنین بود که دوران رکود علوم اسلامی بر تاریخ مذاهب اسلامی نیز سایه افکند. در قرن چهارده با تأثیرپذیری از مطالعات مستشرقان، دوباره مباحث تاریخ مذاهب اسلامی مطرح گردید و کتبی چند در این زمینه نوشته شد. مصریان در این زمینه پیشتاز بودند و کتاب‌های متعددی مثل ظهر الاسلام، ضحی الاسلام، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، مذاهب الاسلامیین و تاریخ المذاهب الاسلامیه را به رشته تحریر در آوردند. ایران اسلامی دیرتر، به این مسئله توجه کرد و در این اواخر آثاری مانند بحوث فی الملل و النحل نگاشته شد.

در دو دهه گذشته کتاب‌ها و مقاله‌های زیادی از نوع تألیف یا ترجمه، درباره مذاهب اسلامی به زبان فارسی منتشر شده است. تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام نوشته عبدالرحمن

بدوی (ترجمه حسین صابری)، آشنایی با فرق و مذاهب، به قلم رضا برنجکار، فرق و مذاهب کلامی، تألیف علی ربانی گلپایگانی، تاریخ فرق اسلامی، تألیف حسین صابری، و فلسفه و کلام اسلامی، نوشته مونتگمری وات (ترجمه ابوالفضل عزتی) از مهم ترین کتب موجود در این زمینه می باشند؛ ولی هر کدام مزایا و ضعف های خود را دارند.

با گسترش وسائل ارتباطی، اطلاع از دیدگاه های فرق و مذاهب برای عموم طلاب و دانشجویان ضرورت یافته است. بدین رو کتاب حاضر که به همت تعدادی از متخصصان این علم به نگارش درآمده است، برای دو واحد درسی در نظر گرفته شده است. در این کتاب به صورت مختصر، فرقی که در تاریخ به عنوان شیعه شناخته شده و یا از شیعه انشعاب یافته اند، شناسایی و آرای مختلف آنها را بیان کرده ایم.

در بخش مقدماتی به تعریف شیعه و تاریخ پیدایش آن پرداخته، دیدگاه های مخالف نقد می شود. درس بعدی این مجموعه بر اساس تاریخ پیدایش و تثبیت فرق، چینیس یافته و به مذاهب موجود توجه بیشتری شده است.

بخش تاریخ تشیع و امامیه، نوشته محمد جاودان؛ زیدیه، به قلم سیدعلی موسوی نژاد؛ غلات نخستین، نگارش نعمت الله صفری؛ شیخیه، بایبه و بهائیه، تألیف احمد طاووسی؛ اهل حق، نصیریه و علویان ترکیه، نوشته قاسم جوادی.

در پایان، از همه نویسندگان این مجموعه، تشکر نموده، از خدای متعال توفیق روز افزون

همگی را خواستارم.

درس اول

◇

مفهوم تشیع

معنای لغوی

فرهنگ‌های لغت، این معانی را برای واژه «شیعه»، از ریشه «شَیْع» یاد کرده‌اند: ۱. فرقه، حزب و گروه؛ ۲. پیروان، یاران و هواداران؛ ۳. امت؛ ۴. دوستان، همراهان و همکاران؛ ۵. تقویت‌کنندگان و اشاعه‌دهندگان.^۱ این واژه و برخی مشتقات آن در قرآن کریم آمده و به ظاهر همه در معنای لغوی به کار رفته‌اند.^۲ بنابراین، به لحاظ لغوی، شیعه بر جماعتی اطلاق می‌شود که از فرد دیگری پیروی یا او را همراهی یا با او همکاری کند، یا اسباب نیرومندی او را فراهم سازد یا کیش و آیین او را رواج بخشد. شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ. ق) یادآوری کرده است که معنای لغوی تشیع، صرف پیروی از شخص متبوع نیست، بلکه پیروی همراه با گرایش درونی و دوستی توأم با اخلاص است.^۳ واژه شیعه چنانچه به نحو مطلق یا همراه با الف و لام معرفه و به صورت غیر مضاف

۱. ر. ک: خلیل بن احمد، العین، ج ۲، ص ۱۹۰-۱۹۳؛ جوهری، صحاح، ج ۳، ص ۱۲۴۰ و ۱۲۴۱؛ زبیدی، تاج العروس، ج ۵، ص ۴۰۵-۴۰۷؛ فیومی، مصباح‌المنیر، ص ۳۲۹؛ راغب، المفردات، ص ۲۷۱ و ۲۷۲. ابوحاتم رازی در الزینه، علاوه بر ذکر معانی یاد شده، گفته است که معادل اصلی شیعه «فرقه» است. (ج ۳، ص ۳۵).

۲. شیعه در قرآن به چند صورت ذکر شده است: یک بار به صورت فرد و غیر مضاف (مریم/۶۹)؛ سه بار به صورت مفرد و مضاف (قصص/۲۸ و صافات/۸۳)؛ پنج بار به صورت شیع و غیر مضاف (حجر/۱۰، انعام/۶۵ و ۱۵۹، قصص/۴، روم/۳۲)؛ دوبر بار به صورت اشیاع و مضاف (قمر/۵۱، سبأ/۵۴)؛ و یک بار به صورت فعل (نور/۱۹)، که همه در معنای لغوی استعمال شده است.

۳. وی در افزودن قیود مزبور، از تقابل معنای شیعه و عدو (دوست و دشمن) در آیه: فاستغاثه الذی من شیعته علی الذین من عدوه (قصص/۱۵)، استفاده کرده است (اوائل المقالات، ص ۱).

ذکر گردد، فقط بر پیروان امام علی (ع)، یعنی جمع پرشماری از مسلمانان که در برخی از باورها متفاوت از «اهل سنت» می‌اندیشند، اشاره دارد.^۱ اما، از آنجا که شیعیان یا پیروان امام علی (ع) نیز دارای گرایش‌ها و فرقه‌های مختلف‌اند، در کاربرد مختلف کلمه شیعه باید توجه کرد که در هر مورد، مراد کدام فرقه شیعه است. با این وجود شیعه، تقریباً در سراسر تاریخ اسلام، بیشتر یادآور سه فرقه مهم زیدی، اسماعیلی و جعفری (امامی یا اثنا عشری) است که به مرور زمان و به ویژه در قرون متأخر برای شیعیان دوازده امامی تثبیت و «عَلَم» شده است و شیعیان زیدی یا اسماعیلی به همین دو نام، یا دیگر نام‌های خاص خود، شناخته می‌شوند.

معنای اصطلاحی

تعریف عام: ارائه تعریفی برای به دست آوردن نقطه یا نقاط اشتراک همه فرقه‌هایی که در منابع کهن، شیعه دانسته شده و به تشیع انتساب یافته‌اند، دشوار است. در طول تاریخ از اطلاعات و تعاریف گوناگون برای تعریف شیعه استفاده شده است. برخی از آنها عبارتند از:

۱. کسی که امام علی (ع) را بر عثمان مقدم می‌دارد (جاحظ معتزلی).^۲
۲. قائل به افضلیت امام علی بر سایر صحابه (ابوحاتم رازی).^۳
۳. کسانی که امام علی را همراهی کرده، او را بر سایر اصحاب مقدم می‌دانند (ابوالحسن اشعری).^۴
۴. کسانی که اعتقاد به افضلیت امام علی بر اصحاب داشته و به احقیت او و فرزندانش در امر امامت قائل باشند (ابن حزم).^۵
۵. کسی که معتقد به تقدم و افضلیت امام علی (ع) بر سایر صحابه و نیز قائل به وجود «نص» بر امامت او باشد (شیخ مفید).^۶

۱. ر. ک: الزینة، ج ۳، ص ۳۷؛ اوائل المقالات، ص ۲؛ جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۱۹.

۲. به نقل از: المقالات والفرق، با تعلیقات محمدجواد مشکور، ص ۱۵۵.

۳. الزینة، ج ۳، ص ۳۵.

۴. مقالات الاسلامیین، ص ۵.

۵. الفصل، ج ۲، ص ۲۷۰.

۶. اوائل المقالات، ص ۱-۳.

۶. کسی که معتقد به تقدم و افضلیت امام علی بر سایر صحابه و نیز قائل به وجود نصّ، اعم از خفی و جلیّ، بر امامت او و معتقد به عدم خروج امامت از میان فرزندان او باشد (شهرستانی).^۱ تعریف ابوالمعالی در بیان الادیان صفحه ۴۹ نیز به این تعریف نزدیک است.

۷. کسی که امام علی را همراهی کرده او را [بر سایر اصحاب] مقدم دارد (شهید اول و ثانی).^۲

۸. کسی که جانشینی بیغمبر اکرم (ص) را حق اختصاصی خانواده رسالت می‌دانند و در معارف اسلام پیرو مکتب اهل بیت (ع) می‌باشند (علامه طباطبایی).^۳

۹. جوهر تشیع ایمان به حق علی (ع) در امامت و افضلیت او بر همه صحابه است (کامل مصطفی شبلی).^۴

۱۰. تشیع در معنای اولیه و ساده‌اش، قول به اولویت علی (ع) نسبت به سایر اصحاب است.^۵ گاهی، حتی دوستی و حب اهل بیت، تشیع و رفض به شمار آمده است (احمد امین).
از میان دیدگاه‌های یادشده، دیدگاه جاحظ، ابوحاتم رازی، ابوالحسن اشعری، شهیدین و احمد امین که قیود کمتری دارند، از شمول بیشتری برخوردارند. با این وصف، در مجموع می‌توان گفت همه تعاریف عام‌اند و بیش از یک فرقه شیعه را شامل می‌گردند. اما برای ارائه تعریفی عام‌تر می‌توان همه آنها را به دو محور اصلی برگرداند: ۱. تفضیل؛ ۲. اولویت در امامت. قول به «اولویت» در امامت یا بر پایه افضلیت استوار است یا نصّ یا هر دو. همچنین، همه کسانی که به نصّ معتقدند، به افضلیت نیز باور دارند؛^۶ گرچه عکس صادق نیست. بنابراین،

۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۴۶.

۲. عبارت مؤلف دانشمند کتاب پرآوازه لمعه، محمد بن جمال الدین مکی (ره) (۷۳۴-۷۸۶ هـ.ق) چنین است: «الشیعة من شایع علیاً و قدمه». شهید ثانی، زین الدین عاملی (ره) توضیح داده‌اند که مراد مؤلف تقدیم امام علی در امامت بر سایرین است، حتی اگر به امامت سایر ائمه [شیعیان امامی مذهب] معتقد نباشد. با توجه به عدم نقد دیدگاه مؤلف توسط شارح وحدت نظر او با مؤلف به دست می‌آید. ر. ک: شرح لمعه، کتاب وقف، ج ۳، ص ۱۸۲.

۳. شیعه در اسلام، ص ۲۵ و ۲۶.

۴. الصلة بین التصوف و التشیع، ج ۱، ص ۲۱.

۵. فجر الاسلام، ص ۲۷۷.

۶. مصنفات شیخ مفید، ج ۷، رساله تفضیل امیرالمؤمنین، ص ۱۹؛ نوبختی، فرق الشیعة، ص ۱۷-۲۲.

در تعریف عام شیعه، مسئله نصّ از قوت کمتری برخوردار است.^۱ حال اگر بپذیریم که دو قید مذکور، ارکان تشیع در معنی عام‌اند، و با وجود این، کسانی صرفاً به افضلیت باور داشته باشند، می‌توان آنان را «شیعه حدّقلّی» نامید.^۲ به این ترتیب، اکنون می‌توانیم شیعه را به نحو عام این‌گونه تعریف کنیم: شیعه به هر فرد یا فرقه‌ای گفته می‌شود که افضلیت امام علی (ع) را بر همه صحابه و اولویت او را در امامت و خلافت باور داشته باشد. آوردن قید استمرار این امر در فرزندان علی (ع) لازم می‌نماید؛ زیرا همه فرقی که چنین قولی نسبت به امام علی (ع) دارند، به استمرار آن در فرزندان او رأی داده‌اند.

تعریف خاص: شیخ مفید (ره) در تعریف «امامیه» می‌گوید: امامی مذهب کسی است که: ۱. به وجوب امامت و وجود آن در هر زمانی باور داشته باشد؛ ۲. نصّ جلیّ بر امام و عصمت و کمال را برای او واجب بداند؛ ۳. به تداوم و انحصار امامت در فرزندان امام حسین (ع) معتقد و سلسله امامت را به امام رضا (ع) پیوند زند.^۳ زیرا همه شیعیانی که استمرار سلسله امامت شیعی را تا امام رضا (ع) باور دارند، پس از او به تداوم آن تا امام دوازدهم، یعنی امام مهدی (عج) نیز معتقدند و فرقه شیعی مهمی پس از واقفیه که آخرین حلقه این سلسله را امام کاظم (ع) می‌دانند، پدید نیامده است.^۴

همچنان که پیدا است محور اصلی این تعریف، «امامت و امام» است که محور مشترک همه تعاریف عام و خاص شیعه نیز هست. البته در این تعریف، تأکید بیشتری بر این اصل رفته و برخی از برجسته‌ترین جنبه‌های آن است؛ زیرا امامت محوری است که همه شیعیان را به مثابه کل، در برابر اهل سنت، زیر علم واحدی گرد می‌آورد. در تعریف شیخ مفید (ره) به قیودی توجه شده است که لحاظ مجموع آنها، شیعه امامی یا اثنا عشری را از همه گرایش‌های شیعی دیگر، کاملاً ممتاز می‌سازد. اگرچه شمول قید نخست تعریف یاد شده زیدیان، اسماعیلی مذهببان، ناووسیه، واقفیه و فطحیه را فرامی‌گیرد، قید دوم زیدیان و قید سوم سایر فرقه‌های مذکور را نیز از این شمول بیرون می‌کند.

۱. ر. ک: الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸ و ص ۱۶۲-۱۶۷؛ رساله تفضیل امیرالمؤمنین (ع)، ص ۱۸-۱۹؛

اسفراینی، التبصیر فی الدین، ص ۱۹۱.

۲. فرق الشیعة، ص ۲۱؛ المقالات والفرق، ص ۱۸ یا ۲۱؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۷.

۳. اوائل المقالات، ص ۳۸.

۴. ر. ک: فرق الشیعة، ص ۷۵-۱۱۲.

○ پرسش

۱. با مراجعه به قرآن و کتاب لغت، تحلیل خود را درباره مفهوم واژه شیعه و مشتقات آن بیان کنید.
۲. با دقت در تعاریف مذکور، مهم‌ترین شاخصه‌های مطرح شده در تعریف شیعه را بیان نمایید.
۳. آیا تعریف عام از شیعه، ویژگی‌های یک تعریف مقبول را دارا است؟ با مطالعه در این زمینه، دیدگاه خود را بیان کنید.
۴. پس از مطالعه منابع موجود، امامیه (اثنا عشریه) را تعریف کنید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. مجله شیعه‌شناسی، شماره یک، بهار ۱۳۸۲، مصاحبه با دکتر آئینه‌وند و دکتر شهیدی پیرامون «مفهوم و ماهیت شیعه».
۲. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری، اصول مذهب الشیعة الامامیة الاثنی عشریة، ج ۱، ص ۳۰-۵۶. این کتاب از سوی یک وهابی و در نقد تشیع به نگارش در آمده است. دانش پژوهان می‌توانند، تک تک فصول آن را مطالعه کرده، در مقالات مجزایی به نقد آن بپردازند.
۳. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۱، ص ۱۹-۸۵.
۴. مجله شیعه‌شناسی، شماره ۱۱، مقاله «مفهوم شیعه و تشیع».

درس دوم



تاریخ تشیع

پیدایش شیعه

در یک نگاه کلی و فرافره‌ای، نباید تاریخی برای پیدایش تشیع، به مثابه تفسیری خاص از اسلام، جدا از تاریخ اسلام قائل شد؛ بلکه باید آن را همزاد اسلام دانست.^۱ پس از رحلت پیامبر اسلام، در زمینه حوادث تاریخی و در مواجهه با مسائل سیاسی، فکری، عقیدتی و شرعی به تدریج در میان «امت و جماعت» اسلامی دو حزب متفاوت و در پاره‌ای موارد کاملاً متضاد و متخاصم پدید آمد.

بسیاری از نویسندگان و محققان، اعم از قدیم، جدید، مسلمان و مستشرق در موضوع پیدایش شیعه و بسط تاریخی آن، خواه از سر آگاهی‌های ناصواب و کم‌مایه و یا از روی عناد و فرقه‌گرایی به فرضیه‌هایی دور از حقیقت پرداخته‌اند. برای نمونه به برخی از این فرضیه‌ها اشاره می‌گردد:

۱. تشیع محصول حس انتقام‌جویی ایرانیانی است که در برابر اعراب بدوی و نومسلمان، دچار هزیمت و شکست شده، امپراتوری عظیم و پرهیمنه آنان از هم فروپاشید. در نتیجه تمدن باشکوه و سیادت خویش را از دست دادند و به فکر انتقام از مسلمانان و انهزام اسلام افتادند. آنان این هدف را از طریق جعل تشیع یا نزدیک کردن خود به شیعه و ایجاد اختلاف در «امت اسلامی» دنبال کردند.^۲

۱. علامه طباطبایی، شیعه، مجموعه مذاکرات با هانری کرین [از این به بعد: شیعه]، ص ۱۸ و ۲۰؛ همو، شیعه در

اسلام، ص ۲۸؛ جعفر سبحانی: بحوث فی الملل والنحل، ج ۶، ص ۸۳ و ۸۴؛ سیدحسین نصر، تشیع و تصوف،

در عرفان ایران، ش ۷، ص ۲۷؛ صدر، محمدباقر، تشیع مولود طبیعی اسلام، ص ۲۳ و ۲۹.

۲. ر. ک: شیعه ص ۱۹، ۲۷۳-۲۷۷؛ مطهری، خدمات متقابل ایران و اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۴،

ص ۱۳۰ و ۱۳۱؛ احمد امین، فجرالاسلام، ص ۲۷۷؛ ابن حزم ظاهری، الفصل، ج ۲، ص ۲۷۳.

۲. شیعیان و یاران نخستین امام علی (ع) بیشتر از اعراب قحطانی [= جنوبی/یمنی] بوده‌اند و تحت تأثیر سوابق فرهنگی گذشته خویش، تشیع را بنیاد نهاده‌اند و اصطلاحاتی همانند «وصی» و «وارث» توسط آنان وارد قاموس شیعه شده که ملهم از سنت عمیق فرهنگی آنان است.^۱

۳. یکی از رایج‌ترین دیدگاه‌ها در این زمینه آن است که پایه‌گذار مذهب تشیع، «عبدالله بن سبا» ی یهودی است که با اقتباس پاره‌ای آموزه‌ها و افکار یهودی و التقاط آنها با برخی تعالیم اسلام، این مذهب را پدید آورد. او در پوشش جانبداری از امام علی (ع) و سرانجام با نشر «اقوال غالیانه» در مورد او در میان جمعی که بعدها به شیعه علی معروف شدند، به هدف خود جامعه عمل پوشاند.^۲

۴. پاره دیگر از نویسندگان - اعم از مسلمان سنی مذهب یا ایرانی ناسیونالیست یا مستشرقان غربی - با برجسته کردن موضوع پیوند زناشویی شهریانو، دختر یزدگرد ساسانی و امام حسین (ع) که حاصل آن ولادت امام سجاد دانسته شده،^۳ کوشیده‌اند اصل پایه‌گذاری تشیع یا بسط و توسعه آن و آمیختن آموزه‌های دینی و فرهنگی قوم پارسی را با این مذهب، محصول اقبال ایرانیان به تشیع قلمداد کنند. از نظر اینان این اقبال نتیجه پیوند زناشویی یاد شده است.^۴

۵. مذهب تشیع حاصل کوشش‌های امامان اهل بیت (ع) و به ویژه امام باقر (ع) و امام صادق (ع) است که از این طریق در پی به دست آوردن مقام روحانیت عمومی در جامعه بودند. از این رو مردم را به غلو در مقام و فضائل خود رهبری کرده، با وضع احادیثی علیه خلفا و صحابه

۱. تاریخ تشیع، ص ۱۷. جعفری در مسیر تاریخ تا حدی به این تحلیل نزدیک شده است.

۲. المقالات والفرق، ص ۲۰؛ شیعه، ص ۲۳۴، ۲۳۷ و ۲۳۹؛ فجر الاسلام، ص ۲۷۷ و ۲۷۸. احمد امین آورده است که و لهاوزن از مستشرقان معروف نیز تشیع را مولود افکار ابن سبا ی یهودی دانسته است.

۳. برخی از صاحب نظران به تفصیل اسناد این موضوع را ارزیابی کرده و اصل داستان را افسانه دانسته‌اند: ر. ک: شهیدی، زندگانی علی بن الحسین (ع)، ص ۷-۲۷. مرحوم مطهری نیز با بررسی موضوع مزبور آن را سخت مورد تردید قرار داده‌اند. ر. ک: خدمات متقابل ایران و اسلام، مجموعه آثار، ج ۱۴، ص ۱۱۳-۱۲۵.

۴. برای نمونه سایکس، مستشرق و مؤلف تاریخ ایران می‌گوید: «یکی از نتایج شهادت امام حسین پیدا شدن فرقه شیعه می‌باشد...» ص ۷۵۳ و ۷۵۴؛ نیز ر. ک: سوردل، اسلام، ترجمه: اسماعیل دولت‌شاهی، ص ۱۰۶ و ۱۰۷؛ ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام سیاسی والدینی، ج ۲، ص ۹۲.

بزرگوار پیامبر، شیعه‌گری را پدید آوردند.^۱

۶. برخی پیدایش شیعه را به لحاظ تاریخی پس از وفات پیامبر و تعیین خلیفه نخست در «سقیفه» دانسته‌اند.^۲ از نظر اینان، اعتراض جماعتی از صحابه بر انتخاب ابوبکر و سخن آنان مبنی بر احقیت امام علی (ع) نسبت به دیگران، شاهد چنین ادعایی است.^۳

۷. شیعه در اواخر عهد عثمان و در جمل پدید آمده است.^۴

۸. شیعه در صفین و پس از ماجرای حکمیت ظهور کرده است.^۵

۹. شیعه پس از حادثه کربلا و شهادت امام حسین شکل گرفته است.^۶

چهار دیدگاه اخیر را می‌توان دو گونه تفسیر کرد: نخست آنکه، مراد صاحبان این آرا استعمال واژه شیعه یا رواج یافتن و علم شدن آن برای جماعت پیروان امام علی (ع) در مواقع یاد شده باشد. دوم آنکه، مواقع یادشده مبدأ پیدایش شیعه امام علی (ع) باشد. بنا بر تفسیر نخست، به نظر می‌رسد آخرین دیدگاه که رواج یافتن و رسمی شدن واژه شیعه را در مورد پیروان امام علی (ع) پس از تراژدی کربلا و به هنگام قیام توأیین می‌داند، از شواهد بیشتری برخوردار است.

۱۰. برخی پدید آمدن مذهب تشیع را نتیجه اعمال زور و سیاست‌های برخی حکومت‌های

۱. شیعه، ص ۲۰.

۲. گلذیهر، العقیده و الشریعة فی الاسلام، ص ۱۸۹؛ ابن خلدون، تاریخ، ج ۳، ص ۲۱۴؛ فجر الاسلام، ص ۲۷۸؛ الوائلی، هویة التشیع، ص ۲۴؛ تاریخ الامامیة، ص ۳۶.

۳. ناشی اکبر، مسائل الامامة، ص ۹ و ۱۰. بلاذری به نحو پراکنده اعتراض برخی از اصحاب مثل سلمان فارسی و زبیر را نقل کرده است. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۷-۲۶۸ و ۲۷۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ جوهری، السقیفه و فدک، ص ۳۸.

۴. ابن ندیم، الفهرست، ص ۳۲۶. نیز ر. ک: هویة التشیع، ص ۲۵؛ تاریخ الامامیة، ص ۳۷.

۵. ر. ک: صبحی، نظریة الامامة، ص ۴۰. بنا به نقل فیاض، رأی مونتگمری وات نیز همین است. ر. ک: تاریخ الامامیة، ص ۳۷.

۶. این، رأی شمار بسیاری از نویسندگان است؛ برای مثال: شیعی، الصلة بین التصوف و التشیع، ج ۱، ص ۲۳. نیز ر. ک: هویة الشیعة، ص ۲۵ و ۲۶؛ نظریة الامامة، ص ۴۷-۴۹. در این اثر از اشتروتمان، ویل دورانت به عنوان صاحبان چنین دیدگاهی یادشده است. بنا به رأی طه حسین حزب شیعه پس از صلح امام حسن (ع) شکل گرفته است. اسلامیات (علی و بنوه)، ص ۹۷۳.

شیعی همچون حکومت آل بویه و صفویان دانسته‌اند.^۱ پادشاهان صفوی عقاید صوفیانه و غلوآمیز را به هم آمیخته، در پوشش تشیع و به زور شمشیر و سرنیزه به ایرانیان تحمیل کردند و آن را همچون مذهبی اسلامی در ایران - که پیش از آن بر مذهب اهل سنت بود - رواج بخشیدند.

نقد و بررسی

۱. پیش فرض دیدگاه‌های یادشده آن است که مذهب تشیع، از آنجا که پس از دوران حیات پیامبر خدا(ص) پدید آمده، جریانی است که در اسلام از «هویتی اصیل» برخوردار نیست؛ یعنی این حرکت از بیخ و بن بر پایه مطالبات قومی و قبیله‌ای یا سیاسی، یا بر بنیاد انتقام‌جویی و کینه‌توزی یا ملیت‌پرستی استوار است. یا از اساس ملغمه‌ای از سنت‌های یهودی، مسیحی و احیاناً مجوسی و ایرانی با رنگ و لعابی از آموزه‌های اسلامی است و از سوی کسانی چون ابن سبای یهودی و به انگیزه‌ای از هم گسیختن «وحدت امت» اسلامی تأسیس شده است. به دیگر سخن، اینان از نخستین نمایندگان «کژآیینی» یا «انحراف و بدعت» در برابر «درست‌آیینی» و «صراط مستقیم» در اسلام‌اند که «اهل سنت و جماعت» آن را نمایندگی می‌کنند. فرقه‌نویسان شاخص اهل سنت از آغاز، جریان شیعه را در برابر «اهل سنت» همچون اقلیتی جعلی در مقابل اکثریت اصیل، «فرقه‌هالکه» در مقابل «فرقه‌ناجیه»، فرقه «رافضه» یا تارک سنت خلفا، در برابر مؤمنان و عاملان به کتاب و سنت رسول و خلفای راشد معرفی کردند. در دوران متأخر، بسیاری از محققان غربی نیز به پیروی از آنان با به رسمیت شناختن تفکیک مزبور، اسلام شیعی را خروج از «درست‌آیینی اسلام» قلمداد کردند.

۲. منطق تحقیق حکم می‌کند برای به دست آوردن درک و شناختی روشن و صائب، از هر مکتب، مذهب و دینی در گام نخست باید با مراجعه به منابع مهم و دست اول خود آن دین و مذهب و نیز تماس مستقیم با آن و از طریق همدلی، هم‌سخنی و همراهی با پیروان آن، به حقیقت آن نزدیک شد. از این گذشته باید به آن دسته از منابع جناح مخالف که از پیش داوری و جانبداری کمتری اشباع شده و کوشیده‌اند کمابیش جانب بی‌طرفی را پاس دارند، مراجعه کرد. در مرحله سوم، مراجعه به آن دسته از منابع مخالف که در کمال تعصب به گزارشگری

۱. ر. ک: شیعه، ص ۲۰؛ نیز بخش توضیحات شیعه، ص ۲۸۰-۲۸۴؛ جعفر سبحانی، الشیعة فی موكب التاريخ،

پرداخته‌اند، نیز سودمند خواهد افتاد؛ زیرا در لابه لای این گونه منابع نیز مطالبی برای روشن تر شدن حقیقت وجود دارد. به نظر می‌رسد صاحبان دیدگاه‌های یاد شده این منطق را مراعات ننموده، در نتیجه به طرح ایده‌های خیالی پرداخته‌اند.

۳. باید افزود که در واقع پرسش از «زمان پیدایش شیعه» طرح نادرست صورت مسئله است؛ زیرا پرسش یادشده این پیش فرض را به همراه دارد که تاریخ تشیع همزاد تاریخ اسلام نیست. نزدیک تر به صواب آن است که مسئله این گونه طرح شود: تمایز تشیع و تسنن در کدام برهه از تاریخ صدر اسلام آشکار شد؟ در این صورت اگر سؤال از پیدایش تاریخی تشیع طرح گردد، به همان نحو، سخن از تاریخ ظهور جماعت اهل سنت قابل طرح خواهد بود. آن گاه پیش فرض مسئله آن نخواهد بود که تشیع یا تسنن همزاد اسلام نبوده، بعدها پدید آمده‌اند؛ بلکه هر دو، دو گونه فهم و تفسیر از متن مقدس اسلام بوده‌اند که از آغاز پیدایش اسلام تولد یافته و رفته رفته بسط و تحقق تاریخی یافته و سرانجام تمایز کامل یافته‌اند. آنچه در آغاز مانع این امر می‌شد وجود و حضور شخص پیامبر بود که فصل الخطاب فهم و تفسیرهای گونه‌گون و مبدأ نیرومند فیصله‌بخشی به هر گونه اختلافی بود. در این زمینه دستورات قرآن از وضوح و صراحت لازم برخوردار است: *و ما كان لمؤمنٍ و لا مؤمنة اذا قضى الله و رسوله امراً ان يكون لهم الخيرة من امرهم*^۱.

به این ترتیب، نمی‌توان حیث ظهور و تمایز تاریخی را به خودی خود، قرینه اصالت و اعتبار یا نشانه «کژآیینی» و بدعت تلقی کرد. بر این اساس، نمی‌توان جریان تشیع را به عنوان اقلیتی که در برهه تاریخی خاصی، هویت یافته است، از میدان خارج کرد.

۴. یک جریان عقیدتی به نحو دفعی و ناگهانی و بدون زمینه‌های پیشین پدید نمی‌آید. پیش تر اشاره شد که بنا بر گزارش برخی از منابع قدیمی تر و مهم تاریخی عده‌ای از اصحاب نسبت به انتخاب ابوبکر مخالفت و اعتراض کردند که در واقع اعتراض به حذف امام علی (ع) از مقام خلافت بود.^۲ این امر، به وضوح حاکی از آن است که جمعی از اصحاب مهم پیامبر از

۱. احزاب، آیه ۳۶.

۲. مسائل الامامة، ص ۹ و ۱۰؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۷۴؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴ و ۱۲۵؛ السقیفه و فدک، ص ۳۸؛ طبری، ج ۲، ص ۴۴۶، ۴۴۸ و ۴۴۹؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۱۷۴-۲۰۴.

حامیان امام علی برای منصب خلافت بوده و او را از دیگران برای این مقام شایسته‌تر می‌دانسته‌اند. به نظر می‌رسد باورهای خاص اینان نسبت به امام علی یا پیوندهای درونی و معنویشان با او، سبب موضع اعتراض آمیز آنان نسبت به ماجرای سقیفه بود. اما نکته اصلی در اینجا است که حصول این باورهای خاص و پیوندهای روحی و معنوی امری نیست که به صورت ناگهانی پدید آمده باشد؛ بلکه، فقط در فرایندی تدریجی و با وجود زمینه‌های پیشین معقول می‌نماید.

۵. شواهد و قرائن تاریخی مهمی وجود دارد که نشان می‌دهد در زمان حیات پیامبر اسلام، جمعی از اصحاب دلبستگی روحی و معنوی خاصی به امام علی (ع) پیدا کرده، رفته‌رفته به عنوان دوستداران آن حضرت معروف شدند. واژه شیعه در همان دوران و در ارتباط با همین معنا بر آن جمع اطلاق گردید. بنا به گزارش ابوحاتم رازی، شیعه، قدیمی‌ترین نام یک فرقه مذهبی است که در روزگار پیامبر و بر زبان او استعمال شده است. از نظر او، شیعه، عنوان کسانی بوده است که در دوران حیات پیامبر اسلام جمع دوستانه‌ای را بر محور امام علی (ع) شکل دادند. سلمان فارسی، ابوذر غفاری، مقداد بن اسود و عمار یاسر در میان این جمع بودند. در منابع تاریخی از این جمع با عنوان «رواد التشیع» یا طلایه‌داران و پیش‌قراولان شیعه نام برده شده است.^۱ گویا واژه شیعه در مورد آنان به معنای لغوی به کار می‌رفته و از آن، دوستان، هواداران و همراهان امام علی (ع) مراد می‌شده است. اما شواهد حاکی از آن است که همین جمع منشأ و هسته اولیه تشیع نیز بوده است که بعدها، پس از رحلت پیامبر در دوران امام علی (ع) و شهادت امام حسین (ع) و «نهضت توابین» از هویت کاملاً ممتازی برخوردار گردید. در این مورد که این جمع در زمان حیات پیامبر اسلام و حتی بر زبان شخص او «شیعه علی» خوانده شده‌اند، گزارش‌های فراوانی در منابع فریقین آمده است. برای نمونه سیوطی در تفسیر آیه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه،^۲ به نقل این روایت پرداخته است: «ابن عساکر به سند خود از جابر بن عبدالله روایت کرده است که: ما در حضور پیامبر بودیم، علی آمد؛ پیامبر گفت: قسم به آنکه جان من در دست اوست، این [مرد] و شیعه‌اش در روز قیامت، البته از رستگارانند. در این هنگام آیه مذکور نازل گردید».^۳ ابن حجر هبشی نیز پس از نقل آیه مزبور، این روایت را از ابن عباس گزارش کرده

۱. ر. ک: هویه التشیع، ص ۳۳-۳۵. در اینجا ده‌ها نفر از این اصحاب را نام می‌برد.

۲. سوره بینه، آیه ۷.

۳. الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹.

است: «پس از نزول این آیه، پیامبر (ص) خطاب به علی گفت: تو و شیعه تو، خیر البریه هستید. تو و شیعه‌ات در قیامت حاضر خواهید شد، در حالی که هم خدا از شما خشنود خواهد بود، هم شما از خدا». ^۱ نیز، همو نقل می‌کند که خود امام علی (ع) در جمع مردم بصره، این گفته پیامبر را نقل کرد که «تو و شیعه‌ات» در حالی بر خدا وارد خواهید شد که هم او از شما خشنود خواهد بود، هم شما از او. ^۲ منابع دیگری نظیر ینابیع المودة، نور الابصار، تفسیر طبری و روح المعانی، هر کدام به صورت‌های مختلف، حدیث مذکور را نقل کرده‌اند. پاره‌ای از نویسندگان معاصر همچون: احمد امین، صبحی، علامه طباطبایی، سیدحسین نصر به وجود چنین جماعتی در زمان حیات پیامبر اشاره کرده‌اند. ^۳

به نظر می‌رسد، شیعیان حضرت امیر (ع) که غالباً از فرودستان بودند، با توجه به ویژگی‌های ممتاز امام علی آهسته‌آهسته دلبسته امام علی شدند. همو که در خانه پیامبر بالید، و پسر عم و داماد او و میان اصحاب، نزدیک‌ترین فرد به پیامبر (ص) بود. سخنان شخص پیامبر در نکوداشت او، در مواقع و مناسبت‌های مختلف دوران رسالت، هم سبب ایجاد اعتماد و دلبستگی برخی از اصحاب به او و هم مایه تشدید آن می‌شد. این سخن پیامبر که «من شهر علمم، و علی در آن است» ^۴ حاکی از تأیید درک و دانش دینی امام علی از سوی پیامبر و به معنای معتبر بودن گفتار، کردار و مواضع دینی آن امام برای جمع مزبور بود. امام علی، با آنکه از طایفه بنی‌هاشم و از قبیله قریش و نزدیک‌ترین فرد به پیامبر بود، به لحاظ زندگی فردی، بی‌پیرایه، ساده‌زیست، پارسامتنش، زاهد مسلک و نیز همراه و همدوش پیامبر در سخت‌ترین شرایط دوران رسالت، دارای شجاعتی بی‌نظیر در عرصه نبرد و سایر صفات اخلاقی فردی و اجتماعی پسندیده بود. این

۱. الصواعق المحرقة، ص ۲۴۶ و ۲۴۷.

۲. همان. عبدالله الغریفی در کتاب التشیع، نشوئه - مراحل - مقوماته صفحه ۳۴-۳۷ این روایت را با اسناد مختلف و از مصادر متعدد نقل کرده و به علاوه دوازده منبع را با ذکر آدرس‌های دقیق نام برده که نزول این آیه را در شأن امام علی و شیعه آن حضرت دانسته‌اند. از جمله: مناقب خوارزمی، تفسیر طبری، روح المعانی آلوسی و انساب الاشراف بلاذری.

۳. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۰۹؛ نظریه الامامة، ص ۵۲؛ هویت التشیع، ص ۲۹-۳۲؛ شیعه در اسلام، ص ۲۸ و ۲۹؛ تشیع و تصوف، ص ۲۷ و ۲۸؛ نیز: الدوری، مقدمة فی تاریخ صدر الاسلام، ص ۷۲، به نقل از الصلة بین التصوف والتشیع، ج ۱، ص ۲۳.

۴. ر. ک: التشیع، نشوئه - مراحل - مقوماته، ص ۲۰۶-۲۰۸.

اوصاف، شخصیت امام را در چشم و دل دسته‌ای از اصحاب چنان برجسته ساخت که او را همچون تالی‌تو پیامبر شناختند. این ویژگی‌ها، که یک‌جا فقط در فرد او گرد آمده بود، همواره بر ارادت قلبی و پیوند روحی و معنوی این دسته از اصحاب نسبت به امام علی (ع) می‌افزود؛ به نحوی که سرانجام، به عنوان جمع خاصی با محوریت امام علی نامبردار شدند. برخی بر این ارتباط خاص نام «تشیع روحی» نهاده‌اند.^۱ همین جماعت از جمله معترضان به عدم انتخاب امام به جانشینی بلافضل پیامبر، پس از اعلان تصمیم اهل سقیفه، بودند. این اعتراض نشان می‌دهد که به باور اینان، امام علی (ع) پس از پیامبر برترین مسلمان و لایق‌ترین صحابی برای جانشینی پیامبر بوده است.^۲ نکته بسیار مهم در این تحلیل آن است که پدید آمدن گرایش علوی این جماعت در زمان پیامبر بوده و به «تأیید» او رسیده است. به این ترتیب می‌توان گفت: تشیع در اصل و ذات خود:

یک، اسلام علی یا عینیت ظاهر و باطن اسلام در ظاهر و باطن علی است. فهم و درکی از اسلام که در آن کژتابی و کج فهمی نسبت به تعالیم و حیاتی یا سنن نبوی وجود نداشت؛ بلکه، با درکی عمیق از آموزه‌های وحی همراه و در قالب زهدی راستین، معنوی عارفانه، شریعتی پُر معنا، ایمانی سرشار از یقین، مکارم اخلاقی و انسانی زیبا، دوری از اشرافی‌گری، بی‌اعتنایی به امتیازات قومی، نژادی، مالی و اطاعتی بی‌چون و چرا از پیامبر تبلور یافته بود.

دو. در طول زمان و در وقایعی همچون قضیه سقیفه، رویدادهای دوران متأخر خلافت عثمان و قتل او، خلافت امام علی، صلح امام حسن، حادثه کربلا و نهضت علمی و فرهنگی امام باقر و امام صادق تکامل یافت و از اجمال به تفصیل رسید و به لحاظ کلامی، فقهی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی به هویتی کاملاً ممتاز دست یافته، به یکی از دو بخش اصلی جامعه و امت اسلام تبدیل شد. بدین ترتیب واژه شیعه از اطلاق لغوی خارج شد و در استعمال اصطلاحی رسمیت یافت. مهم‌ترین ویژگی این جریان، قول و اعتقاد به احقیت اهل بیت پیامبر نسبت به

۱. مقدمه فی تاریخ صدر الاسلام، ص ۷۲، به نقل از الصلة بین التصوف و التشیع، ج ۱، ص ۲۲. الدوری، «تشیع»
روحی را در برابر «تشیع سیاسی» قرار داده و گفته است: اولی در زمان پیامبر وجود داشته و دومی به دوران خلافت امام علی و پس از آن برمی‌گردد.

۲. ابن خلدون به اعتراض این جمع به نتیجه شورای شش نفره عمر اشاره کرده، می‌گوید: آنان به دلیل پارسایی و دلسوزی برای حفظ اسلام، از تعقیب اعتراضات خود دست برداشتند.

امامت و ادارهٔ جامعه اسلامی و تبیین معارف اسلام بود.^۱ سه. از آنجا که شیعه در مبدأ خود بر محوریت امام علی تکوّن یافت، «امامت» رکن رکین و حصن حصین تشیع و «امام»، استوانه و اساس مذهب شیعه و محور چالش‌های بسیاری در اسلام گردید.^۲ سخنان کسانی مانند سلمان و عمار در آن برهه و نیز سابقهٔ آنان نشان می‌دهد که این گروه از اصحاب بر این باور بودند که امام علی افضل صحابه و در نتیجه شایسته‌ترین آنان برای خلافت پیامبر و زعامت مسلمانان است.^۳ پس، اقدام آنان «اعتقادی - سیاسی» بود و نه صرفاً سیاسی.

چهار. در اسلام شیعی، و به تعبیری، اسلام علوی، در پرتو شخصیت، سلوک و دانش بسیار امام به کتاب خدا و سنت رسول^۴ و نیز متأثر از زیست موحدانه، زاهدانه و عارفانهٔ یاران خالص او مانند سلمان، مقداد، اباذر و ...، توجه به روح، معنا و باطن شریعت از همان آغاز وجود داشت.^۵ این امر یکی از عوامل توجه زهاد و در ادامه، متصوّفه به امام علی و از همین زاویه، به تشیع، بود. همچنان که بسیاری از فرقه‌های دیگر کوشیدند تا روش و منش خود را به او منتسب ساخته، مشروعیتی برای خود فراهم آورند.

پنج. روشن است که بنا به اعتقاد خود شیعیان، پیامبر اسلام به دستور خداوند، شخصاً، امام علی(ع) را به عنوان امام، وصی و خلیفهٔ خود، در مواقع مختلف دوران رسالت، تعیین کرده است و شیعیان در این مورد به نصوص یا احادیثی همچون «حدیث انذار»، «حدیث منزلت» و مهم‌تر از همه، «حدیث غدیر»، که همگی در منابع حدیثی اهل سنت نیز نقل شده‌اند، استناد می‌کنند.

۱. در نامهٔ شیعیان کوفه - در تسلیت شهادت امام حسن(ع) - به امام حسین(ع)، بر حق امام حسین(ع) به خلافت و به جانشینی پیشینیان او تصریح و نیز بر مرجعیت دینی و معنوی او و امام حسن(ع) تأکید شده است. در این سند تعبیر «امام» در مورد او، نیز، آمده است. همان، ص ۲۴۲؛ نیز: تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۷ و ۲۵۸.

۲. ر. ک: ملل و نحل، ج ۱، ص ۲۴؛ مقالات الاسلامیین، ج ۱، ص ۳۹.

۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۵؛ رسول جعفریان، تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۱۲-۲۱۶؛ تاریخ ابن‌مخنف، ج ۱، ص ۳۷-۴۳.

۴. ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۹۷-۲۰۳ و ۲۱۰-۲۲۶ و ۳۳۶-۳۳۹.

۵. ر. ک: خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های مختلف نهج‌البلاغه؛ برای نمونه: حکمت ۲۲۹-۲۸۲، ۴۳۹؛ خطبهٔ ۲۱۳؛ نامهٔ ۱۸۴، ۲۱۸، ۲۳۳، ۱۷۵ و ... نیز ر. ک: مطهری، سیری در نهج‌البلاغه، مجموعه آثار، ج ۱۶،

نتیجه آنکه تمام فرضیه‌های ده گانه‌ای که در باب «پیدایش تشیع» مطرح شده است، بی‌اساس و دور از واقعیت است و اگر طرح چنین فرضیاتی ناشی از عناد و تعصب نباشد، به ناآگاهی یا اطلاعات اندک از تاریخ اسلام و به‌ویژه حوادث و جزئیات دوران رسالت، دوران خلفا و سده‌های نخستین بازمی‌گردد. تحقیق در تاریخ نشان می‌دهد که نه فرضیه ابن‌سبا، نه حس انتقام‌جویی ایرانیان، نه موضوع مصاهرت، نه مسائل قومی و قبیله‌ای و نه هیچ کدام از دیدگاه‌های دیگر حظی از واقعیت ندارند.

○ پرسش

۱. با مطالعه کتاب بحوث فی الملل والنحل (ج ۶، ص ۹۷-۱۴۷) دیدگاه‌های مختلف مستشرقان را بیان و نقد نمایید.
۲. تحلیل خود را از ابراز این گونه نظریات بیان کرده، خصومت اصلی آنها را تبیین کنید.
۳. با مطالعه کتاب عبدالله بن سبا نوشته علامه عسگری، نظر خود را درباره فرضیه ایشان بیان کنید.
۴. رسول جعفریان در کتاب تاریخ تشیع در ایران، تشیع ایران را متأثر از تشیع عراق می‌داند. با مطالعه این کتاب، دیدگاه‌های رایج در باب رابطه تشیع و ایرانیان را بررسی کنید.
۵. با مطالعه کتاب التشیع بین مفهوم الائمة والمفهوم الفارسی، خطاهای آن را نشان دهید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. آیت‌الله جعفر سبحانی، الشیعة فی موكب التاريخ، دارالاضواء، بیروت، ص ۴۷-۱۰۵ (نقد هفت فرضیه).
۲. دکتر عبدالله فیاض، تاریخ الامامیة، با مقدمه شهید صدر، بیروت، ص ۳۵-۷۱.
۳. علامه طباطبایی، شیعه، توضیحات علی احمدی و خسرو شاهی، ص ۲۳۰-۲۹۲.

درس سوم



کیسانیه

بعد از شهادت امام حسین (ع)، کوفیانی که از عملکرد خود پشیمان بودند، نهضت توابین را به راه انداخته، به سوی شام رهسپار شدند. در این میان مختار بن ابی عبیده ثقفی با آنان مخالفت کرد و خود نهضتی بر ضد قاتلان امام حسین به راه انداخت. او خود را نماینده محمد بن حنفیه خواند و در نامه هایش به محمد بن حنفیه از وی با عنوان مهدی یاد می کرد.^۱ برخی از نویسندگان این موضوع را رد کرده، آن را تهمتیه بیش نمی دانند.^۲ مختار در سال ۶۷ هجری کشته شد، ولی امامت و مهدویت محمد بن حنفیه از بین نرفت و بعد از رحلت ابن حنفیه در سال ۸۱ هجری عده ای از پیروان و یاران مختار معتقد به غیبت محمد بن حنفیه گشته و گفتند: «او نمرده و نخواهد مُرد و در کوه رضوی پنهان گشته و همان مهدی موعود و امام منتظری است که عدالت را به زمین باز خواهد گرداند».^۳ کتب ملل و نحل در تعریف کیسانیه هم داستان نبوده و آنان را به فرَق متعدّد - حدود یازده فرقه - تقسیم کرده اند.^۴ نقطه مرکزی فکر تمامی گروه های کیسانیه را می توان امامت محمد بن حنفیه بعد از حسن بن (ع) دانست. نوبختی، ناشی اکبر، ابوالحسن اشعری، اشعری قمی، بغدادی، شیخ طوسی و اسفرائینی، کیسانیه را منادی امامت محمد بن حنفیه اعلام کرده و کریّه - یکی از فرق کیسانیه - را منادی مهدویت ابن حنفیه دانسته اند.^۵ ولی

۱. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۳۳ و ۴۳۴؛ انساب الاشراف، ج ۶، ص ۳۸۵ و ۳۸۶؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۶.

۲. ماهیت قیام مختار، ص ۱۱۹-۱۳۰.

۳. فرق الشیعة، ص ۲۳.

۴. اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۱۸-۲۳.

۵. فرق الشیعة، ص ۲۳ و ۲۶ و ۲۷؛ مسائل الامامة، ص ۲۴؛ مقالات الاسلامیین، ص ۱۹؛ المقالات والفرق، ص ۲۱؛

الفرق بین الفرق، ص ۲۶؛ التبصیر فی الدین، ص ۳۰؛ النبیة، ص ۱۵.

شهرستانی، شیخ مفید، ابوحاتم رازی، ابن حزم، شیخ صدوق، ابوالمعالی حسینی و حسن رازی، کیسانیه را همان منادیان مهدویت محمد بن حنفیه می‌دانند.^۱ کیسانیه خالصه که معتقد به غیبت محمد بن حنفیه و منتظر رجعت وی هستند، تا اواسط قرن سوم در عراق، بالخصوص کوفه و نواحی آن حضور داشتند، ولی کم‌کم منقرض گشتند. نوبختی، شیخ مفید، ابن حزم و سید مرتضی به انقراض آنها تصریح کرده‌اند.^۲

گویا کیسانیه، متکلم زبردستی که به تبیین اندیشه‌های آن بردازد، نداشته است؛ اما مورخان از شاعران معروفی همچون کُثیر عَزَّة (م ۱۰۵ هـ. ق) و سیدحمیری (م ۱۷۹ هـ. ق) به عنوان منادیان مهدویت محمد بن حنفیه یاد کرده‌اند. ناشی اکبر در مسائل الامامة از این دو شاعر پنجاه بیت در باب تفکرات کیسانیه خالصه آورده است.^۳

کُثیر عَزَّة در این باره سروده است:

وَلَاةُ الْحَقِّ أَرْبَعَةٌ سَوَاءُ	أَلَا إِنَّ الْأَئِمَّةَ مِنْ قَرِيشٍ
هُمُ الْأَسْبَاطُ لَيْسَ بِهِمْ خِفَاءُ	عَلَىٰ وَالثَّلَاثَةُ مِنْ بَنِيهِ
وَ سَبْطُ غَيْبَتِهِ كَرِبْلَاءُ	فَسَبْطُ سَبْطِ إِيْمَانٍ وَ بَرٌّ
يَقُودُ الْخَلِيلَ يَقْدِمُهَا اللَّوَاءُ	وَ سَبْطٌ لَا يَذُوقُ الْمَوْتَ حَتَّىٰ
بِرْضَوِي عِنْدَهُ عَسَلٌ وَ مَاءٌ ^۴	تَغَيَّبَ لِأَيْرِي عَنَّا زَمَانًا

کیسان کیست؟

کیسان به معنای باهوش، باکیاست و زیرک است. اکثر نویسندگان کیسان را لقب مختار دانسته و ۱. ملل و نحل، ج ۱، ص ۱۳۲ و ۱۳۳؛ الفصل، ج ۵، ص ۳۵ و ۳۶؛ تبصرة العوام، ص ۱۷۸؛ بیان الادیان، ص ۵۱؛ الزینة، ص ۲۳۸؛ الفصول المختارة، ص ۲۹۶؛ کمال الدین، ص ۳۲.

۲. کیسانیه فی التاريخ والادب، ص ۲۶۵-۲۶۷.

۳. مسائل الامامة، ص ۲۶-۲۹.

۴. ترجمه: «بدانید که امامان همگی از قریش اند. والیان حق چهار نفرند و [از نظر فضیلت] همتای یکدیگرند. علی و سه تن از اولاد او، همان نوادگان [حضرت رسول اند] که هیچ ابهامی در آن نیست. اولی [امام حسن (ع)] سبط ایمان و نیکی است و نواده‌ای در کربلا مدفون گشته است. سبطی نیز طعم مرگ را نمی‌چشد تا رهبری سپاه را بر عهده گیرد؛ سپاهی که پرچمداری در جلو او است. او مدتی است که از چشم ما پنهان شده و در کوه رضوی غایب گشته و نزد وی عسل و آب است.»

در نظر برخی از آنها این لقب را حضرت امیر(ع) به وی عطا کرده است. برخی نیز کیسان را لقب ابو عمره - غلام حضرت امیر(ع) و رئیس پلیس مختار - دانسته اند.^۱

مختار ثقفی و دیدگاه عالمان شیعی درباره او

مختار در سال اول هجری به دنیا آمد. عمویش از طرف حضرت علی(ع) حاکم مدائن بود و خواهرش همسر عبدالله بن عمر. در سال ۶۰ هجری مسلم بن عقیل در منزل وی سکنی گزید و به همین علت به زندان افتاد و در روز عاشورا در زندان بود. در سال ۶۴ به عبدالله بن زبیر پیوست و با وی بیعت کرد. در سال ۶۵ به کوفه آمد و تواین را از رفتن به شام منع کرد و خود را نماینده ابن حنفیه خواند. بزرگان کوفه به مدینه رفته و ابن حنفیه کشتن قاتلان امام حسین را به دست هر کس تأیید کرد و این چنین بزرگان علوی کوفه با وی همراه شدند. مختار در سال ۶۶ هجری قیام و کوفه را تسخیر و قاتلان امام حسین را مجازات کرد. وی هدایایی برای ابن حنفیه فرستاد، و با کمک های مالی خود، فقرای اهل بیت را خوشحال نمود. در میانه قیام، ابراهیم فرزند مالک اشتر که در تمام جنگ ها با مختار بود، وی را رها کرد و کم کم قیام مختار شکست خورد و مختار در سال ۶۷ هجری کشته شد. تهمت های ناروایی همچون: طرح تسلیم امام حسن به معاویه و اخذ پول از او، ادعای نبوت، به همراه بردن منبر حضرت امیر در جنگ ها، به کار بردن عنوان مهدی برای ابن حنفیه، نشئت گرفتن فکر بداء از وی و... از سوی نویسندگان گوناگونی به وی زده شده که علمای امامیه به پاسخ آنها پرداخته اند.^۲

اکثر علمای امامیه، مختار را تطهیر می کنند و علامه مجلسی می فرماید: «مختار در ایمان و یقین کامل نبود و در آنچه انجام داد مأذون نبود، ولی چون خیرات زیادی انجام داد، عاقبت به خیر شد... من از توقف کنندگان درباره مختارم، اگرچه مشهورتر بین علمای امامیه آن است که از مشکورین است».^۳

۱. الکیسانیه فی التاریخ و الادب، ص ۵۸-۷۱؛ الزینة، ص ۲۳۸.

۲. درباره مختار بنگرید: رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار؛ افتخارزاده، نهضت مختار ثقفی؛ ابن نما، رساله ذوب

النصار فی شرح التار؛ بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۲-۳۹۰؛ خلافت اموی، ص ۵۵-۱۲۵.

۳. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۹.

فرق کیسانیّه

مهم‌ترین فرق کیسانیّه همان فرقه کربیه یا حربیه است که قائل به مهدویت و غیبت محمد بن حنفیه است. از بزرگان این فرقه می‌توان به کثیر عزّه (م ۱۰۵ هـ.ق) شاعر معروف و سید حمیری که به دست امام صادق از کیسانیه بازگشت و امامی گردید، یاد کرد. ابیات این دو شاعر در اکثر کتب ملل و نحل، تواریخ و ادبیات عرب موجود است. فرقه دیگر رحلت محمد بن حنفیه را پذیرفتند و ابوهاشم فرزند وی را امام دانستند. این فرقه خود به فرق متعددی مشعب گردید و از دل این دو فرقه مهم، چند فرقه غالی همچون بیانیّه بیرون آمد که در قرن سوم منقرض گشتند.

عقاید

مؤلفان المقالات والفرق و ملل و نحل عقاید گوناگونی را به فرق مختلف کیسانیه نسبت داده‌اند. شیخ طوسی در الغیبة امامت محمد بن حنفیه و شیخ مفید در الفصول المختارة مهدویت او را نقد کرده‌اند. ما نیز به پیروی از این بزرگان این دو اندیشه را نقد می‌کنیم. شیخ طوسی در ردّ امامت محمد بن حنفیه گوید: «اولاً؛ امام باید معصوم باشد و چون عصمت امر خفی است، احتیاج به نص است و حال آنکه هیچ نصّی دالّ بر امامت محمد بن حنفیه نرسیده است. بنابراین محمد بن حنفیه نمی‌تواند امام باشد. دوم اینکه شیعه روایت کرده که محمد بن حنفیه مدعی امامت بود، و امام سجاد (ع) با وی به نزد حجر الاسود رفته و حجر الاسود به امامت امام سجاد شهادت داد و محمد بن حنفیه از دعوی امامت دست کشید.^۱ سوم اینکه روایات متواتری در تصریح به دوازده امام در کتب شیعه مذکور است که نامی از محمد بن حنفیه در آن نیست. چهارم آنکه اگر کیسانیه بر حق بودند چرا منقرض گردیدند...»^۲

در نقد مهدویت وی باید گفت که در روایات شیعه و سنی از پیامبر منقول است که مهدی از اولاد فاطمه و یا از عترت من است و حال آنکه محمد بن حنفیه از اولاد فاطمه نیست تا مهدی این امت باشد. دیگر اینکه به تصریح تمام تاریخ‌نویسان محمد بن حنفیه در مدینه از دنیا رفت و در

۱. درباره این روایت بنگرید: اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸۴.

۲. الغیبة، ص ۱۵-۱۸ (با تلخیص و تصرف).

قبرستان بقیع به خاک سپرده شد^۱ و امام باقر او را به خاک سپرد^۲ و تا مدت‌ها قبرش آشکار و مشهور بود.

○ پرسش

۱. تفکر بنیادین کیسانیه چیست؟ (ر. ک: کتاب فرق الشیعة، نوشته نوبختی).
۲. برخی کیسانیه را از غلات دانسته‌اند. با مطالعه در این موضوع، نظر خود را بیان کنید.
۳. کیسان به چه معنا و لقب کیست؟
۴. با مطالعه کتاب ماهیت قیام مختار به قلم سیدابوفاضل رضوی اردکانی، دیدگاه علمای امامیه را نسبت به مختار ثقفی بیان کنید.
۵. با مراجعه به منابع موجود مهم‌ترین عقاید کیسانیه را بررسی کنید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. وداد قاضی، الکیسانیه فی التاریخ والادب، دارالثقافة، بیروت، ۱۹۷۴ م.
۲. سعد بن عبدالله اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۲۱-۵۰.
۳. مقالات سلسله وار «کیسانیه، افسانه یا حقیقت» از شماره ۱۹ تا ۲۴ مجله کلام اسلامی، نوشته سیدابراهیم سیدعلوی. سال ۱۳۷۵-۱۳۷۶ شمسی.
۴. سیدابوفاضل رضوی اردکانی، ماهیت قیام مختار، دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۷۳ شمسی.
۵. دکتر محمودرضا افتخارزاده، نهضت مختار ثقفی، دفتر نشر معارف اسلامی، تهران، ۱۳۵۷ شمسی (با دو پیوست از ولهاوزن و عبدالامیر دکسن).

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۸۷.

۲. کمال‌الدین، ص ۳۲-۳۷.

درس چهارم



اثنا عشریه

تمایز شیعه از اکثریت

به نظر می‌رسد مبدأ و نقطه تاریخی این جدایی، زمانی است که تصمیم و تصویب اهل سقیفه اعلان شد. از نظر یاران، دوستان و هواخواهان امام علی (ع)، نظر به نصوص مسلم و نیز فضائل، مقام و منزلت بی‌همانند او،^۱ انتخاب فرد دیگری در مقام خلافت کاملاً انحراف از حق بود. آنچه اتفاق افتاد این بود که در همان حال که امام علی (ع) به همراه برخی از اصحاب همچون زبیر، عباس، عبدالله بن عباس و دیگران در کار تجهیز جسد پاکیزه رسول خدا (ص) بودند، معدودی از مهاجران، از جمله خلیفه اول و دوم، در کمال شتاب‌زدگی و بدون تبادل نظر با امام علی و هواداران او، بنی‌هاشم و دیگر اصحاب پیامبر، به سقیفه، یعنی محلی رفتند که پیش از آنان انصار به رهبری سعد بن عباده، رئیس خزرجیان، برای پیش‌دستی در امر خلافت بدان جا رفته بودند. حاصل مشاجرات سقیفه سرانجام انتخاب ابابکر به عنوان خلیفه بود که به شدت مورد انتقاد و اعتراض امام علی (ع) و هواداران او قرار گرفت.^۲ عذر بیعت کنندگان در برابر معترضان آن بود که بیعت، عملی انجام شده است.^۳ این اولین قدم جدایی شیعه از اکثریتی بود که از نظر شیعه به خطا رفته بود. اما شرایط و اوضاع و احوال مسلمانان و لزوم پرهیز از تفرقه به جهت ضرورت حفظ کیان اسلام نوپا، بردباری و تحمل را بر آنان تحمیل کرد.

۱. ر. ک: ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۶-۳۰.

۲. ر. ک: سیره ابن‌هشام، ج ۴، ص ۳۰۶-۳۱۲؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۵-۲۵.

۳. شیعه، ص ۳۴.

در این دوران، جریان هواخواه امام علی (ع) و به‌ویژه شخص امام در محاق و انزوا بود. اما به محض ظهور شرایط جدید که از دوره دوم خلافت عثمان نمایان شد و سرانجام به بحران و شورش علیه خلیفه و در نهایت به قتل او منجر گردید، امام علی (ع) و پیروان او از محاق بیرون آمده، درخشیدن آغاز کردند. امام علی به خلافت رسید، و هواخواهان واقعی گرد او حلقه زدند. نبردهایی بزرگ چون جمل، صفین، نهروان به وقوع پیوست. امام خطبه‌هایی خواند، نامه‌هایی نوشت، تصمیماتی گرفت، اقداماتی کرد که تا آن زمان فرصتی برای ابراز هیچ کدام نیافته بود. یاران مخالفان، مرام و شخص او، به وضوح شناخته شدند. این گونه بود که تشیع بیشتر جلوه کرد، بارزتر شد و متمایز گردید.

دوران خلافت امام علی و تشیع

بر اثر خطاهای صورت گرفته در زمان شیخین، امام علی در شورای شش نفره شرط عمل به «سیره شیخین» را نپذیرفت.^۱ در تاریخ ثبت شده است که خلیفه نخست حکم شریعت اسلامی را در مورد خالد بن ولید، سردار معروف، به صرف اینکه دستگاه خلافت به وجود چنین فرماندهی نیازمند است اجرا نکرد.^۲ همو «فدک» را که از آن فاطمه (س) و اهل بیت بود از کف آنان ربود؛^۳ تعلق خمس را به اهل بیت پیامبر منع کرد؛ کتابت حدیث منع گردید؛ به علاوه، در زمان خلیفه دوم متعه حج، نکاح متعه، حی علی خیر العمل در اذان ممنوع شد؛ نماز مستحبی تراویح را بر خلاف حکم شریعت به جماعت اقامه کرد و آن را «بدعت حسنه» خواند؛ سه طلاق را با طلاق واحد نافذ ساخت؛ بیت المال را به نحو متفاوت میان مسلمانان تقسیم می کرد؛ افراد ناشایستی همچون معاویه را بر سر کار گمارد و تعیین خلیفه بعدی را به شورایی واگذار کرد که نحوه چینش آن به نحوی بود که خلافت عثمان از آن بیرون آمد.^۴

۱. تاریخ طبری، تاریخ یعقوبی، انساب الاشراف، البدء والتاریخ و... این امر را گزارش کرده‌اند. برای تفصیل ر. ک:

تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۳۶ و ۱۳۷.

۲. الفتوح، ج ۱، ص ۲۳؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۷۹.

۳. عبدالرزاق، المصنف، ج ۵، ص ۴۷۲؛ البدایة والنهایة، ج ۵، ص ۲۸۵ و ۲۸۷؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۶، ص ۴۹ و ۵۰.

۴. درباره همه این موارد و منابع آن ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۸۰-۸۴.

با سرکار آمدن عثمان و سرکار آوردن خویشان اموی خود، بی‌عدالتی، فسق و فجور و بی‌مبالاتی در شریعت و احکام دین باعث اعتراضات گسترده شد. اما خلیفه نه تنها به سامان دادن امور اقدام نکرد، بلکه تحت تأثیر مروان، دامادش، به تعقیب یا تنبیه معترضان و شاکیان پرداخت و اصحاب شاخصی همچون ابوذر و عمار را چنان مجازات کرد که اولی از دنیا رفت و دومی به مرضی لاعلاج مبتلا گردید.^۱ این وضعیت، موج اعتراضات را از هر سو برانگیخت و تبدیل به شورش، محاصره و سرانجام قتل او گردید.^۲ جمعیت معترض و سایر مسلمانان یک صدا و متفق به سراغ امام علی (ع) آمده، او را رها نکردند تا خلافت را بپذیرفت.^۳ او در نخستین روز خلافت خود خطاب به بیعت‌کنندگان این گونه سخن گفت: «آنچه می‌گویم در عهدهٔ خویش می‌دانم... بدانید که روزگار دوباره شما را در بوتۀ آزمایش ریخت، مانند روزی که خدا پیامبر شما را برانگیخت. به خدایی که او را به راستی مبعوث فرمود، به هم خواهید درآمیخت، و چون دانه که در غربال ریزند، یا دیگ‌افزار که در دیگ ریزند، روی هم خواهید ریخت، تا، آنکه در زیر است زبر شود، و آنکه بر زبر است به زیر در شود؛ و آنان که واپس مانده‌اند، پیش برانند، و آنان که پیش افتاده‌اند، واپس مانند... از دیرباز حق و باطل - در پیکارند - و هر یک را گروهی خریدار. اگر باطل پیروز شود شیوهٔ دیرین او است، و اگر حق اندک است، روزی، قدرت قرین او است، اما کم افتد که بینی، آب رفته در جوی است...»^۴ امام علی (ع) که در آغاز همین خطبه با قاطعیت گفته بود: «ذمتی بما اقول رهینة»، در عمل نیز قاطعانه پیش رفت و هرگز از آنچه حق تشخیص می‌داد، ذره‌ای کوتاه نیامد و کوشید عدالت را به جامعه بازگرداند و به کتاب خدا و سنت رسول (ص) عمل کند؛ ناشایستگان را هم از سرکار بردارد و هم سرکار نیاورد، هر چند متشخص، متمول، نامبردار و قدرتمند باشند، و شایستگان را بر سرکار بگمارد هر چند فقیر، گمنام و از طبقات پایین دست جامعه باشند، و اگر کسانی به ناحق ثروتمند شده‌اند، آن ثروت را به بیت‌المال برگرداند.^۵ این شیوهٔ عمل و این فکر اصلاحی بر بسیاری گران آمد و از همان آغاز پیش‌بینی

۱. دربارهٔ همه این موارد و منابع تفصیلی آن ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۱۴۵-۱۵۵ و ص ۱۶۳-۱۷۲.

۲. همان، ص ۱۸۲-۱۸۷.

۳. همان، ص ۲۲۷-۲۳۷.

۴. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۶، ترجمهٔ شهیدی، ص ۱۷.

۵. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۴۹-۲۵۵.

کردند که آینده را در باخته اند. سرانجام خلافت آن حضرت که چهار سال و نه ماه به طول انجامید، با شهادت آن حضرت به دست یکی از خوارج پایان یافت و خورشید تابناک علوی، به ظاهر، غروب کرد، اما راه او، سخنان او و مکتب و مذهب او همچنان زنده، پویانده و پاینده ماند.^۱

امام علی که در جایگاه خلافت قرار گرفت، در مدینه معدودی از صحابه از بیعت یا اطاعت او سرباز زدند؛ شام از آغاز او را نپذیرفت و بصره به پایگاه اصحاب جمل تبدیل شد. غالب صحابه بسیاری از مردم مدینه و بسیاری از شورشیان علیه عثمان با امام بیعت کردند؛ در حالی که کسان دیگری از سر اعتقاد برای امام نوعی حق الهی برای امامت قائل بوده، او را از طرف پیامبر خدا، برای خلافت منصوب می دانستند. این را باید «تشیع اعتقادی» گفت که تداوم «تشیع روحی» بود.^۲ برای نمونه، خزیمه بن ثابت پس از بیعت با امام علی (ع) گفت: ما کسی را برگزیدیم که رسول خدا او را برای ما برگزید.^۳ به گزارش طبری، هنگام جدایی خوارج از اردوی امام علی، شیعیان در کنار امام ماندند و گفتند: بر عهده ما بیعت دیگری نیز وجود دارد: ما دوستان دوست تو و دشمنان دشمن تو هستیم.^۴ مالک اشتر، در دعوت مردم به بیعت با امام علی بر موضوع «وصایت» تأکید کرد: او «وصی اوصیا» و «وارث علم انبیاء» است.^۵ حجر بن عدی یار و شیعه مخلص امام علی بر ولایت و وصایت امام پس از رسول تأکید می کرد.^۶ محمد بن ابی بکر نیز در نامه معروف خود به معاویه، امام علی را «وارث رسول الله و وصیه» معرفی کرد.^۷ خود امام علی (ع) کوشید تا نظریه «امامت الهی» را ترویج کند؛ از جمله در نامه مفصلی که به معاویه

۱. درباره شهادت آن حضرت ر. ک: همان، ص ۳۳۳-۳۳۶.

۲. ابان بن تغلب از شاگردان بنام امام صادق (ع) تعریفی از شیعه به دست داده است که در واقع تعریف تشیع اعتقادی است: «شیعیان کسانی هستند که به هنگام اختلاف مردمان در مورد [قول، رای، یا سنت و سیره] پیامبر (ص)، قول علی را اخذ می کنند، و به هنگام اختلاف بر سر قول علی (ع) قول جعفر بن محمد (ع) را اخذ می کنند». در این بیان عالی، ابان، هم امامت را امتداد رسالت دانسته، و هم تداوم آن را تا زمان خود ترسیم کرده و هم تعریفی از تشیع [اعتقادی] عرضه کرده است. ر. ک: رجال النجاشی، ص ۱۲.

۳. المعیار والموازنة، ص ۵۱.

۴. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۶۴؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۴۸؛ المعیار والموازنة، ص ۱۹۴.

۵. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۱۴.

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۴۵.

۷. الغارات، ص ۱۲۳.

نوشتند. محور این نامه «اهل بیت» و برگزیدگی و افضلیت آنان، علم و حکمتشان، وصایتشان، طهارت و پاکیزگی شان بر اساس آیه تطهیر، حقشان در فرمانروایی و امامت و سهم آنان از خمس و... است. او در این نامه و نیز در پاسخ به معاویه بر ارتباط و پیوند میان نبوت و وصایت و امامت و اثبات آن به عنوان خطی اصیل در تاریخ انبیا تأکید فرموده است.^۱ امام در خطبه‌های متعدد برتری اهل بیت و حق الهی آنان را در امامت و هدایت جامعه تبیین کرده است.^۲ امام، پس از سرکوبی «ناکثین»، در آغاز ورود به کوفه به حدیث «غدیر» استناد کردند و از کسانی که شاهد و ناظر صدور حدیث غدیر از رسول خدا(ص) بودند، شهادت طلبیدند. عده زیادی شهادت دادند که از میان آنان دوازده نفر از اصحاب «بدر» بودند. امام گاهی جلوه‌هایی از خود بروز می‌داد که حدّ او را از یک خلیفه معمولی بسیار فراتر می‌برد؛ گاهی از «ملاحم و فتن» و از آینده خبر می‌داد. به نظر می‌رسد این جلوه‌های فوق‌العاده، کسانی را دچار سوءفهم و «غلو» کرد.^۳ به این ترتیب می‌توان گفت که تشیع از اواخر دوره عثمان تا پایان خلافت امام علی هم به لحاظ کمی و هم از جهت کیفی رشد کرد. پایگاه این رشد و گسترش عراق و به مرکزیت کوفه بود. مذهب شیعه با هدایت امامان اهل بیت در کوران همه سختی‌ها و مصیبت‌ها مشعل خویش را فروزان نگه داشت و در دوره امام باقر و امام صادق(ع) فرصت خوبی برای معرفی و تبیین کامل خود به دست آورد. پس از شهادت امام حسین(ع) بود که تمایزات این دو گرایش کامل‌تر شده، به صورت دو مذهب درآمدند.

شیعه در عصر اموی

معاویه خلافت را به پادشاهی تغییر داد^۴ و آن را موروثی کرد و به جای تأسی به رسول خدا مدل کسرا و قیصر را در پیش گرفت.^۵ معاویه، بیشترین خطر را از ناحیه جماعت شیعیان، به ویژه در

۱. الغارات، ص ۶۷-۷۱؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۱۶-۲۲۰.

۲. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۲.

۳. ر. ک: بخش غالیان.

۴. ابن خلدون، ج ۱ (مقدمه)، ص ۲۵۳-۲۶۰. البته کوشیده است این امر را توجیه و معاویه را در این امر تبرئه

نماید. نیز ر. ک: تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۰۴-۴۰۸.

۵. رسائل جاحظ، رسائل الکلامیه، ص ۲۴۱.

عراق، احساس می‌کرد که قلمرو نفوذ امام علی و اهل بیت بود. از این رو، تمام هم‌خویش را مصروف نابود کردن فرهنگ علوی کرد. در این دوران معاویه کوشید نه تنها یاد و خاطره امام علی و راه و مرام او را محو سازد، بلکه بذر نفرت و بیزاری از امام را در دل مردم بکارد. از این رو، نخست لعن امام را در خطبه‌ها و منابر رواج داده احادیث فراوانی در ذم امام جعل کرد و گسترش داد. برای دیگر خلفا نیز آن قدر جعل فضیلت کرد تا فضائل امام تحت الشعاع قرار گیرد؛ دشنام به او را مایه تقرب به خویش ساخت و برای بیعت گرفتن از مردم بیزاری از امام را شرط کرد. معاویه در این کارها از برخی صحابه مدد می‌گرفت.^۱

معاویه، همچنین، نسبت به شیعیان سخت‌گیری بسیاری به خرج داد. به شهادت رساندن امام مجتبی (ع) با توطئه‌های شوم او صورت گرفت. از طریق برخی از عناوین والقباب همچون «نرابیه» به توهین و تحقیر شیعه پرداخت و با گسیل افراد سفاکی همچون بسر بن ارطاة، سفیان بن عوف و ضحاک بن قیس به مدینه، مکه، یمن و دیگر شهرها دستور داد هر کس از شیعیان علی را یافتند به قتل برسانند: «فیقتلوا کل من وجدوه من شیعة علی». ^۲ بسر بن ارطاة بسیاری از مردان قبیله همدان را که شیعه بودند، کشت و زنان و کودکان آنان را به اسارت برد. ^۳ در کوفه، تا وقتی مغیره بن شعبه حاکم بود، می‌کوشید تا به شکل مسالمت‌جویانه با مخالفان برخورد کند، اما با مرگ او، زیاد بن ابیه (در سال ۴۹ یا ۵۰ هـ. ق) سرکار آمد و به شدت تمام شیعه را سرکوب کرد. ^۴ او هر کجا شیعه‌ای می‌یافت، می‌کشت. شیعیان را برای اظهار بیزاری از امام علی در مسجد جمع کرد. در بصره نیز در پی شیعیان بود تا آنان را به قتل برساند.^۵

شیعه پس از معاویه نیز وضع بهتری پیدا نکرد؛ بلکه در حادثه کربلا بزرگ‌ترین تراژدی تاریخ شیعه، یعنی شهادت امام حسین (ع)، فرزندان و اصحاب نام‌دار او و سپس اسارت حرم او، که نوادگان رسول خدا و امام علی بودند، به وضع فجیعی، به وقوع پیوست. این حادثه، لکه ننگ

۱. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۴۰۸-۴۱۲.

۲. همان، ۴۱۳.

۳. نخستین بار بود که در اسلام زنان و کودکان مسلمان به اسارت رفتند. همان، ص ۴۱۳.

۴. معاویه مشکل زیاد را که پدرش مشخص نبود، حل کرده، او را به ابوسفیان، پدر خود، منسوب ساخت. زیاد در دوره خلافت امام علی (ع) والی فارس بود.

۵. تاریخ سیاسی اسلام، ص ۴۱۵-۴۱۷.

ابدی برای بنی امیه و تابلو افتخار و حقانیت شیعه و اهل بیت برای همیشه تاریخ است. از مهم ترین نتایج این حادثه آن بود که تمایز و جدایی تاریخ شیعه از دیگران قطعی شده، شیعه هویت بارزی یافت. اصحاب امام حسین (ع) حق انحصاری امامت امام علی و فرزندان او را با خون خویش امضا کردند.^۱

روزگار شیعه همچنان به سختی می گذشت. امام سجاد در طول سی و چهار سال امامت خود در نهایت سختی و انزوا، از صفر آغاز کرد؛ زیرا بسیاری از بهترین شیعیان کشته شده بودند و حتی نسل اهل بیت در کربلا تقریباً قتل عام شده، خطر اضمحلال و انقطاع نسل شیعه و اهل بیت جدی بود.^۲ در این دوران شیعه هم از ناحیه بنی امیه و هم از جانب زبیریان سرکوب می شد. حجاج بن یوسف ثقفی بر عراق حاکم شد که اهتمام نخست او، سرکوب شیعه بود.^۳ امام سجاد (ع) کوشید تعدادی از افراد را به نحو خاص تربیت کرده، با نقل احادیث، مسیر اصلی اهل بیت و تشیع را حفظ کند.^۴ او خط تداوم امامت را از امام حسین (ع) به خود و سپس به فرزندش امام باقر (ع) به اصحاب خود نشان داد.^۵ به هر حال امام موفق به حفظ شیعه و گسترش آن نیز گردید و شیعه را از این دوره هولناک عبور داد.^۶

بساط شیعه به رغم همه فشارها نه تنها برچیده نشد که گسترش نیز یافت. در دوران امام سجاد (ع) گروهی از شیعیان مهاجر اشعری تبار کوفه، شهر قم را به پایگاهی مهم برای شیعه تبدیل کردند. قم، ارتباط خود را به نحوی ستایش برانگیز با مرکزیت شیعه، یعنی با امامان اهل بیت کاملاً حفظ کرد و هرگز دچار تفرق و تشعب نشد. این آغازی برای نفوذ شیعه به مناطق شرقی و دیگر سرزمین های ایران بود که سرانجام در قرن دهم همه ایران را فرا گرفت.

۱. همان، ص ۴۹۴ و ۴۹۵؛ تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۴۴-۲۵۰.

۲. ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، فصل ۹.

۳. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۵۴۵.

۴. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۸۳ و ۲۸۴؛ تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۵۴۸ و ۵۴۹. در این دو منبع نام کسانی

همچون محمد بن جبیر بن مطعم، جابر بن عبدالله انصاری، سعید بن جبیر کوفی، ابو حمزه ثابت بن دینار

و... ذکر شده است.

۵. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۲۸۸.

۶. تاریخ سیاسی اسلام، ج ۲، ص ۵۴۹.

امام باقر(ع) پس از رحلت پدر بزرگوارش در سال ۹۴ هجری به امامت رسید و از فرصت‌های پیش آمده برای تبیین نظریه «امامت شیعی» و «اوصاف امام» و «مسئله نص» که طریق انتخاب امام بود همت گماشت. او کوششی تمام مبذول فرمود تا معارف اسلامی را با تفسیر اهل بیت به شیعیان بشناساند. در این راه شاگردان بزرگی همچون زرارة بن اعین، محمد بن مسلم، ابوبصیر اسدی، فضیل بن یسار و... را در کلام، فقه و حدیث تربیت نمود که از ثقات بزرگ امامیه به شمار می‌روند.^۱ امام صادق(ع) نیز همین مسیر را ادامه داد. در پرتو مجاهدت علمی امام صادق(ع) از جذب آن در سایر مکاتب و مذاهب جلوگیری شد. او شاگردان دانشمندی چونان محمد بن نعمان معروف به مؤمن طاق، هشام بن حکم، علی بن اسماعیل، بکیر بن اعین و ابان بن تغلب تربیت کرد که از نیرومندترین عالمان زمان خود بودند.^۲

شیعه و بنی عباس

با آنکه اسباب سرنگون ساختن حکومت بنی امیه با تکیه بر نفوذ علویان و با شعار «الرّضا من آل محمد» فراهم گردید، و با آنکه در ذهن مردم، به ویژه مردم عراق، علویان جانشینان اموی‌ها به شمار می‌آمدند، اما عباسیان از شرایط بهره لازم را برده، به جای امویان بر اریکه قدرت تکیه زدند.^۳ عباسیان با بی‌اعتنایی به اهل بیت، خود به جای آنان جلوس و در آزار و اذیت و قتل شیعیان و علویان و تنگ گرفتن اوضاع بر امامان اهل بیت از اسلاف خویش پیروی کردند.^۴ در طول قرن دوم و سوم همچنان علویان محبوبیت زیادی به عنوان فرزندان رسول خدا در میان مردم داشتند و لذا عباسیان از ناحیه آنان همیشه احساس خطر می‌کردند. در تمام مدت حکومت منصور، مهدی، هادی و هارون و متوکل، به شدت با شیعه و علویان برخورد می‌شد. شاید مأمون تنها استثنایی بود که کوشید علوی‌ها را از مردم جدا کرده، به عباسیان پیوند زند تا از این طریق از محبوبیت آنان بکاهد و زمینه قیام‌های شیعی - علوی را از میان بردارد. گویا در دعوت امام رضا به

۱. ر. ک: لالانی، نخستین اندیشه‌های شیعی، تعلیم امام محمدباقر، ترجمه: فریدون بدره‌ای، ص ۸۳-۱۳۲.

۲. ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، فصل ۹ و ۱۰.

۳. محمد سهیل طقوش، دولت عباسیان، مترجم: حجت الله جودکی، ص ۱۶ و ۲۵-۲۸ و ۳۴-۳۶.

۴. همان، ص ۶۰-۶۲؛ شیعه در اسلام، ص ۷۱ و ۷۳.

خراسان نیز چنین هدفی را در سر می‌پروراند.^۱ با آغاز قرن سوم و حکومت مأمون و در فضای باز علمی و در پرتو «نهضت ترجمه» بازار کلام، فلسفه و علوم گرم شده بود. او در حکومت خود سخت‌گیری کمتری داشت. از این‌رو، شیعیان و علویان کم و بیش از آزادی بهره‌مند شده، نفس راحتی کشیدند. عالمان شیعه از فضای باز علمی و سیاسی موجود استفاده کردند و در تبلیغ مذهب اهل بیت کوشیدند. اما در دوره متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هـ. ق) که با امام علی و شیعیان او دشمنی خاصی داشت و مزار امام حسین را در کربلا با خاک یکسان ساخت، دوباره وضع به حالت سابق بازگشت.^۲

○ پرسش

۱. دکتر جعفری در کتاب تشیع در مسیر تاریخ به «قداست موروثی بنی هاشم» به عنوان مهم‌ترین جنبه مذهبی مسئله جانشینی تأکید کرده است. با مطالعه این کتاب دیدگاه وی را نقد و بررسی نمایید.

۲. اثر حکومت پنج ساله حضرت امیر(ع) بر دیدگاه‌های مردم نسبت به اسلام چه بود؟

۳. مهم‌ترین ویژگی‌های حکومتی حضرت امیر(ع) را بنویسید.

۴. با مطالعه نهج البلاغه ویژگی‌های اهل بیت در نگاه حضرت امیر(ع) را بیان کنید.

۵. آیا می‌توان نهضت امام حسین(ع) را نوشکوفایی نهضت تشیع دانست. دیدگاه خود را همراه با شواهد بیان کنید.

۶. تأثیر تعالیم امام محمدباقر(ع) را در هویت‌بخشی به شیعه بیان کنید (ر. ک: تعالیم امام محمدباقر).

۷. چرا مذهب امامیه با عنوان مذهب جعفری شناخته می‌شود (با مراجعه به کتب مربوطه به این سؤال جواب دهید).

۱. این دعوت، البته، اجباری بود. دولت عباسیان، ص ۱۲۷.

۲. همان، ص ۱۸۴؛ شیعه در اسلام، ص ۷۴. نیز ر. ک: حسین صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۵؛

مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ص ۴۳ و ۴.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. دکتر عبدالله فیاض، تاریخ الامامیة، ص ۳۱-۸۵ و ۱۷۳-۱۸۳.
۲. نورمن هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۳-۱۱۲.
۳. شیخ احمد الوائلی، هویة التشیع، دارالصفوة، بیروت.
۴. شیخ محمدحسین مظفری، تاریخ الشیعه، مکتبة بصیرتی، قم.
۵. عبدالمنعم داود، نشأة الشیعة الامامیة، ص ۵۳-۹۴ و ۲۳۵-۲۹۲.
۶. محمد ابوزهره مصری، الامام الصادق آراؤه و فقهه، دارالفکر العربی، بیروت.
۷. عبدالحلیم جندی مصری، امام جعفر صادق (ع)، ترجمه: عباس جلالی، ص ۲۲۵-۳۰۸.

درس پنجم



امامان اثناعشریه

امام علی(ع)

ابوالحسن علی(ع) فرزند ابوطالب، ملقب به امیرالمؤمنین، حدود بیست و چهارسال قبل از هجرت در کعبه متولد شد. از خردسالی در خانه پیامبر پرورش یافت. نخستین مردی است که اسلام آورد. در لیلۃ المبیت به جای پیامبر خفت. در بدر بیشترین مشرکان به دست او کشته شدند. در احزاب، عمرو بن عبدود، سردار لشکر شرک را از پای درآورد. در خیبر، تنها هنگامی که او پرچم و شمشیر به دست گرفت، لشکر اسلام پیروز شد و پیامبر سخن معروف خود را درباره اش گفت که او خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول او را. آن حضرت بنا به نصب الهی پس از رحلت رسول خدا تا سال چهارم هجری، امامت کرد. امامت او از سال ۳۵ تا ۴۰، به مدت چهارسال و نه ماه^۱ با خلافت ظاهری نیز همراه شد. سرانجام در رمضان سال ۴۰ هجری در مسجد کوفه به شهادت رسید.^۲ بی تردید بنیادی ترین نقش در تشیع از آن امام علی(ع) است؛ چرا که، تشیع در ذات خود اسلام علی(ع) است.

امام حسن(ع)

ابامحمد حسن بن علی(ع) ملقب به مجتبی، در نیمه رمضان سال سوم هجری در مدینه دیده به جهان گشود. او در جمل، صفین و نهروان حضوری جدی داشت و پس از شهادت پدر و در شرایطی نابسامان به امامت و خلافت رسید. او ابتدا آهنگ مقابله با معاویه را داشت، اما به صلح

۱. برخی به نحو تردید گفته اند چهار سال و نه یا هشت ماه. ر. ک: اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۵۳۱.

۲. ر. ک: اعیان الشیعة، ج ۱.

تن داد. معاویه پس از تسلط بر اوضاع، مفاد صلح را زیر پا نهاد. خلافت ظاهری امام شش ماه بیشتر طول نکشید، اما تا سال ۴۹ هجری، سال شهادت او، امامتش به درازا کشید. این دوره، بر او و هواداران اهل بیت در اثر سخت‌گیری‌های معاویه و قتل و کشتار شیعیان بسیار سخت گذشت و سرانجام با دسیسه‌های معاویه آن حضرت به دست همسرش جعدة بن اشعث مسموم شده و به شهادت رسید. عایشه و مروان، به رغم وصیت آن حضرت اجازه ندادند جسد مطهرش کنار قبر پیامبر دفن گردد و در بقیع مدفون گردید.^۱

امام حسین (ع)

ابوعبدالله، حسین بن علی (ع)، ملقب به سیدالشهدا، در سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه دیده به جهان گشود. امامت آن حضرت از سال ۴۹ هجری آغاز و تا سال ۶۱ هجری ادامه یافت. او بارها به قتل و کشتار شیعیان اعتراض کرده، با نوشتن نامه به معاویه او را از این امر برحذر می‌داشت. با سرکار آمدن یزید و در پی دعوت کوفیان از آن امام برای رهبری آنان در قیام برضد بنی‌امیه، همراه با خاندان رسالت به سوی کوفه رفت. در روز دهم محرم سال ۶۱ هجری با دشمن پرشمار اموی جنگید و خود و یارانش مظلومانه، به شهادت رسید و خاندانش به اسارت رفتند. اما، این فاجعه عظیم، به تدریج آثار خود را بر جای نهاد و تشیع را تثبیت کرد.^۲

امام زین العابدین (ع)

ابوالحسن، علی بن حسین، ملقب به سجّاد و زین العابدین، بنا به روایت مشهورتر در سال ۳۸ هجری در مدینه تولد یافت. در سفر اسارت به شام، نقش مبلغ پیام شهادت پدر را ایفا کرد. امامت او از سال ۶۱ هجری آغاز و تا سال ۹۴ یا ۹۵ هجری ادامه یافت. امام سجّاد در عین اختیار انزوا، با نقل احادیث، کوشید وظایف امامت و اهداف اصلاح طلبانه پدر بزرگوار خویش را تداوم بخشد.^۳ صحیفه سجّادیه مجموعه نیایش‌های ایشان، پیام آور معنویت در جهان است و

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۲۵ و ۲۲؛ در مورد امام حسن ر. ک: ارشاد شیخ مفید (مجموعه مصنفات، ج ۱۱)، ج ۲،

ص ۲۶-۵.

۲. ارشاد، ص ۲۷-۱۲۵.

۳. ر. ک: ارشاد، ج ۲، ص ۱۳۷-۱۵۵.

به زبان‌های مختلف ترجمه شده است.

امام باقر(ع)

ابوجعفر، محمد بن علی(ع)، ملقب به باقر (العلوم) در سال ۵۷ هجری در مدینه متولد گردید. از سال ۹۴ یا ۹۵ پس از رحلت پدر بزرگوارشان امامت شیعه را عهده‌دار گردید و با توان علمی عظیم به تأسیس «مکتب اهل بیت» هم در فقه، هم در کلام هم در حدیث مبادرت ورزید و مبانی اندیشه شیعی را تبیین و استوار ساخت. امام باقر کوشید تا با مرزبندی فکری و عقیدتی، شیعه را هویتی مستقل بخشیده، از جذب و هضم در دیگران حفظ کند. از آنجا که امامت سنگ بنای شیعه بود، آن حضرت کوشید تا جنبه‌های کلامی نظریه امامت را به خوبی تبیین کند. از این طریق با هرگونه کج‌اندیشی و خروج از صراط مستقیم و خط اعتدالی شیعه مبارزه کرد و به افراطی‌گری روی خوش نشان نداد. از همین رو با جریان غلو برخورد‌های تندی کرد. بدین‌رو نقش امام باقر در گسترش تشیع، بسیار اساسی است.^۱

امام صادق(ع)

ابو عبدالله، جعفر بن محمد، ملقب به صادق، ششمین پیشوای شیعیان به سال ۸۰ هجری، در مدینه، دیده به جهان گشود. آن امام همام پس از وفات پدر بزرگوارشان در سال ۱۱۴ هجری عهده‌دار منصب قدسی امامت گردید. او هرگونه اقدام سیاسی را، به رغم آنکه بسیاری از شیعیان اوضاع و احوال زمانی را مساعد می‌یافتند، مردود شمرد. این موضع، سبب شد شیعیانی که احساسات انقلابی- مذهبی داشتند، به قیام‌های سادات زیدی بپیوندند. امام صادق(ع) اگرچه از سیاست کناره گرفت، اما از فرصت پیش آمده برای بیان و شرح معارف اسلامی بر پایه امامت استفاده شایانی نمود و چنان نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد که مذهب شیعه اثناعشری، شاخه

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۷۶؛ نیز برای نقش امام باقر(ع) در اندیشه‌ها و عقاید شیعی ر. ک: ارزینا لالانی، نخستین اندیشه‌های شیعی، ترجمه: فریدون بدره‌ای. در این کتاب نقش امام باقر در تبیین نظریه امامت به خوبی تبیین شده است. تبیین مبانی قرآنی امامت، مبانی امامت در احادیث نبوی، مسئله علم، نص، عصمت، نیز مسائل ایمان، تقیه، قضا و قدر و توحید توسط امام باقر و نیز، سهم او در اندیشه فقهی شیعه، تأثیر او بر مذاهب حدیثی غیرشیعی بررسی شده است.

عمده و اصلی تشیع به نام او، یعنی «مذهب جعفری» شناخته شد. به اجمال می توان نقش آن گرامی امام را از این جهات مورد توجه قرار داد:

۱. اگرچه نظریه امامت توسط امامان قبلی تبیین شده بود، اما امام باقر (ع) و امام صادق (ع) کوشیدند به شرح و تفصیل کامل و عالمانه آن اقدام نمایند. مفهوم حقانیت امامت در خاندان رسول، از طریق سلاله امام حسین (ع) و تشریح نقش روحانی و هدایت معنوی جامعه توسط امام باقر بیان شد. مسئله «نص» بر امام را، امام باقر تبیین کرد، ولی امام صادق با تأکید بسیار بر این اصل و نیز طرح و تبیین «علم مخصوص یا علم لدنی» امام که موهبتی الهی برای فهم و تفسیر درست کتاب و سنت در اختیار امام قرار دارد، هر دو اصل اساسی را در کانون نظریه امامت تثبیت کرد. امام ششم در شرح ماهیت و اوصاف امامت سخنانی دارد که اصول امامت شیعی به شمار می آیند:

– امامت عهد و پیمانی است میان خدا و انسان و شناخت امام بر هر مؤمنی واجب است و آنکه بمیرد و امام زمان خود را نشناسد کافر مرده است.

– امامان حجت خدا بر روی زمین اند. سخنان آنان سخن خدا و فرمان آنان فرمان خدا و ملهم به الهام الهی اند.^۱

– امام زمان شاهد بر اعمال مردم، باب الله، راه به سوی خداوند، حجت خدا، مخزن علم او و مفسر وحی او است.

– امام رکن توحید است. مصون و معصوم از خطا و گمراهی است و خداوند همه پلیدی ها را از او دور ساخته است.

– آنان دارای قدرت معجزه و دلائل محکم اند. مثل آنان چونان کشتی نوح است که هر کس بدان باریابد، به ساحل نجات و رستگاری رهنمون، و هر کس از آن دوری گزیند شقاوت خواهد دید.^۲

۲. وجه دیگر نقش امام تفسیر آیات متشابه قرآن بود که محل بحث ها و مشاجرات کلامی فراوانی بود. اما موقعیت ممتاز علمی امام صادق (ع) تفسیرهای او را در جایگاه برتر می نشانند. امام صادق (ع)، به اصل تقیه که از زمان امام باقر (ع) بیشتر مورد توجه و تأکید قرار گرفته بود، شکل نهایی بخشیده، آن را شرط مطلق ایمان حقیقی دانست: «از دین خود بترس و آن را با تقیه

۱. ر. ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۴۰.

۲. احزاب، آیه ۳۳.

حفظ کن؛ زیرا کسانی که تقیه نمی کنند ایمانی ندارند».^۱ این اصل ابزاری بسیار اساسی در حفظ تشیع در طول تاریخ بوده است. از سوی دیگر امام صادق در مبارزه با جریان افراطی غلو موضع بسیار صریح و قاطعی داشت. معرفی نادرست امامان را محصول اقدامات آنان دانسته، انحرافات آنان را هرگز بر نمی تابید. آن امام غالبان را طرد و شدیداً آنان را لعن می کرد.^۲ یکی از مهم ترین ابعاد نقش امام صادق در کمال بخشی شیعه، تبیین مذهب فقهی شیعه است که در پرتو آن مذهب فقه جعفری یا فقه اثناعشری از دیگر مذاهب فقهی ممتاز شد. رحلت آن بزرگوار در سال ۱۴۸ هجری سبب انشعابات زیادی در شیعه شد.^۳

امام کاظم (ع)

ابوالحسن، موسی بن جعفر، ملقب به کاظم، در سال ۱۲۸ هجری در مدینه تولد یافت. بیست ساله بود که به مقام امامت رسید. اگرچه در آغاز شیعیان در گروه های مختلفی پراکنده شدند، اما رفته رفته اکثریت، امامت او را پذیرفته و به سوی او آمدند. امام کاظم (ع) نسبت به پدر بزرگوار خویش، به فعالیت های اجتماعی - سیاسی آشکارتری روی آورده، از تباط شیعیان را با کانون امامت از طریق پایه گذاری نهاد یا سازمان و کالت، سامان بخشید.^۴ سازمان و کالت امام در مناطق مختلف قلمرو اسلامی چون مصر، بغداد، مدینه و کوفه جریان رهبری شیعه را منسجم و امام را در جایگاه رهبری مقتدر قرار داد. این امر، هارون عباسی را نگران ساخت و سبب شد او را محدود و سپس در سال ۱۷۹ به زندان افکند. امام سرانجام در سال ۱۸۳ هجری در زندان به شهادت رسید.^۵ با رحلت آن حضرت پاره ای از شیعیان، از جمله برخی از وکلای آن امام که وجوه شرعی زیادی نزد آنان بود، مرگ آن حضرت را انکار کردند^۶ و در انتظار ظهور مجدد وی باقی ماندند. این

۱. تشیع در مسیر تاریخ، ص ۳۴۶.

۲. همان، ص ۳۴۹.

۳. ر. ک: همان، فصل ۹.

۴. ر. ک: سازمان و کالت، محمدرضا جباری.

۵. ارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۴۵. نیز ر. ک: تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۱، پانویس ۲.

۶. فرق الشیعة، ص ۸۲؛ نیز: مقاله «دودستگی در شیعیان امام کاظم (ع) و پیدایش فرقه واقفیه»، م. علی

بیوکازا، ترجمه: وحید صفری، علوم حدیث، ش ۳۰؛ نیز: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶.

گروه از این جهت که سلسله امامت را بر آن حضرت متوقف ساختند، به «واقفیه» ملقب شدند.^۱

امام رضا(ع)

ابوالحسن، علی بن موسی، ملقب به رضا در سال ۱۴۸ هجری متولد گردید و در سال ۱۸۳ به امامت رسید. به تدریج اکثریت شیعه به گرد او حلقه زدند و به گروه «قطعیه» معروف شدند.^۲ امام در مدینه بود، تا آنکه به سال ۲۰۱ هجری، برای امر ولایت عهدی خلیفه (مأمون) عازم خراسان شد.^۳ امام رضا که چاره‌ای جز پذیرش خواست خلیفه ندید، به ظاهر ولایت عهدی را پذیرفت، اما کوشید همچنان به سیره پیامبر و اجداد طاهربینش عمل کند و از ظواهر، آداب و زی‌سیاسی کناره گیرد. این امر جاذبه زیادی برای آن حضرت پدید آورد. امام در مجالس مناظره‌ای که با مدیریت مأمون برگزار می‌شد، با اقتدار علمی بی‌نظیری ظاهر شده، از این طریق معارف اهل بیت و اندیشه ناب علوی را تعمیق بخشید و گسترش می‌داد.^۴ شهادت آن حضرت به سال ۲۰۳ هجری اتفاق افتاد.

امام جواد(ع)

ابوجعفر، محمد بن علی، ملقب به جواد و تقی به سال ۱۹۵ هجری در مدینه متولد گردید. ایشان در سن هفت سالگی عهده‌دار امر امامت شد.^۵ اگرچه این امر، طرح برخی مسائل کلامی را در میان دسته‌ای از شیعیان پدید آورد،^۶ اما به هر حال، به زودی این مسائل پاسخ مناسب یافته، پس از یک دوره کوتاه، امامت آن حضرت به وسیله تقریباً همه پیروان خط اصلی تشیع امامی پذیرفته شد و انشعاب مهمی در درون جامعه شیعی پدید نیامد. امامت امام جواد بر اساس نص از جانب پدر بزرگوارش بود و با وجود صغر سن، مقام ممتاز علمی او

۱. ر. ک: بخش واقفیه.

۲. فرق الشیعة، ص ۷۹.

۳. ر. ک: ارشاد، ج ۲، ص ۲۴۷-۲۶۹.

۴. در مورد این مناظرات ر. ک: شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲.

۵. ر. ک: ارشاد، ج ۲، ص ۲۷۳-۲۹۵.

۶. مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۷.

عجاب انگیزی می نمود.^۱ آن امام علاوه بر اینکه جریان اصلی تشیع امامی را در برابر دشمنان غیر شیعی رهبری می کرد، باید در برابر جریان غلاة، مفوضه، واقفه و حتی اسماعیلیان و گاه زیدیان نیز از این جریان دفاع می نمود. امام جواد به سال ۲۲۰ هجری در سن جوانی رحلت کرد.^۲

امام هادی (ع)

ابوالحسن، علی بن محمد، ملقب به هادی و نقی، دهمین امام شیعه، در سال ۲۱۲ هجری دیده به جهان گشود و در ۲۲۰ هجری به مقام امامت رسید. در دوره امام هادی، محدودیت‌ها به وسیله متوکل شدت یافت. او به سامرا احضار شد و تحت مراقبت مستقیم قرار گرفت.^۳ امام از طریق سازمان وکالت ارتباط عقیدتی، مالی و رهبری خود را در نهایت دشواری حفظ کرد.^۴ امام، شیعیان را به کناره گیری هر چه بیشتر از غالیان توصیه می کرد. فرزند بزرگ تر او، سید محمد که به زعم برخی کاندیدای اصلی امامت به شمار می آمد، بر خلاف انتظار، سه سال پیش از پدر بزرگوارش امام هادی (ع) از دنیا رفت.^۵ امام هادی در سال ۲۵۴ هجری رحلت نمودند.

امام عسکری (ع)

ابا محمد، حسن بن علی، ملقب به عسکری در سال ۲۳۲ هجری دیده به جهان گشود و در سال

۱. همان، ص ۸۹.

۲. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۴۷۲-۴۷۶.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۲۹۷-۳۱۱. برای منابع بیشتر ر. ک: تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۱۹۵، پانوش ۱؛ مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۴.

۴. مکتب در فرآیند تکامل، ص ۲۲.

۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲۶ و ۳۲۷. کلبی در اینجا سه حدیث از امام هادی نقل کرده است که در آن مفهوم بداء به نحوی مطرح شده است. در یکی از این احادیث آمده است: «... فقال نعم یا اباهاشم بدا لله فی ابی محمد بعد ابی جعفر ما لم یکن یعرف له، کما بدا له فی موسی بعد مزی اسماعیل ما کشف به عن حاله...» (کتاب الحجة، باب الاشارة والنص علی ابی محمد، حدیث شماره ۱۰)؛ نیز ر. ک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۵۳.

۲۵۴ هجری عهده‌دار منصب امامت گردید.^۱ او به اجبار سیاسی در سامرا اقامت گزید. به نظر می‌رسد محدودیت‌های اعمال شده از سوی حکومت که سبب محدود شدن ارتباط امامان با شیعیان گردید از یک سو، و از سوی دیگر خود امامان متأخر شیوه‌هایی به کار گرفتند که باعث شد جامعه شیعه برای دوره غیبت آمادگی بیشتری پیدا کند. امام عسکری در سال ۲۶۰ هجری رحلت کرد و بدین ترتیب شیعه وارد مرحله تازه‌ای شد.

امام مهدی (عج)

دوازدهمین پیشوای شیعه اثناعشری در سال ۲۵۵ هجری متولد شد و بنا به دلائلی که خدا بدان آگاه‌تر است، از دید عموم پنهان شد و به جز چند تن از خواص و خویشان نزدیک کسی بر آن آگاهی نیافت. وی در سال ۲۶۰ هجری، به امامت رسید.^۲ خواص اصحاب امام عسکری، به رهبری عثمان بن سعید عمری بلافاصله به جامعه شیعه اعلان کردند که امام فرزندی از خود بر جای نهاده که جانشین او و اکنون عهده‌دار منصب امامت است.^۳ عثمان بن سعید دلیل آورد که در صورت آشکار شدن حضرتش از دست عمال حکومت در امان نخواهد ماند.^۴ این امر، اگرچه ابتدائاً اختلاف نظرها و در نتیجه گروه‌های متعددی را پدید آورد،^۵ اما اختلافات در زمان کوتاهی مرتفع گردید و اکثریت شیعه فرزند امام عسکری را به عنوان امام و مهدی موعود پذیرفتند. در واقع، امامان شیعه با آغاز امامت مهدی (عج) در عدد دوازده کامل شده، مذهب شیعه اثناعشری به عنوان شاخه اکثریت و خط اصلی تشیع علوی راه خویش را در تاریخ یافت. این راه با پیوند خوردن به غیبت و انتظار ظهور امام دوازدهم به عنوان منجی موعود، همچنان پر رهرو و پیویا است.

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۳۶.

۲. همان، ص ۳۳۹-۳۴۵.

۳. شیخ نام تعدادی از کسانی را که امام مهدی را در خردسالی دیده‌اند، آورده است: ارشاد، ۲۹۰، ص ۳۵۱-۳۵۴. نیز ر. ک: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۰۷-۱۱۰.

۴. مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۰۸.

۵. در مورد این گروه‌ها ر. ک: فرق الشیعة، ص ۹۶-۱۱۲؛ نیز: جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ص ۱۲ به بعد.

غیبت صغرا

دوره‌ای که از امامت امام مهدی (عج) در ۲۶۰ هجری آغاز و تا ۳۲۹ هجری ادامه یافت به دوران «غیبت صغرا» معروف است.^۱ در این دوره ارتباط مردم و امام از طریق «نائبان خاص» بود. نواب خاص به ترتیب زمانی عبارتند از: عثمان بن سعید عمری، محمد بن عثمان بن سعید عمری، حسین بن روح نوبختی و علی بن محمد سمري. بنا به توقیعی که از ناحیه مقدسه صادر شده بود از درگذشت علی بن محمد سمري تا شش روز دیگر خبر داده شده و پایان نیابت خاص و آغاز دوران «غیبت کبرا» اعلام شده بود. در این توقیع، به زمان طولانی غیبت اشاره و تصریح شده است که هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی مدعی مشاهده امام مهدی گردد، دروغگو و تهمت‌زن است.^۲

○ پرسش

۱. علل عدم شرکت ائمه بعد از قیام امام حسین (ع) در نهضت‌های علوی چه بود؟ با مطالعه کتب مربوط به تحلیل آن بپردازید.
۲. ویژگی‌های امام را در نگاه امام صادق (ع) بیان کنید.
۳. با مطالعه پیرامون نهاد و کالت، سیر تاریخی این تشکیلات را در دوران ائمه تشریح کنید.
۴. با مطالعه کتاب فرق الشیعة و اوضاع زمان امام جواد (ع)، مسئله امام کودک و سئوالات پیرامون آن را تحقیق و تحلیل کنید.
۵. با مطالعه کتاب تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، نوشته جاسم حسین، تحلیل ایشان پیرامون مسئله غیبت را نقد و بررسی نمایید.

۱. در مورد غیبت صغرا و سفرای چهارگانه. رک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم.

۲. ر. ک: شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۴۲ و ۲۴۳.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. رسول جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، انتشارات انصاریان، قم.
۲. جاسم حسین، تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه: آیت اللهی، انتشارات امیرکبیر، تهران (از امام صادق (ع) تا غیبت کبرا).
۳. محمدرضا جباری، پژوهشی پیرامون نهاد و کالت.
۴. دکتر حسین جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ترجمه: آیت اللهی، انتشارات امیرکبیر، تهران (از سقیفه تا امام صادق (ع)).
۵. مجله انتظار، ویژه امام مهدی (ع).

درس ششم



امامیه از قرن چهارم تا قرن چهارده

در قرن چهارم، به دلیل قدرت یافتن دولت‌های محلی شیعی و گسترش شیعه، وضع سیاسی در بسیاری از مناطق به نفع شیعه تغییر کرد. در نیمه نخست قرن چهارم امرای شیعه مذهب آل بویه بر بغداد و مناطقی از ایران استیلا یافتند. دولت شیعی آل حمدان در شام قدرت را قبضه کرد. دولت فاطمی در شمال آفریقا و مصر به حکومت رسید. زیدیان در یمن و در شمال ایران حکومت‌های محلی مستقلی تأسیس کردند. بدین ترتیب از خلفای عباسی صرفاً نامی باقی مانده بود. مجموعه‌های حدیثی اصول کافی، کتب حدیثی و کلامی شیخ صدوق، الغیبة نعمانی، رجال کشی، رجال نجاشی و آثار شیخ مفید در این قرن به رشته تحریر درآمدند. پایگاه عالمان شیعه اثناعشری بیشتر قم و بغداد بود. در دوران شیخ صدوق و شاگردش شیخ مفید، دو جریان فکری در میان شیعه اثناعشری پدید آمد. شیخ صدوق گرایش «اخباری» یا «اهل حدیث» یا «متن‌گرا» و شیخ مفید جریان «عقل‌گرا» یا «اصولی» را در دو حوزه قم و بغداد نمایندگی می‌کردند. همین تفاوت در روش فهم دین، سبب شد تا شیخ مفید کتاب الاعتقادات شیخ صدوق را به بوتۀ نقد و تصحیح بگذارد. جریان نخست (مکتب قم) در واقع دنباله‌رو حدیث‌گرایی شیعه در دوران حضور امامان بود که با وجود امامان مجالی برای اجتهاد و به کار گرفتن روش‌های عقل‌گرایانه فراهم نبود. در میان اخباریان در مواجهه با احادیث، رویکرد کسانی چون کلینی (م ۳۲۹ هـ. ق) و شیخ صدوق (م ۳۸۳ هـ. ق) نقل حدیث همراه با نقد بود.

مکتب اهل حدیث در قرن چهارم به‌ویژه در قم جریان غالب بود. عالمان قم با هرگونه استدلال

و اجتهاد و روش‌های عقل‌گرایانه مخالف بودند.^۱ شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ. ق) در بغداد با به کار گرفتن شیوه‌های استدلالی، اجتهادی و عقلی در کلام و فقه و با نقد بسیاری از مواضع اخباریان که آنان را «حشویه شیعه» نامید، جریان عقل‌گرا (مکتب بغداد) را در برابر نقل‌گرایان نیرو بخشید. سیدمرتضی و شیخ طوسی (م ۴۶۰ هـ. ق) راه شیخ مفید را پی گرفتند و آثار عظیمی در اصول عقاید، فقه و اصول فقه پدید آوردند. البته، شیخ طوسی کوشید میان مکتب اهل حدیث و عقل‌گرایی شیخ مفید جمع کند و راه میانه‌ای را بییماید.^۲ او از بغداد که دیگر محیط امنی برای او و شیعه نبود به نجف نقل مکان کرد^۳ و حوزه شیعی نجف را بنیان گذاشت. در سده ششم، حله کانون دانش شیعی بود و «مکتب حله» در آنجا رخ نمود. در قرن هفتم دو چهره بسیار بزرگ و مؤثر در حوزه امامیه ظهور کردند: خواجه نصیر طوسی (م ۶۷۲ هـ. ق) و شاگرد نامورش علامه حلی (م ۷۲۶ هـ. ق). تألیف اثر گران سنگ تجرید الاعتقاد، اندیشه کلامی شیعی را به گونه‌ای سامان بخشید که تمام آثار بعدی صرفاً شرح و حاشیه‌ای بر آن به شمار می‌روند. علامه حلی از بزرگ‌ترین عالمان شیعه به نحو مطلق، با شرح این اثر و تألیف آثار متعدد و مهم کلامی، کلام شیعه را در دوران گذشته به اوج ترقی خود رساند.^۴ ویژگی کلام خواجه و به تبع او علامه، آمیختن آن با فلسفه است. خواجه، میان کلام و فلسفه، که به‌طور معمول و به‌ویژه در جهان اهل سنت در بسیاری مسائل در برابر یکدیگر قرار داشتند، آشتی برقرار کرد. وی بخش نخست کتاب تجرید را به «امور عامه» اختصاص داد و در مسائلی همچون اثبات وجود خدا از روش‌ها و استدلال‌های فلسفی بهره گرفته، «کلام فلسفی» را پدید آورد.

شیعه از حمله مغول تا ظهور صفویه در ایران

خلافت عباسی در سال ۶۵۶ هجری به دست مغولان بر افتاد.^۵ اما در سایه علم و درایت

۱. ر. ک: مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۳۹-۴۹؛ مادلونگ، فرقه‌های اسلامی، ص ۱۳۵.

۲. ر. ک: مقالات کنگره هزاره شیخ طوسی، مشهد، ۱۳۴۷ ش.

۳. فرقه‌های اسلامی، ص ۱۳۶.

۴. این اصل و شرح با عنوان کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، پس از تألیف، محور کلام و تألیفات کلامی شیعه شد.

۵. در باب فتوحات مغول و سقوط بغداد، ر. ک: تاریخ ابن خلدون، ج ۵، ص ۵۸۳ به بعد؛ نیز: تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۱۰ و ۶۱۱-۶۳۳.

شخصیت‌های بسیار بزرگ و پرنفوذی همچون خواجه نصیر و ابن طاووس، شیعه از آسیب‌های جدی برکنار ماند. سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) به سال ۷۰۹ هجری در حوزه فرمانروایی خود مذهب شیعه را مذهب رسمی اعلام کرد.^۱ علامه حلی به دربار او رفت و دو کتاب کلامی خود، نهج‌الحق و کشف‌الصدق و منهاج‌الکرامه فی اثبات‌الامامة را به نام او نوشت. از قرن هفتم تا اوایل قرن دهم، شیعه تا حدی به سمت تصوف نیز متمایل گشت و عالمانی چون ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹ هـ. ق)، سیدحیدر آملی (م پس از ۷۹۴ هـ. ق) و ابن ابی‌جمهور احسایی (م حدود ۹۰۱ هـ. ق) را می‌توان نمایندگان این گرایش دانست.^۲ در قرن هشتم و نهم گروه‌هایی از شیعیان معتدل امامی درشام و جبل عامل می‌زیستند که دو چهره بسیار پرآوازه فقه شیعه یعنی شهید اول (م ۷۸۶ هـ. ق) و شهیدثانی (م ۹۶۶ هـ. ق) از آن دیار برخاستند. بعدها سلاطین صفوی عالمانی را از همین دیار، برای پرکردن خلأ فکری-فرهنگی به اصفهان منتقل کردند.

شیعه از صفویان تا انقلاب اسلامی ایران

در قرن دهم شاه‌اسماعیل صفوی پس از تأسیس سلسله صفویه مذهب رسمی ایران را تشیع امامی اعلام و شیعه را در ایران رواج داد.^۳ شاه طهماسب عالمان و فقیهان جبل عامل را به اصفهان آورد تا رهبری فکری و مذهبی شیعه را به دست گیرند.^۴ سرآمد آنان محقق کرکی، شخصیت محبوب شاه طهماسب بود. مکتب فقهی محقق کرکی به دلیل شرایط تازه و مسائل مستحدثه ناشی از حکومت شیعی مسائل و مباحث تازه‌ای چون حدود اختیارات فقیه، نماز جمعه، مالیات و... را مطرح ساخت.^۵ یکی از اقدامات مهم محقق کرکی مبارزه بی‌امان با صفویان بازاری بود که نتیجه آن برچیده شدن بساط گسترده صفویه در پایان قرن دهم بود.^۶

۱. همان، ص ۶۵-۶۶۹.

۲. ر. ک: «عالمان شیعه و تصوف»، مجله هفت آسمان، ش ۲۲.

۳. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۲۱-۲۵.

۴. همان، ج ۱، ص ۱۲۰-۱۲۱؛ همان، ج ۲، ص ۵۲۰.

۵. همان، ج ۱، ص ۱۲۱-۱۲۲؛ نیز ص ۱۶۵-۱۷۱.

۶. همان، ج ۲، ص ۵۲۰-۵۲۳.

البته در میان عالمان این حوزه چند گرایش و رویکرد پدید آمد:

۱. جریان اهل حدیث و اخباریان: ملامحمد امین استرآبادی در اثر معروف الفوائدالمدنیة کوشید به روشی نظام مند از مسلک اخباری دفاع و روش اصولی و اجتهادی را تخطئه کند. مجموعه‌های بزرگ حدیثی چون وسائل الشیعة، الوافی و بحارالانوار بر مبنای چنین رویکردی در فقه و اندیشه شیعی پدید آمدند.

۲. جریان اصولی: جریان اخباری که در نیمه نخست سده دوازدهم بر حوزه شیعی سایه افکنده بود، به تدریج از مواضع افراطی خود فاصله گرفت. کسانی چون شیخ یوسف بحرانی صاحب حدائق این اعتدال را پدید آوردند. این امر زمینه را برای ظهور مجدد اصولیان یا جریان اجتهادگرا هموار ساخت. سرانجام وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ هـ. ق) با نقد اخباریون بار دیگر مسلک عقل گرا را تقویت کرده، جریان اخباری را به حاشیه راند. در این مسیر شیخ مرتضی انصاری (م ۱۲۸۱ هـ. ق) اجتهاد را نظامی نیرومند و تازه بخشید و شاگردان و اخلاف او تا امروز در این مسیر قدم و قلم می‌زنند.

۳. جریان فلسفی: میرداماد (م ۱۰۴۱ هـ. ق)، نواده محقق کرکی، میرفندرسکی (پیش از ۱۰۵۲ هـ. ق)، ملاصدرای شیرازی (م ۱۰۵۰ هـ. ق) و دو شاگرد و داماد او، فیض کاشانی (م ۱۰۹۰ هـ. ق) و فیاض لاهیجی (م ۱۰۷۲ هـ. ق)، از عالمان این دوره، گرایش فلسفی - کلامی مهمی را پدید آوردند. سرآمد همه اینان ملاصدرای شیرازی است که مؤلف اسفار اربعه و مؤسس «حکمت متعالیه» است. حکمت متعالیه یکی از سه مکتب فلسفی عمده جهان اسلام است که از نیمه دوم قرن دوازده بدین سوی مورد توجه قرار گرفت و با ظهور کسانی چون ملاهادی سبزواری (م ۱۲۸۹ هـ. ق) به حیات خود ادامه داد و امروزه مکتب رایج فلسفی شیعه به شمار می‌رود. البته باید افزود که در میان این جریان گرایش به عرفان وجود داشته و اساساً عرفان از آبشخورهای حکمت متعالیه به شمار می‌رود.^۱

شیعه در دوره انقلاب اسلامی ایران

در دوره پهلوی اول و دوم، محدودیت‌های جدی و ناموجهی برای فرایض دینی پدید آمد. اندیشه

۱. ر. ک: مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۵۵-۶۳؛ سید حسین نصر، صدرالمتألهین و حکمت متعالیه، ص ۱۱۵-۲۰۰.

دینی، متأثر از مدرنیته غرب به چالش گرفته شد. نمونه بسیار روشن آن «کشف حجاب» در دوره رضاشاه است. این وضع بسیاری از عالمان شیعه را برآشفته و مزید علتی بر سایر مطالبات آزادی خواهانه و استقلال طلبانه ملت ایران شده و به تدریج انقلابی علیه حکومت پهلوی به رهبری روحانیت که در رأس آن امام خمینی (ره) قرار داشت، شکل گرفت و در ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. از شعارها و آرمان‌های این انقلاب، آزادی، استقلال ایران، و برپایی جمهوری اسلامی بر پایه آموزه‌های دینی امامیه بود. به نظر می‌رسد، شیعه برای نخستین بار حکومت دینی را به نحو تمام عیار تجربه کرده است و این تجربه امروزه در حال پویایی و تکامل است. تأسیس چنین حکومتی در دنیای جدید امروزی چالش‌های بسیاری را فراروی شیعیان و به ویژه عالمان نهاده است. بی تردید نوع پاسخ به چالش‌های تازه در حوزه فقه، کلام، سیاست، اقتصاد، فرهنگ و کارآمدی حکومت دینی در سرنوشت آینده تشیع نقشی اساسی ایفا خواهد کرد. امام خمینی کوشید تا با طرح نظریه «ولایت فقیه» در حوزه سیاسی مدلی برای شیوه حکومت ارائه کند که امروزه مبنای اداره جمهوری اسلامی است. جمع بین این دیدگاه و دموکراسی از موضوعات مهم فکری امروزه اندیشمندان مسلمان و روشنفکران دینی است. از یک سو باید راهکاری برای تضمین اسلامیت نظام، آن هم بر بنیاد اندیشه شیعی عرضه کرد، و از سوی دیگر جمهوریت نظام نیز مطالبات مردمی را نمایندگی می‌کند. بر این اساس، قوای سه گانه و تفکیک آنها، شورای نگهبان، مجلس خبرگان، و رهبری در رأس همه قوای نظام، به گونه‌ای با یکدیگر در ارتباطند که دو دغدغه یاد شده را به بهترین نحو برآورده سازند.

شیعه امامی، امروزه جریان عظیمی در میان مسلمانان است که اگرچه اقلیت است، اما اقلیتی است بسیار بزرگ و نیرومند با امکانات نرم افزاری و سخت افزاری بسیار، از ایران گرفته تا عراق، لبنان، یمن، عربستان، بحرین، پاکستان، هندوستان، آفریقا، اروپا و امریکا. نوار شیعی در حاشیه و مرکز سوق الجیشی ترین منطقه جهان، خاورمیانه، گسترده است. همت، تدبیر و خردورزی شیعیان می‌تواند آینده را بهتر از گذشته فراروی شیعه قرار دهد. برآورد تخمینی شیعیان اثناعشری جهان بر اساس اطلاعات اینترنتی یکصد و پنجاه میلیون تا دو بیست میلیون نفر است.

○ پرسش

۱. با مطالعه مقالات کنگره شیخ مفید، ویژگی‌های مکتب قم و بغداد را تبیین کنید.
۲. با مطالعه کتاب مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ویژگی‌های مکاتب فقهی امامیه را بیان کنید.
۳. با مطالعه مقالات کنگره شیخ طوسی، تأثیر شیخ را بر تفکر فقهی - حدیثی شیعه بررسی کنید.
۴. با مطالعه کتاب اندیشه‌های کلامی شیخ مفید و اندیشه‌های کلامی علامه حلی، دیدگاه‌های مستشرقان مبنی بر تأثیرپذیری شیعه از معتزله را از چشم انداز نقد بنگرید.
۵. با مطالعه کتاب الصلة بين التشيع والتصوف، تحلیل نویسنده مبنی بر ارتباط تصوف و تشیع را بررسی و نقد کنید.
۶. برخی قائلند: «صفویه چهارچوبی اثناعشری و جوهری صوفیانه دارد» با مطالعه کتب مربوط، آن را تجزیه و تحلیل کنید.
۷. ویژگی‌های اصلی جریان اخباریگری و اصولی چیست؟

○ برای مطالعه بیشتر

۱. سیدحسین مدرّسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۳-۷۰ (مکاتب فقهی شیعه)، آستان قدس رضوی، مشهد.
۲. مکدموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه: احمد آرام، (بررسی تفکر شیخ مفید، شیخ صدوق و قاضی عبدالجبار معتزلی)، دانشگاه تهران.
۳. اشمیتکه، اندیشه‌های کلامی علامه حلی، ترجمه: احمد نمایی، آستان قدس رضوی.
۴. کامل مصطفی شیبی، الصلة بين التشيع والتصوف، دارالاندلس، بیروت (جلد اول آن با عنوان تشیع و تصوف، توسط آقای قراگزلو ترجمه شده است. این کتاب درباره ارتباط تشیع با تصوف بحث و تا ظهور صفویه را بیان کرده است).
۵. نعمان فرحات، نصیرالدین الطوسی و آراؤه الكلامية والفلسفیه، دارالاحیاء، بیروت (اندیشه‌های کلامی و فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی).
۶. محمدجواد فضل الله، النظريات الكلامية عند الطوسی، دارالرسول، بیروت (آراء کلامی شیخ طوسی).

درس هفتم



عقاید شیعه اثناعشری

شیعه امامی بر این باور است که اصول آموزه‌های اعتقادی خود را از امامان معصوم اخذ کرده است. شیخ طوسی این اصول را این گونه توضیح داده است: «اگر کسی از تو پرسد ایمان چیست، بگو: ایمان عبارت است از باور داشتن خدا و پیامبر و آنچه پیامبر (ص) و امامان (ع) آورده‌اند؛ و این باور، همه، باید به استناد دلیل باشد، نه تقلید. این [ایمان] مشتمل بر پنج رکن است و هر که آنها را بداند مؤمن است و هر که نسبت بدان‌ها جاهل باشد کافر. آنها عبارتند از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد...»^۱ از میان این اصول پنج‌گانه، آنچه شیعه را از دیگران متمایز ساخته است، باور به امامت است.

۱. توحید: خداوند «واحد» و «أحد» است؛ یعنی هم «وحدت برون ذاتی» دارد و تعددبردار نیست، و هم «وحدت درون ذاتی» دارد؛ یعنی ذات او بسیط و وحدت محض است و تجزیه‌بردار نیست. خداوند موجودی «متشخص» یا «یک شخص» است، اما نه چون سایر اشیا و اشخاص که «لیس کمثله شیء». او واجب الوجود است و بنابراین منحصر به فرد است. توحید او ذاتی، صفاتی، افعالی و عبادی است.^۲

۲. عدل: عدل در مورد خدا بدان معنا است که خداوند با هر موجودی، آن چنان که شایسته آن است، رفتار کند و او را در موضعی که در خور آن است، بنشانند، و چیزی را که مستحق آن

۱. طوسی، رساله فی الاعتقادات، در: الرسائل العشر، ص ۱۰۳.

۲. ر. ک: استاد مطهری، مجموعه آثار، ج ۲، ص ۹۹-۱۴۰؛ علی‌رضا مسجد جامعی، معارف امامیه، ج ۱،

ص ۱۰۵-۱۳۷؛ محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه، تحقیق: محمدجواد طریحی، ص ۲۵۱-۲۵۶.

است، به او عطا کند.^۱ اصل عدل هم در «نظام تکوین»، هم در «نظام تشریح» و هم در «نظام جزا» برقرار است. شیعه از این جهت بر اصل عدل تأکید می‌نهد که به «حسن و قبح عقلی و مستقلات عقلیه» قائل است؛ یعنی عقل مستقلاً و قطع نظر از حکم شارع، به حسن عدل حکم می‌کند، چنانکه به همین نحو، ظلم را قبیح می‌شمرد. احکام شرع در این مورد نیز با این حکم عقل سازگار بوده و مطابق است. خداوند که خالق عقل و آفریدگار حسن و قبح است، اگرچه بر ارتکاب قبیح قادر است، هرگز مرتکب آنها نمی‌گردد. چون ذات او کمال محض و غنای مطلق است و اراده‌اش بر قبیح تعلق نمی‌گیرد، و در آنچه حسن است، اخلال نمی‌نماید. دیدگاه شیعه در اینجا با معتزله نزدیک و با اشاعره مغایر است.^۲ به همین جهت شیعه و معتزله را «عدلیه» می‌گویند. در نگاه شیعه، افعال انسان در طول اراده‌باری قرار دارد و نه جبر مطلق بر او حاکم است و نه تمام اختیارات به وی واگذار شده است. شیعه، بنابه رأی معصومان راه میانه را برگزیده است که: «لا جبر و لا تفویض، بل أمر بین الامرین».

۳. نبوت: در اصل حسن بعثت و ارسال انبیا همه مسلمانان اتفاق نظر دارند. این حسن ناشی از فوایدی است که در بعثت وجود دارد؛ مانند مدد رسانی به خرد انسانی و ارائه طریق نیل به کمالات معنوی و روحانی. اما عدلیه معتقد است که نبوت از لوازم حکمت و از مصادیق «لطف» است؛^۳ پس بر خداوند واجب است که انبیا را مبعوث کند. نیز شیعه معتقد است که بعثت انبیا همواره واجب است؛ به نحوی که خالی بودن هیچ زمانی از پیامبر جایز نیست. شیعه همچنین به وجوب عصمت انبیا از همه گناهان و خطاها و نیز به وجوب کمال عقل، تیزهوشی، قوت رأی و نظر معتقد است. شیعه اثناعشری همانند سایر مسلمانان به ختم نبوت در حضرت محمد (ص) معتقد است که از طریق وحی، قرآن و اسلام را به عنوان مجموعه دینی کامل به ارمغان آورد. قرآن معجزه اصلی و جاوید پیامبر و شاهد صدق نبوت او است.^۴

۴. امامت: امامت از یک سو محور وحدت شیعیان، به مثابه کل، و نیز تمایز و جدایی آنان از

۱. محمد سعیدی مهر، آموزش کلام اسلامی، ص ۳۲۷. برای اصل عدل و مباحث مهم و تفصیلی آن ر. ک: مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، (کتاب عدل الهی).

۲. در باب حسن و قبح و دیدگاه شیعه امامیه ر. ک: کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۱۷، ۴۲۱.

۳. همان، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.

۴. همان، ص ۴۸۰-۴۸۸.

اهل سنت، و از سوی دیگر کانون کثرت در میان جریان‌های مختلف شیعی است. شیعه امامیه به نحو مبنایی معتقد است که باید معارف اسلامی را از سرچشمه امامت گرفت.^۱ بنابراین منطقی است که همه معارف اسلامی در شیعه امامیه، اعم از اصول و فروع و نیز مبانی و لوازم آنها رنگ و بوی دیدگاه امامان اهل بیت را با خود داشته باشد. از این حیث، امامت، مهم‌ترین اصل اعتقادی شیعه به شمار می‌رود. بنابراین مبدأ باورهای اختصاصی شیعه همین اصل است. حال باید دید عقیده شیعه درباره خود «اصل امامت» چیست.

۱.۴. امامت، همچون نبوت، لطف است، و استمرار رسالت است؛ ولی با وحی همراه نیست. پس وجود امام در هر زمان واجب است. امامت، چون لطف و از امور صرفاً دینی است و نه از مصالح عرفی، بنابراین تشخیص و انتخاب امام بر عهده خدا است نه مردم. با ختم نبوت وحی منقطع گردید، اما تفسیر وحی نه. پس امامت استمرار رسالت و نبوت در قالب ولایت است و این امری الوهی است و ضرورتاً به انتصاب الهی است نه به انتخاب مردم.^۲

۲.۴. امامیه معتقد است امامان صاحب ولایت، دوازده تن اند و به همین دلیل به اثناعشریه مشهورند.

۳.۴. نص و تعیین: در دیدگاه امامیه، طریق امامت و تشخیص امام، نص جلی و تعیین آشکار از سوی پیامبر و امام قبلی است. پیامبر حضرت علی (ع) را منصوب کرد و امامان شیعه نیز هر کدام به نوبه خود امام پس از خود را تعیین و مشخص کرده‌اند. از نظر امامیه اسناد و احادیث در این باره متواترند.^۳

۴.۴. عصمت: شیعه معتقد است که امام باید معصوم باشد تا در حفظ شریعت، تفسیر وحی

۱. شیعه در اسلام، ص ۲۵ و ۲۶.

۲. البته امام، شئون مختلف سیاسی، قضایی و دینی دارد. حتی اگر شأن سیاسی و قضایی او تحصیل نگردد، شأن دینی و به عبارت دیگر «مرجعیت دینی- علمی» او محقق شده و بنابراین راه برای کسب معارف ناب اسلامی از آنان هرگز مسدود نخواهد شد؛ اگرچه محدود گردد. به نظر می‌رسد امامان شیعه همواره مرجعیت علمی- دینی برای مسلمانان داشته‌اند، اگرچه محدودیت‌های فراوانی در این راه وجود داشته است. امروزه آنچه برای شیعه و سایر مسلمانان لازم است بهره‌گیری از مرجعیت علمی- دینی آنان است که از طریق روایات تا حد زیادی محفوظ مانده است. ر. ک: شیعه در اسلام، ص ۳۶-۳۹.

۳. برای روایات این باب ر. ک: اصول کافی، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۳۵.

و هدایت دینی مردم دچار خطا نگردد. البته عصمت ناشی از آن نیست که از معصوم توان ارتکاب معصیت سلب می‌گردد، بلکه از جهت لطفی است که باعث می‌گردد انگیزه و داعی ارتکاب در او پدید نیاید. اما، همانند دیگران در انجام اعمال و ریاضات عبادی و مبارزه و مجاهده نفسانی به دشواری، اله و رنج دچار خواهد گردید و مدازج و کمالات معنوی را از این طریق تحصیل خواهد نمود.^۱

۵. ۴. افضلیت امام: در باور امامیه، امام باید در علم، دین، کرم، شجاعت و تمام فضائل نفسانی و جسمانی افضل از دیگران باشد.^۲

۶. ۴. علم امام: شیعه بر این باور است که امام به همه موضوعات دینی اعم از اصول و فروع، علم و آگاهی کامل و یقینی دارد. و این به واسطه لطف و عنایت خداوند است. هر آنچه مربوط به دین است در قلمرو علم امام قرار دارد. البته در اینکه امام به امور غیبی اشیا و افراد عالم است یا خیر و اگر علم دارد کیفیت آن چگونه و قلمرو آن، چه مقدار است، اختلافاتی میان عالمان شیعه وجود دارد.^۳

۷. ۴. غیبت: شیعه امامیه بر این باور است که حضرت مهدی دوازدهمین امام، فرزند امام عسکری از سال ۲۶۰ هجری غایب شده و تاکنون زنده و غایب است و آن‌گاه که خدا بخواهد ظهور خواهد کرد و جهان را به همان سان که آکنده از ستم و نابرابری شده، سرشار از عدالت و برابری خواهد کرد. او به یاری و تأیید خدا سرانجام آرمان جهان شهر فاضله را در سایه عدالت و رفاه و امنیت و معنویت برای همه انبای بشر تحقق خواهد بخشید.^۴ مهدی در زمان غیبت جان‌های مستعد را به سوی کمال و سعادت راهبری می‌کند. غیبت او «ظاهری» و «شأنیه» است، نه غیبت کلی که هیچ ارتباطی به عالم و آدم نداشته باشد.^۵ در دوران غیبت کبرا، عالمان دین و مجتهدان و مراجع فقهی شیعه نواب عام امام به شمار آمده، شیعیان باید در نحوه انجام

۱. همان، ص ۴۹۲-۴۹۵.

۲. همان، ص ۴۹۵.

۳. اوائل المقالات، مجموعه مصنفات، ج ۴، ص ۶۷.

۴. المقالات والفرق، ص ۱۰۲-۱۰۶.

۵. ر. ک: شیعه در اسلام، ص ۳۱۳؛ نیز: علامه طباطبایی، ظهور شیعه، ص ۱۱۱-۱۲۳، سیدحسین نصر،

اثنا عشریه، ص ۱۱۷۷.

تکالیف شرعی و دینی خود به آنان مراجعه کنند. مبنای این امر، لزوم عقلی مراجعه به کارشناس است. عالمان مجتهد شیعه به جهت دارا بودن نیروی اجتهاد، یعنی ملکه استنباط فروع از اصول، کارشناسان مذهب شیعه به شمار می‌روند.

۵. معاد: شیعه همانند سایر فرق اسلامی به وجوب وجود عالم آخرت اعتقاد دارد و بر آن است که به حکم نصوص قرآنی انسان پس از مرگ در نشئه دیگری که عالم آخرت گفته می‌شود، محشور خواهد شد. جسمانی بودن این حشر از مسلمات قرآنی است.^۱ در مسئله معاد، در غالب کلیات میان فرق اسلامی وفاق وجود دارد.

۶. بداء: از اعتقادات مشهور شیعه امامیه نظریه بداء است. در زمینه بداء دیدگاه‌های مختلفی از سوی اندیشمندان شیعه ارائه شده است. بسیاری از علمای شیعه جایگاه بداء در تکوین را همانند جایگاه نسخ در تشریح دانسته‌اند. بنابر برخی روایات در پرتو چنین باوری، مؤمن درمی‌یابد که سرنوشت وی حتمی نبوده و با انجام کارهای خیر و دوری از محرّمات می‌تواند سرنوشت خود را تغییر دهد.^۲

۷. رجعت: عقیده به رجعت، یکی از عقاید اختصاصی اثناعشریان است. بنابر نظر اکثر علمای شیعه بعد از ظهور امام مهدی (ع)، برخی از مؤمنان محض و کافران محض به دنیا باز می‌گردند و مؤمنان عزت یافته و کافران ذلیل خواهند گشت. در کثیری از روایات مصداق مؤمنان محض، ائمه بوده؛ ولی در تعداد آنها میان روایات اختلاف وجود دارد.^۳

○ پرسش

۱. با مراجعه به کتب مربوط، مفهوم «خدای متشخص» را توضیح دهید.
۲. با مطالعه کتاب عدل الهی استاد مطهری، عدل را تعریف کرده، تفاوت آن را با تساوی بیان کنید.

۱. کشف المراد، ص ۵۴۸-۵۵۱.

۲. اوائل المقالات، ص ۸۰؛ تصحیح الاعتقاد، ص ۶۵؛ میرداماد، نبراس الضیاء، ص ۸؛ شیخ صدوق، الاعتقادات.

۳. ر. ک: ابوذر بیدار، رجعت؛ شیخ حرّ عاملی، الايقاظ من الهجعة بالبرهان على الرجعة، تصحیح: سیدهاشم رسولی محلاتی.

۳. مفهوم «امر بین امرین» چیست؟
۴. معنا و مفهوم صفات عمده امام - نص، عصمت و علم - را توضیح دهید.
۵. بداء و رجعت به چه معنایی است؟

○ برای مطالعه بیشتر

۱. هانری کربن، الشيعة الاتنا عشرية، ترجمه: ذوقان قرقوط، مكتبة مدبولی، قاهره. جلد اول به نام عن الاسلام فی ایران نیز ترجمه شده است.
۲. علامه طباطبائی، شیعہ در اسلام، ص ۱۴۸-۲۶۲.
۳. فیاض لاهیجی، گوهر مراد، ص ۱۸۷-۶۶۵.
۴. کاشف الغطاء، اصل الشيعة و اصولها.
۵. جعفر سبحانی، الالهيات على هدى الكتاب والسنة والعقل، به قلم شیخ حسن محمد مکی عاملی، قم.
۶. سیدمجتبی موسوی لاری، اصول العقائد فی الاسلام، مطبعة الثقافة، قم.

درس هشتم



متکلمان بزرگ شیعه

۱. هشام بن حکم: ابومحمد هشام بن حکم، فروشنده کرباس و شریک تجاری عبدالله بن یزید اباضی مسلک، از موالی کوفی الاصل که در شهر واسط بزرگ شد و سپس به بغداد رفت. شاگرد خاص امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و برجسته‌ترین متکلم شیعه در سه قرن نخستین تاریخ شیعه است. وی به سال ۱۷۹ هجری در کوفه درگذشت. ابن ندیم در الفهرست، فهرست بلندی از مؤلفات هشام را آورده است. دکتر سیدحسین مدرس طباطبایی در کتاب میراث مکتوب شیعه نقل قول‌های موجود از کتاب‌های هشام بن حکم را ذکر کرده است.^۱ دیدگاه‌های او در باب امامت، بالاخص عصمت امام هنوز بر قوت خود باقی است و در کتاب‌های کلامی آمده است.

۲. ابن قبه رازی: ابوجعفر محمد بن عبدالرحمن بن قبه، متکلم برجسته شیعه در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم. در آغاز معتزلی بوده و سپس به مذهب شیعه امامی گرویده است. وی در ری می‌زیست و قبل از سال ۳۱۹ هجری در همان‌جا از دنیا رفت. مناظرات و مکاتبات علمی فراوانی داشته و به دفاع از امامت پرداخته است. از مهم‌ترین کتاب‌های وی، الانصاف فی الامامة، تکه‌هایی از آن در کمال‌الدین شیخ صدوق آمده است.^۲

۳. شیخ صدوق: ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بابویه مشهور به شیخ صدوق و ابن بابویه. او در قم دیده به جهان گشود و در نزد تأثیرگذارترین استادش، محمد بن حسن بن احمد بن ولید درس آموخت.

۱. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین، ترجمه: قرائی و جعفریان، ص ۳۱۷-۳۳۷.

۲. درباره منزلت، افکار و نقل قول‌های باقیمانده از ابن قبه بنگرید: مکتب در فرآیند تکامل، ص ۱۶۱-۲۳۴.

صدوق برای علم‌آموزی به شهرهای زیادی سفر کرد و در هر یک از این سفرها در محضر بزرگان، حدیث شنید. شمار مشایخ او را به ۲۵۲ تن رسانده‌اند.^۱

شیخ صدوق در سال ۳۸۱ هجری در ری درگذشت و در همان شهر به خاک سپرده شد. از شیخ صدوق آثار فراوانی بر جای مانده است. شیخ طوسی مجموع آثار او را سیصد اثر دانسته و خود چهل مورد را نام برده است.^۲ از این میان می‌توان از آثار وی چون اعتقادات الامامیه، الامالی، کمال‌الدین و تمام النعمه یاد کرد که بیشتر به جنبه‌های کلامی مربوط می‌شوند. کتاب ارزشمند من لایحضره الفقیه، که یکی از مجموعه‌های حدیثی-فقهی معتبر شیعه است، از او است.^۳

۴. شیخ مفید: ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید و ابن المعلم. او در سال ۳۳۶ هجری در عکبرا، شهری بر کرانه خاوری دجله دیده به جهان گشود و به سال ۴۱۳ هجری در بغداد درگذشت. از استادان وی می‌توان از ابن قولویه (م ۳۶۸ هـ. ق) صاحب کامل‌الزیارات و شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ. ق) نام برد.^۴

در گزارشی تحلیلی که مرحوم سیدعبدالعزیز طباطبایی از آثار شیخ مفید به دست می‌دهد، این نکته را نیز یادآوری می‌کند که از مجموعه آثار او افزون بر نود اثر، یعنی نیمی از آثار شناخته شده، به مباحث کلامی شیعی اختصاص دارد و به دفاع از عقاید شیعه، تهذیب آنها و مباحثی از این دست می‌پردازد و از این نود و نه اثر نیز سی و سه فقره آنها مربوط به مسئله امامت و جزئیات و فروع آن است.^۵ مهم‌ترین آثار وی عبارتند از: اوائل المقالات، تصحیح الاعتقاد، الجمل و الارشاد.

۱. ر. ک: غفاری، مقدمه معانی الاخبار، ص ۳۷-۶۶.

۲. ر. ک: طوسی، الفهرست، ص ۳۰۴.

۳. ر. ک: گرجی، تاریخ فقه و فقهها، ص ۱۳۰-۱۳۵.

۴. ر. ک: صابری، تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۳۹-۲۴۳.

۵. ر. ک: طباطبایی، «الشیخ المفید عطاؤه الفکری الخالد»، حیاة الشیخ المفید، مقدمه سلسله مؤلفات الشیخ المفید، ص ۲۳. ناگفته نماند طباطبایی در اثر یاد شده از سی و هشت کتاب و رساله به عنوان «کتاب‌های موجود» شیخ مفید نام برده است، اما مکدرموت از ۱۷۲ اثر به عنوان آثار متیقن و از چند اثر دیگر نیز به عنوان آثار مشکوک و معمول نام می‌برد. مدرسی طباطبایی نیز از ده اثر فقهی مهم شیخ مفید یاد می‌کند. اما محسن امین عاملی بیشترین تعداد اثر را نام می‌برد و از ۱۹۵ عنوان کتاب و رساله یاد می‌کند. بنگرید: طباطبایی، «الشیخ المفید و عطاؤه الفکری الخالد»، حیاة الشیخ المفید، ص ۱۶-۱۴۹؛ مکدرموت؛ اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ص ۳۴-۶۶؛ مدرسی طباطبایی، مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۶۸-۷۱؛ امین، محسن، اعیان‌الشیعة، ج ۹، ص ۴۲۴.

خوشبختانه آثار موجود ابن المعلم به مناسبت برگزاری کنگره هزاره درگذشت شیخ مفید در سال ۱۴۱۳ هجری / ۱۳۷۱ شمسی در چهارده جلد چاپ شده است. شیخ مفید با صلابت تمام در برابر اندیشه حدیث گرایی ایستاد و در شیوه اجتهادی خود برای عقل جایگاه بلندی قائل بود. از همین رو به نقد اعتقادات شیخ صدوق پرداخت و نام آن را تصحیح الاعتقاد نهاد. وی افراط در عقل گرایی در احکام را نیز نکوهش می کرد و در این زمینه به نقد قیاس ابن جنید اسکافی (م ۳۸۱ ه.ق) استاد خود پرداخت. او به حق بزرگ ترین متکلم قرون میانه امامیه است.

۵. سیدمرتضی: ابوالقاسم علی بن حسین بن موسی مشهور به سیدمرتضی یا شریف مرتضی و علم الهدی است.

او در سال ۳۵۵ هجری در بغداد دیده به جهان گشود. به سال ۴۳۶ هجری در همین شهر درگذشت. سیدمرتضی نسبش از سوی پدر به امام موسی کاظم (ع) و از سوی مادر به ناصر اطروش و در نتیجه به علویان طبرستان می رسد.

مهم ترین کتب کلامی وی که به طبع رسیده، عبارتند از:

الشافی فی الامامة، الذخیره فی علم الکلام، تنزیه الانبیاء و رسائل شریف مرتضی.

کتاب *جمل العلم والعمل* وی با شرح شیخ طوسی به نام *تمهید الاصول* در طول سه قرن متن درسی شیعه بوده است. مکتب و اندیشه های سیدمرتضی در دو عرصه کلام و فقه استمرار همان مکتبی است که استاد او شیخ مفید آن را پایه گذاشت^۱ و بر محور حجیت دادن به عقل و روش های عقلانی در کار استنباط فقهی استوار است و به سختی بر رویکردهای اهل حدیث می تازد. عدم حجیت خبر واحد از سوی سید، نمونه ای از این رویکرد است و در کتاب *الذریعة* به خوبی می توان دفاع او را از روش های عقلانی دید، تا جایی که او حتی گاه به پذیرش قیاس هم نزدیک می شود و دست کم از امکان عقلی آن دفاع می کند.^۲

۶. شیخ طوسی: ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، شیخ الطائفة و گاه به طور مطلق شیخ شیعه معرفی شده است. او که خود سرفصل دوره ای نو در تاریخ تحول فکری شیعه به ویژه در عرصه

۱. البته این نکته از نظر دور نیست که میان این دو، اختلاف هایی هم وجود داشته است؛ چنان که قطب الدین راوندی کتابی درباره این اختلاف ها نوشته و در آن از ۹۵ مورد اختلاف نام برده است. بنگرید: عبدالله نعمه،

فلاسفه شیعی، ص ۳۳۸.

۲. ر. ک: تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۴-۲۴۷.

فقه و اصول به شمار می‌رود در سال ۳۸۴ هجری یا ۳۸۵ هجری در طوس دیده به جهان گشود. در سال ۴۰۸ هجری راهی بغداد شد و در آن شهر بود که از محضر کسانی چون شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ. ق)، سیدمرتضی (م ۴۳۶ هـ. ق) و ابن‌غضائری (م ۴۱۱ هـ. ق) بهره برد. شیخ طوسی پس از سیدمرتضی به مدت دوازده سال در بغداد به پرورش شاگردان و نشر اندیشه شیعی پرداخت.^۱

به دنبال چیرگی سلجوقیان بر بغداد، محله شیعه‌نشین کرخ و خانه شیخ طوسی طعمه آتش شد و بدین سان شیخ به نجف رفت.^۲ شیخ تا پایان عمر یعنی سال ۴۶۰ هجری در نجف بود و گردآمدن اصحاب بر مجلس درس او آغازی بر تشکیل حوزه مقدس نجف اشرف شد. شیخ طوسی آثار فراوانی از خود بر جای گذاشت؛ چنان‌که در جستارهای متأخر از حدود پنجاه اثر برای وی نام برده شده است.^۳ از این میان، دو اثر بزرگ التهذیب والاستبصار در شمار مجموعه‌های حدیثی - فقهی معتبر نخستین و دو عنوان از چهار عنوان کتب اربعه شیعه است. شماری از آثار شیخ به مباحث کلام و عقاید اختصاص دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: تلخیص الشافی، تمهید الاصول، رساله فی الاعتقادات. شاید بتوان گفت که شیخ طوسی در اعتقادات تحت تأثیر سیدمرتضی، استاد خودش است. تلخیص الشافی، خلاصه تنظیمی وی از الشافی فی الامامة سیدمرتضی است. تمهید الاصول شرحی است بر *جمل العلم والعمل* سیدمرتضی. بنابراین شاید نکته جدیدی در باب اعتقادات نداشته باشد؛ اگرچه تأثیر وی در فقه و اصول انکارناپذیر است. وی با پذیرش حجیت خبر واحد باب جدیدی در فقه شیعی گشود.

۷. خواجه نصیرالدین طوسی: ابوجعفر محمد بن محمد بن حسن طوسی مشهور به خواجه نصیرالدین طوسی، در سال ۵۹۷ هجری در طوس دیده به جهان گشود. خواجه نصیرالدین طوسی در سال ۶۲۴ هجری به قلاع اسماعیلیه رفت و تا سقوط آخرین

۱. ر. ک: گرجی، تاریخ فقه و فقها، ص ۱۷۹.

۲. ر. ک: ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۱۲، ص ۹۷.

۳. ر. ک: رسولی محلاتی، «بررسی مؤلفات شیخ طوسی». یادنامه شیخ طوسی، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۸۶؛ انصاری، «شیخ الطائفة ابوجعفر الطوسی، حیاته و مؤلفاته»، الذکری الالفة للشیخ الطوسی، ج ۲، ص ۴۸۹-۵۲۷؛ انصاری قمی، «دراسة من حياة الشيخ الطوسی و آثاره»، العدة فی اصول الفقه، ج ۱، ص ۳-۷۴ (به نقل از تاریخ فرق اسلامی، ج ۲، ص ۲۴۸-۲۵۱).

قلعه‌های اسماعیلیان در سال ۶۵۶ هجری نزد آنان ماند و در همین دوران بود که مهم‌ترین کتاب فلسفی خود شرح الاشارات والتنبیهاات را به رشته تحریر درآورد.

خواجه نصیرالدین طوسی در سال ۶۷۲ هجری درگذشت و در شرایطی که آثار ارزشمندی در فلسفه، کلام، ریاضیات و نجوم و همانند آن از خود به جای گذاشته بود، در کاظمین به خاک سپرده شد. از مهم‌ترین آثار وی می‌توان تجرید الاعتقاد را نام برد. این کتاب یکی از آثار سنتی کلام شیعه است که مباحث کلامی را با فلسفه در آمیخته است.

مهم‌ترین شرح تجرید، شرح علامه حلی با عنوان کشف المراد است که هنوز از اعتبار علمی بالایی برخوردار و کتاب درسی حوزه‌های علمیه است.^۱ از کتب مهم دیگر خواجه می‌توان از الفصول النصیریة، قواعد العقائد و تحریر الکلام یاد کرد. تأثیر تفکرات خواجه بر خلف خود بسیار است؛ به نحوی که هنوز امتزاج فلسفه با کلام و حتی برتری یافتن فلسفه بر کلام در اندیشه شیعه به خوبی هویدا است.

۸. علامه حلی: حسن بن یوسف بن مطهر ملقب به علامه حلی در سال ۶۴۸ هجری در حلّه دیده به جهان گشود. وی نخستین دوران دانش‌اندوزی خود را نزد پدر گذراند و افزون بر آن در محضر دایی خویش محقق حلی (م ۶۷۶ هـ. ق)، احمد بن طاووس (م ۶۷۳ هـ. ق)، علی بن طاووس (م ۶۶۴ هـ. ق)، خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ هـ. ق) و ابن میثم بحرانی علم آموخت.

علامه حلی در دربار سلطان محمد الجایتو یا خدابنده که از سال ۶۹۴ هجری به اسلام گرویده بود، جایگاه برجسته‌ای داشت و بر اثر این پیوند اولجایتو رسماً در سال ۷۰۹ هجری به مذهب تشیع گروید و این مذهب را در حوزه فرمانروایی خود رسمی اعلام کرد و دستور داد نام دوازده امام را در خطبه‌های نماز جمعه ذکر کرده و بر سکه‌ها نام آنان را به جای نام خلفای چهارگانه حک کنند.

علامه حلی که در سال ۷۲۶ هجری در حلّه درگذشت، آثار گوناگونی در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی از تفسیر و حدیث گرفته تا فلسفه و کلام پدید آورد، و بخش مهمی از این آثار نیز به ما رسیده است.

۲. مادلونگ، مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ص ۱۳۴ و ۱۳۵. از آن جمله می‌توان از شرح‌های کسانی چون قوشچی، فیاض لاهیجی، مقدس اردبیلی و شعرانی نام برد.

علامه خود در کتاب رجالی خلاصه الاقوال شماری از این آثار را یادآور شده است.^۱ بخشی از آثار او در زمینه علم کلام و عقاید است و مهم‌ترین آنها عبارتند از:

نهایة المرام، مناهج الیقین فی اصول الدین، انوار الملکوت فی شرح الیاقوت، کشف المراد، الباب الحادی عشر، کشف الفوائد فی قواعد العقائد، منهاج الکرامة فی معرفة الامامة، نهج الحق و کشف الصدق. تأثیر، اهمیت و منزلت علامه حلّی باعث گردید که اهل سنت به نقد کتب وی بپردازند. ابن تیمیة کتاب منهاج الکرامة را به نام منهاج السنة در چهار جلد نقد کرد. و فضل بن روزبهان در نقد نهج الحق کتابی به نام ابطال نهج الباطل نوشت. احقاق الحق قاضی نور الله شوشتری در نقد ابطال نهج الباطل است.

۹. فاضل مقداد: ابو عبد الله مقداد بن عبدالله سیوری، معروف به فاضل مقداد و فاضل سیوری و شاگرد شهید اول و فخر المحققین، در سال ۸۲۶ هجری در نجف اشرف از دنیا رفت. در کلام، وی بیشتر شارح افکار و کتب خواجه نصیر و علامه حلّی است؛ اگرچه در کتاب اللوامع الالهیة نکات جدیدی بر فکر شیعی افزود. شرح باب حادی عشر وی، قرن‌ها از متون درسی حوزه‌های علمیه بوده است. وی در نجف مدرسه‌ای داشت که اکنون با نام مدرسه سلیمیة معروف است.^۲

۱۰. ملا صدرا: محمد بن ابراهیم شیرازی، معروف به صدر المتألهین و ملا صدرا، در سال ۹۷۹ هجری در شیراز متولد شد. در اصفهان نزد شیخ بهایی (م ۱۰۳۰ ه.ق) و میرداماد (م ۱۰۴۰ ه.ق) تلمذ نمود و سالیان درازی را در کهنک قم به تفکر و ریاضت پرداخت و آثار مهمی از خود بر جای گذاشت. مکتب او با نام «حکمت متعالیه» در عین ابداعات بسیار، بر ستون‌های کلام، فلسفه مشاء، فلسفه اشراق و عرفان ابن عربی بنا شده است. مکتب وی در ابتدا مخالفانی داشت، ولی از قرن دوازدهم و با ظهور افرادی مثل ملا علی نوری (م ۱۲۴۶ ه.ق)، ملا هادی سبزواری (م ۱۲۸۹ ه.ق) و آقاعلی مدرس زنوزی (م ۱۳۰۷ ه.ق) مکتب رایج فکر شیعه در قرون متأخر گردید. از مهم‌ترین کتب وی می‌توان از: اسفار اربعه، شواهد الربوبیة، مفاتیح الغیب،

۱. علامه در خلاصه الاقوال خود فهرستی از کتاب‌های خویش تاریخ‌های اخیر سال ۶۹۳ هجری را در اختیار می‌گذارد. اشمیتکه در جستار خود در این باره از ۱۲۶ اثر نام می‌برد. ر. ک: اشمیتکه، اندیشه‌های کلامی علامه حلّی، ص ۱۱۴-۵۰.

۲. ر. ک: مقدمه اللوامع الالهیة، به قلم شهید قاضی طباطبایی، و مقدمه الاعتماد فی شرح واجب الاعتقاد.

مشاعر و مبدا و معاد یاد کرد. از ابتکارات وی می‌توان از اصالت وجود، اشتراک وجود، حرکت جوهری، بسیط الحقیقة کلّ الاشیاء، امکان فقری، اتحاد عاقل و معقول، نفس فی وحدتها کل القوی و النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء یاد کرد. وی در سال ۱۰۵۰ هجری در راه زیارت خانه خدا در بصره وفات کرد.^۱

۱۱. علامه مجلسی: محمدباقر بن محمدتقی معروف به علامه مجلسی، در سال ۱۰۳۷ هجری در اصفهان به دنیا آمد و نزد پدرش تلمذ کرد. از سال ۱۰۷۰ هجری به فکر تألیف بحارالانوار افتاد و دغدغه اصلی وی، جمع آوری نسخه‌های فراهم آمده در آن دوران بود. علامه مجلسی به جمع آوری بسنده نکرد و به شرح احادیث نیز پرداخت. وی در سال ۱۰۹۸ هجری شیخ الاسلام اصفهان گردید. در این دوره به مخالفت با صوفیان پرداخت و تفکر اخباری معتدل را ترویج کرد. وی بعد از عمری تلاش در سال ۱۱۱۱ هجری در اصفهان از دنیا رفت. کتاب مهم دیگر وی مرآة العقول است که شرح کافی کلینی است. حق الیقین آخرین تألیف مجلسی در باب عقاید است که در سال ۱۱۰۹ هجری آن را به اتمام رساند و بدین ترتیب تفکر حدیث‌گرایی را احیا نمود.^۲

۱۲. علامه طباطبایی: محمد بن حسین بن محمد طباطبایی، معروف به علامه طباطبایی در سال ۱۳۲۱ هجری در تبریز به دنیا آمد و در سال ۱۳۴۴ هجری راهی نجف شد. وی نزد علامه محمدحسین نائینی (م ۱۳۵۵ ه.ق) و شیخ محمدحسین اصفهانی (م ۱۳۶۱ ه.ق) تلمذ کرد و در عرفان عملی، شاگرد سیدعلی قاضی طباطبایی (م ۱۳۶۵ ه.ق) بود. نزد سیدحسین بادکوبه‌ای (م ۱۳۵۸ ه.ق) به مدت شش سال فلسفه آموخت. وی با مراجعت به قم به تدریس فلسفه و تفسیر پرداخت و شاگردان و آثار فراوانی از خود بر جای گذاشت. وی در سال ۱۴۰۲ هجری (۱۳۶۰ ش) در قم درگذشت. مهم‌ترین آثار او عبارتند از: المیزان فی تفسیر القرآن، نهایة الحکمة، شیعه در اسلام، اصول فلسفه و رسائل توحیدی.^۳

۱. ر. ک: خردنامه صدرا، مقالات زندگینامه ملاصدرا، نگارش سیدمحمد خامنه‌ای؛ سبحانی، تذکرة الاعیان، ص ۲۶۸-۳۳۱.

۲. ر. ک: حسن طارمی، علامه مجلسی، صفحات ۱۱، ۱۶، ۱۰۵-۱۰۷، ۱۲۳-۱۳۳ و ۱۴۲-۱۴۵.

۳. جعفر سبحانی، تذکرة الاعیان، ص ۴۳۱-۴۵۷.

○ پرسش

۱. با مطالعه کتاب مکتب در فرآیند تکامل، میزان تأثیر افکار ابن قبه بر متکلمان امامیه را توضیح دهید.
۲. براساس کتاب تصحیح الاعتقادات شیخ مفید و اعتقادات شیخ صدوق، اختلافات فکری این دو متفکر شیعه را نشان دهید.
۳. تأثیر شیخ طوسی بر فکر شیعه در چه زمینه‌هایی است؟
۴. تأثیر فلسفه بر کلام شیعه را با مراجعه به کتب مربوط توضیح دهید.
۵. شماری از ابتکارات ملاصدرا را - با مراجعه به مجله خردنامه صدرا - نام ببرید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. مکدرموت، اندیشه‌های کلامی شیخ مفید، ترجمه: احمد آرام (افکار شیخ صدوق، شیخ مفید و سیدمرتضی).
۲. آقابزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشیعة، (از قرن سوم تا قرن دوازدهم)، ۸ جلد.
۳. ابوالعباس احمد نجاشی، رجال نجاشی (نویسندگان و آثار علمای قرون نخستین).
۴. سیدمحسن امین، اعیان الشیعة، بیروت، ۱۰ جلد.
۵. میرزا عبداللّه افندی، ریاض العلماء، قم، (بالاخص علمای دوره صفویه)، ۶ جلد.

درس نهم



زیدیه

مقدمه

زیدیه از جمله فرقه‌های شیعه است که همچون دیگر شیعیان پس از پیامبر، امام علی (ع) را به عنوان نخستین امام و جانشین بر حق ایشان می‌شناسند، و پس از ایشان نیز معتقد به امامت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به عنوان امامانی معصوم و منصوب اند؛ ولی پس از امام حسین (ع) امامت را منحصر در فرزندان آن دو دانسته و معتقدند هر یک از آنان که دارای شرایط امامت باشد و مردم را به امامت خود دعوت کند و علیه ظلم و ستم قیام نماید، امام خواهد بود. به همین دلیل آنان پس از امام حسین (ع) به امامت زید بن علی اعتقاد داشته، خود را پیرو او می‌دانند.

پیدایش و شکل‌گیری زیدیه

در قرن اول هجری و پس از شهادت امام حسین (ع) دسته‌ای از شیعیان کوفه به امامت امامی معین و منصوب باور نداشتند و بر آن بودند که امامت در آن گروه از فرزندان فاطمه (س) استمرار خواهد یافت که دارای شرایط معینی باشد و از آن جمله اینکه علیه ظالمان قیام نماید.^۱ این گروه پس از آنکه زید بن علی در دوران حکومت هشام بن عبدالملک قیام کرد، گرد او جمع شدند و او را امام خود دانستند و «زیدیه» نام گرفتند.

شخصیت زید بن علی (ع)

زید بن علی بن حسین الشہید (ع) در سال ۸۰ هجری در مدینه منوره دیده به جهان گشود و در

۱. ر. ک: نوبختی، فرق الشیعة، ص ۵۴.

مکتب پدر بزرگوار خود امام زین العابدین (ع) تربیت یافت و پس از وفات ایشان از محضر برادر ارجمند خود امام محمدباقر (ع) کسب علم و دانش کرد و سرانجام در قیامی خونین در سال ۱۲۲ هجری در کوفه به شهادت رسید.^۱

در این میان شاگردی زید از واصل بن عطا از رهبران معتزله در آن دوران، محل گفت و گو و نزاع محققان واقع شده است و زیدیه گزارش‌های اثبات‌کننده چنین رابطه‌ای، همچون گزارش شهرستانی در الملل والنحل را رد می‌کنند و معتقدند در واقع واصل بن عطا از دانش اهل بیت بهره می‌برده است.

همچنین زید بن علی تسلط بسیاری بر قرآن داشت؛ به گونه‌ای که به وی لقب «حلیف القرآن» داده‌اند. در میان آثار به جای مانده از ایشان نیز چندین تألیف در موضوعات قرآنی به چشم می‌خورد که از آن جمله است کتاب تفسیر غریب القرآن که تاکنون بارها منتشر شده است. راوی حدیث نیز بوده است و کتاب مسند امام زید باقی مانده و اکنون به چاپ رسیده است. مجموعه‌ای از دیگر آثار منسوب به زید بن علی در کتابی به نام مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی (ع) به چاپ رسیده است.

زید بن علی (ع) و مسئله امامت

در اینکه شخص زید بن علی (ع) به صراحت ادعای امامت کرده باشد، گزارش‌های قابل اعتمادی وجود ندارد. منابع معتبر زیدیه نیز چنین نسی را ارائه نمی‌کنند. در منابع امامیه نیز چنین ادعایی نفی شده است. آنچه در کلمات نقل شده از زید بن علی (ع) به وضوح دیده می‌شود، درخواست یاری در راه جهاد و مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر است. اگرچه از مجموع سخنان زید بن علی (ع) و شرایطی که او برای امامت بیان می‌کند و همچنین عملکرد و نحوه برخورد او با مسئله زعامت و رهبری، نمی‌توان چنین داعیه‌ای را نیز به راحتی انکار کرد. آنچه مسلم است و خود زیدیه نیز در مورد آن با چالش مواجهند اینکه از روایات و آثار منتسب به زید نمی‌توان یک نظریه روشن در خصوص امامت به دست آورد. نظریه پردازهای زیدیه پس از شهادت آن حضرت و بیش از همه در قرن سوم هجری، به مذهب زیدیه و نظریه ویژه خود در مورد امامت سامان دادند. در این خصوص شخصیت‌هایی همچون قاسم رسی (م ۲۴۶ هـ. ق) و هادی یحیی بن حسین (م ۲۹۸ هـ. ق)، با تبیین جزئیات و ابراز نظریه‌های مختلف از جمله در خصوص امامت، نقش بارزی داشتند.

۱. ر. ک: یحیی بن حسین، ابوطالب هارونی، الافاده فی تاریخ الائمة الزیدیه، ص ۶۱-۶۷.

زید بن علی در منابع امامیه

در منابع امامیه اغلب از شخصیت زید بن علی (ع) ستایش شده، روایات و سخنان بسیاری یافت می‌شود که به معنای تأیید شخص زید بن علی (ع) و قیام او است. در برخی از این منابع ادعای امامت از طرف او نفی شده، دعوت او به امامان اثناعشر و مشخصاً امام جعفر صادق (ع) دیده می‌شود. در مقابل برخی دیگر از روایات نیز به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بر نکوهش از زید و قیام او دلالت دارد که با توجه به روایات پیش گفته و اعتبار و کثرت بیشتر آنها، باید این روایات را به نهدی ارشادی امامان معصوم از قیام زید و اختلاف در تاکتیک مبارزه و انتخاب زمان آن حمل شود، نه بر مخالفت اساسی و اختلاف ریشه‌ای با آن.^۱

اما بنابر نظر زیدیه این رویکرد قابل قبول و مورد تأیید نیست؛ چرا که آنان معتقدند امام صادق (ع) و فرزندان ایشان همچون دیگر شخصیت‌های بزرگ اهل بیت در زمان زید بن علی (ع)، همگی از تأییدکنندگان حرکت و امامت زید بوده‌اند و برای اثبات این مدعا به روایات و گزارشاتی استناد می‌کنند که عمدتاً در منابع خود زیدیه یافت می‌شود و نمی‌تواند برای دیگران اطمینان و اعتمادی ایجاد کند.

قیام‌های زیدیه

پس از شهادت زید با فاصله اندکی فرزندش یحیی پرچمدار مبارزه با بنی امیه شد و در خراسان دست به قیام زد. ولی حرکت او نیز در سال ۱۲۵ هجری سرکوب شد و یحیی به شهادت رسید.

مهم‌ترین امامانی که پس از یحیی بن زید در طول یک قرن از نیمه قرن دوم تا نیمه قرن سوم به عنوان امامانی جامع شرایط برای زیدیه مطرح بودند، عبارتند از:

- محمد بن عبدالله بن حسن بن [امام] حسن (ع)، معروف به نفس زکیه که در زمان خلافت منصور عباسی در قیامی خونین در مدینه به سال ۱۴۵ هجری به شهادت رسید.

- ابراهیم بن عبدالله برادر نفس زکیه که او نیز به دنبال قیام و شهادت برادر خود در همان سال در عراق قیام کرد و به شهادت رسید.

- حسین بن علی بن حسن بن حسن بن [امام] حسن (ع) معروف به شهید فخ که در سال

۱. ر. ک: مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۶؛ رضوی اردکانی، ماهیت قیام زید بن علی.

۱۶۹ هجری در زمان خلافت هادی عباسی در مکه مکرّمه قیام کرد و در منطقه‌ای به نام فحّ به شهادت رسید.

- محمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن بن [امام] حسن (ع) معروف به ابن طباطبا که در سال ۱۹۹ هجری در زمان مأمون عباسی در قیامی که ابوالسرایای سرّی فرماندهی آن را بر عهده داشت به عنوان امام زیدیه مطرح بود. وی در همان سال در اثنای قیام، بر اثر بیماری درگذشت.^۱

فرقه‌های نخستین زیدیه

همزمان با اوج‌گیری مبارزات زیدیه در قرن دوم، برخی نظریه‌پردازان و متکلمان زیدی متأثر از جو حاکم بر آن دوره به طرح مباحث مختلف کلامی روی آوردند و نظریات آنان موجب پیدایش نخستین دسته‌بندی‌ها در میان زیدیه شد.

این اختلاف بیش از هر چیز به بحث امامت و رهبری جامعه باز می‌گشت؛ زیرا آنان در اصول کلی مورد اختلاف متکلمان آن دوره و مباحثی همچون توحید و نفی تشبیه و تجسیم و بحث عدل الهی و نفی جبر، دیدگاه‌های تقریباً یکسانی ارائه می‌کردند و اختلاف چندانی نداشتند. سه فرقه اصلی زیدیه در آن دوران عبارت‌اند از: جارودیه، صالحیه و سلیمانیه.

۱. جارودیه

جارودیه از اندیشه‌های ابوالجارود زیاد بن منذر (متوفای حدود ۱۵۰ هـ.ق) تأثیر پذیرفته بودند. وی که از اصحاب امام باقر (ع) و سپس امام صادق (ع) بود، پس از قیام زیدیه به اردوی وی پیوست و با طرح دیدگاه‌های خاص خود در مسئله امامت، بخشی از زیدیه را گرد خود جمع کرد. جارودیه معتقد بودند مقام امامت پس از پیامبر به وسیله نص به امام علی (ع) واگذار شده است، و از همین جهت خلیفه اول و دوم را به دلیل مخالفت با این نص، شدیداً تخطئه می‌کردند و به کفر و گمراهی آن دو حکم می‌نمودند.

پس از امام علی (ع) نیز معتقد به وجود نص بر امامت امام حسن و امام حسین بودند و از آن

۱. درباره این قیام‌ها بنگرید: الافادة فی تاریخ الانمة الزیدية، ص ۶۸-۱۱۳؛ ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین،

پس معتقد به نص خاص نبودند و امامت را حق فرزندان امام حسن و امام حسین و شرط امامت آنان را خروج و قیام علیه ظالمان می‌دانستند و در مورد کسانی که بدون قیام و مبارزه مدعی مقام امامت باشند، موضع تنیدی اتخاذ کرده، حکم به کفر می‌دادند.

آنان همچنین توجه ویژه‌ای به عقیده مهدویت داشتند و از همین رو برخی از پیروان این مکتب در مورد بعضی از امامان زیدیه همچون نفس زکیه محمد بن عبدالله (متوفای ۱۴۵ ه.ق) و محمد بن قاسم بن عمر بن زین العابدین (متوفای ۲۳۲ ه.ق) و یحیی بن عمر بن حسین بن زید (متوفای ۲۵۰ ه.ق)، معتقد به مهدویت شدند.

از آن پس دیدگاه جارودیه با اصلاحاتی از جمله نپذیرفتن مهدویت امامان پیش گفته و همچنین ترک تکفیر شیخین و امامان اثناعشریه، به دیدگاه غالب زیدیه در طول قرن‌های بعدی تبدیل شد.

۲. صالحیه

گروهی دیگر از زیدیه به رهبری حسن بن صالح بن حی (متوفای ۱۶۸ ه.ق) معتقد بودند اگرچه خلافت و امامت پس از پیامبر حق مسلم علی (ع) بوده، ولی چون آن حضرت به خواست خود از این مقام کناره گرفت، خلافت متقدمان بر ایشان بدون اشکال است و آن حضرت تنها پس از بیعت مردم و پس از سه خلیفه نخست به مقام امامت رسیده‌اند.

برخی از زیدیه این نظریه را ترجیح می‌دادند و به دلیل انتساب به حسن بن صالح، صالحیه نام گرفتند. از آنجا که «کثیر التوا» مشهور به ابتر یکی دیگر از شخصیت‌های مطرح این تفکر در آن دوره بود، آنان را بتریه یا ابتریه هم خوانده‌اند.

۳. سلیمانیه

تفکر سومی که اکثر مورخان به آن اشاره کرده‌اند بر محور تفکرات شخصیتی به نام سلیمان بن جریر شکل گرفته بود که تا حدود زیادی به اندیشه صالحیه نزدیک و در مقابل جارودیه محسوب می‌شد. این گروه از زیدیه که به دلیل انتساب به سلیمان بن جریر، جریریّه نیز خوانده شده‌اند، همچون دیگر شیعیان، امامت را پس از پیامبر حق امام علی (ع) می‌دانستند؛ ولی راه تعیین امام را شورای مسلمانان می‌دانستند و معتقد بودند مردم و متقدمان بر امام علی (ع) در

انتخاب نکردن ایشان خطا کرده‌اند و این خطا از روی اجتهاد بوده، موجب کفر و فسق آنان نمی‌شود.^۱

گفتنی است که عالمان زیدیه انتساب این فرقه‌ها و تفکرات را که بیشتر نویسندگان ملل و نحل به زیدیه نسبت داده‌اند، قبول نداشته و در صحت چنین گزارش‌هایی تردید و اشکال کرده‌اند.

تثبیت مذهب زیدیه

در قرن سوم هجری و در حالی که قیام‌های به ظاهر ناموفق زیدیه همچنان ادامه داشت، با ظهور شخصیت‌هایی همچون احمد بن عیسی بن زید (متوفای ۲۴۷ ه.ق) به تدریج زیدیه وارد مرحله جدیدی شد. وی با روایت احادیث و بیان نظریات خود در مطرح شدن زیدیه به عنوان یک مذهب، به ویژه در عراق، نقش مؤثری ایفا کرد. مجموعه روایات و نظریات او در کتابی به نام العلوم گردآوری شده است. همچنین از دیدگاه‌های امام مطرح دیگر زیدیه قاسم بن ابراهیم مشهور به رسی (م ۲۴۶ ه.ق) و عالم مطرح زیدیه در عراق محمد بن منصور مرادی، مکتبی جدید به وجود آمد که تأثیرات وسیع و مهمی بر عقاید و فقه زیدیه از خود بر جای گذاشت. کتاب الجامع الکافی در شش مجلد دربر گیرنده مجموعه آرای این شخصیت‌ها و منعکس کننده این مکتب است. این کتاب در قرن پنجم توسط ابوعبدالله علوی (متوفای ۴۴۵ ه.ق) جمع‌آوری شده و هم اکنون نسخه‌های خطی آن موجود است.

قاسم برادر امام زیدیه محمد بن ابراهیم مشهور به ابن طباطبا بود و زیدیه او را نیز از بزرگ‌ترین امامان خود به شمار آورده‌اند.

قاسم رسی پس از یک دوره فعالیت سیاسی و سفرهای متعدد، در نهایت عزلت را اختیار کرد و در منطقه رسی در اطراف مدینه مقیم شد و به تألیف کتاب و تبیین زیدیه همت گماشت و مکتب فقهی - کلامی خاصی را عرضه کرد. یکی از ویژگی‌های این مکتب، طرح مباحث کلامی نزدیک به کلام معتزله و متأثر از آنان بود. قاسم رسی در سال ۲۴۶ هجری در همان جا چشم از جهان فرو بست.

پس از قاسم رسی بسیاری از زیدیه در مناطق مختلف از جمله ایران و عراق در مسائل فقهی

۱. ر. ک: ابوالحسن اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۶۵-۸۵؛ شهرستانی، الملل والنحل، ص ۱۲۷-۱۴۳؛ ناشی

از نظرات او پیروی کرده، به نام قاسمیّه مشهور شدند. طولی نکشید که نواده وی یحیی بن حسین بن قاسم رسی ملقب به هادی الی الحق (م ۲۹۸ هـ. ق) به یکی از مشهورترین و بزرگ‌ترین امامان زیدیه تبدیل شد. وی در سال ۲۴۵ قمری در حجاز دیده به جهان گشود و پس از طی مراتب علمی و رسیدن به فضل و کمال در سال ۲۸۰ هجری در سن سی و پنج سالگی بنا به دعوت شیعیان یمن، به آن سرزمین مهاجرت کرد و حکومتی شیعی را مبتنی بر عقاید زیدیه و تعالیم قاسم رسی بنیان نهاد و این آغازی بود بر سلسله‌ای از امامان زیدی مذهب که با نوساناتی تا قرن چهاردهم هجری بر یمن حکم راندند.

این امامان، اغلب ساداتی حسنی و از نسل قاسم رسی بودند و از همین جهت به آنان امامان قاسمی نیز گفته می‌شود.

یحیی بن حسین علاوه بر نقش تعیین کننده سیاسی، با تکمیل مبانی مطرح شده به وسیله نیای خود قاسم رسی، و تألیف آثاری مهم و تأثیرگذار در حوزه‌های فقهی و کلامی، بیش از پیش به تکامل مذهب زیدیه در این بخش از جهان اسلام کمک کرد و تأثیرات تعالیم او تاکنون در میان زیدیه یمن کاملاً مشهود و مستدام است و به پیروان مکتب او هادویّه گفته می‌شود. این مکتب تا حدود بسیاری از معتزله متأثر بود و ترکیبی بود از تعالیم اصیل شیعی که به صورت سنتی از طریق اهل بیت روایت شده و پیش‌تر در فرقه جارودیه تبلور یافته بود؛ تعالیمی که معتزله در عراق و اخیراً در حجاز به طرح آن پرداخته‌اند. از مهم‌ترین تألیفات یحیی بن حسین دو جلد کتاب او در فقه است که با نام الاحکام فی الحلال والحرام حفظ و منتشر شده است. همچنین مجموعه‌ای از رساله‌ها و کتاب‌های او با نام مجموع الامام الهادی الی الحق یا المجموعه الفاخرة در یک مجلد به چاپ رسیده است.

حسن بن علی بن حسن بن علی بن عمر بن زین العابدین (ع) معروف به ناصر أطروش و ناصر کبیر (م ۳۰۴ هـ. ق)، یکی دیگر از شخصیت‌های تأثیرگذار در این دوره از تاریخ زیدیه محسوب می‌شود که پس از فراگیری معارف اسلامی و تربیت در مکتب شیعی عراق به شمال ایران مهاجرت کرد. وی در سال‌های آخر عمر خود به تدوین و تبیین عقاید و فقه همت گماشت و از خود مکتبی خاص در فقه و حدیث به یادگار گذاشت که امتداد مکتب زیدیه در عراق محسوب می‌شد و از مکتب زیدیه در حجاز و یمن متمایز بود. به پیروان این مکتب به دلیل انتساب به ناصر أطروش، ناصریّه گفته می‌شد. این مکتب در طول چندین قرن در شمال ایران به عنوان اصلی‌ترین جریان زیدیه به حیات خود ادامه داد.

حکومت‌های زیدیه

۱. دولت ادریسیان

ادریس بن عبدالله بن حسن مثلاً یکی از برادران محمد نفس زکیه پس از شرکت در قیام حسین فحّی به «مغرب دور» گریخت و در سال ۱۷۲ هجری دولت خود را در آنجا تأسیس کرد. در خصوص زندگی ادریس بن عبدالله و جانشینان او اطلاعات چندانی در اختیار نیست و منابع زیدیه نیز کمتر به آن پرداخته‌اند؛ ولی مسلم است که ادریس پس از چند سال حکومت و احتمالاً در سال ۱۷۷ هجری با دسیسه هارون الرشید مسموم شد و به شهادت رسید و پس از شهادتش، تا بیش از دو قرن عده‌ای از فرزندان و نوادگان او دولت ادریسیان را استمرار بخشیدند و حتی در مقطعی از قرن پنجم، آنان با کنار زدن امویان، بر اندلس نیز تسلط یافتند.

۲. دولت طبرستان و دیلم

اولین حضور پیشوایان زیدیه در ایران به قرن دوم هجری و به قیام یحیی بن زید در خراسان و پس از آن به نهضت یحیی بن عبدالله در منطقه دیلمان باز می‌گردد که موفقیت‌آمیز نبود.

در سال ۲۵۰ هجری، حسن بن زید، از نوادگان امام حسن (ع)، معروف به داعی کبیر با کمک مردم دیلم و طبرستان قیام کرد و اولین حکومت علویان زیدی را در شمال ایران تشکیل داد. این حکومت در طول چندین قرن با فراز و نشیب‌های بسیار از قرن سوم تا قرن دهم استمرار یافت.

پس از وفات داعی کبیر در سال ۲۷۰ هجری، برادرش محمد بن زید که او نیز داعی کبیر خوانده می‌شود، جانشین او شد. محمد بن زید در سال ۲۸۷ هجری در جنگ با سامانیان در گرگان کشته شد؛ ولی منابع زیدیه در امام دانستن این دو برادر هماهنگ نیستند و اغلب، آنان را واجد شرایط این مقام نمی‌دانند و از آنان به عنوان امام یاد نمی‌کنند. زمانی که ناصر اطروش در سال ۳۰۱ هجری حکومت زیدیه را حیات دوباره بخشید، همه زیدیه بر امامت او اتفاق نظر داشته، او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین امامان خود شناختند. ناصر اطروش پایه‌های حکومت زیدیه را در شمال ایران استوار ساخت و دشمنان شیعه را سرکوب نمود و در سال ۳۰۴ هجری در

آمل وفات یافت و در همان شهر به خاک سپرده شد و تاکنون مزار او مورد توجه دوستداران اهل بیت است.

پس از ناصر اطروش، حسن بن قاسم، از نوادگان امام حسن (ع) و معروف به داعی صغیر حکومت زیدیه را تا سال ۳۱۶ هجری رهبری کرد. پس از کشته شدن داعی صغیر در آمل حکومت زیدیه در شمال ایران به صورت منطقه‌ای و پراکنده و احیاناً با فترت‌هایی طولانی تا زمان بسط و گسترش حکومت صفویه بر همه مناطق ایران در قرن دهم، ادامه یافت. در این دوره علاوه بر شخصیت‌هایی که از آنها نام بردیم، مهم‌ترین امامان زیدیه که در این منطقه ظهور کردند، عبارتند از:

- مهدی‌الدین الله محمد فرزند حسن بن قاسم، معروف به ابن داعی که در سال ۳۵۳ هجری از عراق به شمال ایران آمد و عهده‌دار منصب امامت زیدیه شد و در سال ۳۶۰ هجری وفات یافت. شاید حضور ابن داعی در بغداد و شاگردی او در نزد بزرگان معتزله و تأثیراتی که از آنان پذیرفته بود، یکی از عوامل رخنه تفکر معتزله به داخل زیدیه در شمال ایران بود که تا آن زمان اغلب گرایش اصیل به مبانی تشیع داشتند و به فرقه جارودیه و مذهب امامیه نزدیک بودند، بدین ترتیب مکتبی جدید در درون زیدیه شمال ایران به وجود آمد که به ظهور شخصیت‌ها و امامانی با گرایشی معتزلی انجامید.

- مؤید بالله ابو حسین احمد بن حسین بن هارون (م ۴۱۱ هـ. ق) از نوادگان امام حسن (ع) یکی از مهم‌ترین امامان زیدیه به شمار می‌آید و نقش ویژه‌ای در ترویج مکتب زیدیه و به‌ویژه مکتب امامان زیدی حجاز و یمن، در شمال ایران داشته و احیاناً خود او نیز صاحب مکتب خاصی قلمداد شده است. او و برادرش ابوطالب متأثر از مکتب قاضی عبدالجبار و دیگر بزرگان معتزله در آن دوران بوده‌اند.

- ناطق بالحق ابوطالب یحیی بن حسین بن هارون برادر مؤید بالله بود که پس از او به مقام امامت زیدیه نائل آمد و گویا تا سال ۴۲۴ هجری در قید حیات بوده است. او همچون برادرش یکی از شخصیت‌های مؤثر و مهم تاریخ زیدیه محسوب می‌شود. از ابوطالب و برادرش مؤید بالله هارونی به دلیل نقش بارزی که در احیای مکتب زیدیه در قرن چهارم و پنجم داشتند، به عنوان دو مجدد مذهب زیدیه در این قرون یاد شده است.

- مستظهر بالله مانکدیم احمد بن حسین یکی دیگر از امامان زیدیه در شمال ایران است که

با برادران هارونی معاصر بوده و بنابر برخی گزارش‌ها در منطقه تحت نفوذ مؤیدبالله هارونی جانشین وی شده است. وی نیز با تأثیر پذیرفتن از معتزله و نوشتن تعلیقاتی مهم بر کتاب *الأصول الخمسة* تألیف قاضی عبدالجبار معتزلی (متوفای ۴۲۰ هـ.ق)، ادامه‌دهنده مکتب مؤیدبالله بود و گویا در سال ۴۲۵ هجری وفات یافته است.

- موفق بالله حسین بن اسماعیل شجری (متوفای ۴۲۰ هـ.ق) و فرزندش مرشدبالله یحیی (متوفای ۴۷۹ هـ.ق) نیز هر دو از امامان مطرح و بنام زیدیه در شمال ایران بوده‌اند.

- یکی از آخرین امامان مطرح و مهم زیدیه در ایران، احمد بن یحیی نواده مؤیدبالله ابوحسین هارونی است که به ابوطالب اخیر مشهور بوده است. وی که در آغاز قرن ششم در شمال ایران به مقام امامت زیدیه رسیده بود، دامنه نفوذ خود را تا یمن امتداد داد و برای مقطعی به عنوان امام زیدیه در ایران و یمن شناخته شد. ابوطالب اخیر که از او به عنوان مجدد مذهب زیدیه در آغاز قرن ششم نام برده می‌شود، در سال ۵۲۰ هجری به دست فدائیان اسماعیلی در شمال ایران به قتل رسید.^۱

از اواسط قرن هفتم و پس از حمله و سلطه مغول بر ایران، برای حدود یک قرن کمترین اطلاعات و گزارش‌ها را از زیدیه در ایران در اختیار داریم. در اواسط قرن هشتم، بار دیگر گزارش‌ها از روی کار آمدن سلسله کیانیان زیدی مذهب در بخش‌هایی از شمال ایران و گیلان کنونی حکایت دارد که در رأس آن سادات حسینی و زیدی مذهب قرار داشتند؛ ولی به طور کلی وجود شخصیت‌هایی دارای شرایط و مدعی امامت در میان زیدیه شمال ایران، از قرن هفتم به بعد محل تردید است.

پس از تسلط صفویان بر مناطق مختلف ایران، پیروان زیدیه نیز به تدریج به مذاهب دیگر و به‌ویژه به امامیه گرویدند.

۱. برای اطلاع بیشتر ر. ک: اخبار ائمة الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان، تحقیق: ویلفرد مادلونگ.

○ پرسش

۱. دیدگاه اندیشمندان امامیه را نسبت به زید بن علی بیان کنید.
۲. با مراجعه با مقاتل الطالبيين، خطابه‌ای درباره قیام‌های زیدیه ارائه دهید.
۳. دیدگاه جارودیه، نسبت به امامت اهل بیت چیست؟
۴. سه تن از مؤثرترین عالمان زیدیه را نام ببرید.
۵. چگونگی تشکیل و از بین رفتن زیدیه شمال ایران را بنویسید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. حسین کریمان، سیره و قیام زید بن علی.
۲. مهدی عبدالحسین النجم، ثورات العلویین.
۳. محمد ابوزهره، الامام زید، آراؤه و فقهه.
۴. محمود اسماعیل، الادارسة.
۵. حسن خضیری احمد، دولت زیدیه در یمن، ترجمه: احمد بادکوبه هزاروه (این کتاب فقط به بررسی تشکیل دولت زیدیه یمن ۲۸۰-۲۹۸ هجری می‌پردازد).
۶. احمد بن سهل رازی، اخبار فخ، تحقیق: ماهر جرّار.
۷. تحقیق ویلفرد مادلونگ، اخبار ائمه الزیدیه فی طبرستان و دیلمان و جیلان.

درس دهم



زیدیه در یمن

دولت اول زیدیه در یمن

در سال ۲۸۰ هجری یحیی بن حسین بن قاسم رسی در یمن پایه گذار حکومتی مستقل به نام شیعیان زیدیه شد. از آن پس تا دوران معاصر، یمن و به ویژه بخش های شمالی آن پایگاه سنتی زیدیه شده است و امامان و شخصیت ها و جریانات فکری بسیاری در آن منطقه ظهور کردند.

پس از وفات هادی یحیی بن حسین در سال ۲۹۸ هجری، دو فرزند او محمد ملقب به مرتضی لدین الله (متوفای ۳۱۰ ه.ق) و احمد ملقب به ناصر لدین الله (متوفای ۳۱۵ ه.ق) هر دو از امامان مهم زیدیه در یمن و ادامه دهنده راه پدر بودند.

پس از وفات ناصر احمد بن یحیی، زیدیه در یمن دچار تفرقه و نزاع های داخلی و درگیری های شدید با اسماعیلیه شدند. در این مدت و تا اواخر قرن چهارم نوادگان هادی به صورت پراکنده و بدون آنکه به مقام بالای امامت دست یابند، در آن سرزمین باقی مانده، حکومت کردند. تا اینکه در اواخر قرن چهارم یکی از نوادگان قاسم رسی به نام قاسم بن علی عیانی پس از مهاجرت از حجاز به یمن، به عنوان امامی مسلم مطرح شد و روح تازه ای در کالبد زیدیه یمن دمید. پس از وی، فرزندش حسین ملقب به مهدی لدین الله جانشین او شد و به مقام امامت زیدیه نایل گشت؛ ولی به زودی به شخصیتی جنجالی در تاریخ زیدیه یمن تبدیل شد و پیروانی خاص پیدا کرد که به نام حسینیه مشهور شدند.

پس از امامت حسین بن قاسم عیانی برای بار دیگر درگیری های داخلی و خارجی بر زیدیه در یمن اردو زد و با کشته شدن امام آنان، ناصر لدین الله ابو الفتح دیلمی در سال ۴۴۴ هجری به دست اسماعیلیان، زیدیه به مدت یک قرن دوران فترت و افول را تجربه کردند و اسماعیلیان بر

قلمرو آنان تسلط یافتند. بدین ترتیب دوره‌ای از حکومت زیدیه بر یمن از امام هادی یحیی بن حسین تا امام ابوالفتح دیلمی به پایان رسید.

حسینیّه، مُطَرَفِیّه و مُخْتَرَعه

یکی از مهم‌ترین رخدادها در عصر دولت اول زیدیه در یمن، پدید آمدن فرقه‌های جدید در میان زیدیه بود. این فرقه‌ها که در سه فرقه حسینیّه، مطرفیه و مختراع خلاصه می‌شدند، از مرزهای جغرافیایی یمن فراتر نرفتند:

۱. حسینیّه

حسین بن قاسم بن علی ملقب به مهدی لدین الله در ابتدا ادعای مهدویت کرد و سپس خود را در حد پیامبر دانسته، کلام خود را بالاتر از کلام الهی خواند!^۱ عالمان متأخر زیدیه این گزارش‌ها را ناصحیح و غیر قابل اعتماد می‌دانند، ولی از نظر تاریخی مسلم است که پس از کشته شدن حسین بن قاسم در سال ۴۰۴ هجری، گروهی از زیدیه مرگ او را نپذیرفته، مدعی مهدویت او شدند و تا سال‌های طولانی و در طول بیش از سه قرن، همچنان منتظر بازگشت او به عنوان منجی موعود، باقی ماندند. از این جریان در تاریخ زیدیه به عنوان حسینیّه یاد شده است.^۱

۲. مُطَرَفِیّه

در قرن چهارم هجری جدال فکری دیگری در میان زیدیه آغاز شد که در طول قرن پنجم و ششم با شدت بیشتری ادامه یافت. برخی از زیدیه که خود را پیرو مکتب عقیدتی هادی یحیی بن حسین می‌دانستند، در مسائل کلامی اندیشه خاصی را مطرح می‌کردند که بنا بر نظر برخی محققان، متأثر از مکتب ابوالقاسم بلخی (متوفای ۳۱۹ هجری) یکی از سران معتزله در بصره بود و بر اساس آن معتقد بودند که خداوند با آفرینش عناصر اربعه، دیگر دخالت مستقیمی در آفرینش دیگر اجسام ندارد و این عناصر اربعه هستند که با احاله و استحاله، اجسام را پدید می‌آورند. همچنین به آنان عقاید دیگری نیز بر خلاف عقیده شناخته شده از زیدیه و دیگر عدلیه نسبت داده‌اند.

۱. ر. ک: مجله هفت آسمان، مقاله «مهدویت و حسینیّه زیدیه»، ش ۲۷، پاییز ۱۳۸۴.

این گروه از زیدیه به دلیل انتساب به یکی از سران خود با نام مُطَرَف بن شهاب که در نیمه اول قرن پنجم می‌زیسته به نام مُطَرَفِیّه خوانده شده‌اند. مجموعه اعتقادات کلامی و احیاناً سیاسی آنان موجب شد تا امامان و عالمان زیدیه در برابر آنان ایستادگی کنند و دست به مقابله‌ای همه‌جانبه علیه آنان بزنند.^۱

۳. مخترعه

به جریان اصلی زیدیه که در مقابل مطرفیه ایستادگی و با آنان مخالفت می‌کرد و پس از روی کار آمدن دوباره حکومت زیدیه در قرن پنجم به مقابله جدی با آنان روی آورد، مخترعه گفته می‌شود. آنان قائل به اختراع اجسام توسط خداوند بودند. البته با افول و اضمحلال مطرفیه در قرن هفتم به بعد، از اصطلاح مخترعه نیز استفاده نشد و از آن پس از این اصطلاح هم اثری نمی‌بینیم.

دولت دوم زیدیه یمن

در سال ۵۳۲ هجری امام زیدیه، متوکل علی الله احمد بن سلیمان که از نوادگان هادی یحیی بن حسین بود، بار دیگر حرکت زیدیه را جانی دوباره بخشید و پس از مبارزات فراوان موفق شد حکومت زیدیه را بر مناطقی از شمال یمن بگستراند. او علاوه بر نشستن بر کرسی امامت و رهبری سیاسی، با تأثیرگذاری فکری و تألیفات مهم خود که بر اساس خط اصیل زیدیه جارودیه بود، با جریانات انحرافی در داخل صفوف زیدیه و از جمله مطرفیه که در طول یک قرن فترت، رشد زیادی کرده بودند، به مقابله جدی پرداخت.

احمد بن سلیمان در سال ۵۶۶ هجری وفات یافت. منصور بالله عبدالله بن حمزه که او نیز از نسل قاسم رسی بود، راه او را با قوت بیشتری ادامه داد و اقتدار زیدیه را برای بار دیگر به آنان بازگرداند. عبدالله بن حمزه با تألیفات بسیار و مبارزات بی‌امان علمی و سیاسی و نظامی و از جمله مبارزه قاطع با مطرفیه که موجب شد برای همیشه آنان از صحنه خارج شوند، یکی از مؤثرترین و مهم‌ترین امامان زیدیه در طول تاریخ آنان به شمار می‌آید و از وی به عنوان مجدد زیدیه در قرن ششم نام می‌برند. وی در سال ۶۱۴ هجری از دنیا رفت، ولی امامان زیدیه که اغلب از نوادگان

۱. ر. ک: انصاری قمی، حسن، یادداشتی درباره مطرفیه، کتاب ماه دین، شماره ۴۹ - ۵۰.

قاسم رسی و از سادات حسنی بودند، یکی پس از دیگری و احياناً با نزاع‌های پی در پی بر سر تصاحب منصب امامت، به مقام امامت می‌رسیدند.

مهم‌ترین امامان این دوره از تاریخ حکومت زیدیه در یمن عبارت بودند از:

- مهدی لدین الله احمد بن حسین، مشهور به ابوطیر صاحب ذی‌بین، که از نوادگان قاسم رسی بود و برخی از زیدیه در مورد او نیز گمان مهدویت داشتند و عاقبت بر اثر نزاعات داخلی میان زیدیه در سال ۶۵۶ هجری کشته شد!

- منصور بالله حسن بن بدرالدین محمد (م ۶۷۰ ه.ق) که از نوادگان هادی یحیی بن حسین بود و یکی از مطرح‌ترین امامان زیدیه با گرایش اصیل زیدی در قرون میانه در یمن است.

- متوکل علی الله مطهر بن یحیی معروف به المظلل بالغمام (م ۶۹۷ ه.ق) و فرزندش مهدی لدین الله محمد (م ۷۲۸ ه.ق) دو امام دیگر زیدیه از نسل امام هادی یحیی بن حسین بودند که از آنها به عنوان مجددان زیدیه در آغاز قرن هشتم نام برده شده است.

- مؤید بالله یحیی بن حمزه که از نوادگان امام دهم اثناعشریه حضرت علی النقی (ع) است و در سال ۷۲۹ هجری مدعی مقام امامت زیدیه در یمن بود، و در سال ۷۴۹ هجری وفات یافت. وی که صاحب تألیفات مهم و فراوانی است، در برخی اعتقادات از خط اصلی زیدیه که به فرقه جارودیه منتسب بودند، فاصله گرفت.

- مهدی لدین الله احمد بن یحیی مشهور به ابن مرتضی (م ۸۴۰ ه.ق) که او نیز از نوادگان امام هادی یحیی بن حسین و تا حدود زیادی متأثر از مکتب معتزله بود و با تألیفات بسیار در مباحث مختلف یکی از تأثیرگذارترین امامان زیدیه یمن از قرن نهم تا کنون به شمار می‌رود و از او به عنوان مجدد مذهب زیدیه در آغاز قرن نهم یاد می‌کنند.

- هادی الی الحق عزالدین بن حسن (م ۹۰۰ ه.ق) یکی دیگر از نوادگان امام هادی یحیی بن حسین بود که به مقام امامت زیدیه در یمن رسید و با تألیفات و طرح نظریاتی که به نحوی در ادامه گرایش ابن مرتضی بود به امامی مطرح و برجسته تبدیل شد و به عنوان مجدد قرن در تاریخ زیدیه ماندگار گشت.

- متوکل علی الله یحیی شرف‌الدین از نسل امام زیدیه ابن مرتضی، از آخرین امامان زیدیه در دوره دوم حکومت آنان بر یمن بود. پس از وفاتش در سال ۹۶۵ هجری و روی کار آمدن فرزندش مطهر و چند امام دیگر، ترکان عثمانی به تدریج با تسلط بر یمن عرصه را بر امامان زیدیه

تنگ کردند و پس از فراز و نشیب‌هایی در اواخر قرن دهم هجری، یکبار دیگر عرصه سیاسی یمن از حکومت امامان زیدیه خالی ماند.

گرایش‌ها و دسته‌بندی‌های این دوره

یکی از پیامدهای ظهور جریان مطرفیه در میان زیدیه، نشر وسیع کتب و افکار معتزله در میان زیدیه یمن بود. از آنجا که مطرفیه ریشه‌های بحث‌های کلامی خود را از برخی مکاتب معتزله گرفته بودند، امامان و عالمان زیدیه برای مقابله با آنان به میراث فکری و کلامی دیگر معتزله روی آوردند که در آن دوران همچنان در عراق و ایران پایگاه‌های وسیعی داشتند. به همین دلیل و بنابر دعوت امامانی همچون احمد بن سلیمان کتاب‌های معتزله و شخصیت‌هایی متأثر از آنان در قرن ششم هجری از عراق و ایران به یمن برده شدند و این حرکت موجب شد تا در قرن‌های بعدی شاهد ظهور جریان‌های زیدیه یمن باشیم که متأثر از معتزله و افکار آنان است؛ یعنی مشابه همان جریان‌هایی که در قرن چهارم و پنجم هجری در زیدیه ایران شاهد آن بودیم. در این مکتب اصول مذهب زیدیه با عقل‌گرایی افراطی پیوند داده شده و برخی دیدگاه‌های کلامی غیر شیعی نیز در میان آنان رواج یافت. امام زیدیه احمد بن یحیی بن مرتضی و پس از او عزالدین بن حسن، از همین جریان متأثر بودند.

در مقابل این جریان برخی دیگر از عالمان زیدیه با نقد عقل‌گرایی افراطی معتزله، گرایش‌های مشابه به گرایش اهل حدیث را نمایندگی کردند و از سویی دیگر از جریان اصیل زیدیه و شیعی فاصله گرفتند که سرآمد آنان محمد بن ابراهیم وزیر (م ۸۴۰ ه.ق) بود و در قرون بعدی محمد بن اسماعیل صنعانی (م ۱۱۲۸ ه.ق) و محمد بن علی شوکانی (م ۱۲۵۰ ه.ق) نیز همین راه را پیمودند.

بدین ترتیب خط اصیل زیدیه در میان دو جریان متمایل به تفکرات غیر شیعی، ولی متفاوت از هم، قرار گرفت؛ یعنی جریان عقل‌گرای متمایل به تفکرات معتزله و جریان نقل‌گرای متمایل به اهل حدیث.

دولت سوم زیدیه یمن

پس از یک دوره اشغال یمن به وسیله حکومت عثمانی و عدم امکان تحرک امامان زیدیه در سال

۱۰۰۶ هجری، امام منصور بالله قاسم بن محمد بن علی از نوادگان هادی یحیی بن حسین، امامت زیدیه را به دست گرفت و با عثمانی‌ها وارد مبارزه جدی شد و این آغازی بود برای رهایی یمن و زیدیه از سیطره حکومت عثمانی‌ها. از منصور بالله قاسم بن محمد که بیشتر امامان زیدی پس از او تا دوران معاصر از نسل او بودند، به دلیل مقام والای علمی و تلاش بسیار در احیای مکتب زیدیه در آغاز قرن یازدهم که در قالب تألیفاتی مهم و شاگردانی تأثیرگذار بروز داشته، به عنوان مجدد مذهب زیدی در این قرن یاد شده است.

پس از وفات منصور بالله قاسم بن محمد در سال ۱۰۲۹ هجری دو فرزند او مؤید بالله محمد (م ۱۰۵۴ ه.ق) و متوکل علی الله اسماعیل (م ۱۰۸۷ ه.ق) به ترتیب به مقام امامت رسیدند و هر دو از امامان برجسته و مهم زیدیه به شمار می‌آیند. از آن پس با روی کار آمدن مجموعه‌ای از امامان که اغلب از نسل منصور بالله قاسم بن محمد بودند، به تدریج حکومت امامان زیدیه رو به ضعف و انحطاط گذاشت و در بسیاری از مقاطع با درگیری‌های داخلی و نزاع مدعیان امامت همراه بود. این ضعف و انحطاط به جایی رسید که در قرن سیزدهم کسی همچون محمد بن علی شوکانی (م ۱۲۵۰ ه.ق) که به مکتب اهل سنت گرایش آشکار داشت و در نزد زیدیه به عنوان منحرف تلقی می‌شد، به مقام قاضی القضاة امامان وقت رسید و تقریباً در همه امور حکومت دخالت داشت.

این انحطاط و اختلاف سرانجام به بازگشت مجدد عثمانی‌ها در اواخر قرن سیزدهم هجری و اشغال مجدد یمن انجامید.

زیدیه یمن در عصر حاضر

در اواخر قرن سیزدهم و اوائل قرن چهاردهم هجری، در حالی که یمن بار دیگر به اشغال عثمانی‌ها درآمده بود، هنوز برخی امامان زیدیه مطرح می‌شدند؛ هر چند توان بسط قدرت سیاسی و تشکیل حکومت مستقل را نداشتند. در این مقطع نیز گاهی به طور همزمان چند نفر مدعی مقام امامت زیدیه می‌شدند. برجسته‌ترین امامان زیدیه در این مقطع منصور بالله محمد بن عبدالله وزیر (م ۱۳۰۷ ه.ق) و مهدی لدین الله محمد بن قاسم حوثی (م ۱۳۱۰ ه.ق) بودند. تا اینکه در سال ۱۳۰۷ هجری پس از وفات محمد بن عبدالله وزیر، منصور بالله محمد بن یحیی حمیدالدین به عنوان امام زیدیه خود را مطرح کرد و این آغازی بود بر سلسله‌ای از آخرین امامان زیدیه از

خانواده حمیدالدین که آنها نیز از نسل منصور بالله قاسم بن محمد بن علی بودند. وقتی محمد بن یحیی حمیدالدین در سال ۱۳۲۲ هجری وفات یافت فرزندش متوکل علی الله یحیی به مقام امامت رسید و راه او را در مبارزه با ترکان عثمانی ادامه داد و در عصر او برای بار دوم یمن از تحت سلطه عثمانی ها خارج شد و به استقلال رسید. در این دوره و در فاصله جنگ جهانی اول و دوم یمن نیز دستخوش تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بسیاری شد و این تحولات به انقلابی داخلی علیه حکومت امامت زیدیه در سال ۱۳۶۷ هجری / ۱۹۴۸ میلادی و ترور امام یحیی انجامید. ولی انقلابیون بی درنگ در تسلط بر اوضاع یمن شکست خوردند و فرزند امام یحیی، ناصرالدین الله احمد به منصب امامت رسید. تحولات سریع جهانی و منطقه ای همچنان ادامه داشت و حکومت امامان زیدیه که شکلی موروثی و سلطنتی به خود گرفته بود، به تدریج توان مقابله خود را در برابر موج جدید جمهوری خواهی و تجددطلبی از دست داد و در سال ۱۳۸۲ هجری / ۱۹۶۲ میلادی وقتی امام احمد حمیدالدین از دنیا رفت و فرزندش محمد بدر به عنوان جانشین او معرفی شد، در کودتایی نظامی که از برخی پشتوانه های خارجی نیز بهره می برد، حکومت امامان زیدیه سقوط کرد و از آن پس تاکنون زیدیه از قدرت سیاسی و به تبع آن از امامت مورد تأکید در مذهب خود، فاصله گرفت. در دوران معاصر نیز جریان سلفی طرفدار شوکانی را می توان در داخل زیدیه دید و این در حالی است که آخرین امامان و عالمان زیدیه همچنان بر خط اصیل شیعی که متناسب به گرایش جارودیه است، پای فشرده اند. از سویی دیگر همزمان با موج تجددخواهی در قرن گذشته برخی از زیدیه نیز به جریان روشنفکری پیوستند.

اکنون از نظر جمعیتی زیدیه حدود نیمی از جمعیت بیست میلیونی کشور یمن را تشکیل می دهند و جمعیت پراکنده و کوچکی از آنان نیز به دلائل سیاسی، اقتصادی و یا فرهنگی در خارج از یمن زندگی می کنند. همچنین در جنوب کشور عربستان به ویژه در منطقه نجران مذهب زیدیه پیروان قابل توجهی دارد. این منطقه که در همسایگی کشور یمن واقع شده، پیش از این بخشی از خاک یمن محسوب می شده که در درگیری های دو کشور در قرن گذشته از یمن جدا شده است. نهاجم عقیدتی و فکری وهابیت از بیرون و گسترش گرایش سلفی در درون از مهم ترین مسائل زیدیه یمن در عصر حاضر است.

○ پرسش

۱. با مطالعه کتاب دولت زیدیه در یمن، دربارهٔ چگونگی تشکیل حکومت زیدیه در یمن، کنفرانس دهید.
۲. با مطالعهٔ مقالهٔ «مهدویت و فرقه حسینیّه زیدیه»، در مجله هفت آسمان، ش ۲۷، عقاید این فرقه را بیان کنید.
۳. مطرفیه در چه قرنی ظهور کرد و عقاید آنها چه بود؟
۴. گرایش‌های فکری دورهٔ دوم دولت زیدیه را در یمن توضیح دهید.
۵. موقعیت زیدیه در عصر حاضر چگونه است؟

○ برای مطالعه بیشتر

۱. علی بن محمد علوی، سیره الیهادی الی الحق یحیی بن الحسین.
۲. مفرح بن احمد ربعی، سیره الامیرین الشریفین الفاضلین.
۳. محمد یحیی حداد، تاریخ الیمن السیاسی.
۴. حمید بن احمد مُحَلّی، الحدائق الوردیة فی مناقب ائمة الزیدیة.
۵. محمد بن محمد زیاره، ائمة الیمن.

درس یازدهم



عقاید زیدیه

مقدمه

دیدگاه زیدیه در اصول دین تفاوت چندانی با دیگر عدلیه ندارد و همچون دیگر شیعیان به دو اصل توحید و عدل به عنوان اساسی ترین اصول اعتقادی می‌نگرند و بر اساس آن هر گونه تشبیه و تجسیم را نفی کرده، خدا را عادل می‌دانند؛ یعنی بر اساس مصالح و مفاسد پاداش می‌دهد و مجازات می‌کند. آنها همچنین به اختیار انسان در افعال معتقدند و جبر را رد می‌کنند و بر خلاف مرجئه برآنند که خداوند به وعده و وعیدهای خود عمل خواهد کرد و همچون معتزله در مورد مرتکب کبیره به اصل «المنزلة بین المنزلتین» اعتقاد دارند و مرتکب کبیره را در رتبه‌ای میان مؤمن و کافر قرار می‌دهند. همچنین به اصل امر به معروف و نهی از منکر به عنوان یکی از اصول دین مبین اسلام باور دارند.

احمد بن حسن بن محمد رصاص (م ۶۲۱ ه.ق) یکی از شخصیت‌های برجسته زیدیه، در تالیفی ارزشمند که بعد از او نزد زیدیه مقبول افتاد و به عنوان منشور اعتقادی زیدیه شناخته شده است، فهرستی از عقاید زیدیه را که بر حول سه محور اساسی: توحید، عدل و وعده می‌چرخد، در سی بند ارائه کرده است.

این سی مسئله که خود رصاص توضیحاتی مختصر بر آن افزوده، در کتابی به نام ثلاثون مسئله یا مصباح العلوم عرضه شده است و تاکنون عالمان متعددی از زیدیه به شرح و تفصیل آن پرداخته‌اند.

در این مجال و در ابتدا، ترجمه‌ای از این سی مسئله به عنوان چکیده عقاید زیدیه عرضه

می‌شود:

توحید

۱. جهان را آفریننده‌ای است که آن را آفریده و تدبیر کننده‌ای که تدبیر می‌فرماید.
۲. خداوند توانا است.
۳. خداوند عالم است.
۴. خداوند زنده است.
۵. خداوند شنوا و بینا است.
۶. خداوند ازلی است.
۷. خداوند شبیه هیچ آفریده‌ای نیست.
۸. خداوند غنی است.
۹. خداوند نه در دنیا و نه در آخرت با چشم دیده نمی‌شود.
۱۰. خداوند واحد است که در ازلیت و الوهیت، دومی ندارد.

عدل

۱۱. خداوند عادل و حکیم است.
۱۲. اعمال بد و خوب بندگان به خود آنان منتسب می‌شود، نه خداوند.
۱۳. خداوند هیچ کس را جز در مقابل عملش پاداش نمی‌دهد و جز در برابر گناهش عذاب نمی‌کند.
۱۴. قضای خداوند به انجام گناهان تعلق نمی‌گیرد.
۱۵. خداوند هیچ یک از بندگان را به آنچه بیرون از قدرت آنان است، تکلیف نمی‌کند.
۱۶. همه مریضی‌ها و ناخوشی‌ها و نقصان‌ها کار خداوند و حق و از روی حکمت است.
۱۷. خداوند صدور معصیت را از بندگان اراده نکرده، به آن رضایت نمی‌دهد.
۱۸. همین قرآنی که در میان ما است کلام خداوند و وحی و فرو فرستاده او است.
۱۹. قرآن ازلی نیست و مخلوق است.
۲۰. محمد(ص)، پیامبری راستگو است.

وعد و وعید

۲۱. مؤمنانی که خداوند به آنها وعدهٔ ثواب داده اگر باایمان بمیرند، قطعاً به بهشت خواهند رفت و در پاداشی بدون گسست در آن جاودانه خواهند بود.
۲۲. کافرانی که خداوند به آنان وعید مجازات داده، اگر با اصرار بر کفر خود بمیرند، بدون تردید به دوزخ خواهند رفت و در آن برای همیشه باقی خواهند ماند.
۲۳. فاسقانی که خداوند آنان را به کیفر تهدید کرده، اگر با اصرار بر فسق خود بمیرند، به دوزخ خواهند رفت و در آن برای همیشه باقی خواهند ماند.
۲۴. مرتکبان گناهان کبیره از جمله افراد این امت محسوب می‌شوند.
۲۵. شفاعت پیامبر (ص) در روز قیامت امری قطعی و مسلم است.
۲۶. امر به معروف و نهی از منکر بر مکلف واجب است.
۲۷. بعد از پیامبر (ص)، علی بن ابی‌طالب (ع) امام است.
۲۸. بعد از علی (ع)، فرزندش حسن (ع) امام است.
۲۹. بعد از حسن (ع)، برادرش حسین (ع) امام است.
۳۰. بعد از حسن و حسین (ع)، امامت به فرزندی از آن دو که دعوت و قیام نمایند اختصاص می‌یابد.

امامت

دیدگاه زیدیه در مسئله امامت متفاوت و خاص آنان است. آنان در خصوص امامت امام علی و امام حسن و امام حسین (ع) همچون امامیه به نصوص متعدد همچون آیات متعدد قرآنی و حدیث غدیر و حدیث ثقلین و حدیث منزلت و دیگر روایات استدلال کرده‌اند.

مرحلهٔ دیگر نظریهٔ امامت زیدیه به امامت پس از امام حسین (ع) مربوط می‌شود. در نظریهٔ رایج و مشهور زیدیه، امامت پس از امام حسین (ع) غیر منصوص است و فقط در فرزندی از فاطمه (س) ادامه می‌یابد که علیه ظالمان خروج کنند.

به هر حال آنچه مسلم است وجود برخی اختلاف‌ها در گزارش‌هایی است که از وضعیت زیدیه از زمان شهادت امام حسین (ع) در سال ۶۱ هجری تا زمان شهادت زید بن علی (ع) در

سال ۱۲۲ هجری، وجود دارد، و در حالی که برخی منابع از این دوران به عنوان دوران فترت و فقدان امام برای زیدیه نام می‌برند و اولین امام زیدیه پس از امام حسین (ع) را زید بن علی (ع) معرفی می‌کنند، برخی دیگر از منابع از حسن بن حسن (ع) مشهور به حسن مثنی به عنوان امام زیدیه بعد از امام حسین (ع) یاد می‌کنند. دسته‌سومی از منابع نیز به اعتقاد زیدیه به امامت امام سجاد (ع) اشاره دارد.

بعد از زید بن علی (ع) گویا نظریه غالب و قاطع زیدیه امامت ساداتی فاطمی بوده که قیام کنند و از مردم بیعت بگیرند و بر اساس این نظریه مسئله نص، عصمت، معجزه و علم امام آن گونه که زیدیه در مورد سه امام نخست و امامیه در مورد همه امامان معتقدند، مطرح نیست. در دیدگاه زیدیه مهدی موعود، امامی است از فرزندان فاطمه (س) که قطعاً ظهور و به عنوان آخرین امام، زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد، ولی آنان از تعیین شخص مهدی خودداری کرده، به تولد ایشان در گذشته اعتقاد ندارند. همچنین زیدیه نسبت به دیگر امامان اثناعشریه دیدگاه احترام آمیزی داشته، از آنان به عنوان امامان علم و پیشوایان دین یاد می‌کنند و از امامان نخست اثناعشریه تا امام رضا (ع) روایات بسیاری را نقل می‌کنند. بر اساس نظر زیدیه، امامان اثناعشریه پس از امام حسین (ع) تأییدکننده حرکت امامان زیدیه بوده‌اند و اطاعت از آنها را واجب می‌دانسته‌اند و تنها در مورد امام علی بن موسی الرضا (ع) با توجه به اخذ بیعت از مردم جهت امامت ایشان، برخی از زیدیه از ایشان نیز به عنوان امام یاد می‌کنند و نام ایشان را نیز در جمع امامان زیدیه قرار می‌دهند.

دیدگاه زیدیه در باب صحابه

در این خصوص از زیدیان نخستین، دو دیدگاه متفاوت نقل می‌شود: در حالی که اکثریت زیدیه به نص بر امامت امام علی (ع) معتقد بودند و به شدت خلافت خلفای سه گانه را رد می‌کردند و حتی برخی گزارش‌ها از تکفیر متقدمان بر علی (ع) دلالت دارد، برخی دیگر موضعی ملایم‌تر گرفته، کوشیدند به نحوی میان احقیت علی (ع) و خلافت خلفای متقدم و به ویژه ابوبکر و عمر آشتی برقرار کنند.

پس از شکل‌گیری و تکامل اندیشه‌های زیدیه توسط امامان برجسته زیدیه در قرن سوم و چهارم تبیین ملایم‌تری از همان نظریه اول ارائه شد که مورد قبول عموم زیدیه قرار گرفت و

تاکنون نیز همان نظریه مورد قبول اکثریت زیدیه است. بر اساس این نظریه ضمن تأکید بر وجود نص بر امامت امام علی (ع) و حسن و حسین (ع) و تأکید بر نپذیرفتنی بودن خلافت خلفای سه گانه و نکوهش عمل آنان، حکم به کفر و فسق آنان نمی‌شود و به نوعی در مورد تعیین میزان خطای آنان توقف می‌شود. البته برخی از امامان و شخصیت‌های زیدیه تندروتر از این جریان حرکت کرده، مخالفت خلفای سه گانه را با نص قطعی، مصداق ظلم در حق اهل بیت و امت اسلامی می‌دانند، و تا سر حد تکفیر و تفسیق آنان نیز پیش رفته‌اند؛ همان گونه که جریان دیگری نیز راه تفریط را پیش گرفته، خلافت خلفای سه گانه را توجیه می‌کنند. تمایل به نظریات اهل سنت همواره در داخل زیدیه به عنوان یک جریان مطرح بوده است.^۱

معاد

معاد و وعد وعید به عنوان یکی دیگر از محورهای اصول اعتقادی زیدیه مطرح است. همان گونه که اشاره شد زیدیه همچون معتزله با اعتقاد به اصل «المنزلة بین المنزلتین» بر این باورند که مرتکب کبیره نه کافر و مشرک است و نه مؤمن، بلکه او مسلمانی فاسق است. همچنین معتقدند مرتکب گناه کبیره می‌تواند با توبه جدی در این دنیا، خود را از خطر هلاکت و عذاب دائم الهی نجات دهد؛ ولی اگر بدون توبه از دنیا برود به مقتضای وعید خداوند، در جهنم و عذاب الهی گرفتار خواهد آمد و راه نجات و خلاصی برای او متصور نیست و تنها تفاوت او با کافران و مشرکان، تفاوت در مرتبه عذاب و شدت آن است.

این دیدگاه زیدیه مطابق با دیدگاه معتزله و بر خلاف دیدگاه امامیه و اغلب مسلمانان است که معتقدند مانعی ندارد که مرتکب کبیره پس از یک دوره گرفتاری در عذاب الهی از آن نجات یابد و ورود به جهنم با خلود و جاودانگی در آن ملازم نیست.

۱. ر. ک: شرح الاصول الخمسة، ص ۷۶۱؛ ابن مرتضی، القلائد فی تصحیح العقائد، ص ۹۵؛ ابراهیم بن محمد

مؤیدی، الاصباح شرح المصباح، ص ۱۶۵؛ عبدالله بن حمزه، المجموع المنصوری، ج ۲، ص ۳۸۰.

○ پرسش

۱. دیدگاه زیدیه درباره توحید را بیان کنید.
۲. زیدیه در باب امامت چه دیدگاهی دارند.
۳. نگاه زیدیه به صحابه چگونه است.
۴. المنزلة بین المنزلتين را تعریف کنید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی.
۲. مجموع کتب و رسائل الامام الهادی الی الحق.
۳. عبدالله بن حمزه، الشافی.
۴. احمد بن یحییٰ سعدی، الايضاح شرح المصباح.

درس دوازدهم



فقه و حدیث زیدیه

پس از زید بن علی (ع) که فقیهی مسلم بود و تألیف مشهور فقهی روایی او با نام المجموع الفقهی والحدیثی یا مسند الإمام زید، یکی از اولین کتاب‌های مدون در فقه اسلامی شناخته شده است، دیگر امامان و عالمان زیدیه نیز در جهت تبیین احکام فقهی کوشا بوده و با تبیین نظریات خود و تألیف کتاب‌های فقهی، مکتب‌های گوناگون فقهی نیز به وجود آورده‌اند. از مهم‌ترین ویژگی‌های فقه زیدیه پس از تمسک اجمالی آنان به کتاب و عترت، باز گذاشتن راه اجتهاد به عنوان یک روش و حتی استقبال از اختلافات فقهی است؛ به گونه‌ای که بحث‌های فقهی تطبیقی، در این مذهب بسیار رایج بوده و به اعتراف خود زیدیه در فقه آنان عناصری از مکاتب معروف فقهی شیعه و سنی دیده می‌شود.

در یک نگاه به تاریخ فقه زیدیه، می‌توان آن را به چند مقطع و مکتب تقسیم کرد:

مکتب فقهی عراق

در قرن سوم، زیدیه عراق و شخصیت‌های برجسته آن همچون احمد بن عیسی بن زید (م ۲۴۷هـ. ق) و حسن بن یحیی بن حسین بن زید (م ۲۶۰هـ. ق) فقهی روایی را مطرح کردند که محمد بن منصور مرادی عالم برجسته زیدیه عراق که تا دهه آخر قرن سوم در قید حیات بوده، در کتاب اُمالی احمد بن عیسی و دیگر آثارش، راوی و گردآورنده آن بود.

دو قرن بعد شخصیت دیگر زیدیه در عراق، ابو عبد الله علوی (م ۴۴۵هـ. ق) مجموعه آثار فقهای زیدیه عراق را با استفاده از سی تألیف محمد بن منصور و دیگر آثار در دسترس، در کتاب مهم الجامع الکافی در شش مجلد بزرگ گرد آورد که بنابر تصریح خود او، کتابی است که کافی و

جامع همه اصول زیدیه عراق در آن دوره است.

مکتب قاسمیه

در قرن سوم شخصیت و امام برجسته زیدیه قاسم رسی (م ۲۴۶ هـ. ق) نیز با تألیف کتاب‌هایی همچون الطهاره والصلوة و مسائل النیروسی و مسائل جهشیار و مسائل الکلاری به طرح دیدگاه‌های فقهی خود پرداخت و بنیان‌گذار مکتبی فقهی شد که به نام قاسمیه در عراق و شمال ایران معروف گشت و پیروانی پیدا کرد و بعدها برخی امامان زیدیه در شمال ایران، و نواده او هادی یحیی بن حسین در یمن، فتاوای او را جمع‌آوری و به شرح و بسط آن پرداختند.

مکتب هادویه

در اواخر قرن سوم وقتی امام زیدیه، هادی یحیی بن حسین بن قاسم رسی، حکومت زیدیه را در یمن تأسیس کرد، به زودی به تبیین دوباره مبانی فقهی نیای خود قاسم رسی، همت گمارد و با تألیف کتاب مهم الاحکام فی الحلال والحرام و دو کتاب المنتخب و الفنون و دیگر آثار فقهی که از خود برجای گذاشت، مکتبی را تأسیس کرد که با نام هادویه شناخته می‌شود و در طول قرن‌ها تا به امروز به عنوان اصلی‌ترین گرایش فقهی زیدیه در یمن مطرح است. فقه هادوی در بسیاری از مسائل با فقه شیعیان امامیه مشترک است؛ ولی در مواردی همچون استفاده از قیاس در استنباط احکام و برخی فروع فقهی همچون منع متعه و شستن پا در وضو، از آنان متمایز می‌شود.

مکتب ناصریه

حسن بن علی مشهور به ناصر أطروش که خود از شاگردان مکتب عراق بود، در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم قدرت را در شمال ایران به دست گرفت و پس از آن به مباحث علمی و تألیف و تربیت شاگردان روی آورد. مجموعه آرای او که تبیین متفاوتی از فقه زیدیه بود، به نام مکتب ناصریه مشهور شد. این مکتب که در شمال ایران به عنوان رقیب اصلی دو مکتب قاسمیه و هادویه مطرح شد، به فقه شیعیان امامیه نزدیک‌تر بود؛ تا آنجا که علم الهدی سید مرتضی که خود نواده دختری ناصر کبیر بود در کتاب مشهور الناصریات به شرح و تعلیقه بر آن پرداخته و اثری مهم در این خصوص از خود به یادگار گذاشته است.

شاگردان ناصر أطروش و عالمان بسیاری از زیدیه ایران نیز تدوین و تبیین فقه ناصری را در کانون توجه خود قرار داده و تألیفات متعددی در این زمینه داشته‌اند که کتاب الإبانة تألیف محمد بن یعقوب هوسمی (م ۴۵۵ ه.ق) در چندین مجلد از همه مشهورتر است.

مکتب مؤیدیه

در قرن پنجم برادران هارونی که هر دو از امامان بنام زیدیه در شمال ایران بودند، علاوه بر توجه جداگانه به فقه ناصریه با تألیفات خود کوشیدند به فقه قاسمیه و هادویه نیز سامان جدیدی ببخشند. مؤید بالله هارونی کتاب مهمی با نام التجرید تألیف کرد که نام کامل آن التجرید فی فقه الإمامین الأعظمین القاسم بن إبراهیم و حفیده الإمام الهادی یحیی بن الحسین است و در آن ابتدا آرای فقهی این دو امام صاحب مکتب را جمع آورد و سپس در شرحی مفصل با نام شرح التجرید به تبیین دیدگاه‌های آنان و احیاناً بیان نظرات اجتهادی خود پرداخت. نظراتی که به نوبه خود به عنوان مکتب مؤیدیه در فقه زیدیه مطرح شده است.

برادر وی ابوطالب هارونی نیز در دو کتاب دیگر با نام التحریر فی الکشف عن نصوص الأئمة النحاریر و شرح التحریر، راه برادر را پیمود و علاوه بر فتاوای قاسم و هادی آرای محمد و احمد دو فرزند هادی را نیز به آنها افزود. این در حالی بود که شخصیت‌هایی از شمال ایران به یمن و از یمن به شمال ایران، برای کسب علوم و دریافت فقه مهاجرت می‌کردند. از آن جمله علی بن عباس (م ۳۴۰ ه.ق) که از شاگردان و یاران ناصر کبیر است که برای فراگیری مذهب هادی از شمال ایران به یمن مهاجرت کرد و هادی فرزند محمد بن یحیی بن حسین مشهور به هادی صغیر نیز در نیمه قرن چهارم، مهاجرت مشابهی از یمن به شمال ایران داشته و بسیاری از کتاب‌های قاسم و هادی را به همراه آورده است. بدین ترتیب مکتبی تلفیقی از مکاتب مختلف فقهی پیشین در میان زیدیه ایران رواج یافت.

تفسیر و حدیث زیدیه و منابع آن

از ویژگی‌های زیدیه و اشتراکات آنان با دیگر شیعیان توجه خاص آنان به کتاب‌های نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و صحیفه امام رضا (ع) است. آنان از طرق مختلف این دو کتاب را روایت و به شرح‌های مفصل در مورد آن پرداخته‌اند. توجه به سند صحیفه سجادیه که از طرق زیدیه و

یحیی بن زید روایت می‌شود و همچنین توجه به شرح‌های متعدد و مفصل زیدیه بر کتاب شریف نهج البلاغه گواه این مدعا است. در مجموعه از آثار بجا مانده زیدیه، آثار تفسیری و حدیثی فراوانی را نیز می‌توان یافت.^۱

○ پرسش

۱. دیدگاه زیدیه در باب تنزیه خداوند چیست؟
۲. اختلافات فکری زیدیه را در باب امامت با امامیه بسنجد.
۳. دیدگاه زیدیه نسبت به صحابه چیست؟
۴. دیدگاه آنان را در باب منزله بین منزلتین و شفاعت بیان کنید.
۵. مکاتب فقهی زیدیه را به اختصار شرح دهید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. احمد محمود صبحی، فی علم الکلام، جلد سوم.
۲. مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی.
۳. عبدالله بن حمزه، المجموع المنصوری.
۴. حمیدان بن یحیی قاسمی، مجموع السید حمیدان.

۱. برای اطلاع بیشتر از آثار حدیثی زیدیه، ر.ک: مجله علوم حدیث، شماره ۲۵ و ۲۹، مقاله «کتاب‌های حدیثی زیدیه (۲ و ۱)»؛ همچنین برای اطلاع از آثار منتشر شده از زیدیه، ر.ک: موسوی نژاد، سیدعلی، تراث الزیدیه، مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

درس سیزدهم



اسماعیلیه

تاریخ پیدایش

اسماعیل فرزند ارشد امام صادق (ع) حدود سال ۱۰۵ هجری از مادری علوی در مدینه دیده به جهان گشود. بنابر برخی روایات در جوانی علاقه خود را به اندیشه‌های غلات نشان داده و با ابوالخطاب و مفضل بن عمر در ارتباط بود.^۱ برخی از علمای شیعه این انتساب را رد کرده، ساخته و پرداخته غلات می‌دانند.^۲ وی بعد از مرگ ابوالخطاب در سال ۱۳۸ هجری به عنوان یکی از نامزدهای رهبری تندروان شیعه مطرح گردید؛ ولی مرگ نابهنگام وی قبل از سال ۱۴۵ هجری، تمام برنامه‌های افراطیون شیعه را نقش بر آب کرد. با اینکه امام صادق (ع) بسیاری را به عنوان شاهد بر سر جنازه اسماعیل حاضر کرد، ولی هواداران وی که قائل بودند امام صادق (ع) نص بر امامت اسماعیل نموده، او را زنده و مهدی موعود خواندند و گفتند امام صادق (ع) از روی تقیه این برنامه را انجام داده است.^۳ این افراد را می‌توان اسماعیلیه خالصه یا اسماعیلیه واقفه نامید. عده‌ای دیگر مرگ اسماعیل را پذیرفته، معتقد شدند که فرزند اسماعیل، محمد امام است و امام کاظم (ع) نمی‌تواند امام باشد؛ زیرا امامت بعد از حسین (ع) از برادر به برادر منتقل نمی‌شود. بنابر این امامت باید در اولاد اسماعیل ادامه یابد. این دسته را در کتاب‌های فرقه‌شناسی با عنوان مبارکیه یاد کرده‌اند؛^۴ زیرا مبارک غلام اسماعیل، رئیس آنان بود و محمد بن اسماعیل را با خود

۱. رجال کشی، ص ۳۲۱.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۳، ص ۱۲۴-۱۲۶، شماره ۱۳۰۸.

۳. ر. ک: داعی ادریس قریشی، زهر المعانی، ص ۲۱۱-۲۱۵.

۴. المقالات والفرق، ص ۸۰ و ۸۱.

همراه ساخت. از سرنوشت محمد بن اسماعیل و پیروان وی بعد از رحلت امام صادق (ع) هیچ اطلاعی در دست نیست. ابن رزّام در حدود سال ۳۱۰ رساله‌ای در ردّ اسماعیلیه نوشت و مدعی شد که رهبر اسماعیلیان شخصی به نام عبدالله بن میمون قدّاح دیصانی است که در قرن سوم می‌زیسته و خلفای فاطمیان از نسل او می‌باشند و این کار را برای مقابله با اسلام انجام داده و هیچ رابطه‌ای بین آنها با هواداران اسماعیل نیست. بسیاری از نویسندگان، مثل اخومحسن، مقربیزی، نویری، ابن دواداری، نظام الملک، بغدادی، سمعانی، ابن جوزی، دوساسی، دوخویه و... این نظریه را پذیرفته، به ترویج آن پرداختند.^۱ ولی نقدهای متعددی بر این دیدگاه وارد است؛ زیرا به تصریح تمامی رجال شناسان شیعه، عبدالله بن میمون قدّاح از یاران امام صادق (ع)، ثقة، مؤلف و راوی هفتاد روایت در کتب شیعه است. او در قرن دوم می‌زیسته و هیچ رابطه‌ای با اسماعیلیان نداشته است؛^۲ مگر اینکه قائل به دونفر شویم که همنام بوده‌اند: یکی در قرن دوم و دیگری در قرن سوم؛ ولی هیچ شاهی برای این مطلب - جز ادعای ابن رزّام - نداریم.

به هر حال از خروج محمد بن اسماعیل از مدینه به بغداد در حدود سال ۱۷۹ هجری تا ظهور قرامطه در حدود سال ۲۷۰ هجری در کوفه هیچ اطلاعی از کم و کیف فعالیت اسماعیلیان و امامان آنها نداریم. اسماعیلیه از این دوره، با نام «دوره ستر» یاد می‌کنند.

ظهور قرامطه

در نیمه دوم قرن سوم، فردی به نام حمدان بن اشعث قرمط در اطراف کوفه مردم را به قائمیت محمد بن اسماعیل دعوت نمود و توانست تعداد زیادی را به کیش خود درآورد. وی دارالهجراهی در کوفه تأسیس کرد و دست به شورش زد. این نهضت به نام رهبرش حمدان قرمط، قرامطه نامیده شد. وی داعیانی به بحرین و سوریه گسیل داشت و ابوسعید جنّابی در بحرین شورش‌های به راه انداخت و منطقه قطیف را تصرف و حکومت جنابیان را تأسیس کرد. خود حمدان قرمط نیز در جنوب عراق فعالیت خود را گسترش داد. مرکز دعوت در سلمیه شام، داعیان خود را از تحولات درونی هیئت مرکزی آگاه نمی‌کرد و به قائمیت و مهدویت محمد بن اسماعیل می‌خواند. تا اینکه

۱. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۲۹ و ۱۳۰.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۳۵۴-۳۵۸؛ اکبر ثبوت، مقاله «عبدالله بن میمون»، مجله هفت آسمان،

عبیدالله مهدی، رهبری هیئت مرکزی را به عهده گرفت و خود را همان مهدی موعود و محمد بن اسماعیل معرفی کرد. این تحول به مذاق قرمطیان خوش نیامده، یکی از داعیان به شام حمله کرد. عبیدالله مهدی فرار کرده، به سوی شمال آفریقا رهسپار شد. پس از چندی حمدان قرمط و عبدان، شوهر خواهر حمدان و یکی از داعیان بزرگ قرامطه در کوفه، ناپدید گشتند و بدین ترتیب قرامطه کوفه رو به اضمحلال گذاشت.^۱ قرمطیان محمد بن اسماعیل را قائم آل محمد، ناطق هفتم و خاتم پیامبران اولوالعزم می دانستند که با ظهور خود شریعت جدیدی خواهد آورد و معانی باطنی شریعت را ظاهر خواهد کرد. بعضی از آنان تفاسیر اباحه گرایانه از شریعت ارائه می دادند که مورد اعتراض دیگران قرار گرفت. قرامطه امامت خلفای فاطمیان را همچون خلفای عباسی قبول نداشته، همیشه با آنان در جنگ و جدال بودند.

قرامطه بحرین

بعد از تشکیل حکومت قرامطه در بحرین در سال ۲۸۷ هجری به وسیله ابوسعید جنابی، جنگ هایی بین عباسیان و جنابیان در گرفت. ابوسعید جنابی در سال ۳۰۱ به قتل رسید و بعد از مدتی کشمکش، فرزندش ابوطاهر جانشین وی شد. ابوطاهر در سال ۳۱۱ به کوفه حمله کرد و آنجا را غارت نمود. وی به حُجَّاج بیت الله الحرام حمله کرده، آنان را به قتل رساند و اموال آنان را غارت کرد. نیز به مکه حمله کرده، حجرالاسود را با خود به اُحساء بُرد. در سال ۳۱۹ هجری جوانی ایرانی و زرتشتی را مهدی موعود خواند و کارها را به او سپرد. آن جوان به تبلیغ آداب زرتشتیان پرداخت و باعث نگرانی قرامطه شد. ابوطاهر او را از کار برکنار و به قتل رسانید. اعمال ابوطاهر عامل مخالفت قرامطه و فاطمیان با وی شد و اعتبار خود را در بین قرمطیان از دست داد. ابوطاهر در سال ۳۳۲ درگذشت. جانشینان وی در سال ۳۳۹ در مقابل مبلغ گزافی حجرالاسود را به کعبه بازگرداندند. قرمطیان بحرین در سال های ۳۶۰ تا ۳۶۵ به رهبری حسن اعصم به فاطمیان در مصر حمله کرده، ولی نتوانستند آنجا را تصرف کنند. قرامطه تا حدود سال ۴۷۰ هجری بر بحرین حکومت کردند و کم کم از بین رفتند. گویا با از بین رفتن حکومت جنابیان، قرامطه از صحنه روزگار محو گردیدند و دیگر جز نامی در تاریخ از آنها باقی نماند.^۲

۱. ر. ک: اسماعیلیان در تاریخ، ص ۹۱-۱۵۰؛ الجامع فی اخبار القرامطه، ص ۱۲۳-۱۳۵.

۲. الجامع فی اخبار القرامطه، ص ۱۴۶-۱۵۸ و ۱۹۲ و ۴۰۷-۴۲۳ و ۴۶۰-۴۷۷ و ...

فاطمیان در مصر

در زمانی که حمدان قرمط در کوفه به تبلیغ قائمیت محمد بن اسماعیل مشغول بود، شخص دیگری به نام ابوعبدالله شیعی در مغرب به تبلیغ کیش اسماعیلیه مشغول بود و مردم را به مهدویت محمد بن اسماعیل فرامی خواند. او توانست قبایل بسیاری را به کیش خود درآورد و وقتی عبیدالله مهدی از دست قرامطه به شمال آفریقا فرار کرد، ابوعبدالله شیعی او را به گرمی پذیرفت و به عنوان مهدی موعود به مردم معرفی کرد و حکومت را به وی سپرد. کارهای عبیدالله مهدی باعث تردید ابوعبدالله شیعی در مهدویت وی گردید و این تردید باعث شد که به وسیله عبدالله به قتل برسد. عبیدالله در سال ۲۹۷ هجری رسماً حکومت فاطمیان را در مغرب بنیان نهاد و خود را امیر المؤمنین و المهدی لله نامید. تا قبل از عبیدالله، رهبران نهضت خود را حجت امام می دانستند، ولی عبیدالله با ادعای امامت عملاً مهدویت محمد بن اسماعیل را انکار و قائل به تداوم امامت در نسل محمد بن اسماعیل شد و این چنین راه خود را از سلف خویش جدا کرده، فرقه‌ای جدید بنیان نهاد. او مهدویت را عنوان عامی دانست که به شخص خاصی ارتباط ندارد و هر ظهورکننده‌ای می تواند مهدی باشد. وی تا سال ۳۳۲ حکومت کرد و بارها برای گسترش حکومت خود به اطراف حمله کرد. بعد از وی پسرش القائم بامر الله (م ۳۳۴ هـ.ق) به حکومت رسید و توانست قرمطیان یمن را به سوی خود جلب کند و دیدگاه‌های پدرش را به آنان بقبولاند. از مهم‌ترین خلفای فاطمی المعزالدین الله (م ۳۶۵ هـ.ق)، چهارمین خلیفه فاطمی است. وی مصر را تصرف و قاهره را بنا کرد و پایتخت خویش قرار داد و در وسط آن مسجد الازهر را ساخت و روزهای عید غدیر و عاشورا را تعطیل اعلام کرد. از کارهای دیگر او، اصلاح اعتقادات اسماعیلیان بود. او با کمک اندیشمندان اسماعیلی برای نکته تأکید کرد که محمد بن اسماعیل رجعت جسمانی ندارد و شریعت جدید نمی آورد، بلکه در زمان خویش معانی باطنی شرایع قبلی را آشکار ساخته و خلفای فاطمی جانشینان وی هستند. او جهان‌شناسی نوافلاطونی اسماعیلیان ایران را که به وسیله نسفی و ابوحاتم رازی تبیین شده بود، پذیرفت و آنان را عقاید امامان اسماعیلی دانست. او با کمک قاضی نعمان توانست اعتدالی بین ظاهر و باطن شریعت برقرار کند و عمل به ظواهر را به همان اندازه باطن مهم دانست.^۱

پیدایش فرقهٔ دروزیه

از جنجالی‌ترین خلفای فاطمی الحاکم بامر الله (م ۴۱۲ هـ.ق)، ششمین خلیفه فاطمی است. کارهای عجیب و غریب او باعث پیدایش فرقهٔ دروزیه گردید. فرقهٔ دروزیه دعوت خود را در سال ۴۰۸ هجری آغاز کرد و مهم‌ترین عقیدهٔ آنها اعتقاد به حلول خدا در جسم الحاکم بامر الله است، که از آن به حلول لاهوت درناسوت تعبیر می‌کنند. دستگاه دعوت اسماعیلیه برای رفع این مشکل از داعیان خود کمک خواست. حمیدالدین کرمانی از عراق به مصر رفته، توانست با سخنرانی و نوشتن کتاب از گسترش آنان ممانعت به عمل آورد. دروزیان تا امروز در مناطق کوهستانی لبنان و فلسطین اشغالی باقی مانده‌اند، هر چند دیگر الوهیت حاکم را مطرح نمی‌کنند و خود را موحدان می‌نامند.^۱

پیدایش نزاریان

در زمانی که مستنصر بالله، هشتمین خلیفهٔ فاطمی در سال ۴۲۷ هجری به حکومت رسید، هیچ کس فکر نمی‌کرد وفات وی در ۴۸۷ هجری باعث انشقاقی بزرگ در اسماعیلیان شود. مستنصر در موارد متعدد فرزند ارشد خود نزار را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود، ولی افضل، پسر بدرالجمالی وزیر خلیفه با انتخاب وی مخالف بود. بنابراین با مرگ مستنصر، وی احمد جوان‌ترین فرزند مستنصر را به عنوان خلیفه معرفی کرد و او را بر کرسی خلافت نشانید و با لقب المستعلی بالله خطاب نمود. نزار نیز به قتل رسید. اسماعیلیان ایران و سوریه به رهبری حسن صباح امامت مستعلی را نپذیرفته، از فاطمیان جدا شدند و به نزاری معروف گشتند.^۲

حسن صباح اهل قم، به دست حسن ضراب به کیش اسماعیلی پیوست و از سوی عبدالملک بن عطاءش داعی بزرگ اسماعیلیان در ایران به قاهره فرستاده شد. حسن سه سال در قاهره به تعلّم پرداخت و بعد از بازگشت، طبق نقشه‌ای ماهرانه به عنوان معلّم به قلعهٔ الموت وارد شد و بعد از مدتی توانست اکثریت آنان را به کیش اسماعیلی درآورد و در سال ۴۸۳ هجری - قبل از مرگ مستنصر - موفق به تسخیر قلعه گردید. وی در سال ۴۸۷ هجری طرفدار نزار گشت و معتقد بود که نص اصلی در امامت برای نزار است و امامت از برادر به برادر منتقل نمی‌شود و

۱. اسماعیلیه، ص ۵۳۷-۵۹۷ (مقاله تاریخ و اندیشه دروزیه).

۲. اسماعیلیان در تاریخ، ص ۲۵۵-۲۹۰.

اگرچه نزار به قتل رسیده، ولی زمین از امام خالی نیست و یقیناً اطرافیان نزار، فرزند وی را که امام است به صورت مخفی نگهداری می کنند. حسن صباح خود را حجت امام غایب دانسته، به مدت سی و دو سال بر قلاع ایران و سوریه حکومت کرد.^۱ بعد از وی، کیا بزرگ امید و محمد بن کیا بزرگ به عنوان حجت به فعالیت پرداختند. در این دوران ترورهای فداییان اسماعیلی شروع شد و بسیاری از بزرگان سیاست، عالمان و فرماندهان سلجوقی و صلیبی به دست فداییان اسماعیلی به قتل رسیدند. بعد از محمد بن کیا بزرگ، حسن دوم به رهبری قلاع اسماعیلیه برگزیده شد. وی که فرزند محمد بود خود را از نسل نزار و امام - نه حجت - خواند. او در سال ۵۵۹ در ماه رمضان اعلام قیامت کرده، اباحه گری را رواج داد و نقش امام را تعالی بخشید. نزاریان از وی با عنوان حسن «علی ذکرة السلام» یاد می کنند. بعد از وی فرزندش محمد دوم و سپس حسن سوم به حکومت رسیدند. حسن سوم با اعلام عمومی، دیدگاه های پدر بزرگ خود را باطل اعلام کرده، به همه دستور داد تا به اهل سنت باز گردند. علمای نزاری بر اساس اصل تقیّه آن را صحیح دانستند و موفق به قانع کردن نزاریان گشتند. در سال های پایانی حکومت نزاریان بر قلاع، خورشاه در سال ۶۵۳ هجری به حکومت رسید و یک سال بعد با رایزنی های خواجه نصیرالدین طوسی و چند تن از بزرگان، خورشاه، خود را تسلیم هلاکوخان مغول کرد. بدین ترتیب قلاع اسماعیلیه در ایران یکی پس از دیگری به تصرف مغولان درآمد. هلاکو، خورشاه و تمام وابستگان وی را کشت.^۲

از مرگ خورشاه تا اواسط قرن نهم هیچ اطلاعی از نزاریان نداریم. در نیمه دوم قرن نهم هجری در انجدان محلات، افرادی ظهور کردند و خود را امامان نزاری خواندند. آنان قائل بودند که قبل از تسلیم خورشاه، فرزندش شمس الدین را به مخفی گاهی در آذربایجان بردند و در آنجا امامان نزاری در خفا زیستند و در ادامه به محلات کوچ کردند. در سال ۱۰۹۰ هجری مرکز نزاریان به کهک منتقل شد و نزدیک به یک قرن در آنجا بودند و سپس مرکز خود را به بابک کرمان منتقل کردند. کریم خان زند، ابوالحسن علی امام چهل و چهارم نزاری را به عنوان حاکم کرمان منصوب کرد. در دوره قاجار فتحعلی شاه با خانواده امامان نزاری وصلت کرده، به حسن علی شاه امام چهل و ششم نزاریان، لقب آقاخان داد و او را حاکم کرمان کرد. از این پس امامان نزاری، به آقاخان

۱. مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۱۶۵-۱۸۵.

۲. فرقه اسماعیلیه، ص ۲۷۹-۴۹۱.

محلاتی معروف گشتند و از حسن علیشاه به عنوان آقاخان اول یاد می‌شود.^۱

آقاخان‌ها

آقاخان محلاتی بعد از چندی از حکومت کرمان عزل شد. عزل وی باعث درگیری نظامی بین آقاخان و قاجاریه گردید. در جنگی که بین نیروهای قاجار و آقاخان در گرفت، نیروهای آقاخان شکست خوردند و آقاخان به افغانستان فرار کرد. در افغانستان با نیروهای انگلیس هم پیمان شد و پادشاه انگلستان به وی لقب سِر (لقب پادشاهی انگلستان) را بخشید. در سال ۱۲۵۸ هجری با شکست انگلیس از قوای افغانی، آقاخان به هند عزیمت کرد و در بمبئی به رتق و فتق امور اسماعیلیان نزاری هند، که در آن زمان جمعیت قابل ملاحظه‌ای بودند، پرداخت و موقعیت خود را به عنوان امام چهل و ششم نزاریان تثبیت کرد. وی در سال ۱۲۹۸ هجری، بعد از شصت و چهار سال امامت در سن هفتاد و هفت سالگی درگذشت. بعد از وی آقا علی شاه امام گردید؛ ولی در سال ۱۳۰۲ هجری از دنیا رفت و پسرش به عنوان آقاخان سوم بر تخت نشست. وی بر اساس آنچه از فرهنگ غرب آموخته بود، اصلاحاتی در کادر رهبری ایجاد کرد و مقر اصلی خود را به انگلستان منتقل نمود. وی خدمات شایانی به دولت بریتانیا کرد و القاب متعددی نیز دریافت نمود. او بعد از هفتاد و دو سال امامت در سال ۱۳۷۶ هجری/ ۱۹۵۷ م، در ژنو از دنیا رفت و نوه اش کریم را به عنوان امام چهل و نهم نزاریان، جانشین خود کرد. آقاخان چهارم در هنگام مرگ پدر بزرگش، نوزده ساله بود و تاکنون به عنوان امام حاضر نزاریان در لندن زندگی می‌کند. نزاریان به پیروی از رهبرشان به شریعت پایبند نبوده، بعضی از خلاف‌های رهبرشان را با عنوان تقیه یا عناوین دیگر توجیه می‌نمایند. جمعیت آنان در حال حاضر به صورت دقیق مشخص نیست، ولی حدود دوتا سه میلیون تخمین زده می‌شوند.^۲

طیبیان

بعد از جدایی نزاریان از جبهه فاطمیان، اکثریت اسماعیلیه به امامت مستعلی گردن نهادند و به حکومت فاطمیان وفادار ماندند. دوران مستعلی (۴۸۷-۴۹۵ هـ. ق) مقارن با جنگ‌های صلیبی بود

۱. مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۲۳۴-۲۴۳.

۲. تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۵۷۱-۶۲۳.

و فاطمیان به غیر از جبهه داخلی، با جبهه دیگری نیز روبه‌رو شدند. بعد از مستعلی، الامر با حکام الله خلیفه شد. دوران وی دوران قتل‌ها و دسیسه‌ها است. به دستور خلیفه، فرزند نزار به قتل رسید و این باعث شد که فداییان نزاری در سال ۵۲۴ هجری امر را به قتل رسانند. با قتل امر حکومت فاطمیان با انشقاق دیگری روبه‌رو شد. دستگاه مرکزی پسر عموی امر، عبدالمجید را نامزد امامت کرد، ولی بعضی از اسماعیلیان که قائل به وراثت امامت از پدر به پسر بودند، این را نپذیرفته، گفتند: امر چند ماه قبل از مرگش صاحب فرزندى به نام طیب شده بود و او امام است. ملکه سیده رئیس دعوت اسماعیلیه یمن، از مهم‌ترین افرادی بود که امامت عبدالمجید را نپذیرفت و قائل شد که طیب - فرزندى که هیچ‌کس آن را ندیده است - امام است و اکنون در مخفی‌گاه بوده و در آینده ظهور خواهد کرد و این چنین طیبیان راه خود را از فاطمیان جدا کرده و در یمن تشکیلات جدیدی به راه انداختند.^۱ طیبیان قائل به غیبت طیب بوده و امور خود را به وسیله داعیان انجام می‌دهند. آنان معتقدند که امامت در نسل طیب تداوم یافته، امامان در این دوره، در ستر زندگی می‌کنند، تا یکی از آنها ظهور کند و دوره کشف آغاز گردد. سلسله داعیان مطلق طیبی تا اواسط قرن دهم در یمن مستقر بود و شاخه‌ای از آن در هند به فعالیت خود ادامه می‌داد، تا اینکه زعامت و رهبری طیبیان به هندیان رسید و داعی جلال بن حسن، پایگاه دعوت طیبیان را از یمن به گجرات هند منتقل کرد و در آنجا مستقر گردید. در سال ۹۹۹ هجری بین جانشینان داعی بیست و پنجم طیبیان، داود بن عجب‌شاه اختلاف افتاده و طیبیان به دو شاخه داودیه و سلیمانیه تقسیم شدند. اکثریت طیبیان از داود بن برهان الدین حمایت کردند و به داودیه مشهور شدند. در سال ۱۲۰۰ هجری عبدالعلی سیف الدین، چهل و سومین داعی داودی، مدرسه‌ای به نام مدرسه سیفی برای تحصیل علوم اسلامی - اسماعیلی تأسیس کرده که اکنون با نام جامعه سیفیّه از آن یاد می‌شود. از سال ۱۳۸۵ هجری تاکنون محمد برهان الدین به عنوان داعی پنجاه و دوم بهره‌های داودی، رهبری جامعه طیبی - داودی را به عهده دارد. طیبیان، نظام فکری فاطمیان را حفظ کرده و به شریعت پایبند می‌باشند و داعی را مثل امام، معصوم می‌دانند. از لحاظ فکری و عملی در مقایسه با نزاریه طیبیان، به امامیه نزدیک‌ترند و اعمال عبادی را انجام می‌دهند و روز عاشورا به عزا می‌پردازند و عید غدیر را جشن می‌گیرند. جمعیت داودیه را حدود هفتصد هزار و سلیمانیه را حدود صد هزار نفر برآورد کرده‌اند.^۲

۱. گفتنی است که دولت فاطمیان در سال ۵۶۷ هجری به دست صلاح الدین ایوبی منقرض گردید.

۲. مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ص ۲۵۳-۲۶۵.

○ پرسش

۱. با مطالعه دوران امام صادق (ع) علل پیدایش اسماعیلیه را بیان کنید.
۲. با مراجعه به کتب انساب، درباره اسماعیل بن جعفر، محمد بن اسماعیل و نسب فاطمیان تحقیق کنید.
۳. علت اصلی اباحه‌گری در میان قرامطه چیست؟
۴. با مطالعه کتاب افتتاح الدعوة قاضی نعمان، علت پیروزی فاطمیان را در شمال آفریقا توضیح دهید.
۵. علت اصلی ترورهای دوران نزاریان را بنویسید (با مراجعه به تاریخ جهانگشای جوینی).
۶. آقاخان‌ها چه کسانی‌اند؟ با مطالعه کتاب آقاخان‌ها نگارش ماهر بوس، با آنها بیشتر آشنا شوید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. دکتر فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه: دکتر بدره‌ای.
۲. دکتر فرهاد دفتری، مختصری در تاریخ اسماعیلیه، ترجمه: بدره‌ای.
۳. قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، چاپ تونس (در باب ظهور فاطمیان در شمال آفریقا).
۴. محمد صنهاجی، اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم، ترجمه: جودکی با عنوان تاریخ فاطمیان.
۵. هاجسن، فرقه اسماعیلیه، ترجمه: بدره‌ای (در باب تاریخ نزاریان، به انضمام سرگذشت حسن صباح و رساله کلام پیر).
۶. دخویه، قرامطیان بحرین، ترجمه: امیرخانی (در باب آل جنّابی و جنابیان در بحرین).
۷. ماهر بوس، آقاخان‌ها، ترجمه: محمود هاتف (درباره آقاخان اول تا چهارم)، انتشارات کتاب سرا، تهران.

درس چهاردهم



بزرگان و دانشمندان اسماعیلی

از بزرگان اسماعیلیه در دوره ستر اول (۱۵۰-۲۷۰ ه. ق) هیچ اطلاعی در دست نیست. مهم ترین اندیشمندان اسماعیلی در قرون چهارم تا ششم ظهور یافته، به تکمیل و تبیین اعتقادات اسماعیلیه پرداختند. نزاریان تا عصر حاضر، هیچ متفکر بزرگ و مطرحی نداشته اند و طیبیان نیز شارح افکار اندیشمندان قرون پیشین هستند. بنابراین در این بخش به مؤثرترین آنها اشاره می کنیم.

۱. ابو عبدالله نسفی: محمد بن احمد نسفی یا نخشی، از مهم ترین فیلسوفان اسماعیلیه در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم است. وی توانست نصر بن احمد سامانی را به کیش اسماعیلیه وارد کند و همین امر باعث قتل وی در سال ۳۳۱ یا ۳۴۳ شد. نسفی اولین فردی است که اندیشه نوافلاطونیان را به کیش اسماعیلیه وارد کرد و کتابی با نام المحصول نوشت. وی از طرفداران قرامطه - قائلان به مهدویت محمد بن اسماعیل - بود و هیچ گاه امامت عیدالله مهدی را نپذیرفت. گویا اندیشه هفت دور تاریخ نیز از تفکرات وی می باشد. نسفی با توجه به عقیده نسخ شریعت از سوی محمد بن اسماعیل، گرایشات و تمایلات اباحه گری را در کتاب خود تبلیغ کرده است.^۱

۲. ابو حاتم رازی: احمد بن حمدان رازی از داعیان بزرگ اسماعیلیه در ری، کتب متعددی در تأیید مذهب اسماعیلیه و اسلام نوشت. او از داعیان قرامطه بود و کتابی در رد دیدگاه های اباحه گرایانه نسفی، هم کیش خود، نوشت و آن را الاصلاح نامید. ابو حاتم رازی در مناظره ای، به دفاع از اصل نبوت در برابر اندیشه های الحادی محمد بن زکریای رازی پرداخت و کتابی به نام

۱. ر. ک: اعلام الاسماعیلیه، ۳۳۶-۳۳۹؛ تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ص ۱۹۶-۱۹۷ و ۲۷۰-۲۸۳.

اعلام النبوة نوشت. وی بعد از سال ۳۲۲ هجری در گذشت. کتاب دیگر وی الزینة است که بخشی از آن درباره فرق اسلامی است.^۱

۳. ابویعقوب سجستانی: اسحاق بن احمد سجزی، از داعیان بزرگ اسماعیلیه در سیستان و خراسان بود. وی در تأیید اعلام النبوة ابوحاتم رازی، کتاب اثبات النبوات را نوشت. او طرفدار دیدگاه‌های نسفی بود و کتابی در تأیید نسفی و نقد ابوحاتم به نام النصرة نوشت. ابویعقوب که در ابتدا پیرو قرامطه بود، در اواخر عمر به پایگاه فاطمیان پیوست و امامت خلفای فاطمی را پذیرفت. وی بعد از سال ۳۶۲ هجری در کهن سالی در گذشت.^۲

۴. قاضی نعمان: ابوحنیفه محمد بن نعمان، پایه گذار فقه اسماعیلی و بزرگ ترین فقیه در همه ادوار اسماعیلیه و صاحب قدیمی ترین اثر تاریخی در اسماعیلیه به نام افتتاح الدعوة است. وی به چهار خلیفه فاطمی خدمت کرد و در سال ۳۶۳ هجری وفات یافت. دو کتاب دعائم الاسلام و تأویل الدعائم در فقه از او است. بعضی آن را از امامیه دانسته اند، ولی شواهد اسماعیلی آن بر شواهد امامی بودن وی رجحان دارد. وی همچنین کتابی در مناقب اهل بیت به نام شرح الاخبار دارد.^۳

۵. حمیدالدین کرمانی: احمد بن عبدالله ملقب به حجة العراقین و عالم ترین متکلم اسماعیلی در تمام ادوار تاریخ اسماعیلیه است. در زمان ظهور دروزیان به قاهره رفت و کتب متعددی علیه آنان نوشت. مهم ترین کتاب وی راحة العقل است. کتاب دیگر وی به نام الرياض، بررسی دیدگاه‌های نسفی، ابوحاتم رازی و ابویعقوب سجستانی در امور اختلافی است. کرمانی بیشتر نظرات ابوحاتم رازی را تأیید کرد و شاید به همین دلیل کتاب الاصلاح ابوحاتم باقی ماند و کتاب‌های المحصول نسفی و النصرة ابویعقوب سجستانی مفقود گردیده اند.^۴

۶. ناصر خسرو: ناصر بن خسرو قبادیانی مروزی، شاعر معروف و صاحب سفرنامه، در خانواده‌ای حکومتی در ۳۹۴ هجری تولد یافت. در میان سالی بر اثر خوابی، سفر هفت ساله خود را شروع کرد و در پی آن به اسماعیلیه گروید. پس از بازگشت به وطن به تبلیغ اسماعیلیه در خراسان پرداخت و به علت کثرت مخالفان به روستای یمگان پناه برد و زندگی را به سختی سپری

۱. ر. ک: اسماعیلیه، ص ۳۵۷-۴۰۱؛ مقدمه الاصلاح.

۲. ر. ک: ابویعقوب سجستانی متفکر و داعی اسماعیلی، ص ۳۴-۴۳.

۳. ر. ک: اسماعیلیه، مقاله «قاضی نعمان و مذهب او».

۴. ر. ک: واکر، حمیدالدین کرمانی، تمام کتاب.

کرد. سرانجام نیز در تاریخ نامعلومی (بعد از ۴۶۵ هـ. ق) درگذشت. کتاب‌های زاد المسافرین، جامع الحکمتین، وجه دین و خوان الاخوان و دیوان قصاید از مهم‌ترین کتاب‌های وی است.^۱

○ پرسش

۱. با مطالعه کتاب تاریخ و عقاید اسماعیلیه، افکار نسفی را بیان کنید.
۲. علت اصلی نگارش الاصلاح و اعلام النبوة از سوی ابوحاتم رازی چه بود؟
۳. با مطالعه مقاله «قاضی نعمان و مذهب او» در کتاب اسماعیلیه، در باب مذهب وی تحقیق کنید.
۴. با مطالعه کتاب حمیدالدین کرمانی، نوشته واکر، ترجمه بدره‌ای، در باب اندیشه آن مقاله‌ای بنویسید.
۵. با مطالعه کتاب ابویعقوب سجستانی، نوشته واکر، ترجمه بدره‌ای، دیدگاه‌های وی در باب ادوار هفتگانه تاریخ را بیان کنید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. مصطفی غالب، اعلام الاسماعیلیه، بیروت (زندگانی و آثار حدود یکصد نفر از بزرگان اسماعیلیه).
۲. عبدالرحمن بدوی، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه: صابری، ص ۲۸۹-۳۰۹.
۳. گروهی از نویسندگان، اسماعیلیه، قم، مرکز ادیان و مذاهب (ابوحاتم رازی، قاضی نعمان، شهرستانی، خواجه نصیر، ناصر خسرو).
۴. واکر، ابویعقوب سجستانی، داعی و متفکر اسماعیلی، ترجمه: بدره‌ای، انتشارات فرزانه‌روز، تهران.
۵. واکر، حمیدالدین کرمانی، متفکر اسماعیلی، ترجمه: بدره‌ای، انتشارات فرزانه‌روز، تهران.

۱. ر. ک: اسماعیلیه، مقاله «زندگی و اندیشه ناصر خسرو».

درس پانزدهم



عقاید اسماعیلیه

نظام فکری اسماعیلیه ارتباط نزدیکی با عقاید غلات دارد. تفکر باطنی، روحیه اباحه‌گری، نگاه غلوآمیز آنان نسبت به امام و تأثیر تفکرات فلسفی نوافلاطونی از خصایص اصلی فکر اسماعیلیه است. اسماعیلیه درباره زمان و ادوار هفت‌گانه تاریخ و نیز نظام هستی نظریات خاصی دارند که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت.

خدانشناسی اسماعیلیه: ^۱ اسماعیلیان خداوند را قابل شناخت نمی‌دانند و او را هویتی می‌دانند که عقل در آن حیران است. بنابراین درصدد اقامه برهان برای اثبات صانع برنیامدند. در دیدگاه اسماعیلیه لازمه توحید، نفی مضاعف است؛ یعنی خداوند به هیچ اسم و صفتی موصوف نمی‌گردد. او نه موصوف است نه لاموصوف، نه عالم است نه لا عالم. خدا در نگاه آنها بالاتر از جمال و کمال و وحدت و کثرت است و حتی لفظ «الله» بر خدا جایز نیست.

در نگاه اسماعیلیان تمام اسما و صفاتی که انسان‌ها برای خداوند به کار می‌برند، اسما و صفات عقل اول است؛ زیرا خدا والاتر از اسم و رسم است. در دیدگاه آنان اگر خداوند را با اسم یا صفتی یاد می‌کنیم، به سبب اضطرار یا اشتراک لفظی است؛ و الا خداوند بی نام و نشان است.

مهم‌ترین مشکل این تفکر آن است که در این صورت، اندیشه به تعطیل می‌انجامد. خدایی که قابل اثبات و شناخت نیست و هیچ صفتی ندارد، چگونه قابل عبادت است؟ در این صورت می‌تواند اصلاً نباشد و عقل اول جای او را بگیرد!

جهان‌شناسی اسماعیلیه: در نگاه اکثر اسماعیلیان خداوند به امر و مشیت خود عقل اول را به عنوان نخستین موجود به نحو ابداع - خلق از عدم - آفرید. از عقل اول، نفس کلی به وجود آمد که ۱. ر. ک: اسماعیلیه، مقاله «خدا و اوصافش در نگاه اسماعیلیان».

منبع هیولا و صورت است. حرکت نفس باعث به وجود آمدن افلاک هفتگانه گردید و بر اثر حرکت های افلاک هفتگانه زمین پدیدار گشت. این جهان بینی از نظام های فکری نوافلاطونیان با امتزاج افکار بوعلی سینا به وجود آمده است. البته بین بزرگان اسماعیلیه در جهان شناسی اختلافات زیادی وجود دارد. گفتنی است که این چنین نظام هستی با کشفیات جدید دانشمندان علوم تجربی قابل دفاع نیست و مشخص شده که کاملاً بر امور غیر یقینی استوار است.

عدل الهی: اسماعیلیه در باب جبر و اختیار، قضا و قدر و مسئله شر، همچون امامیه از احادیث امام صادق (ع) پیروی کرده، قائل به «لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین» می باشند. در نگاه اسماعیلیه شر در ابداع راهی ندارد و شر در عالم بالعرض پدید آمده است.^۱

نبوت: در اندیشه اسماعیلیه مقام و منزلت انبیا همانند منزلت عقول در عالم بالا است. اسماعیلیان معتقدند که هدف از آفرینش انسان، رسیدن به بالاترین درجات کمال و سعادت است و عقل به تنهایی توانایی رسیدن به آن را ندارد. بنابراین لازم است خداوند پیامبرانی ارسال کند تا انسان را به کمال برسانند. در نگاه اسماعیلیان، انسان در هفت دور به تکامل می رسد و هر دوری با پیامبر اولوالعزم آغاز می شود. آنان عبارتند از: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (ص) و محمد بن اسماعیل. در دور هفتم تمام حقایق باطنی آشکار شده و انسان به کمال نهایی می رسد. در اندیشه اسماعیلیان وحی و معجزه دو راه شناخت پیامبران است. در نگاه آنان پیامبران مجمع فضائل انسانی بوده و از علم غیب و عصمت برخوردارند.

گفتنی است که هفت دور عالم از موضوعات غیر قابل استناد به آیات و روایات است و در نظر قرآن انسان ها با هم برابرند و فقط وجه تمایز به تقوا است. دوم آنکه به تصریح قرآن پیامبر اسلام خاتم پیامبران است و در حدیث انت منی بمنزلة هارون من موسی إلا أنه لانی بعدی تصریح شده که پیام آوری بعد از پیغمبر اسلام نخواهد آمد و ناطقیت محمد بن اسماعیل نه تنها دلیلی ندارد، بلکه ادله بر خلاف آن وجود دارد.^۲

امامت: در موضوع امامت عامه و ویژگی های امام فرق چندانی بین امامیه و اسماعیلیه نیست. اسماعیلیه با بهره گیری از روایات امامان شیعی تا امام صادق، معتقد به لزوم وجود امام در هر عصر و زمان می باشند. بیشترین اختلاف امامیه با اسماعیلیه در مصادیق و تعداد ائمه

۱. همان و نیز: تاریخ الاسماعیلیه، ص ۱۹۱-۲۰۱.

۲. همان، مقاله «نبوت از دیدگاه اسماعیلیه» و نیز: تاریخ الاسماعیلیه، ص ۲۰۱-۲۰۸.

است. اسماعیلیه با توجه به رویکرد باطنی خود، مراتب امامت را به چند نوع تقسیم کرده، جانشین بلا فصل نبی را با عنوان «امام مقیم یا اساس» یاد کرده‌اند؛ زیرا وی اساس تمام تأویلات در دین است. در اندیشه آنان اگر امامت در نسل امام ادامه یابد، امام مستقر نامیده می‌شود و اگر این گونه نباشد امام مستودع است. یعنی امامت در وی به ودیعه نهاده شده است. در نظر اسماعیلیه امام حسن مجتبی (ع) امام مستودع است و بقیه ائمه امام مستقر. بنابر نظر آنان، اسماعیل بعد از امام صادق (ع) امام است و سپس محمد بن اسماعیل امام است. مهم‌ترین نقد امامیه بر اسماعیلیه این است که اسماعیل در زمان پدر خود از دنیا رفت؛ بنابر این رو نمی‌تواند امام باشد. دوم آنکه امامت از طریق وراثت از پدر به پسر می‌رسد و محمد بن اسماعیل فرزند بلا فصل امام صادق نبود، تا امامت به وی برسد. سوم آنکه هیچ نص و اشاره‌ای در امامت محمد بن اسماعیل حتی در کتب اسماعیلیه نیست؛ در حالی که روایات متعددی در نص بر امامت امام کاظم (ع) از پدرش رسیده است. چهارم آنکه امام در صورت لزوم باید با معجزه امامت خود را تثبیت کند، که امام کاظم (ع) در موارد متعدد این کار را کرده است. پنجم آنکه به تصریح روایات بسیاری، تعداد ائمه دوازده نفر است و قائم نهمین اولاد از نسل امام حسین است. از طرف دیگر با طرح امامت عبیدالله مهدی، به غیر از انشقاق عظیم در اسماعیلیه، تمام تأویلات و ادله اسماعیلیه نخستین مبنی بر مهدویت محمد بن اسماعیل از بین رفت و متکلمان اسماعیلیه را مجبور ساخت تا به تأویلات دیگری دست یازند. دیگر آنکه مشخص نیست ناطق هفتم شخص محمد بن اسماعیل است یا حسن سوم در قلعه الموت. دیگر آنکه در موارد متعدد به تصریح تاریخ، نسلی از امامان اسماعیلی باقی نمی‌ماند، ولی بعد از چندی امامی از نسل امام غایب ظاهر می‌شود، مثل عبیدالله مهدی، نزار، طیب، خورشاه و ادعای امامت و گاه قائمیت و مهدویت می‌کند و آخر اینکه امام حاضر نزاریان مقید به شریعت نیست و آیا این چنین امامی می‌تواند معصوم باشد و امام و راهبر دیگران برای رسیدن به سعادت؟

جایگاه امام در نظام هستی: در نگاه اسماعیلیان، امام مرکز آسمان و قطب زمین است. تمام ماسوی الله در اختیار و خدمت امام است و امور عالم از سوی خداوند به او تفویض شده است. حقایق باطنی و معارف قلبی به وسیله امام تبیین می‌شود و هدایت انسان‌ها به دست او است. او صاحب اختیار تمام انسان‌ها، ملائکه و جنیان است و تجلی تمام اسما و صفات الهی است،^۱

حال آنکه بنا بر تصریح روایات مروی از ائمه، خداوند ربوبیت خود را به کسی تفویض نکرده است.

سازمان دعوت اسماعیلیه

اسماعیلیان برای تبلیغ کیش خود سازمانی با سلسله مراتب مختلف ایجاد کرده بودند که زیر نظر امام فعالیت می‌کرد. سلسله داعیان اسماعیلی به شرح زیر است:

۱. حجت یا باب: حجت نایب امام در سازمان دعوت بود و در موارد غیبت امام، حجت تنها کسی بود که با امام در ارتباط بود و بقیه داعیان به وسیله او با امام در ارتباط بودند.
۲. داعی الدعوات یا باب الابواب: وی رئیس داعیان و نماینده حجت در توزیع، تشخیص صلاحیت و برنامه‌ریزی داعیان بود.
۳. داعی بلاغ: وی را می‌توان منشی داعی الدعوات و ابلاغ‌گر اوامر داعی الدعوات دانست. به عبارت دیگر امور دفتری داعی الدعوات بر عهده داعی بلاغ بود.

۴. داعی مطلق: رهبری دعوت در یک منطقه بزرگ یا جزیره به عهده داعی مطلق بود؛ مثل داعی خراسان، داعی عراق و... اسماعیلیان جهان اسلام را به دوازده جزیره تقسیم کرده، هر جزیره‌ای را به داعی خاصی می‌سپردند. داعی مطلق در محدوده جزیره خود از اختیارات تام برخوردار بود.

مراتب بعدی دعوت به ترتیب داعی مأذون، داعی محصور و داعی چپ و راست است که زیر نظر داعی مطلق به امر تبلیغ در ناحیه خاص می‌پرداختند. اسماعیلیان به طلاب علوم اسماعیلی به ترتیب قدمت و طول تحصیل، مکاسر و مکالب می‌گفتند و تازه‌واردان به کیش اسماعیلیه را مستجیب می‌نامیدند.^۱

معاد

معاد در اندیشه اسماعیلیه صبغه فلسفی دارد و از این رو بستگی تام به بحث نفس و اقسام آن می‌یابد. در نگاه آنان نفس کلی منبع دانایی و تدبیر بوده و نفوس جزئی از آثار، جلوه‌ها و شئونات نفس کلی هستند؛ اگرچه به نظر بعضی از متفکران اسماعیلیه نفوس جزئی، اجزایی از نفس کلی‌اند. در دیدگاه اسماعیلیه نفس جزئی مراحل گوناگونی را برای ترقی طی کرده، گاه می‌تواند

به مرتبه عقل مفارق برسد. نفس جزئی حقیقتی است باقی و سرمدی و در جهان آخرت به بقای خود ادامه می‌دهد؛ ولی این بقا، جسمانی نبوده، همچنان روحانی باقی می‌ماند. بنابراین در نظر اسماعیلیه معاد روحانی بوده و جسمانی بودن آن محال است. در نگاه آنان عقاب و ثواب به هویت و جوهر اصلی انسان تعلق دارد و تمام لذات و عقاب‌ها در آنجا از نوع معنوی و غیر جسمانی است.^۱ در نقد این نظریه باید گفت که به تصریح آیات متعدد قرآن، معاد به صورت جسمانی بوده و خداوند در این زمینه می‌فرماید: کَلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا آخَرَ.^۲

تناسخ: بعضی از مخالفان اسماعیلیه، عقیده تناسخ را به آنها نسبت داده و گفته‌اند که اسماعیلیه به انتقال روح بعد از مرگ از انسان یا حیوان دیگری معتقد است، ولی اکثریت اسماعیلیه آن را رد کرده و آن را نپذیرفته‌اند. گویا از بعضی از نوشته‌های نسفی این مطلب استشمام می‌شده است که ابوحاتم رازی و حمیدالدین کرمانی به اصلاح آن پرداخته‌اند. بنابراین عقیده تناسخ از عقاید اسماعیلیه نیست.^۳

تأویل: اسماعیلیه تأویل و باطنی‌گری را از مهم‌ترین عقاید خود دانسته، تمام معارف و احکام دین را دارای حقایقی باطنی می‌دانند. قرامطه و اسماعیلیان نخستین به باطن بیشتر از ظاهر اهمیت می‌دادند و باطن را روح دین می‌دانستند و در نگاه آنها شریعت بدون تأویل از هیچ ارزشی برخوردار نیست. نسفی آن چنان بر باطن تأکید می‌ورزید که از سوی خود قرامطه مورد نقد قرار گرفت. به همین سبب فاطمیان در تعدیل آن کوشیدند و به ظاهر و باطن توجه کردند، تا اتهام بی‌دینی و تکفیر شامل حال آنان نگردد. اسماعیلیه مهم‌ترین نقش امام را بیان حقایق نهفته در کتاب و سنت دانسته، به همین سبب به باطنیه معروف گشتند.^۴ تأکید بیش از حد اسماعیلیه به باطن، باعث نقدهایی از سوی مخالفان آنها شده است.

۱. همان، مقاله «معاد از دیدگاه اسماعیلیه».

۲. سوره نساء، آیه ۵۶.

۳. تاریخ الاسماعیلیه، ص ۲۲۹-۲۳۰.

۴. اسماعیلیه، مقاله «اسماعیلیه و باطنی‌گری».

○ پرسش

۱. با مطالعه کتاب فلوطن نوشته یاسپرس، ترجمه محمدحسن لطفی، دیدگاه‌های فلوطن را با اسماعیلیه مقایسه کرده، نقاط افتراق و اشتراک آن را بنویسید.
۲. جهان‌شناسی اسماعیلیه را توصیف کنید و فرق آن را با نظریه فیض افلوطن و بوعلی سینا نشان دهید.
۳. ادوار هفتگانه تاریخ اسماعیلیه را توضیح دهید.
۴. با مطالعه تاریخ و کتب عقاید، دیدگاه اسماعیلیه را در باب امامت نقد کنید.
۵. جایگاه امام را در نظام هستی نزد اسماعیلیه بیان کنید.
۶. ادله معاد روحانی از دیدگاه اسماعیلیه چیست؟ (با مطالعه کتاب راحة العقل و مقاله «معاد از دیدگاه اسماعیلیه»).

○ برای مطالعه بیشتر

۱. آیت الله سبحانی، تاریخ الاسماعیلیه، چاپ بیروت.
۲. فرهاد دفتری، تاریخ و عقاید اسماعیلیه، ترجمه: فریدون بدره‌ای.
۳. جمعی از نویسندگان، اسماعیلیه، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۴. بدوی، تاریخ اندیشه‌های کلامی در اسلام، ترجمه: صابری، ص ۳۰۹-۳۹۰.
۵. مقاله «برخی از جنبه‌های کلام اسماعیلی، سلسله نبوت و خدای ماورای هستی»، نگارش مادلونگ، در کتاب مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه: جواد قاسمی، انتشارات آستان قدس رضوی.
۶. ابویعقوب سجستانی، اثبات النبوات.
۷. حمیدالدین کرمانی، المصابیح فی اثبات الامامة، بیروت.
۸. حسین بن ابراهیم حامدی، کنز الولد، بیروت.

درس شانزدهم



واقفیه^۱

بعد از شهادت امام کاظم (ع) در سال ۱۸۳ هجری، برخی از اصحاب ایشان، شهادت امام را انکار کرده، قائل به مهدویت وی گردیدند. تصور اکثر توقف کنندگان این بود که امام از زندان خارج و از انظار غایب گشته است و روزی به عنوان قائم ظهور خواهد کرد. عده‌ای دیگر از واقفیه رحلت امام را پذیرفتند، ولی وی را همان قائم و مهدی می‌دانستند که در آینده رجعت و ظهور خواهد کرد.^۲ قدر مشترک گروه‌های مختلف واقفه این است که در سیر امامت، به امام کاظم (ع) توقف کرده‌اند و امامت امامان بعدی را نپذیرفتند. این توقف باعث شد که در تاریخ، آنان را با نام واقفیه یا واقفه بشناسند.

علل پیدایش

دانشمندان امامیه یکی از عناصر مهم پیدایش واقفیه را حب مال اعلام کرده‌اند. با اینکه عباسیان عده‌ای از بزرگان شیعه را به عنوان شاهد بر جنازه امام کاظم (ع) حاضر کردند و سپس به مدت سه روز جسد پاک امام را بر روی پل بغداد گذاشتند،^۳ ولی عده‌ای از وکلای امام که اموال

۱. واقفیه یا واقفه به نحو عام بر هر کس که بر امامی از امامان توقف می‌کرد، نیز اطلاق شده است؛ ولی در کتب فرقه‌شناسی بر توقف کنندگان بر امام کاظم (ع) انصراف دارد.

۲. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۸۰-۸۴؛ اشعری قمی، المقالات والفرق، ص ۸۹-۹۳؛ شیخ مفید، الفصول المختارة، ص ۳۱۳-۳۱۵.

۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۲ و ۲۴۳؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۲، ص ۹۲-۹۶؛ همو، کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۷-۴۰.

زیادی از بیت‌المال در دست آنان بود، از این فرصت استفاده کرده، از پرداخت آن به امام رضا(ع) به عنوان جانشین مشروع امام کاظم(ع) امتناع ورزیدند.^۱ از معروف‌ترین آنها می‌توان به علی بن ابی‌حمزه بطنانی و کیل امام کاظم(ع) در کوفه، عثمان بن عیسی و کیل امام در مصر و زیاد بن مروان قندی اشاره کرد.^۲ احتمالاً بعضی از شیعیان به این افراد اعتماد کرده، باعث گسترش این فرقه شدند و عده‌ای را به تردید انداخته و مصادق «اذا فسد العالم فسد العالم» گردیدند. علت مهم دیگر پیدایش واقفه را می‌توان در تفسیر نادرست بعضی از روایات جست‌وجو کرد، که شیخ صدوق (م ۳۸۱ هـ.ق) و شیخ مفید (م ۴۱۳ هـ.ق) به این تفاسیر اشاره کرده‌اند.^۳ شاید فهم غلط آنان به این دلیل بود که به خاطر فضای باز سیاسی به وجود آمده، امام صادق(ع) بیشتر از دیگر ائمه توانست به مسائل مربوط به غیبت و قیام قائم بپردازد و آنها را تبیین کند.^۴ بعضی روایات منقول از امام صادق(ع) درباره امام کاظم(ع) باعث گردید که حسن بن حسن از امام بپرسد که آیا شما قائم هستید، امام کاظم(ع) در جواب فرمودند: تمام ائمه در زمان خود قائم به امر امامت هستند تا این امامت را به بعدی بسپارند و جانشین من فرزندم علی است^۵ و این‌گونه امام کاظم قائم بودن خود را رد نمود. واقفیان برای تقویت جبهه خود به جعل احادیث دست‌زده^۶ و حتی به یونس بن عبدالرحمان و صفوان بن یحیی که از صحابه بزرگ امام کاظم و طرفدار جدی امامت امام رضا(ع) بودند، پیشنهاد کردند که در قبال رها کردن امام رضا(ع) و عدم انتقاد از واقفیه، اموال بسیاری دریافت نمایند.^۷

۱. شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۶؛ شیخ طوسی، الغیبة، ص ۴۲، ۴۳ و ۲۱۳؛ همو، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۰۵-۴۹۳.

۲. درباره این افراد بنگرید: معجم رجال‌الحدیث، ج ۷، ص ۳۱۵-۳۲۰ و ج ۱۱، ص ۱۱۷-۱۲۵ و ۲۱۴-۲۳۱؛ تستری، قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۱۳-۵۱۹ و ج ۷، ص ۲۶۸-۲۷۷ و ۱۶۲-۱۶۹.

۳. الفصول المختارة، ص ۳۱۳ و ۳۱۴؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۹۷-۹۹.

۴. درباره کثرت روایات امام صادق در باب قیام قائم بنگرید: معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۳۴۷-۵۰۶ و ج ۴، ص ۵-۱۲۹.

۵. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۲۷ و ۲۸.

۶. ر. ک: فرق الشیعة، ص ۶۷ و آن را با الزینة، ص ۲۳۳، ترجمه علی آقانوری مقایسه نمایید.

۷. رجال نجاشی، ص ۱۹۷ و ۱۹۸، ۴۴۶-۴۴۸.

امام رضا (ع) در مقابل، به مناظره با آنان پرداخت و با معجزات خویش توانست برخی از واقفیان را به سوی خود جلب نماید.^۱ علی بن اسماعیل، نوه میثم تمار و یونس بن عبدالرحمان و دیگر متکلمان امامیه نیز به مناظره با آنان پرداخته، شبهات آنان را پاسخ دادند.^۲ واقفیه تا اواخر غیبت صغرا و حدود سال‌های ۳۵۰ هجری در جامعه شیعه حضور داشتند؛^۳ اما کم‌کم جذب امامیه یا فرق دیگر شدند.

بزرگان واقفیه

شیخ طوسی در ذیل اصحاب امام کاظم (ع) نام ۵۲ تن از اصحاب وی را با عنوان واقفی ذکر می‌کند؛^۴ ولی از کسانی که در تأیید واقفیه کتاب نوشتند، می‌توان از ابومحمد علی بن احمد علوی موسوی^۵ نام برد که شیخ طوسی در الغیبه خود از کتاب وی با نام فی نصره الواقفة چهل و یک روایت نقل و نقد نموده است.^۶ علی بن حسن طاطری کوفی،^۷ حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی^۸ و حسن بن محمد بن سماعه^۹ از دیگر کسانی هستند که در تأیید دیدگاه واقفیه کتاب نوشته‌اند.

رجال شناسان امامیه همچون کشی، نجاشی، شیخ طوسی و دیگران بسیاری از واقفیان را ثقه دانسته و از کتب فقهی و غیر فقهی آنان روایت نقل کرده‌اند. گفتنی است که هیچ‌یک از آثار کلامی واقفه به دست ما نرسیده و همگی مفقود گردیده است.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۵-۳۵۵ (حدیث ۱۰ و ۱۲)؛ شیخ طوسی، الغیبه، ص ۴۷ و ۴۸؛ ناصری، الواقفیه،

ج ۱، ص ۱۴۹-۱۷۳؛ شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا (ع)، ج ۱، ص ۲۵۲.

۲. فرق الشیعة، ص ۸۱.

۳. نوبختی در فرق الشیعة و ابوحاتم رازی در الزینه می‌نویسند که امروز - حوالی سال‌های ۳۰۰- به آنان مبطوره گویند. ولی شیخ صدوق و شیخ مفید به گونه‌ای حرف می‌زنند که گویا دیگر از واقفیه خبری نیست.

۴. رجال الطوسی، ص ۳۴۲-۳۶۶.

۵. در کتب رجال نام وی را نیافتیم.

۶. الغیبه، ص ۲۹-۴۲.

۷. شیخ طوسی، الفهرست، ص ۱۵۶ (ش ۳۹۰)؛ رجال نجاشی، ص ۲۵۴ و ۲۵۵ (ش ۶۶۷).

۸. رجال نجاشی، ص ۳۶ و ۳۷ (ش ۷۳).

۹. همان، ص ۴۰-۴۲ (ش ۸۴).

عقاید واقفیان

در کتب فرقه شناسان به غیر از اختلاف واقفه در تعداد ائمه و مهدویت امام کاظم (ع)، عقیده دیگری از آنان ذکر نشده است.^۱ بنابراین اختلاف آنان با اثنا عشریه در تعداد ائمه و در مصداق حضرت مهدی (عج) است.

در نقد دیدگاه آنان باید گفت که واقفیان به صورت عمد یا سهو چشمان خود را بر کثیری از روایات بستند. از حضرت رسول (ص) نقل شده که خلفای امت من دوازده تن هستند و این روایات را نه تنها شیعه، بلکه بزرگان اهل سنت نیز نقل کرده اند.^۲ در این روایات متواتره، عدد ائمه دوازده تن است نه هفت. بنابر روایات کثیری از اهل سنت و شیعه، مهدی نهمین فرزند از فرزندان امام حسین (ع) است^۳ و حال آنکه امام کاظم (ع) از نسل چهارم است. در روایات شیعه و سنی آمده که حضرت رسول (ص) فرمود: مهدی همنام من است،^۴ ولی نام امام کاظم (ع) موسی است. بر اساس روایات کثیره، کنیه حضرت مهدی ابوالقاسم است، ولی کنیه امام کاظم (ع) ابوالحسن بود. بنابراین با چند روایت ضعیف السند یا با برداشت نادرست از چند خبر نمی توان روایات متواتر را کنار گذاشت.

○ پرسش

۱. علت پیدایش فرقه واقفیه چه بود؟
 ۲. با مراجعه به عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۹۷-۹۹، به تحلیل تفاسیر غلط برخی از واقفه پرداخته، و آنها را نقد کنید.
 ۳. علت کثرت واقفیه در بین اصحاب امام کاظم (ع) چیست؟ با بررسی متونی مثل الغیبه نعمانی و
-
۱. ر. ک: شهرستانی، ملا و نحل، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۵۰؛ اشعری، مقالات الاسلامیین، ص ۲۸ و ۲۹؛ بغدادی، الفرق بین الفرق، ص ۳۹ و ۴۰.
 ۲. در این باره ر. ک: منتخب الاثر، ص ۱۰-۶۴ (حدود شش صد روایت از شیعه و سنی).
 ۳. همان، ص ۶۵-۹۷.
 ۴. همان، ص ۱۸۲-۱۸۵.

الغیبة شیخ طوسی و الفصول المختارة شیخ مفید، علت آن را بیان کنید.
۴. دیدگاه اصلی واقفیه را بیان و نقد کنید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. ریاض محمد حبيب الناصری، الواقیة، دراسة تحليلية، ۲ جلد.
۲. شیخ طوسی، الغیبة، ص ۱۹-۵۰ (رد واقفه).
۳. آیت الله سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج ۸، ص ۳۷۷-۳۹۴.
۴. مقاله «پیدایش فرقه واقفه» نوشته بیوکارا، ترجمه: وحید صفری، مجله علوم حدیث، ش ۳۰.

درس هفدهم



غالیان

مقدمه

علی‌رغم غنای مذهب شیعه در جوانب مختلف فقهی، کلامی، تفسیری و حدیثی، این مذهب آنگونه که انتظار می‌رفت نتوانست در طول تاریخ، خود را به عنوان یک مکتب اصیل اسلامی در میان مسلمانان مطرح کند. تعجب از این مسئله هنگامی افزون می‌شود که تلاش‌ها و مجاهدت‌های خارج از حد تصور امامان معصوم (ع) و نیز کوشش‌های دانشمندان و بزرگان شیعه را در نظر بگیریم و در یک سنجش تاریخی آن را با تلاش‌هایی که در راه جانداختن مذاهب رایج مسلمانان انجام گرفته، بسنجیم و در برخی از موارد غیر قابل مقایسه بودن آنها را دریابیم.

این امر گرچه می‌تواند ریشه در علل و عوامل مختلف همانند سیاست حاکمان غاصب در دور کردن مردم از اهل بیت عصمت و تبلیغات دشمنان و مخالفان این مکتب داشته باشد، اما در این میان نباید سهم کسانی را نادیده گرفت که در طول تاریخ و به ویژه در زمان حضور ائمه (ع)، خود را به عنوان شیعه در صفوف شیعیان جای دادند و با مطرح کردن عقاید خرافی، و جعل احادیث، خوراک تبلیغاتی برای دشمنان و مخالفان این مذهب را فراهم ساخته، زمینه تنفر دیگر مسلمانان را از این مکتب به وجود آوردند. این گروه که آنها را با عنوان «غالیان» می‌شناسیم، در زمان حضور ائمه (ع) و به ویژه آن زمان که فرصت مناسبی در اختیار امامانی همچون امام صادق (ع) برای معرفی معارف شیعه قرار گرفته بود، با شدت بخشیدن به تلاش‌های خود و سوء استفاده از نام امام و شیعه، و با معطوف ساختن بخش عمده‌ای از تلاش ائمه (ع) به سمت مبارزه با آنها و سعی پیشوایان دین در راه تفکیک بین شیعه و غالی، کاری تریب ضربات را بر پیکر تشیع راستین وارد کردند؛ ضربه‌ای که تأثیر آن قابل مقایسه با تلاش‌های حکومت‌ها و تبلیغات

دشمنان نبود و ائمه (ع) و دانشمندان امامی گرچه توانستند با تلاش‌های طاقت‌فرسای خود، آنان را ریشه‌کن سازند، اما نتوانستند آن‌را در جهات مختلف از بین ببرند؛ به گونه‌ای که تا هم‌اکنون نیز شاهد برخی از تأثیرات درونی و بیرونی آنها می‌باشیم و از اینجا است که آشنایی با تاریخچه، عقاید و نیز کیفیت تلاش بزرگان شیعه در مبارزه با آنها اهمیت خود را آشکار می‌سازد.

گفتنی است که نظر به اهمیت این گروه‌ها در عصر ائمه (ع) و نیز محوریت ائمه در مبارزه با آنها و از بین رفتن عمده این گروه‌ها در اعصار بعدی، بحث خود را در این بخش بر سه قرن اولیه اسلامی متمرکز کرده‌ایم. برای این عقیده هستیم که گروه‌هایی همانند اهل حق، نصیرییه، شبک و... که در قرن بعدی پدید آمدند، همسانی فراوانی با گروه‌های غالی این دوره دارند و می‌توان ریشه بسیاری از عقاید آنها را در عقاید غالبان این دوره جست‌وجو کرد؛ همچنان که کیفیت برخورد ائمه (ع) با غالبان می‌تواند به عنوان الگویی مناسب در برخورد با این گروه‌ها در اعصار دیگر باشد.

تعریف غلو

در برخی از کتب، غلو بر وزن فُعُول، مصدر فعل «عَلَى يَغْلُو» به معنای افراط، ارتفاع، بالارفتن و تجاوز از حد معرفی شده است.^۱ برخی دیگر از کتب لغت، متذکر شده‌اند که کلمه غلو در جایی به کار برده می‌شود که تجاوز از حد، همراه با افراط باشد.^۲ با توجه به موارد کاربری این کلمه به ویژه در قرآن و روایات، معنای دوم صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا از این کلمه در مواردی استفاده شده است که «تجاوز از حد» در مقیاس بسیار بالایی بوده است. به عنوان مثال می‌توان آیه یا اهل الكتاب لاتغلو فی دینکم^۳ (ای اهل کتاب در دین خود غلو نکنید) و روایت نبوی ایاکم والغلو فی الدین فانما هلك من کان قبلکم بالغلو فی الدین^۴ (بپرهیزید از غلو در دین؛ زیرا پیشینیان شما [یهودیان و مسیحیان]، به علت غلو در دین خود نابود شدند) را شاهد آورد، که در آنها جنبه الوهی دادن به افراد بشری همچون حضرت عیسی و عزیر (ع) به عنوان غلو مطرح شده است.

۱. المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۶۵.

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۱۱۳؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۶۹.

۳. نساء، آیه ۱۷۱؛ مائده، آیه ۷۷.

۴. مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۱۵ و ۳۴۷.

برای یافتن معنای اصطلاحی این واژه نمی‌توان به تعریف مشخصی رسید؛ زیرا از این واژه با توجه به کاربرد آن در علوم مختلف اسلامی همچون کلام، ملل و نحل و رجال تعریف‌های متفاوتی شده است؛ به عنوان مثال در حالی که مسئله سهوالتبی و نفی آن به مثابه حد و مرز غلو در مباحثات کلامی دانشمندان شیعه در قرن چهارم مطرح است،^۱ در کتب ملل و نحل، رسانیدن پیشوایان به حد الوهیت و جاری کردن احکام خداوندی بر ایشان، مشخصه گروه‌های غالی شده است.^۲ این همه در حالی است که در علم رجال شیعه و اهل سنت این واژه تحت تأثیر گرایش‌های کلامی رجال نویسان مختلف قرار گرفته و هریک با توجه به عقاید کلامی خود، معتقد به بالاتر از آن را غالی دانسته‌اند.^۳ به عنوان نمونه می‌توان سخن ذهبی دانشمند رجالی اهل سنت را مثال آورد که درباره غالی چنین می‌نگارد:

«شیعی غالی در زمان گذشته و عرف شیعیان کسی بود که به شخصیت‌هایی همچون عثمان، زبیر، طلحه، معاویه و گروهی از محارب‌ان با علی - رضی الله عنه - دشنام می‌داد؛ اما غالی در زمان ما و عرف ما کسی است که این بزرگان را تکفیر نموده، از شیخین (ابوبکر و عمر) نیز بیزاری جوید».^۴

اما نکته‌ای که می‌توان به طور تقریبی آن را مورد اتفاق تمامی متون اسلامی دانست، آن است که علی‌رغم وجود غلو در دیگر گروه‌های اسلامی، این واژه همیشه همراه شیعه به کار رفته، غالبان را به عنوان یکی از زیرگروه‌های شیعه مطرح می‌سازند که در آن دو خطا وجود دارد: اول آنکه - چنان که اشاره شد - غلو و غالی در گروه‌های دیگر مسلمانان همچون خوارج، معتزله، اشاعره و... به تناسب عقاید خود وجود داشته است؛^۵ ثانیاً شیعه اصیل و در رأس آنان ائمه (ع) همواره انتساب این گروه‌ها را به خود رد و آنان را از دایره شیعه خارج می‌کردند.^۶

۱. بحار الانوار، ج ۱۷، ص ۱۲۰ - ۱۲۹ و نیز مراجعه شود به مصنفات الشیخ المفید، ج ۱۰، رساله فی عدم سهوالتبی.

۲. الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۸۸.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به مقاله «ابن غضائری و متهمان به غلو در کتاب الضعفاء» مجله علوم حدیث، شماره دوم.

۴. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۵. ر. ک: الفریری، الغلو والغلاة.

۶. ر. ک: آراء ائمة الشيعة الامامية فی الغلاة.

اما واقعیت تاریخی یعنی رشد بیشتر گروه‌های غالی در بستر محافل شیعی و نیز متناسب ساختن خود به شیعه، سبب شده است تا دانشمندان سنی و شیعه در هنگام تعریف غلو به آن توجه داشته باشند. به عنوان مثال در حالی که شهرستانی غالیان را کسانی معرفی می‌کند که درباره امامان خود از اندازه فراتر رفتند، به مصداقیت این تعریف برای شیعیان غالی در میان گروه‌های اسلامی اشاره می‌کند.^۱ شیخ مفید از دانشمندان بزرگ شیعه نیز این چنین به تعریف غالیان می‌پردازد:

«غالیان که از تظاهر کنندگان به اسلام هستند، کسانی اند که به امیرمؤمنان (ع) و امامان دیگر از نسل آن حضرت نسبت خدایی دادند و آنان را به چنان فضیلتی در دین و دنیا ستودند که در آن از اندازه بیرون رفتند».^۲ از آنجا که بحث ما نیز درباره غلو در شیعه است، تعریف اخیر را به عنوان بخشی از تعریف مورد قبول پذیرفته، مبنای بحث خود قرار می‌دهیم.

انواع غلو

با مراجعه به کتب مختلفی که به بحث پیرامون غلو پرداخته‌اند، به تقسیم‌بندی‌های مختلفی درباره غلو برمی‌خوریم. به عنوان مثال برخی غلو را به دو بخش غلو در دوستی (الغلو فی الحب) و غلو در عقیده (الغلو فی العقیده) تقسیم کرده‌اند.^۳ برخی دیگر غلو را در دو قسمت غلو اعتقادی و غلو عملی بررسیده‌اند.^۴

در یک تقسیم‌بندی، غالیان به دو قسمت غالیان ملحد و غالیان مفوضه تقسیم شده‌اند که از گروه اول با عنوان «غلات برون گروهی» و از گروه دوم با عنوان «غلات درون گروهی» یاد می‌شود.

گروه اول کسانی بودند که ائمه (ع) و پیشوایان خود را در عرض خداوند قرار داده، برای آنان صفت الوهیت را قائل می‌شدند. از آنجا که این گروه مطرود جامعه شیعی بودند و از سوی

۱. الملل والنحل، ج ۱، ص ۲۸۸ و ۲۸۹. تعریف شهرستانی چنین است: «الغالیة هم الذین علوا فی حق ائمتهم

حتی اخرجوهم من حدود الخلقية و حکموا فیهم باحکام الالهية».

۲. تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱.

۳. نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۲، ص ۶۷.

۴. مشكلة الغلو فی الدین فی العصر الحاضر، ج ۱، ص ۲۳-۲۵.

قابطه شیعیان تکفیر شده‌اند، از آنها با عنوان غلات ملحد و برون گروهی یاد می‌شود. اما گروه دوم، کسانی‌اند که ائمه (ع) را در طول خداوند می‌بینند و اموری همچون خلق، رزق، میراندن، تدبیر عالم، تشریح، دریافت وحی، علم نامحدود و حضور روح آنان در همه جا را به آنها نسبت می‌دهند. البته به اعتقاد آنان همه این امور از سوی خداوند به آنها واگذار شده است و از این رو به آنان مفوضه می‌گویند. از آنجا که این گروه از غلات همچنان در مذهب تشیع مانده‌اند و از سوی شیعیان تکفیر نشده و بلکه برخی از عقاید آنها هنوز جزء باورهای شیعیان می‌باشد، به آنها «غلات درون گروهی» می‌گویند.^۱

گرچه ممکن است بر این تقسیم‌بندی نقدهایی وارد باشد،^۲ اما از آنجا که بنا بر اشاره است، به همین مقدار بسنده کرده، به سراغ تقسیم‌بندی برگزیده می‌رویم. در این تقسیم‌بندی غلو به سه نوع: غلو در ذات، غلو در صفات و غلو در فضائل با تعاریف زیر تقسیم می‌شود:^۳

۱. غلو در ذات: آن است که غلو در حق ائمه به جایی رسد که آنان را از حد خود خارج ساخته، به مقام نبوت، الوهیت و ربوبیت برسانیم و یا آنکه به حلول جزء الهی در آنها قائل شویم و یا به وسیله تناسخ، به حلول روح انبیا و پیامبر اکرم (ص) در آنها اعتقاد یابیم.^۴

۲. غلو در صفات: آن است که ائمه (ع) را در همان حد ذات و مقام خود یعنی بشر و امام نگاه داشته، اما صفات و ویژگی‌ها و اعمالی را که اولاً و بالذات مخصوص خداوند است، به آنها نسبت دهیم؛ مانند آنکه معتقد باشیم خداوند پس از آفرینش ائمه (ع) خود به کناری نشسته و خلقت موجودات و روزی دادن آنها را بدون آنکه کوچک‌ترین دخالتی داشته باشد به ائمه (ع) واگذار

۱. مکتب در فرآیند تکامل، ص ۳۹ و ۴۰. برای شناخت مفوضه از دیدگاه شیخ مفید مراجعه شود به: تصحیح اعتقادات الامامیه، ص ۱۳۱.

۲. برای آگاهی از گوشه‌ای از نقدها، مراجعه شود به مقاله «غلو» در دانشنامه امام علی (ع)، ج ۳، ص ۳۸۳.

۳. آیت الله العظمی خویی شبیه این تقسیم‌بندی را بدون اشاره به عنوان‌های ذکر شده دارد. ر. ک: التفتیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۷۳-۷۵.

۴. شاید بتوانیم عبارت علامه مجلسی را نیز ناظر به این نوع غلو بدانیم که می‌نویسد: «اعلم ان الغلو فی نبی الله والائمة (ع) انما یکون بالقول بالوهیتهم او بکونهم شرکاء لله تعالی و فی المعبودیة، او فی الخلق والرزق او ان الله تعالی حل فیهم او اتحد بهم او انهم یعلمون الغیب بغیر وحی او الهام من الله تعالی او بالقول فی الائمة (ع) انهم کانوا انبیاء او القول بتناسخ ارواح بعضهم الی بعض او القول بان معرفتهم تعنی عن جمیع الطاعات و لا تکلیف معها بترك المعاصی».

کرده و یا آنکه پس از پیامبر اکرم (ص) تشریح کلی احکام دین را به آنان سپرده است.^۱
 ۳. غلو در فضائل: آن است که در نسبت دادن فضائل و صفات غیر مخصوص به خداوند، درباره ائمه (ع) غلو نماییم؛ مانند اینکه معجزات فراوانی به ایشان نسبت داده و یا آنکه آنان را دارای علوم فراوانی که عادتاً برای بشر غیر ممکن است، بدانیم و یا آنکه آنها را در همه صفات و فضائل اعم از ذاتی و اکتسابی در نقطه اوج بدانیم.

البته ناگفته پیداست که صدق عنوان غلو بر این بخش تنها در صورتی است که نتوان با مبانی کلامی و روایی، صفات و ویژگی‌های ذکر شده را برای ائمه (ع) به اثبات رسانید و از اینجا است که این نوع غلو در طول تاریخ تشیع معرکه آرا شده است. نمونه واضح آن را می‌توانیم در مسئله سهو النبی (ص) و الائمه مشاهده نماییم.^۲ همچنین نوع برخورد با احادیث قولوا فینا ما شئتم یا قولوا فی فضلنا ما شئتم^۳ از جهت سند و محتوا می‌تواند در مصداق یابی برای این نوع غلو بسیار مؤثر باشد.^۴

تاریخچه غلو

از دوره حکومت حضرت علی (ع) در کوفه (۳۵-۴۰ هـ. ق) روایات و گزارش‌های متعددی در مورد غلو درباره آن حضرت (ع) رسیده است که نیاز به بررسی دارد. این روایات و گزارش‌ها را می‌توان در سه بخش مورد توجه قرار داد:

عبدالله بن سبا

عبدالله بن سبا شخصیتی جنجالی است که کتب تاریخی و نیز کتب فرقه‌شناسی نقشی عظیم

۱. برای آگاهی بیشتر از هر دو نوع این غلو، یعنی تکوین و تشریح و حکم فقهی آن مراجعه شود به: التقیح، ج ۲، ص ۷۳ و ۷۴.

۲. برای آگاهی از گوشه‌ای از دیدگاه‌های بزرگان شیعه در این مسئله مراجعه شود به: بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۹۷-۱۲۹ و نیز ج ۲۵، ص ۳۵۰ و ۳۵۱.

۳. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰، ۲۷۴، ۲۷۹ و ۲۸۳. به عنوان مثال: قال علی (ع): یا کم والغلو فینا، انا عبید مربوبون و قولوا فی فضلنا ما شئتم. (ص ۲۷۰، حدیث ۱۵) و یا قال الصادق (ع): ... اجعلونا مخلوقین و قولوا فینا ما شئتم. (ص ۲۷۹، حدیث ۲۲)

۴. ر. ک: دانشنامه امام علی (ع)، ج ۳، ص ۴۰۱ و ۴۰۲.

برای او در تحولات سیاسی و عقیدتی اواخر حکومت عثمانی و دوران خلافت حضرت علی (ع) قائل شده‌اند.

در برخی از کتب تاریخی، همانند تاریخ طبری، توطئه علیه عثمان در مصر، تحریک عمار یاسر برای مخالفت با عثمان،^۱ و بالاخره طرح برخی مسائل کلامی همانند رجعت و وصایت حضرت علی (ع) به او نسبت داده شده است.^۲ جالب آن است که معمولاً در این نوع کتب، سخنی از اعتقاد ابن سبا به الوهیت حضرت علی (ع) و رواج این اعتقاد وجود ندارد. در اواخر قرن سوم نام ابن سبا به کتاب‌های فرقه‌شناسی راه یافت و از آنجا به روایات نفوذ کرد. در کتب فرقه‌شناسی، عقایدی همچون الوهیت حضرت علی (ع)، مهدویت آن حضرت (ع)، تناسخ، انکار روز قیامت و معاد، حلول جزء الهی در حضرت علی (ع)، وجود حضرت علی (ع) در ابرها و رجعت آن حضرت (ع) به او نسبت داده شده است.^۳

از آنجا که برخی از فرقه‌پژوهان برای او پیشینه عمیقی در یهودیت قائل بودند، اسلام او را صوری دانسته و انگیزه او را ضربه زدن به اسلام از راه طرح عقاید انحرافی به حساب آورده‌اند. نیز از این راه ارتباطی وثیق میان تشیع و یهودیت برقرار ساخته‌اند که همین نظر دستاویز برخی از مستشرقان برای تکرار این ادعا شده است.^۴ از این شخصیت و عقاید او در طول تاریخ اسلام از سوی مخالفان و معاندان شیعه به عنوان مستمسکی برای کوبیدن شیعه بهره‌برداری می‌شد که بسیاری از آنان اصل تشیع و یا نفوذ عقاید مخالف عامه در این مذهب را ساخته و پرداخته ابن سبا می‌دانستند.

اما در قرن چهاردهم هجری مورخان و تحلیل‌گران تاریخ اسلام با استفاده از مطالعات روشمند خود برای اولین بار در وجود تاریخی چنین شخصیتی تشکیک کردند که آغاز آن را

۱. تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۶۴۷.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۸.

۳. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به کتب ملل و نحل ذیل فرقه سبائیه. کتبی همچون المقالات والفرق (اشعری)، فرق الشیعة (نوبختی)، التبصیر فی الدین (اسفرائینی)، التنبیه والرد علی اهل الاهواء والبدع (ملطی شافعی)، الفرق بین الفرق (بغدادی)، الملل والنحل، ج ۱ (شهرستانی) و الفصل فی الملل والاهواء والنحل (ابن حزم ظاهری).

۴. جولوس ولهاوزن، الاحزاب السياسية الدينية فی صدر الاسلام، الخوارج والشیعة، ص ۱۷۰.

می‌توان از سوی نویسنده محقق مصری طه حسین دانست که با استفاده از قرائن تاریخی و سندشناسی او را موجودی ساختگی از سوی دشمنان شیعه برای ضربه زدن به این مذهب دانست؛ زیرا به عقیده او شیعه ادعای حکومت داشت و ورود عنصری یهودی در اصل این مذهب می‌توانست آن را در میان مردم بی‌اعتبار ساخته، ادعای عدم مشروعیت خلافت حاکمان و اثبات مشروعیت حکومت شیعه را زیر سؤال برد.^۱

همچنین در این قرن، دکتر علی وردی به جای اثبات موهوم بودن این شخصیت، درصدد برآمد تا او را شخصیتی رمزی و کنایی معرفی کند. وی با استفاده از مشابهات میان این شخصیت با عمار یاسر - همچون ابن السوداء بودن کنیه هردو، یمنی بودن پدر هردو، علاقه شدید هردو به حضرت علی (ع)، اعتقاد هردو به عدم مشروعیت حکومت عثمانی، ارتباط نزدیک هردو با ابوذر، نقش کلیدی هر دو در جنگ جمل و بالاخره ناپدید شدن ابن سبا در صفین پس از شهادت عمار - ابن سبا را کنایه و رمز از عمار دانسته، تا قریش بتواند بدین وسیله، عمار را که از ارکان تشیع به حساب می‌آید، بکوبند.^۲ سپس همین نظریه با استفاده از مؤیدات دیگر توسط کامل مصطفی شیبی مورد تأیید قرار گرفت؛ از جمله مؤیدات جالب توجه آن است که طبری در هنگام ذکر وقایع جنگ جمل هرگاه از عمار یاد می‌کند، ابن سبا غایب است و بر عکس.^۳ اما انصافاً باید گفت که ضربه اساسی بر پیکره این افسانه از سوی دانشمند معاصر شیعی علاء مه سیدمرتضی عسکری وارد شد.

ایشان به بررسی سندی گزارش‌های طبری در مورد ابن سبا پرداخته، در همه آنها شخصیتی به نام سیف بن عمر تمیمی (۱۷۰ هـ. ق) را مشترک دیده و با بررسی احوال او در کتب رجال اهل سنت به این نتیجه رسیده است که او شخصیتی جَعّال، وضاع و کذاب بوده است که تحت تأثیر گرایش‌های قبیله‌ای خود که عدنانی بوده و با قحطانی‌ها دشمنی داشته است و نیز تمایلات ضد شیعی‌اش، شخصیت ابن سبا را اختراع کرده است تا بیشترین ضربه را به قحطانی‌ها که بیشترین ظهور آنها در قیابیل یمنی طرفدار حضرت علی (ع) بوده، وارد سازد.^۴ او همچنین برای تأیید نظریه خود به موارد فراوان جعل از سوی سیف، همچون خلق شخصیت‌هایی به عنوان

۱. الفتنۃ الکبری علی وبنوه، ص ۹۸.

۲. وعاظ السلاطین، ص ۲۷۲ و ۲۷۳.

۳. الصلة بین التصوف والتشیع، ص ۴۴-۴۷.

۴. ر. ک: عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، ج ۲.

صحابی و تابعی، اختراع مکان‌ها، جعل جنگ‌ها، خلق ایامی ناشناخته و درج آنها در ایام العرب اشاره می‌کند.^۱ علاوه بر عسکری معتقد است که شخصیت ساختگی ابن سبا بعدها از سوی ملل و نحل نویسان مورد توجه قرار گرفته و آنها پس از وارد ساختن او به میان کتب خود، به یکباره نقطه عطفی درباره عقاید او پدید آورده‌اند و عقایدی همچون الوهیت حضرت علی (ع) و حلول و تناسخ را به او مستند ساختند و او را مؤسس فرقه‌ای به نام «سبائیّه» به حساب آوردند.^۲ عسکری برای حل مشکل روایات ابن سبا در کتب شیعه، پس از ریشه‌یابی به این نتیجه می‌رسد که منبع اصلی همه این روایات، رجال کشی است که با توجه به نقل فراوان کشی از افراد ضعیف و امکان اخذ او از کتب ملل و نحل، در سند این روایات خدشه وارد می‌کند و بالاخره از راه عدم ذکر این روایات در منابع معتبر شیعی همچون کتب اربعه، ساختگی بودن این روایات را مطرح می‌سازد.^۳

زُطها

کلمه زُط معرَب جَت فارسی است که به قومی از کولی‌های هندی گفته می‌شود. چنین گفته شده است که بهرام گور پادشاه ساسانی تعداد دوازده هزار نفر از این قوم را به منظور نوازندگی به ایران آورد.^۴

در منابع اسلامی برای اولین بار نام این گروه پس از جنگ جمل آورده شده است که به احتمال زیاد پس از فتح ایران توسط مسلمانان به شهرهای مرزی مسلمانان مانند کوفه و بصره کوچیده‌اند.

در کتب روایی شیعی همچون کتب کشی، کلینی و شیخ صدوق روایاتی به این مضمون نقل شده که پس از پایان جنگ بصره، هفتاد نفر از زُطها به نزد حضرت علی (ع) آمده، بر او سلام کردند. حضرت (ع) به زبان آنها جواب داد و با آنها گفت و گو کرد. آن گاه آنان ادعای الوهیت امام (ع) را مطرح کردند. امام (ع) به شدت در مقابل آنان ایستاد و چون نتوانست توبه‌شان دهد،

۱. همان و نیز مراجعه شود به کتاب دیگر ایشان با عنوان مائة و خمسون صحابی مختلق که با عنوان یک صد و پنجاه صحابی ساختگی ترجمه شده است.

۲. عبدالله بن سبا، ج ۲، ص ۲۱۵-۲۵۵.

۳. همان، ص ۱۶۷-۲۱۵.

۴. لغتنامه دهخدا، ج ۹، ص ۱۲۸۶۱.

تهدید به قتلشان نمود و چون بازنگشتند، آنان را با آتش سوزانید.^۱
اگر بتوانیم از اشکالات سندی (وجود شخصی به نام صالح بن سهل در این روایات که متهم به غلو است)^۲ و اشکالات محتوایی، همچون نبود حکم فقهی سوزاندن درباره مرتد^۳، رهایی یابیم، می‌توانیم این گروه را به عنوان اولین مصداق غلو در الوهیت، در تاریخ اسلام معرفی کنیم.

روایات

منظور از روایات، احادیثی است که حضرت علی (ع) در آنها سخن از عقاید غالیانه گروهی در مورد خود گفته و مردم را از اعتقاد به چنین باورهایی بازداشته است؛ مانند هلك فی رجلان محب غال و مبغض غال؛^۴ دو گروه در مورد من نابود شدند: گروهی که در دوستی غلو کردند و گروهی که در دشمنی زیاده‌روی کردند. همچنین در روایات دیگری می‌فرماید: ایاکم والغلو فینا قولوا انا عبید مریوبون و قولوا فی فضلنا ماشئتم؛^۵ بیرهیزید از غلو درباره ما، ما را پرورده پرورگار بدانید و آن‌گاه هرچه درباره فضائل ما خواستید، بگویید. از فرمان به اینکه ما را بنده مریوب بدانید، چنین برمی‌آید که عده‌ای او را رب می‌دانسته‌اند.

همچنین در روایت دیگری، آن حضرت (ع) مردم را از غلو درباره خود همانند غلو مسیحیان درباره عیسی (ع)، نهی می‌کند.^۶ در روایتی مشابه از آنان اعلان بیزاری می‌کند؛ همچنان که عیسی (ع) از مسیحیان بیزار بود.^۷ از این روایات می‌توان اجمالاً چنین استنباط کرد که گروه‌هایی با عقاید غالیانه در زمان آن حضرت (ع) وجود داشته‌اند که گرچه تاریخ از مصداق یابی برای آنها ناتوان مانده، اما می‌توان لاقلاً گروه‌های پیش گفته یعنی زطها را به عنوان مصداقی از این روایات نشان داد.

۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۲۳؛ الفروع من الکافی، ج ۷، ص ۲۵۹؛ من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۹۰.

۲. جامع الرواة، ج ۱، ص ۴۰۷.

۳. عبدالله بن سبا، ص ۱۹۱، و پس از آن.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۷ و شبیه آن حکمت ۴۶۹ و نیز مشابه آن بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۲، ج ۱۷ و

ص ۲۸۵، ج ۳۷. همچنین مراجعه شود به مستند احمد، ج ۱، ص ۱۶۰.

۵. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰، ج ۱۵.

۶. همان، ص ۲۷۴، ج ۲۰.

۷. همان، ص ۲۷۴، ج ۷، ص ۱۵ و ۲۰.

غلو پس از امام علی (ع) تا دوران امام باقر (ع)

در زمان امامت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) به هیچ نوع غلوئی درباره ائمه (ع) یا شخصیت‌های دیگر شیعی بر نمی‌خوریم که می‌توان علت آن را در شدت اختناق حاکم به وسیلهٔ امویان دانست. اما در سال‌های آغازین امامت امام سجاد (ع) (۶۱-۹۴ هـ. ق) شاهد قیام مختار (۶۶-۶۷ هـ. ق) در کوفه با شعار خونخواهی از قاتلان کربلا می‌باشیم که به عقیدهٔ برخی می‌توان آن را از نقاط آغازین غلو شیعی به حساب آورد.

با مراجعه به کتب تاریخی و نیز کتب ملل و نحل شاهد انتساب عقاید غلو آمیزی همچون آوردن نوعی جدید از دین،^۱ عقیدهٔ مهدویت و تطبیق آن بر محمد حنفیه،^۲ تفسیر بداء به تغییر در علم الهی،^۳ و ادعای نبوت^۴ به شخص مختار می‌باشیم. گرچه نمی‌توان قیام مختار را از حد یک قیام سیاسی فراتر برد، اما با توجه به شکست این قیام در سال ۶۷ هجری و افتادن عرصه به دست مخالفان مختار، رواج بازار شایعات و اتهامات علیه مختار و نهضت او به منظور لوث کردن آن و نیز جلوگیری از پدید آمدن نهضت‌های مشابه، طبیعی است.^۵

غلو در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع)

در این دوره شاهد دو نقطه عطف مهم در تاریخ غلو هستیم: اول آنکه عقیدهٔ الوهیت اشخاص در میان عقاید برخی از غالیان مطرح شد. دیگر آنکه در برخی از جریان‌های غالی، امامان شیعه یعنی امام باقر (ع) و امام صادق (ع) به عنوان محور مطرح شدند. بدین رو برای اولین بار شخصی به نام حمزة بن عماره بربری (یا یزیدی)^۶ ادعای خدایی محمد حنفیه، پیامبری ابن کرب رهبر کربیه و امامت خود را مطرح ساخت و گفته می‌شود که گروهی از اهل کوفه و مدینه را با خود

۱. الاحزاب المعارضة السياسية، ص ۱۶۸.

۲. مذاهب الاسلامیین، ص ۷۱.

۳. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۹.

۴. الحورالعین، ص ۱۲۸.

۵. ر. ک: ماهیت قیام مختار، ص ۶۵۳ و پس از آن.

۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۶.

همراه کرد.^۱ همچنین او اعتقاد داشت که هر کس امام را شناخت، در انجام هر کاری آزاد است^۲ و بدین ترتیب اباحی‌گری را رواج داد.

حمزه به شدت مورد لعن امام باقر(ع)^۳ و پس از آن امام صادق(ع)^۴ قرار گرفت و عقاید او از طرف این دو امام تکذیب شد.

در مورد دوم به نظر می‌رسد ریشه‌ی محور قرار دادن امامان شیعه فردی به نام مغیره بن سعید عجلی مطرح است که در زمان امام محمد باقر(ع) می‌زیسته است.^۵ او در آغاز خود را نایب امام محمد باقر(ع) معرفی کرده و سپس امام را به حدّ خدایی رساند، و خود را پیامبر خواند.^۶ عقایدی همچون نبوت خود، علم به اسم اعظم خداوند و توان زنده کردن مردگان با آن، تشبیه خداوند به مردی که دارای اعضا و جوارح و تاج است و تأویل فراوان آیات قرآن، به او نسبت داده شده است.^۷ وی سرانجام در سال ۱۱۹ هجری و در زمان امامت امام صادق(ع) به همراه عده‌ای دیگر از سران غلات، قیام علنی کرد و خالد بن عبدالله قسری حاکم عراق پس از محاصره، آنان را با نقت سوزانید.^۸

ابومنصور عجلی که فردی بادیه‌نشین و بی‌سواد بود، از دیگر غالیانی است که امامان شیعه را محور قرار داد. او بعد از وفات امام محمد باقر(ع) چنین ادعا کرد که امام سجاد(ع) او را وصی و جانشین امام باقر قرار داده است.^۹ او قائل به نبوت امامان پنجگانه شیعه تا امام محمد باقر(ع) بود و پس از آن نبوت را در خود و شش نفر از نسل خود می‌دید که آخرین آنها را قائم معرفی می‌کرد.^{۱۰}

۱. فرق الشیعة، ص ۴۵؛ المقالات والفرق، ص ۳۲ و ۳۳.

۲. المقالات والفرق، ص ۳۴.

۳. همان، ص ۳۳.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۵.

۵. معجم رجال الحدیث، ج ۱۸، ص ۲۷۵-۲۷۸.

۶. تاریخ الامامیة، ص ۱۱۲.

۷. مقالات الاسلامیین، ص ۶.

۸. الکامل، ج ۴، ص ۴۲۸.

۹. مقالات الاسلامیین، ص ۸.

۱۰. المقالات والفرق، ص ۴۶.

عقاید دیگری همچون خالی نماندن زمین از پیامبر، عدم واقعیت بهشت و دوزخ، مباح بودن تمامی زنان بر آنان، عدم وجوب هیچ واجبی در شریعت و کنایی بودن واجباتی همچون نماز، روزه، خمس، حج و زکات از مردانی همانند حضرت علی (ع) و پسرانش که باید آنها را دوست داشته باشیم، عدم حرمت مردار، خون، خوک و قمار و کنایی بودن آنها از کسانی همانند خلفای ثلاثه و معاویه که باید آنها را دشمن بداریم، از عقایدی است که در کتب مختلف به ابومنصور نسبت داده شده است.^۱ امام صادق (ع) بارها ابومنصور را لعنت و از او اظهار بیزاری نمود.^۲ ابومنصور سرانجام به واسطه عقاید خود به دست یوسف بن عمر ثقفی حاکم اموی کوفه کشته شد.^۳

از مهم ترین و خطرناک ترین غالبان زمان امام صادق (ع) محمد بن مقلاص اسدی کوفی معروف به ابوالخطاب بود که علاوه بر فرقه خطاییه، فرقه های دیگری همچون بزعیبه به سرکردگی بزیع بن موسی حاکم،^۴ عمیریه پیروان عمیر بن بیان،^۵ معمریه پیروان معمر بن خیثم،^۶ بشاریه پیروان بشار شعیری^۷ و مخمسه^۸ را به او منتسب می کردند. فرق منتسب به ابوالخطاب به گونه ای است که مقریزی تعداد آنها را در عبارتی اغراق آمیز تا پنجاه فرقه ذکر می کند.^۹ از برخی روایات چنین برمی آید که حتی تا زمان غیبت صغرا تعدادی از طرفداران ابوالخطاب در میان جوامع شیعی می زیسته اند؛ به گونه ای که امام غایب (عج) ناچار از فرستادن توضیحی در لعن او برمی آید.^{۱۰}

۱. مقالات الاسلامیین، ص ۸، ۹، ۲۲؛ المقالات والفرق، ص ۴۶؛ تبصرة العوام، ص ۱۷۰؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۶، تلبیس ابلیس، ص ۸۰.
۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۶.
۳. فرق الشیعة، ص ۵۴.
۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۷.
۵. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۰؛ مقالات الاسلامیین، ص ۱۱.
۶. المقالات والفرق، ص ۵۳.
۷. المقالات والفرق، ص ۵۹ و ۶۰.
۸. همان، ص ۵۶.
۹. الخطط المقریزیة، ج ۳، ص ۲۹۱.
۱۰. کمال الدین، ص ۴۵۱ و ۴۵۲.

ابوالخطاب در آغاز از اصحاب و شیعیان امام صادق (ع) به شمار می‌رفت، اما پس از چندی عقاید غلوآمیز خود را مطرح کرده، موجبات طرد و بلکه لعن خود را از سوی امام صادق (ع) فراهم آورد.^۱ او در یکی از اقدامات آغازین خود شروع به جعل حدیث به نام ائمه (ع) با سند صحیح و جای دادن آن در کتب اصحاب ائمه (ع) کرد.^۲ برخی از عقایدی که در کتب مختلف به ابوالخطاب و طرفدارانش نسبت داده‌اند، از قرار زیر است:

۱. امام جعفر صادق (ع) خدا است، اما نه این جعفری که دیده می‌شود، بلکه صورت اصلی او در آن عالم است.^۳

۲. امام (ع) ابوالخطاب را قیم و وصی خود و بلکه پیامبر قرار داده است.^۴

۳. روح هریک از رهبران خطابی که به حد خدایی می‌رسد، پس از چندی به نبی دیگر منتقل می‌شود.^۵

۴. ابوالخطاب پس از مرگ از مرگ از ملائکه گشت.^۶

۵. در هر زمانی دو پیامبر وجود دارد که یکی ناطق و دیگری صامت است؛ مانند محمد (ص) که در زمان خود رسول ناطق بود و در همان زمان حضرت علی (ع) پیامبر صامت به شمار می‌رفت. در این زمان نیز امام جعفر صادق (ع) پیامبر ناطق و ابوالخطاب پیامبر صامت است.^۷

۶. در بُعد شریعت، آنها به طور کلی اباحی‌گر و بی‌بندوبار بودند و همهٔ محرمات را حلال دانسته، شهوات را نور می‌دانستند و مانند منصوریه (پیروان ابومنصور عجل) واجبات و محرمات را کنایه از دوستی و دشمنی با افراد خاص پنداشتند.^۸

۱. معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۴۳، (۱۲۶۱ ش).

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۵.

۳. فرق الشیعة، ص ۵۷؛ الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۸۰.

۴. فرق الشیعة، ص ۵۷؛ المقالات والفرق، ص ۸۷.

۵. المقالات والفرق، ص ۸۹.

۶. همان، ص ۸۳.

۷. مقالات الاسلامیین، ص ۹.

۸. فرق الشیعة، ص ۵۷ و ۵۸.

ابوالخطاب با سوء استفاده از نام ائمه (ع) و غلو درباره آنان و ادعای وصایت و نبوت خود و نیز رواج بی بندوباری و اباحی گری سعی در جذب نیرو داشت و سرانجام در سال ۱۳۸ هجری در حالی که بیش از هفتاد یار نداشت، قیام خود را در مسجد کوفه علنی کرد. اما به سرعت به دست عیسی بن موسی فرماندار عباسی کوفه قتل عام شدند.^۱ ابوالخطاب به واسطه عقاید غلوآمیز خود بارها از سوی امام صادق (ع) و امامان دیگر مورد لعن و نفرین قرار گرفت و از او با عنوان کافر، فاسق و مشرک یاد می شود.^۲

غلو از زمان امام کاظم (ع) تا غیبت صغری

این دوره را می توان دوره «خرده‌گالیان» نامید؛ زیرا گالیان این دوره یا خود را پیرو فرقه‌های پیشینی می دانستند و یا آنکه در صورت تشکیل فرقه، چندان اهمیتی نداشتند. از مشهورترین گالیان دوران امام کاظم (ع)، می توان از محمد بن بشیر اسدی نام برد که در آغاز از اصحاب امام کاظم (ع) بود و سپس شروع به بستن دروغ بر آن حضرت (ع) کرد^۳ و پس از وفات امام (ع) قائل به زنده بودن و مهدویت و غیبت آن حضرت (ع) شد و خود را جانشین وی در دوره غیبت خواند.^۴ او سپس امام (ع) را خدا دانسته، خود را پیامبر او معرفی کرد. اعتقاد به تناسخ، عدم وجوب واجبات شرعی غیر از نماز و روزه، حلیت ازدواج بامحارم و پسران، اعتقاد به اشتراک در اموال و زنان، از جمله عقایدی است که به این فرقه منسوب شده است.^۵ امام کاظم (ع) بارها او را لعن و نفرین کرد و سرانجام با نفرین امام (ع) به هلاکت رسید.^۶ از گالیان زمان امام رضا (ع) می توان از یونس بن ظبیان نام برد که خود را پیرو ابوالخطاب می دانست و هنگامی که زینب دختر ابوالخطاب از دنیا رفت، بر سر قبر او حاضر شد و گفت:

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۲۵؛ تاریخ شیعه، ص ۱۹۲.

۲. معجم رجال الحديث، ج ۱۴، ص ۲۴۵. برای اطلاع بیشتر از شخصیت و عقاید او مراجعه شود به: دائرةالمعارف

بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۴۳۲-۴۳۵.

۳. التحرییر الطاووسی، ص ۵۲۴.

۴. المقالات والفرق، ص ۸۳؛ اختیار معرفة الرجال، ص ۲۹۸؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۲۸.

۵. المقالات والفرق، ص ۹۲؛ فرق الشیعة، ص ۹۳؛ معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۶. معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۱۳۱ و ۱۳۲.

«السلام علیک یا بنت رسول الله». چنین گفته شده است که اعتقاد به الوهیت امام رضا (ع) داشت.^۱

هاشم بن ابی هاشم، جعفر بن واقد، ابوالسمهری و ابن ابی الزرقاء چهار تن از غالیان معروف دوره امام جواد (ع) بودند که دو نفر اول علناً مردم را به سوی ابوالخطاب دعوت می کردند و دو نفر دوم خود را از داعیان امام جواد (ع) می دانستند و بر آن حضرت (ع) دروغ می بستند. امام جواد (ع) آنها را لعنت کرده، حتی خون دو نفر دوم را حلال دانست.^۲

فارس بن حاتم قزوینی از غلات زمان امام علی النقی (ع) و امام حسن عسکری (ع) بود که در زمان امام هادی (ع) مورد لعن آن حضرت (ع) قرار گرفت.^۳ به علت شدت فعالیت های او، خونش توسط امام عسکری (ع) هدر اعلام شد و سرانجام یکی از اصحاب امام (ع) با نام جنید توانست او را به هلاکت برساند.^۴

در دوران امام حسن عسکری (ع) به علت شدت اختناق حاکم و عدم ارتباط کامل امام (ع) با شیعیان، بازار خرده غالیان رونق یافت، و افراد فراوانی همچون حسین بن علی خواتیمی،^۵ محمد بن فرات،^۶ حسن بن محمد معروف به ابن بابای قمی،^۷ علی بن حسکه،^۸ قاسم بن یقظین،^۹ موسی السواق^{۱۰} و محمد بن موسی الشریعی^{۱۱} به فعالیت مشغول بودند. نکته جالب در این دوره آن است که غالیان در این زمان گستره فعالیت خود را به شهرهای داخلی ایران نیز سرایت داده، در شهرهایی مانند قم نیز فعالیت داشتند؛ به گونه ای که حتی شخصیت بزرگی مانند احمد بن

۱. التحریر الطاووسی، ص ۶۱۵؛ تاریخ شیعه، ص ۱۶۶؛ معجم رجال الحدیث، ج ۲۰، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۳. همان، ص ۳۲۳.

۴. همان، ص ۳۲۵.

۵. التحریر الطاووسی، ص ۶۵۵ و ۶۵۶؛ تاریخ شیعه، ص ۱۶۷؛ معجم رجال الحدیث، ج ۶، ص ۵۶.

۶. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۴۳؛ تاریخ شیعه، ص ۱۶۷.

۷. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۳.

۸. همان، ص ۳۲۲.

۹. همان.

۱۰. همان، ص ۳۲۴.

۱۱. همان.

عیسی قمی را در قم دچار تردید کردند؛ تاجایی که در نامه‌ای از امام حسن عسکری (ع) می‌خواهد تا تکلیف روایات غلوآمیزی را که علی بن حسکه و قاسم بن یقظین به نام ائمه (ع) صادر می‌کنند، مشخص کند و امام (ع) می‌فرماید: «اینها دین ما نیست». در روایت دیگری می‌فرماید: «شیطان نزد قاسم ظاهر شده و گفتارهای بیهوده در قلب او می‌اندازد».^۱

غلو در دوره غیبت صغرا

ویژگی این دوره آن است که به واسطه غیبت امام زمان (عج) و جافتادن منصبی به نام بابیت امام (ع)، غالیان که تعدادی از آنها قبل از غلو از شخصیت‌های وجیه شیعه بودند، از راه ادعای بابیت، بسیاری از مردم را جذب کردند. سپس پا را فراتر گذاشته، ادعاهای غلوآمیز خود همچون نبوت امام (ع)، حلول و تناسخ را مطرح ساختند.

از مهم‌ترین شخصیت‌های غالی این دوره می‌توان از محمد بن نُمَیرِ نُصَیری یاد کرد که برخی فرقه نصیری را بدو منسوب می‌کنند.^۲ محمد بن نُمَیر از اصحاب امام جواد (ع) بود که در همان زمان ادعاهای باطل خود را مطرح کرد و مورد لعن آن حضرت (ع) واقع شد. سپس در زمان امام علی نقی (ع) ادعای الوهیت امام (ع) و نبوت کرد^۳ و بالاخره در دوره غیبت، ادعای بابیت و نیابت نمود. عقایدی همچون حلول، تناسخ، اباحی‌گری به او و طرفدارانش نسبت داده شده است.^۴

محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقری یکی دیگر از غالیان این دوره بود. او از اصحاب امام حسن عسکری (ع) و از فقه‌های بزرگ امامیه به شمار می‌رفت و کتابی به نام کتاب التکلیف نوشت که حاوی روایات ائمه (ع) بود و در هر خانه شیعی یافت می‌شد. او پس از وفات امام حسن عسکری (ع) منتظر نیابت بود، اما وقتی انتظار او برآورده نشد، در زمان حسین بن روح (نیابت از ۳۰۵ تا ۳۲۶ هـ. ق) نایب سوم امام زمان (عج) راه انحراف در پیش گرفت و کار او به جایی رسید

۱. همان، ص ۳۲۲.

۲. معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۳۰۱ به نقل از ابن شهر آشوب.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۶۷ و ۲۶۸.

۴. فرق الشیعة، ص ۱۰۲ و ۱۰۳؛ معجم رجال الحدیث، ج ۱۷، ص ۲۹۹؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۳۶۷ و ۳۶۸؛

برای اطلاع بیشتر درباره نصیری و دیدگاه‌های مختلف درباره آنان مراجعه شود به مقاله «نصیری، علویان و شیعه اثناعشری»، نوشته قاسم جوادی، مجله طلوع، شماره ۷، ص ۲-۱۱.

که اعتقاد به حلول و تناسخ و خداوندی ائمه همچون امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و اباحی‌گری پیدا کرد.^۱

حسین بن روح نوبختی او را لعنت کرد و از همه شیعیان خواست تا از او دوری جویند و سپس توقیعی از جانب حضرت حجت (عج) دربرائت از او و لعنت او و حکم به ارتداد او صادر شد. او در سال ۳۲۲ یا ۳۲۳ هجری توسط خلیفه عباسی (الراضی بالله) دستگیر و به دار آویخته شد.^۲

○ پرسش

۱. مهم‌ترین ضرباتی که غلات به جریان تشیع وارد ساخت، چه بود؟
۲. غلو را تعریف کرده، اقسام آن را توضیح دهید.
۳. با مطالعه کتاب عبدالله بن سبا، دیدگاه علامه عسکری را بیان کنید.
۴. آیا در زمان حضرت امیر (ع)، اندیشه غلو مطرح بوده است؟ شواهد خود را بیان کنید.
۵. با مطالعه مدخل «ابومنصور عجلی» و «ابوالخطاب» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، اندیشه غالبان امام صادق (ع) را شرح دهید.
۶. با مطالعه کتاب غالبان، درباره فعالیت‌های غالبان دوره غیبت صغرا تحقیق کنید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. مقاله «جریان شناسی غلو»، نعمت‌الله صفری، مجله علوم حدیث، شماره یک.
۲. عبدالرسول غفّار، شبهة الغلو عند الشيعة، بیروت.
۳. سیدمرتضی عسکری، عبدالله بن سبا و اساطیر اُخری.
۴. نعمت‌الله صفری، غالبان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، آستان قدس رضوی.
۵. میرزا خلیل کمره‌ای، آراء ائمة الشيعة في الغلاة، تهران.

۱. خاندان نوبختی، ص ۲۲۶-۲۲۸؛ معجم رجال‌الحدیث، ج ۱۷، ص ۵۰؛ سازمان وکالت، ص ۶۷۰-۶۷۸.



علل رواج غلو و عقاید غالیان

با بررسی پدیده غلو در ادیان مختلف و نیز با توجه به علل رشد غلو در قلمرو اسلام، در می‌یابیم که غلو یک پدیده تک‌علتی نیست و می‌توان علل چندی را برای رشد جریان‌های مختلف غلو و یا حتی یک جریان برشمرد.

۱. علل روانی

هر انسانی برای توجیه عقیده‌ای که پذیرفته، تمایل به بزرگ‌نمایی و اثبات آن دارد. جاه‌طلبی‌های رهبران گروه‌های غالی همانند ابوالخطاب، مغیره بن سعید و شلمغانی که برای رسیدن به جاه و مال و منال و با بهانه کردن الوهیت ائمه (ع)، خود را پیامبر و منصوب از طرف آنان می‌دانستند، نیز می‌تواند به عنوان یکی از علل روانی غلو مطرح شود. تبلیغ اباحی‌گری که تقریباً در جوانب مختلف خود از مشخصه اصلی همه گروه‌های غالی بود، می‌توانست به عنوان یکی از علل روانی رشد این جریان مطرح باشد؛ زیرا این مسئله، اشباع‌کننده غریزه آزادی‌طلبی بی‌حد و حصر انسانی بود.

از مهم‌ترین و مؤثرترین علل روانی غلو محبت فراوان به ائمه (ع) بود که این حب افراطی که کمتر با شناخت صحیح همراه بود، باعث انحراف آنان می‌شد؛ چنان که امام سجاد (ع) در روایتی می‌فرماید: «شدت محبت گروهی از شیعیان ما به امامان باعث می‌شد تا آنها را از حد خود فراتر برند؛ چنان که همین علت باعث اعتقاد یهودیان و مسیحیان به پسر خدا بودن عزیر (ع) و عیسی (ع) گشت.»^۱

۲. علل اجتماعی

جهل و ناآگاهی مردم و به عبارت دیگر کم ظرفیتی آنان نیز یکی دیگر از علل غلو است که در روایات شیعه به آن اشاره شده است. امام رضا (ع) در این باره ضمن اشاره به کرامات حضرت علی (ع) در مناقب و فضائل آن حضرت (ع) که قابل مقایسه با دیگران نبوده می‌فرماید:

«غالبان این نکته را که این کرامات از سوی خداوند به حضرت علی (ع) داده شد، در نیافتند و با مشاهده کرامات حضرت (ع)، او را از حد بشری بالاتر بردند و او را بزرگ‌تر از آن دانستند که خود مرئوس و مخلوق باشد.»^۱

بررسی جامعه کوفه و نیز شهرهایی همانند مدائن که بستر غلو بود، می‌تواند ما را با گوشه‌ای از علل اجتماعی غلو آشنا سازد. اهل نظر بودن این جوامع، آشنا بودن کوفیان با تعالیم حکما و نیز آگاهی آنان از گرایش‌های مختلف می‌توانست در گرایش غلوآمیز آنان مؤثر باشد.^۲ چنان که برخی ضعف عنصر قبیله‌ای در بافت اجتماعی کوفه و حضور قبایل یمنی در این شهر را از دیگر علل اجتماعی غلو بر شمرده‌اند.^۳ برخی نیز حضور پرتعداد عناصر ایرانی در این جامعه را از علل رشد غلو در کوفه دانسته‌اند؛ به ویژه با توجه به آنکه ایرانیان از قدیم به غلو درباره پادشاهان خود متهم بودند.^۴

نیز برخی گفته‌اند:

«احساس تقصیر و تفریط کوفیان در یاری رساندن به اهل بیت (ع) و به ویژه امام حسین (ع) آنها را واداشت تا پس از شهادت آن حضرت (ع) برای جبران اشتباه خود راه افراط را پیموده، به غلو بگرایند.»^۵

شبهه این علت، ظلم و فشار بی حد و حصر امویان به اهل بیت (ع) است که در دوستان اهل بیت (ع) نتیجه معکوسی داشت و با آشکار شدن آثار ضعف در بنی امیه یک مرتبه مانند فتری آزاد

۱. همان، ص ۲۷۶، ح ۲۰.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۵۱.

۳. نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، ج ۲، ص ۶۸ و ۶۹؛ تاریخ الامامیة، ص ۸۷-۸۹.

۴. تاریخ الامامیة، ص ۸۸.

۵. الصلة بین التصوف والتشیع، ص ۱۲۶.

شده، کنترل خود را از دست دادند و به غلو تمایل یافتند.^۱

عقاید غالبان

عقاید غالبان را می‌توان در دو بخش «عقاید مشترک با شیعه» و «عقاید مختص غالبان» مورد بررسی قرار داد. با این تذکر که مجموع این باورها را می‌توان در مجموع گروه‌های عالی مشاهده کرد.

۱. عقاید مشترک با شیعه

منظور از عقاید مشترک، باورهایی همچون بَداء، رجعت، مهدویت، تأویل و تفویض است که با بررسی دقیق آنها به این نتیجه می‌رسیم که این اشتراک تنها در حد لفظ است و از جهت محتوا تفاوت ماهوی بین تلقی شیعه امامیه از این عقاید با تلقی غالبان وجود دارد. مثلاً غالبان «بَداء» را به معنای تغییر در علم الهی تفسیر می‌کردند و از آن به عنوان توجیهی برای به وقوع پیوستن پیشگویی‌های خود بهره می‌بردند؛ چنان که گفته شده است که ابوالخطاب هنگام رویارویی با نیروهای عیسی بن موسی حاکم کوفه، برای یاران خود پیشگویی پیروزی می‌کرد و به آنها چنین گفته بود که چوب‌نی‌های شما در بدن آنها کار نیزه و شمشیر را خواهد کرد، اما شمشیرها و نیزه‌های آنان در شما کارگر نخواهد شد. اصحاب او که این سخن را باور داشته بودند، با چوب‌های خود به جنگ نیروهای مسلح عیسی می‌رفتند. بدین ترتیب تعداد سی نفر از آنها کشته شدند و وقتی یاران باقیمانده به او اعتراض کردند، او در جواب گفت: «ان کان قد بدا لله فیکم فمادنی؟»^۲ یعنی: «اگر برای خداوند در مورد شما بَداء حاصل شده است، تقصیر من چیست؟».

در حالی که شیعه به پیروی از امامان معصوم خود ضمن تکیه بر مسئله بَداء آن را نه به معنای تغییر در علم الهی، بلکه به معنای «اظهار خلاف آنچه در ظاهر از سوی دیگران تصور می‌شد» می‌دانند.^۳ متأسفانه برخی از مخالفان شیعه و خاورشناسان هنگام بیان عقاید شیعه، باورهای فوق را بر شمرده و به جای تفسیر شیعی آن، تفسیر غالبانه آن را به نام شیعه جازده‌اند و

۱. تاریخ المذاهب الاسلامیة، ج ۱، ص ۳۷؛ تاریخ الامامیة، ص ۸۷.

۲. فرق الشیعة، ص ۸۱ و ۸۲.

۳. ر. ک: البداء فی ضوء الكتاب والسنة، محاضرات شیخ جعفر سبحانی؛ البداء عند الشیعة، سیدعلی علامه فانی.

بدین ترتیب شیعه را مذهبی غالبانه معرفی می‌کنند.^۱

از جمله باورهایی که به ظاهر میان شیعه و غالیان مشترک است، شفاعت است که در برخی از موارد با اباحی‌گری و بی‌بندوباری غالیان خلط شده است. این خلط از آنجا ناشی شده است که گروه‌هایی از غالیان می‌گفتند: «هر که امام و پیامبر را شناخت، هر کاری خواست می‌تواند انجام دهد و همه احکام شرع از او برداشته می‌شود.»^۲ این طرز تلقی به گونه‌ای مشابه در میان برخی از عوام شیعه نیز جریان دارد؛ به گونه‌ای که در نهایت شفاعت را به عنوان یک کارخانه عظیم گناه‌سوزی تلقی کرده، یدک کشیدن نام «شیعه» و دوستدار اهل بیت بودن (ع) را مجوزی برای گناهان می‌دانند؛ چنان که شاعر آنان می‌گوید:

ناجی، گر معامله روز حشر با علی (ع) است

من ضامنم تو هرچه بخواهی گناه کن

همین طرز تلقی بهانه به دست وهابیون و برخی از نویسندگان اهل سنت داده تا به شدت بر مکتب تشیع بتازند. همچنین همین نگرش به شفاعت از سوی برخی از خاورشناسان به عنوان عقیده اصیل شیعی مطرح شده است.^۳ در حالی که با مراجعه به روایات شیعی درمی‌یابیم که امامان شیعه به شدت بر انجام واجبات و دوری از محرّمات از سوی شیعیان تکیه کرده^۴ و این تأکید را به جایی رسانده‌اند که برای معرفی یک شیعه نمونه چنین فرموده‌اند:

«اگر در شهر چند هزار نفری، یک شیعه وجود داشته باشد، باید همو پرهیز‌کارترین افراد

آن شهر باشد.»^۵

دانشمندان شیعی به پیروی از امامان شیعه ضمن تأکید بر مسئله شفاعت، نه تنها آن را تشویق به گناه ندانسته، بلکه با مطرح کردن آثار تربیتی مهم آن همچون ایجاد امید و مبارزه با روح یأس، ایجاد رابطه معنوی با اولیاء الله، تحصیل شرایط شفاعت و توجه به سلسله شفیعان مطرح شده در روایات همانند پیامبر (ص)، ائمه (ع)، مؤمنان، امانت، صلّه رحم، قرآن، جهاد،

۱. ر. ک: غالیان، کاوشی در جریان‌ها و برآیندها، ص ۲۲۴-۲۹۰.

۲. المقالات والفرق، ص ۳۹ و ۶۳؛ فرق الشیعة، ص ۴۹.

۳. دونولسون، عقیده الشیعة، ص ۳۳۳.

۴. میزان الحکمة، ج ۵، ص ۲۳۱، ۲۳۶، ۲۳۷ و ۲۴۲.

۵. همان، ص ۱۶۴.

روزه، عمل به حق، راستگویی و توبه، آن را باعث رواج اعمال نیک در میان معتقدان به این باور می‌دانند.^۱

۲. عقاید مختص غالیان

از لابه‌لای مباحث گذشته با برخی از عقاید مختص غالیان همچون اعتقاد به الوهیت ائمه و اشخاص دیگر، باور به پیامبری ائمه (ع) و یا رهبران خود همانند ابوالخطاب آشنا شدیم. از دیگر عقاید غالیان که به آن اشاره شد، عقیده به حلول است که به معنای حلول روح خداوندی در کالبد اشخاص تفسیر می‌شد. در برخی از موارد این حلول به صورت طولی گسترش یافته و از کالبدی به کالبد دیگر منتقل می‌شد؛ چنان که به شریعی نسبت داده‌اند که می‌گفت: «خداوند در پنج نفر یعنی محمد (ص)، علی (ع)، فاطمه (س)، حسن (ع) و حسین (ع) (به ترتیب) حلول کرد و آنان خدایان ما هستند.» سپس این حلول را امتداد داده، می‌گفت: «هم‌اکنون این روح خداوندی در کالبد من حلول کرده است.»^۲ تناسخ نیز یکی دیگر از عقاید رایج در میان غالیان بود، که به احتمال زیاد آن را از اقلیت‌های هندی ساکن در کوفه و بصره فراگرفته بودند.^۳ البته امکان اقتباس آن از گروه‌های مانوی را که در شهرهای مختلف عراق حضور داشتند، نباید از نظر دور داشت.^۴

تناسخ به معنای «تعلق روح به بدنی بعد از جدا شدن از بدن دیگر»^۵ تفسیر شده است^۶ و شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های رهبران غالیان در مطرح کردن این نظریه آن باشد

۱. پیام قرآن، ج ۶، ص ۵۲۳-۵۳۱. نیز ر. ک: عدل الهی، ص ۲۴۷-۲۶۵؛ المیزان، ج ۱، ص ۱۵۷؛ شفاعت در

قرآن و حدیث، ص ۳۸-۵۸، غالیان، ص ۲۹۰-۳۰۷.

۲. مقالات الاسلامیین، ص ۱۴.

۳. مذاهب الاسلامیین، ج ۲، ص ۶۷.

۴. همان، ص ۶۹ و ۷۰.

۵. هفتاد و سه ملت، ص ۳۰. عبارت عربی این تعریف که آن را از کتاب تعریفات میر سیدشریف جرجانی نقل

می‌کند، چنین است: «التناسخ عبارة عن تعلق الروح بالبدن بعد المفارقة من بدن آخر من غیر تخلل زمان

بین التعلقین للعشق الذاتی بین الروح والجسد».

۶. ر. ک: محمد هادی معرفت، وقفة عند نظریة التناسخ.

که آنها می‌توانستند با این عقیده پیروان خود را به آینده امیدوار سازند. با این توجیه که اگر آنها در این بدن سختی‌ها را تحمل کرده و از امامان خود (یعنی رهبران غلات) اطاعت بی‌چون و چرا کنند، در بدن بعدی به صورتی نیکوتر و با زندگی راحت‌تر ظهور خواهند کرد همچنین با این عقیده می‌توانستند پیروان خود را از متفرق شدن برحذر دارند؛ بدین گونه که می‌گفتند: «اگر فعلاً از رهبران خود اطاعت نکنید و آنها را اذیت نمایید، پس از مردن، روح شما به بدن حیوانات منتقل گشته، دچار عذاب خواهید شد تا آن‌گاه که پاک شوید.»^۱

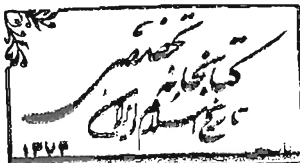
تشبیه یا «مانند کردن خداوند به موجودات محسوس همچون انسان»، یکی دیگر از عقایدی است که به برخی از گروه‌های غالی نسبت داده‌اند؛ چنان‌که به مغیره یعنی پیروان مغیره بن سعید نسبت داده‌اند که خداوند را همانند مردی تاج بر سر که دارای اعضای همانند اعضای انسان است، می‌دانستند.^۲ دربارهٔ بیانیه یعنی پیروان بیان بن سمعان از رهبران غلات چنین گفته‌اند که آنها معتقد بودند: «خداوند جسم دارد و همهٔ قسمت‌های او غیر از صورتش نابود خواهد شد.»^۳

شاید بتوان گفت اصلی‌ترین انگیزه برای مطرح کردن این عقیده، کوچک نشان دادن عظمت خالق و خداوند در میان مردمان باشد تا آنها بتوانند به راحتی خدایی را به رهبران خود نیز نسبت دهند. امام رضا (ع) ضمن روایتی به نقش غالیان در ساختن احادیثی با مضمون تشبیه اشاره کرده، می‌فرماید:

يا ابن خالد انما وضع الاخبار عنا في التشبيه والجبر الغلاة الذين صنعوا عظمة الله تعالى....^۴

○ پرسش

۱. با مطالعه کتاب خلاصه علم الکلام، نگارش دکتر عبدالهادی فضلی، معنا و مفهوم حلول را توضیح دهید.



۱. المقالات والفرق، ص ۴۵.

۲. مقالات الاسلامیین، ص ۶ و ۷.

۳. المقالات والفرق، ص ۲۷.

۴. بحار الانوار، ج ۳، ص ۲۹۴، ح ۱۸.

آشنایی با فرق تشیع • ۱۶۳

۲. با مراجعه به کتاب وقفة عند نظرية التناسخ، تناسخ را تعریف کرده، آن را نقد نماید.

۳. انگیزه اصلی طرح این نوع اعتقادات از سوی غلات چه بود؟

○ برای مطالعه بیشتر

۱. شیخ حرّ عاملی، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، ج ۳، ص ۷۴۴-۷۷۴.

۲. علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۱-۳۵۰ (حدود یکصد و بیست روایت).

۳. مقاله «ابن غضائری و متهمان به غلو در کتاب الضعفاء»، نعمت الله صفری، مجله علوم حدیث، شماره دو.

۴. دانش نامه امام علی، جلد سوم مقاله «غلو»، نگارش نعمت الله صفری.

۵. عبود بن علی بن درع، ظاهرة الغلو فی الدین، دارالصمعی، ریاض.

درس نوزدهم



برخورد ائمه(ع) با غالیان

با مروری اجمالی بر مواضع ائمه شیعه(ع) در برابر غالیان به این نتیجه می‌رسیم که در میان گروه‌های عقیدتی، امامان شدیدترین و بیشترین برخورد را با غالیان داشته‌اند. در حالی که در برخورد با گروه‌های دیگر اسلامی اعم از خوارج، معتزله و اهل حدیث و حتی گروه‌های غیر مسلمان و زنادقه و دهریون سعی در مناظره ایدئولوژیک داشتند،^۱ اما در برخورد با گروه‌های غالی گاهی متوسل به حذف فیزیکی آنها می‌شدند. این نوع برخوردها به علت اهمیت خطری بود که آنان از ناحیه غالیان علیه کبان اسلام و تشیع احساس می‌کردند و بالاخره همین برخوردهای ائمه(ع) و پیروی شیعیان بود که باعث کم‌رنگ شدن اثر این گروه‌ها در تاریخ شد؛ به گونه‌ای که در اوایل قرن پنجم کمتر اثری از این گروه‌ها در تاریخ اسلام مشاهده می‌کنیم.

در نقطه مقابل نیز می‌توانیم بگوییم که ائمه(ع) و به طور کلی مذهب شیعه امامیه بیشترین ضربه را از ناحیه این گروه‌ها دریافت کرد؛ زیرا درست در زمانی که فضای سیاسی مقداری باز شده بود و امامانی همچون امام باقر و امام صادق(ع) بهترین فرصت را برای نشر معارف اسلام و شیعه به دست آورده بودند، به یکباره غالیان با استفاده از محبوبیت ائمه(ع) در میان مردم، روی به مطرح کردن عقاید غلوآمیز درباره آنان آورده؛ بدین ترتیب موجبات عکس‌العمل شدید و گاه تنفر مسلمانان را فراهم آوردند؛^۲ زیرا بسیاری از مردم عادی و عامی تصور می‌کردند که این عقاید ریشه در عقاید شیعه و آموزه‌های ائمه(ع) دارد. بدین ترتیب غالیان علاوه بر آنکه باعث از دست رفتن بخش مهمی از فرصت‌ها شدند، اذهان ائمه(ع) و اصحاب آنها را به خود مشغول

۱. برای آگاهی از برخی این مناظرات مراجعه شود به الاحتجاج طبرسی.

۲. برای نمونه مراجعه شود به: بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۰۲ و ۳۰۳، ح ۶۷.

داشتند. همچنین انتساب آنان به شیعه، در طول تاریخ دستاویزی برای مخالفان شیعه و در دوره معاصر برای وهابیون و مستشرقان شد تا عقاید آنان را عقایدی شیعی دانسته، به وارد کردن نقض و ایراد و طعن بر شیعه اقدام کنند.^۱

یکی از خطرناک‌ترین مکانیسم‌هایی که غالیان در راه ضربه‌زدن به شیعه اصیل در پیش گرفتند، مسئله جعل حدیث بود که شاید بتوان سرسلسله این عمل ناجوانمردانه را مغیره بن سعید دانست. امام صادق (ع) در روایت زیر به عمل حدیث‌سازی مغیره همراه با جعل سند اشاره می‌کند:

«مغیره بن سعید به عمد بر پدرم (امام باقر) دروغ می‌بست. یاران او که در میان یاران پدرم مخفی بودند، کتاب‌های اصحاب پدرم را می‌گرفتند و به مغیره می‌دادند و او در آن کتب به صورت مخفیانه کفر و زندقه را جای می‌داد و آنها را (با سلسله سند) به پدرم منسوب می‌کرد. سپس آن کتب را به یارانش می‌داد تا در بین شیعیان پخش و منتشر کنند. پس هر نوع غلوی که در کتاب‌های پدرم می‌یابید، بدانید که مغیره در کتب پدرم جای داده است.»^۲

هنگامی که یونس بن عبدالرحمن، صحابی بزرگ امام رضا (ع) تعداد زیادی از احادیث منسوب به امام باقر و امام صادق - علیهما السلام - را که در عراق شنیده بود، بر امام رضا (ع) عرضه کرد، امام (ع) بسیاری از آن احادیث را رد کرده، فرمود: «این روایات از امام صادق (ع) صادر نشده است.» آن‌گاه ادامه داد: «همانا ابوالخطاب بر ابو عبدالله (امام صادق) دروغ می‌بست. خدا ابوالخطاب و یاران او را لعنت کند که تا امروز این احادیث را در کتب یاران ابو عبدالله به صورت مخفیانه جای می‌دهند...»^۳

گرچه دانشمندان شیعه و به‌ویژه صاحبان کتب اربعه، تلاش فراوانی در راه پالایش احادیث از راه توجه به متن و سند و عرضه بر کتاب و سنت از خود به یادگار گذاشتند، اما هم‌اکنون نمی‌توان با قاطعیت این ادعا را مطرح کرد که تمامی احادیث مجعول غالیان از میان کتب روایی شیعه رخت بر بسته است.

رفتار مقابله‌گرایانه ائمه (ع) با غالیان، در روش‌های زیر قابل تلخیص است:

۱. برای آگاهی از برخی ضربه‌های غالیان بر پیکره تشیع مراجعه شود به: غالیان، ص ۳۱۰-۳۳۹.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۷.

۳. همان، ص ۱۴۶.

۱. بیان عقاید صحیح و رد عقاید غالیان

با مراجعه‌ای اجمالی به جوامع روایی شیعی درمی‌یابیم که عالی‌ترین معارف اسلامی که شامل اصول عقاید نیز می‌شود، در این آثار به یادگار گذاشته شده است. برهان‌های متقن درباره‌ی مسائل اصلی کلامی که در کتبی همچون نهج البلاغه، اصول کافی و کتاب التوحید شیخ صدوق در قالب روایات معصومین (ع) به جای مانده، این توان را به دانشمندان شیعی می‌دهد که کلامی نقلی را که پاسخگوی بسیاری از مسائل کلامی است، پی‌ریزی کنند. به‌ویژه در مسئله‌ی توحید که شیعه با متقن‌ترین براهین، توحید را در همه‌ی ابعاد خود یعنی ذاتی، صفاتی، عبادی و فعلی به اثبات رسانیده است؛ در حالی که هر یک از فرق دیگر اسلامی در جنبه‌ای از آن لغزیده‌اند. با این وصف طبیعی است که هنگامی که رهبران شیعه با ضربه خوردن اصل توحید از سوی کسانی که خود را منتسب به امام (ع) و شیعه می‌دانند، مواجه شوند، شدیدترین حساسیت‌ها را از خود نشان دهند؛ به‌گونه‌ای که حضرت علی (ع) هنگامی که انتساب صفات ویژه‌ی خداوندی را برای خود از سوی غالیان می‌شنود، بدنش می‌لرزد و عرق از سر و رویش سرازیر می‌شود.^۱ نیز امام صادق (ع) وقتی ادعای الوهیت خود را از سوی شخصی غالی که صدای «لیبک جعفر بن محمد» او بلند بود، می‌شنود، ترسان و لرزان می‌شود^۲ و امام رضا (ع) انتساب این سخن را به ائمه (ع) که «مردم بندگان ما هستند»، یکی از ظلم‌های امت بر خاندان خود می‌شمرد.^۳

نکته‌ی جالب در بیشتر این برخوردها آن است که ائمه (ع) ضمن ردّ عقاید غالیان در مورد انتساب الوهیت، نبوت و یا صفات خدایی به آنها، به بیان عقاید صحیح نیز می‌پرداختند. به عنوان مثال: امام صادق (ع) در ردّ قول غالیانی که تقدیر رزق و روزی بندگان را به دست امام (ع) می‌دانند، می‌فرماید:

«به خداوند سوگند! ارزاق ما را جز خدا تقدیر و اندازه‌گیری نمی‌کند و من خود، به غذایی برای خانواده‌ام احتیاج داشتم، سینه‌ام تنگ و فکرم مشغول شد تا اینکه رزق آنان را تأمین کردم و نفسی به راحتی کشیدم.»^۴ یا امام رضا (ع) در ردّ کسانی که همه مردم را بندگان ائمه (ع) می‌دانستند،

۱. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۶-۲۷۸، ح ۱.

۲. الروضة من الکافی، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

۳. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۸، ح ۱۰.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۰۷ و ۲۰۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۰۱، ح ۶۵.

می فرماید: «اگر همه مردم بندگان ما هستند، پس آنها را به چه کسی بفروشیم؟^۱ آن حضرت در حدیثی دیگر چنین به تبیین مسئله می پردازد: «مراد ما این است که مردم بندگان ما در لزوم اطاعت از ما هستند و ولایت پذیران ما در امور دینی می باشند.»^۲ همچنین امام صادق (ع) ضمن اعلام بیزاری از گفته های ابوالخطاب و یارانش می فرماید: «حتی اگر ما خود - به فرض محال - آنها را به خدایی خود فرامی خواندیم، باید قبول نمی کردند؛ زیرا می بینند که من [مانند انسان ها] دچار خوف و ترس می شوم.»^۳ ایشان وقتی شنید که عده ای ادعا می کنند امام عدد قطره های باران، ستارگان، برگ های درختان و نیز وزن آنچه را که در دریاها است و نیز مقدار خاک ها را می داند، سر بر آسمان بالا برد و فرمود: «سبحان الله! سبحان الله! نه به خدا سوگند اینها را جز خداوند نمی داند.»^۴

همچنین حضرت صاحب الامر (عج) در توضیحی که در ردّ غالیان صادر کرد، چنین نگاشت:

«خداوند - عزوجل - بالاتر از آن چیزی است که او را به آن وصف می کنند... ما با او در علم و قدرتش شریک نیستیم، بلکه غیر از او هیچ کس علم غیب نمی داند؛ چنان که خود در کتاب محکمش فرموده است: قل لا يعلم من فی السموات والارض الغیب الا الله؛^۵ ای رسول، بگو: در همه آسمان ها و زمین جز خداوند کسی از غیب آگاه نیست.»^۶

۲. بیان علل غلو و نتایج آن

در تعدادی از روایات ائمه (ع) به این نکته بر می خوریم که آنان به منظور روشنگری هرچه بیشتر، انگیزه های غالیان را از طرح ادعاهای خود و نیز نتایج غلو را بیان می کنند؛ به عنوان مثال در حدیثی از امام رضا (ع)، جهل و ناآگاهی و خودرایی رهبران و رهروان غالی به عنوان برخی از علل غلو شمرده شده است.^۷ همچنین در روایتی، امام سجاد (ع) حبّ افراطی را علت دیگر غلو

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۱۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۸، ح ۱۰.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۷؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱۸.

۴. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۹۳؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۹۳، ح ۵۰.

۵. سوره نمل، آیه ۶۵.

۶. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۶ و ۲۶۷، ح ۹.

۷. همان، ص ۲۶۷، ح ۲.

می‌شمارد.^۱ جالب آن است که در برخی از روایات به انگیزه‌های مالی غالیان نیز اشاره شده است؛ چنان که امام حسن عسگری (ع) دربارهٔ دو تن از غالیان می‌فرماید: ... مستاکلین یا کلان بنا الناس فتانین مؤذین؛^۲ ... این دو حيله گر مودى به نام ما مال مردم را می‌خورند. امام جواد (ع) دربارهٔ برخی از غالیان می‌فرماید: «اینها به نام ما مال مردم را می‌خورند و آنان را به سوی آنچه ابوالخطاب ادعا می‌کرد، می‌خوانند».^۳

کوچک شمردن عظمت خداوند^۴ و منجر شدن غلو به اعتیاد به ترک واجبات و بازنگشتن غالی به اطاعت خداوند،^۵ از جمله نتایجی است که در روایات برای غلو مطرح شده است.

۳. بیان توطئه‌های غالیان

چنان که اشاره شد، از خطرناک‌ترین توطئه‌های غالیان در راه جذب توده‌های ناآگاه، جعل احادیث با سند صحیح و انتساب آنها به ائمه (ع) و پراکندن آنها در میان جوامع شیعی بود. از این رو با مراجعه به کتب روایی، به تعداد فراوانی از این گونه روایات برخورد می‌کنیم که ائمه (ع) به این توطئه اشاره و ضمن ردّ روایات غالیان،^۶ ملاک‌هایی همچون موافقت با کتاب و سنت^۷ و داشتن شاهد از احادیث دیگر ائمه را^۸ به عنوان معیارهایی برای بررسی محتوایی احادیث مطرح کرده‌اند. جالب آن است که ائمه (ع) در این روایات برای بررسی صحت و سقم احادیث غالیان، ملاک‌های ارزیابی سند را مطرح نکرده‌اند؛ زیرا به خوبی می‌دانستند که غالیان با سند صحیح و معلوم الحال به جعل می‌پردازند.

۱. اختیار معرفة الرجال، ص ۷۹؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۸۸، ح ۴۴.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۳؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۸.

۳. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۸؛ بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۳۱۹، ح ۸۵.

۴. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۵، ح ۶: «یصغرون عظمة الله و يدعون الربوبية لعباد الله».

۵. همان.

۶. همان، ص ۲۶۶، ح ۸.

۷. اختیار معرفة الرجال، ص ۱۴۶.

۸. بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۶، ح ۸؛ آراء ائمة الشيعة في الغلاة، ص ۱۷۰ و ۱۷۱.

۴. اظهار تنفر از غالیان

اظهار بیزاری از غالیان و لعن آنان از سوی ائمه (ع) مسئله شایعی است که در برخورد آنها با گفته‌های غالیان به چشم می‌خورد که در لابه‌لای بحث‌های گذشته به مواردی از آن اشاره شد. در برخی از موارد این انزجار به جایی می‌رسد که امام (ع) ضمن لعنت کردن غالیان، آنها را از مجوس، یهود، نصارا، قدریه، مرجئه و حروریه (خوارج) و حتی مشرکان بدتر می‌داند.^۱ در روایتی جالب، امام رضا (ع) هنگامی که یکی از سخنان یونس بن ظبیان را که از غالیان پیرو ابوالخطاب بود، از یکی از دوستان او شنید، با عصبانیت فرمود:

«از نزد من بیرون برو که خدا تو را و کسی که این حدیث را برای تو گفت و نیز یونس را هزار مرتبه لعنت کند که در پی هر لعنتی، هزار لعنت باشد و هر لعنتی از این لعنت‌ها، تو را به قعر جهنم فروبرد. بدان که یونس با ابوالخطاب در بدترین عذاب‌ها با هم هستند و یاران این دو با آن شیطانی که این حدیث را برای تو گفت، با فرعون و آل فرعون در شدیدترین عذاب‌ها می‌باشند.»^۲

۵. تحریم کلی معاشرت با غالیان

در روایات فراوانی به این مطلب برمی‌خوریم که ائمه (ع) فرمان تحریم غالیان را برای پیروان خود صادر می‌کنند، و نشست و برخاست با آنان را موجب خروج از ایمان دانسته،^۳ به‌ویژه در مورد معاشرت جوانان با آنان هشدار می‌دهند؛^۴ زیرا فسادپذیری جوانان در مقابل عقاید افراطی آنان سریع‌تر است. این برخورد گاه به گونه‌ای شدید می‌شود که به عنوان مثال در روایتی امام رضا (ع) ضمن کافر و مشرک دانستن غالیان، کوچک‌ترین معاشرت با آنان اعم از خوردن، آشامیدن، ازدواج و یاری کردن آنان با کوچک‌ترین کلمه را موجب خروج از تحت ولایت خداوند و پیامبر (ص) و ائمه (ع) دانسته است.^۵ همچنین ایشان در روایتی دیگر، غالیان را در نقطه مقابل

۱. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۳، ح ۱۸ و ص ۲۸۳، ح ۳۳.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۲۳۲ و ۲۳۳؛ بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۶۴، ح ۳.

۳. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۲۷۰، ح ۱۴.

۴. همان، ص ۲۶۵، ح ۶.

۵. همان، ص ۲۷۳، ح ۱۹.

اهل بیت (ع) قرار داده و هر نوع برخورد با آنان را به منزله برخورد ضد آن با اهل بیت (ع) دانسته است. به عنوان مثال اکرام به آنان را به منزله اهانت به اهل بیت (ع)، تصدیق آنان را به منزله تکذیب ائمه و... به حساب آورده و در پایان فرموده است: «هر کس که شیعه ما است، نباید هیچ کس از آنان را به عنوان دوست و یاور خود بگیرد.»^۱

۶. برخورد فیزیکی با غالیان

این نوع برخورد آخرین مرحله از برخورد ائمه با غالیان است و هنگامی که هیچ یک از مراحل پیش گفته ثمر نمی‌بخشید و تندروی‌های غالیان غیر قابل تحمل می‌شد، ائمه (ع) چاره‌ای جز اتخاذ این روش نمی‌دیدند. گزارش‌ها حاکی از اتخاذ این روش از زمان امام جواد (ع) به بعد است؛ زیرا امامان قبلی همه راه‌های مسالمت‌آمیز را به مرحله اجرا گذاشته بودند. در یکی از این روایات، امام جواد (ع) خون دو تن از غالیان را که بر ائمه (ع) دروغ می‌بستند، هدر اعلام کرد.^۲ در روایات دیگر امام حسن عسکری (ع) به برخی از یاران خود فرمان مجروح کردن^۳ و یا کشتن برخی از غالیان را داده، بهشت را برای قاتل ضمانت می‌کند.^۴

○ پرسش

۱. مهم‌ترین و خطرناک‌ترین شیوه‌ای که غالیان در راه ضربه زدن به شیعه اصیل در پیش گرفتند، چه بود؟ (ر. ک: بحارالانوار، ج ۲۵ و اثبات الهداة، ج ۳).
۲. برخوردهای فکری ائمه با غالیان چگونه بود؟
۳. برخوردهای عملی ائمه، برای بیرون راندن غالیان از صحنه فکری شیعه را بیان کنید.

۱. همان، ص ۲۶۶، ح ۸.

۲. اختیار معرفة الرجال، ص ۳۲۵.

۳. همان، ص ۳۲۳.

۴. همان، ص ۳۲۵.

○ برای مطالعه بیشتر

١. عبدالرحمن بن معلاً، الغلو فی الدین فی حياة المسلمين، مؤسسة الرسالة، بیروت.
٢. همو، مشكلة الغلو فی الدین، سه جلد، بیروت.
٣. حسین مدرسی طباطبایی، مکتب در فرآیند تکامل، ترجمه ایزدیناه، نیوجرسی.
٤. سامی الغریری، الجذور التاريخية والنفسية للغلو والغلاة، قم، انتشارات دلیل ما.

درس بیستم



شیخیه

شیخیه، فرقه‌ای منشعب از شیعیان اثنی عشری است که به پیروان و جانشینان شیخ احمد احسائی (۱۱۶۶-۱۲۴۱ ه. ق) اطلاق می‌شود. وی فرزند شیخ زین الدین در منطقه احساء از ایالت‌های شرقی عربستان چشم به جهان گشود.^۱ جد چهارمش «داغر» نخستین کسی بود که بادیه‌نشینی را رها کرد و در روستا اقامت گزید و به مذهب تشیع گروید و پس از او همه فرزندان او بر این مذهب بودند.^۲ احسائی در پنج سالگی قرآن را نزد پدر آموخت و ادبیات عرب و مقدمات علوم دینی را در احساء فرا گرفت. او در این زمان از یک دوره ریاضت ملالت‌بار همراه با تهذیب و تزکیه درون یاد می‌کند که با آن به حالتی شهودی دست یافته و توانسته است با ائمه معصومین - علیهم السلام - ارتباطی روحانی برقرار سازد؛ به طوری که پاسخ مسائل خود را در خواب از ائمه دریافت داشته و در بیداری به درستی و مطابقت آن پاسخ‌ها با احادیث پی برده است.^۳

احسائی تا سن بیست سالگی در احساء اقامت داشت و همزمان با آشوب‌های ناشی از حملات عبدالعزیز، حاکم وهابی سعودی به احساء، به قصد تحصیل در سال ۱۱۸۶ هجری به کربلا و نجف عزیمت کرد و از حوزه درس بزرگان تشیع همچون آقا محمدباقر وحید بهبهانی و سیدعلی طباطبایی

۱. ملاحیب کاشانی، لباب الانقلاب، ص ۵۱، السید محسن الامین، اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۲۳، شیخ ابوالقاسم

ابراهیمی، فهرست کتب شیخ احمد احسائی، ج ۱، ص ۱۶۶.

۲. شیخ عبدالله احسائی، رساله فارسیه شرح حالات شیخ احمد، مترجم: حاج محمد طاهرخان کرمانی، ص ۴؛

مرتضی مدرسی چهاردهی، تاریخ فلاسفه اسلام، ص ۵۴؛ شیخ محمدتقی احسائی، سیره الشیخ احمد

الاحسائی مندرج در شرح الزیارة، ج ۱، ص ۹.

۳. شیخ عبدالله، پیشین، ص ۱۱.

صاحب ریاض، و میرزا مهدی شهرستانی و سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر کاشف الغطاء بهر مند شد و اجازة‌های متعدد از این مشاهیر دریافت کرد.^۱ وی علاوه بر فقه و اصول و حدیث، در طب و نجوم و ریاضی قدیم و علم حروف و اعداد و طلسمات و فلسفه مطالعاتی داشته است.

شیخ احمد در سال ۱۲۲۱ هجری به قصد زیارت حضرت رضا (ع) راهی ایران شد و پس از بازگشت از مشهد، یزد را مسکن خویش قرار داد و در آنجا شهرت بسیاری کسب کرد؛^۲ به طوری که آوازه شهرتش به دارالخلافت تهران رسید. فتحعلی شاه مجذوب شیخ احمد احساسی گردید و شخصاً وی را به تهران دعوت نمود و در حق او نهایت احترام را به جا آورد. از شیخ خواست که در تهران مقیم شود؛ اما او این درخواست را رد کرد و به اصرار شاهزاده محمدعلی میرزا حاکم کرمانشاه در سال ۱۲۲۹ هجری در کرمانشاه اقامت گزید. به سال ۱۲۳۷ هجری پس از مرگ دولت‌شاه عازم مشهد شد و در میانه راه چندی در قزوین توقف نمود. در همین زمان و پس از فوت برخی از اساتید، ادعای کشف و شهود نمود و پاره‌ای از دیدگاه‌های غلوآمیزش را بیان کرد که با مخالفت برخی از علمای قزوین روبه‌رو شد.^۳ نتیجه این مخالفت‌ها به تکفیر احساسی از جانب ملا محمد تقی برغانی انجامید؛ تکفیری که سرانجام به حاشیه رانده شدن شیخ احمد در مجامع علمی و حملات شدید به وی و پیروان او در عتبات گردید. بدین ترتیب شیخ احمد ناچار شد از کربلا به مکه عزیمت نماید و نهایتاً به سال ۱۲۴۱ هجری در نزدیکی مدینه درگذشت.^۴

آثار فراوانی در زمینه‌های گوناگون از احساسی باقی مانده است؛ به طوری که آثار وی را بالغ بر یکصد و سی و پنج کتاب و رساله دانسته‌اند. از مهم‌ترین آثار او کتاب *جوامع الکلم* است که در دو جلد چاپ سنگی منتشر شده و حاوی نامه‌ها و پاسخ‌هایی است در زمینه مسائل دینی. اما

۱. سید کاظم رشتی، *دلیل‌المتحیرین*، مترجم: میرزا رضی، ص ۲۳، مرتضی مدرسی، پیشین، ص ۵۷.

۲. شیخ عبدالله احساسی، پیشین، ص ۲۲؛ سید محمد هاشمی «طایفه شیخیه»، *مجله مردم‌شناسی*، شماره ۲، ۱۳۳۷، ص ۲۴۸.

۳. شیخ عبدالله، پیشین، ص ۲۴؛ سید کاظم رشتی، پیشین، ص ۲۲؛ میرزا احمد خان عضدالدوله، *تاریخ عضدی*، ص ۱۴۷، شیخ احمد احساسی، *جوامع الکلم رساله خاقانیه*، ج ۱، ص ۵۲.

۴. میرزا محمد تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۴۱؛ حامد الگار، *دین و دولت در ایران*، ابوالقاسم سری، ص ۱۲۴؛ محمد باقر خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۱، ص ۱۳۶؛ حاج محمد کریم خان کرمانی، *هدایة الطالبین*، ص ۴۱-۱۲۳.

بزرگ‌ترین و معروف‌ترین اثر احساسی کتاب شرح الزيارة الجامعة الکبيرة است که در چهار مجلد منتشر شده است.^۱

آرا و عقاید

مبنای تفکر احساسی و روش اصلی او در بیان عقاید، این است که تنها راه کشف معارف، توسل به معصومان و مراجعه به آثار آنان است و آدمی به استقلال قادر به درک هیچ‌یک از علوم نیست. وی در شرح یکی از فرازهای زیارت جامعه می‌نویسد: «اگر معتقدیم عقل می‌تواند به معارف دینی دست یابد بدان جهت است که هدایت و نور عقل از هدایت و نور معصومان است. لذا مخالفان امامان با وجود به کارگیری عقل شان تنها به عقاید باطل می‌رسند.»^۲ او معتقد بود: «سخنان فلاسفه و اهل بحث با قواعد دین سازگار نیست.» و در این باره عقیده محی‌الدین ابن عربی درباره وحدت وجود را ذکر و از او با تعبیر مُمیت‌الدین یاد می‌کند. همچنین ملاصدرا را به جهت پیروی از ابن عربی در برخی عقاید، نکوهش می‌کند و با خرده گرفتن بر روش فلسفی ملاصدرا معتقد است: «اگر صدر المتألهین سخن خود را از مشکات ولایت و نبوت اخذ کرده است، چگونه می‌تواند سنخیت میان وجود خالق و مخلوق را بپذیرد.» چرا که در نظری قول به سنخیت میان خالق و مخلوق کفر است و در مکتب اهل بیت مردود شناخته شده است.^۳

به طور کلی احساسی بر خلاف فلاسفه شیعی، که پایبند به موازین عقلی و فلسفی و توجه به روایات اهل بیت - علیهم السلام - همراه با تأمل و تلاش برای دست‌یابی به مفهوم روایات از منظر عقل بوده‌اند، از منظر نقل به عقل نگاه می‌کند و تا آنجا که می‌تواند عقل را در استخدام نقل درآورده است. به عبارت دیگر در اندیشه احساسی عقل به صورت مستقل قادر به درک حقایق نیست؛ بلکه تنها با استمداد از انوار اهل بیت و مدد رساندن به حقایق و علوم، حتی در مسائلی چون صنایع و زراعت، دست می‌یابد. به هر روی، برخی از مهم‌ترین آرا و اندیشه‌های شیخ احمد

۱. آغاز بزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة، ج ۲، ص ۷۰۶؛ شیخ ابوالقاسم ابراهیمی، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۳-۴۸۵.

۲. شرح الزيارة الجامعة الکبيرة، ج ۳، ص ۲۱۸.

۳. شیخ احمد احساسی، شرح رساله عرشية، ص ۷؛ غلام حسین دینانی، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، ج ۳، ص ۳۸۳.

احسای را می‌توان چنین برشمرد:

۱. معاد

معروف‌ترین نظر احسایی، درباره کیفیت معاد جسمانی است و همین نظریه دلیل اصلی تکفیر او از سوی برخی علما از جمله برغانی بود. احسایی اصل معاد جسمانی را که در آیات و روایات بر آن تأکید شده است، می‌پذیرد؛ اما تفسیر خاصی از جسم ارائه می‌دهد که مورد قبول متکلمان امامیه نیست. مفهوم و معنای معاد جسمانی در نزد اکثر علمای امامیه این است که آدمی در حیات اخروی همچون حیات دنیوی دارای کالبد ظاهری، مرکب از عناصر طبیعی است، و انسان با این کالبد در سرای آخرت محشور می‌گردد. پاداش و کیفر و لذت و آلامی که جنبه جزئی و حسی دارند و تحقق آنها بدون جسم و قوای حسی امکان‌پذیر نیست، صورت می‌گیرد. امامیه معاد را بازگشت انسان با تمام خصوصیات و توصیفات می‌دانند که در دنیا به آن متصف بوده است. اما احسایی، معاد جسمانی به معنای مذکور را نمی‌پذیرد و معتقد است: «چنین نگرشی به معاد با آنچه از تغییر و تباهی در کالبد ظاهری می‌شناسیم سازگاری ندارد و باید پاسخ را در حقیقت جسم انسانی جست و جو کرد.» او می‌گوید: «جسم در احادیث اعم از جسد است. اجساد در مقابل ارواح به کار می‌رود، ولی اطلاق اجسام عام‌تر است.» به اعتقاد او آدمی دارای دو جسد و دو جسم است: جسد اول مرکب از عناصر زمانی است. این جسد مانند لباس است که گاهی همراه انسان است و گاهی همراه او نیست. این جسد لذت و درد، طاعت و معصیت ندارد، همان‌طور که فرد معصیت‌کار وقتی به مرض سختی دچار می‌شود و برخی از اعضای او از بین می‌رود، باز ما او را همان معصیت‌کار می‌دانیم. بنابراین جسد اول، جسد اصلی انسان نیست، این جسد پس از مرگ از بین می‌رود و در حیات اخروی همراه انسان نمی‌باشد. جسد دوم عبارت است از طینت انسان که از عالم هورقلیا است. عالم هورقلیا همان عالم برزخی است که حد وسط میان عالم مُلک (عالم مادی) و عالم ملکوت (عالم مجرد) می‌باشد و بدان عالم مثال نیز می‌گویند. جسد دوم، جسد اصلی انسان است و در قبر باقی می‌ماند و پس از نفخ صور (نفخه دوم یا نفخه بعث) روح وارد همین جسد و برای محاکمه و جزا فراخوانده می‌شود. بدین ترتیب در هنگام مرگ روح از هر دو جسد جدا می‌شود؛ اما در معاد با جسد دوم همراه می‌گردد. جسم اول، جسمی است که روح پس از مرگ و مفارقت از دو جسد، همراه آن است و انسان با آن جسم پس

از مرگ وارد بهشت یا جهنم دنیوی می‌شود و مشغول لذت بردن یا عذاب کشیدن می‌گردد. پس از نفخه نخست (نفخه صعق) روح و جسم اول نابود می‌شود و پس از نفخه دوم (نفخه بعث) روح به وجود می‌آید و وارد جسم دوم و نیز جسد دوم می‌شود. احساسی تأکید می‌کند: «بدن اخروی انسان (مجموع جسم دوم و جسد دوم) همان بدن دنیوی انسان است؛ با این تفاوت که بدن دنیوی فشرده و متراکم است اما بدن اخروی از تصفیه‌های متعدد عبور کرده و خالص شده است.»

به هر صورت احساسی جسدی را که انسان در معاد با آن ظاهر می‌شود، جسدی می‌داند که از اجزا و عناصر دنیوی تشکیل نشده است؛ بلکه از عناصر هورقلیایی تشکیل یافته است.^۱

به طور کلی سخنان احساسی در باب معاد از چند جهت قابل تأمل و تردید است:

اولاً: وی واژه «هورقلیا» و «جسد هورقلیایی» و «عالم هورقلیا» را در نوشته‌هایش به خوبی تبیین نکرده است و با عاریه گرفتن این واژه از فلاسفه قبل از خود، مختصات زندگی هورقلیایی را در هاله‌ای از ابهام قرار داده است.

ثانیاً: احساسی با استدلال مذکور به دنبال اثبات آفرینش مجدد انسان با جسد دیگری غیر از جسد اولیه است؛ حال آنکه آیات قرآن که درباره برانگیخته شدن دوباره انسان است، اشاره به زنده شدن انسان در قیامت با همان جسدی دارد که با آن از دنیا رفته است. علاوه بر این، اصولاً تعجب منکران معاد از این بود که «چگونه انسان خاک می‌شود و خاک پراکنده دوباره به زندگی بازمی‌گردد؟» قالوا اِذَا ضَلَلْنَا فِي الْأَرْضِ أَأَنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ.^۲ قرآن به آنها می‌گوید که خداوند قادری که خلقت نخستین را ایجاد کرد، توانایی بر این کار را دارد: «آیا ندیدند خداوند چگونه آفرینش را ایجاد کرد؟ همین گونه آن را تجدید می‌کند. این بر خداوند آسان است.»^۳ همچنین خداوند در آیات دیگری اشاره به برانگیخته شدن انسان از قبر دارد^۴ و بدون تردید این قبرها همان قبرهایی است که محل دفن جسم‌هایی است که خاک شده، نه محل ارواح و یا جسد‌های جدید.^۵

۱. شیخ احمد احساسی، شرح الزیارة، ج ۴، ص ۲۶-۳۰؛ شرح عرشیه، پیشین، ص ۴۷، جوامع الکلم، پیشین، ج ۲، ص ۱۱۳.

۲. سجده، آیه ۱۰.

۳. عنکبوت، آیه ۱۹.

۴. یونس، آیه ۵۱ و قمر، آیه ۷.

۵. ر. ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۴۷۶.

۲. امامت

پس از مسئله معاد، امامت و جایگاه امام در آفرینش مهم‌ترین و مشهورترین عقیده احساسی به شمار می‌رود. عقیده وی در این باره موجب گشته است که برخی او و فرقه شیخیه را در زمره غالیان به شمار آورند.

احساسی معصومان - علیهم السلام - را واسطه فیض خدا می‌داند به این معنا که پس از آنکه خداوند معصومان را خلق کرد، آنان به اذن و مشیت الهی موجودات دیگر را آفریدند. او نقش معصومان - علیهم السلام - در آفرینش جهان را بر اساس علل اربعه ارسطویی توضیح می‌دهد؛ یعنی کائنات موجود نمی‌شوند مگر به چهار علت: اول علت فاعلی و آن قائم است به ائمه؛ زیرا ایشان محل مشیت الهی و ترجمه اراده خداوند هستند. دوم علت مادی؛ هر مخلوقی ماده‌اش از فاضل نور ائمه است. سوم علت صوری؛ خداوند خلق نموده است صور خلق را از شبیح صورت‌های ائمه. چهارم، علت غایی؛ اگر ائمه نبودند هیچ کس را خلق نمی‌کرد و هر یک از ممکنات به سبب فقرش نیازمند به جناب غنی حمید یعنی ائمه - علیهم السلام - می‌باشد.^۱

بر این اساس به اعتقاد او معصومان - علیهم السلام - محل مشیت و اراده خداوند هستند و اراده آنان، اراده خدا است. از این رو، معصومان علت‌های فاعلی موجودات جهان می‌باشند و از سوی دیگر، مواد موجودات از شعاع انوار و وجودات ایشان است. لذا آنان علل مادی آفرینش نیز به شمار می‌روند. اما علل صوری بودن معصومان - علیهم السلام - به این دلیل است که صورت‌های اشیا از صورت‌های مقامات و حرکات و اعمال آنها است. البته صورت مؤمنان مانند صورت معصومان و صورت کافران مخالف صورت آنان است. همچنین معصومان، علت غایی عالم‌اند؛ زیرا اگر آنان نبودند چیزی خلق نمی‌شد و خلقت موجودات به خاطر خلقت معصومان است.

احساسی با استناد به حدیث نحن صنائع الله و الخلق بعد صنائع لنا^۲ سبقت ائمه را بر موجودات سبقت حقیقی می‌داند و بدین صورت به علت فاعلی ائمه معصومین قائل شده است. حتی پا را

۱. ر. ک: شیخ احمد احساسی، شرح الزیارة، پیشین، ج ۴، ص ۶۸، ج ۱، ص ۲۰۳، ج ۳، ص ۴۷؛ جوامع الکلم،

ج ۱، ص ۱۵۵.

۲. نهج البلاغة، نامه ۲۸.

فرا تر گذاشته، می‌نویسد: «بندگان خدا» در مقام فرمانبرداری بندگان ائمه معصومین می‌باشند.^۱ احساسی، معصومان - علیهم السلام - را مظهر اسمای حسنی و مظهر صفات جمالیه خداوند می‌داند و در توجیه سخنش چنین می‌نویسد: «چون ممکن نیست خداوند به ذات مقدسش خوانده شود و همچنین کسی نمی‌تواند خدا را به خطاب، دعا، ذکر و عبادت بخواند، به دلیل عدم امکان ارتباط حادث با قدیم؛ پس متعین است که خداوند به اسمای حسنی که محمد و آل محمد می‌باشند، خوانده شود. در نتیجه عبادت منحصر می‌شود در حق ایشان، چرا که تسبیح و تقدیس، تحمید و تکبیر و تهلیل و خضوع و خشوع، رکوع و سجود و جمیع عبادات و طاعات همه آنها اسمائند و معانی همه آنها همین ذوات مقدس و حقایق الهی اند که خداوند ذوات ایشان - صلوات الله علیهم - را خلق فرمود از برای خود و خلائق را آفرید از برای ایشان.»^۲

بنابراین احساسی نسبت دادن چیزی از ممکنات و اسمای حسنی به ذات مقدس حق تعالی را معقول نمی‌داند؛ زیرا اسما و صفات، الفاظ می‌باشند و مخلوق و حادث، و بین حادث و واجب هیچ ارتباطی نیست. برای توجیه این مناقشه (چگونگی نسبت صفات به ذات حق تعالی) قائل است که «هر حادثی باید به حادث دیگری که مخلوق و فعل حق تعالی است رجوع کند و فعل حق تعالی معنا است از برای الفاظ، به طوری که این الفاظ دال و آن معنا مدلول این الفاظ است و آن مدلول چیزی نیست مگر حقیقت محمد و آل محمد.»

به هر ترتیب آنچه را که شیخ احمد احساسی پیرامون معصومان - علیهم السلام - بیان کرده است، هر چند برگرفته از احادیث بسیاری است که در متون روایی شیعه موجود است، اما ریشه در تفکری دارد که ما آن را در قرون اولیه تاریخ اسلام، به تفکر غلات و مفوضه می‌شناسیم. معصومان - علیهم السلام - به شدت با این ایده به مبارزه پرداخته‌اند؛ علاوه بر اینکه برخی از قدمای شیعه همچون شیخ مفید نیز با چنین سخنانی مخالفت کرده‌اند، تا جایی که وی می‌نویسد: «اینکه ائمه قدیمی الاشباح اند و قبل از حضرت آدم حضور داشته‌اند، خطایی بیش نیست و چنین چیزی درباره بشر نمی‌توان گفت و این گونه سخنان، سخن گروه‌های غالی و جاهلان و حشویه است.»^۳

۱. شرح الزیارة، ج ۱، ص ۸۷ و ج ۴، ص ۶۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۲.

۳. شیخ مفید، مجموع مصنفات، ج ۶، ص ۹۳.

جانشینان شیخ احمد احسائی و فرقه‌های شیخیه

پس از فوت شیخ احمد احسائی یکی از شاگردانش به نام سید کاظم رشتی (۱۲۱۲-۱۲۵۹ هـ. ق) جانشین او گردید. سید کاظم در جوانی به یزد رفت و به شیخ احمد بیوست و سپس رهسپار کربلا شد و تا پایان عمر در آن شهر به تدریس و ترویج مکتب شیخیه پرداخت. وی بالغ بر یکصد و پنجاه کتاب و رساله نوشت که غالباً با زبان رمز و نامفهوم و عباراتی معماگونه، تدوین شده‌اند. مهم‌ترین آنها کتاب شرح القصیده می‌باشد. برخی معتقدند منشأ اکثر آرای نادرست شیخیه نوشته‌های سید کاظم رشتی است و احسائی به آنها اعتقاد نداشته است.^۱ یکی از شاگردان سید کاظم، میرزا علی محمد شیرازی ملقب به باب بود که پس از فوت سید، مدعی جانشینی او شد و پس از آن ادعای بابیت امام غایب و سپس ادعای نبوت کرد.

یکی از شاگردان سید کاظم، حاج محمد کریم خان قاجار (۱۲۲۵-۱۲۸۸ هـ. ق) فرزند حاج ابراهیم خان ظهیرالدوله پسر عمو و داماد فتحعلی شاه قاجار بود. وی مدعی جانشینی سید گردید و فرقه شیخیه کرمانیه را تأسیس کرد.

حاج محمد کریم خان نویسنده‌ای پرکار و در برخی علوم صاحب نظر بود و می‌کوشید میان روش شیخیه و اصول شیعه سازگاری پدید آورد. بنابراین با فراغ بال تحصیل و مطالعه کرد و با پایه‌گذاری مدرسه‌ای بزرگ در کرمان که هم اکنون با نام مدرسه ابراهیمی شناخته می‌شود، به تألیف بیش از دویست و شصت و هفت کتاب و رساله پرداخت که مهم‌ترین آنها کتاب فصل الخطاب و طریق النجاة و ارشاد العوام می‌باشد.^۲ به همین دلیل شیخیه کرمان را شیخیه کریمخانیه نیز نامیده‌اند.

پس از حاج محمد کریم خان، اکثر شیخیه کرمان، فرزندش محمد خان (۱۲۶۳-۱۳۲۴ هـ. ق) را به عنوان رئیس شیخیه پذیرفتند. از او نیز بیش از بیست و چهار کتاب و رساله برجای ماند، که مهم‌ترین آنها کتاب فصل الخطاب و هدایة المسترشدین می‌باشد.^۳ رحیم خان یکی دیگر از فرزندان حاج

۱. السید محسن الامین، پیشین، ج ۲، ص ۵۹، شیخ ابوالقاسم، پیشین ج ۱، ص ۱۴۷؛ محمدباقر خوانساری،

پیشین ج ۱، ص ۲۲۵، مرتضی مدرس چهاردهی، شیخی‌گری و بابی‌گری، ص ۱۴۹.

۲. ابوالقاسم ابراهیمی، پیشین، ج ۱، ص ۸۲، مرتضی مدرس، پیشین، ص ۱۲۹.

۳. شیخ ابوالقاسم ابراهیمی، پیشین ج ۱، ص ۷۱-۵۷ و ج ۲، ص ۳۰۶؛ مرتضی مدرس، پیشین،

محمد کریم خان نیز مدعی نیابت پدر بود و طرفدارانی هم پیدا کرد. از دیگر مدعیان رهبری شیخیه، محمدباقر جندق آبادی، نماینده حاج محمد کریم خان در همدان بود که پیروانش شیخیه باقریه را در همدان ایجاد کردند. اکثریت شیخیه کرمانیه پس از محمد خان برادر کوچک ترش زین العابدین خان (۱۲۷۶-۱۳۶۰ هـ. ق) را به رهبری خویش برگزیدند. پس از او ابوالقاسم خان ابراهیمی (۱۳۱۴-۱۳۸۹ هـ. ق) و سپس عبدالرضا خان به ریاست شیخیه کرمانیه برگزیده شد. پس از مرگ عبدالرضا خان ابراهیمی در سال ۱۳۵۸ شمسی، پیشوایی شیخیه کرمانیه توسط سید عبداللّه موسوی از کرمان به بصره منتقل شد و هم اکنون در مناطقی از کرمان، بهبهان، تهران، خرمشهر و آبادان و همچنین در برخی از مناطق شیعه نشین عراق مانند بصره، پیروان شیخیه کرمانیه به فعالیت مشغول هستند. تعداد پیروان شیخیه را بین پنجاه تا یکصد هزار نفر تخمین زده اند. در آذربایجان نیز علمای بزرگی، به تبلیغ و ترویج آرای شیخ احمد احسائی پرداختند. از علمای شیخیه آذربایجان، سه طایفه مهم قابل ذکر است: نخستین طایفه شیخیه آذربایجان، خانواده حجة الاسلام است. بزرگ این خاندان میرزا محمد مامقانی معروف به حجة الاسلام (م ۱۲۶۰ هـ. ق) است. وی نخستین عالم و مجتهد شیخی آذربایجان است و مدتی شاگرد شیخ احمد احسائی بوده، از او اجازه روایت و اجتهاد دریافت کرد و نماینده او در تبریز بود. وی از کسانی بود که حکم تکفیر و اعدام علی محمد باب را در تبریز صادر کرد. حجة الاسلام سه فرزند دانشمند داشت که هر سه از مجتهدان شیخی به شمار می رفتند و به لقب حجة الاسلام معروف بودند؛ به نام های میرزا محمد حسین حجة الاسلام (م ۱۳۰۳ هـ. ق) و میرزا محمد تقی حجة الاسلام (م ۱۳۱۲ هـ. ق) و میرزا اسماعیل حجة الاسلام (م ۱۳۱۷ هـ. ق).^۱

دومین طایفه شیخیه آذربایجان خانواده ثقة الاسلام است. میرزا شفیق تبریزی معروف به ثقة الاسلام بزرگ این خاندان است. وی نیز از شاگردان شیخ احمد احسائی بوده است. فرزند او میرزا موسی ثقة الاسلام نیز از علمای شیخیه تبریز بود. میرزا علی معروف به ثقة الاسلام دوم یا شهید نیز از همین خانواده است. او در سال ۱۳۳۰ هجری به جرم مشروطه خواهی و مبارزه با روس های اشغالگر تزاری در تبریز به دار آویخته شد. برادر او میرزا محمد نیز از علمای شیخیه

۱. آغابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة، ج ۱، تهران، دانشگاه، ۱۳۴۵، ص ۲۶۶؛ محمدعلی تربیت،

تبریز به شمار می‌رفت.^۱

سومین طایفه شیخیه آذربایجان، خاندان احقاقی است. بزرگ این خانواده میرزا محمداقرا اسکویی (۱۲۳۰-۱۳۰۱ ه. ق) می‌باشد که از مراجع فقه و دارای رساله عملیه بود. او شاگرد میرزا احسن مشهور به گوهر (م ۱۲۶۶ ه. ق) از شاگردان شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی بوده است. فرزند میرزا محمداقرا، میرزا موسی احقاقی (۱۲۷۹-۱۳۶۴ ه. ق) نیز از علما و مراجع بزرگ شیخیه است. او کتابی تحت عنوان احقاق الحق نگاشت و در آن عقاید شیخیه را به تفصیل بیان نمود. پس از این تاریخ، او و خاندانش به احقاقی مشهور شدند. در این کتاب برخی آرای شیخیه کرمان و حاج محمد کریم خان مورد انتقاد و ابطال قرار گرفته است. از جمله فرزندان میرزا موسی احقاقی، میرزا علی (۱۳۰۴-۱۳۸۶ ه. ق)، میرزا احسن و میرزا محمداقرا هستند که از علمای بزرگ شیخیه بودند.^۲ هم‌اینک مرکز این گروه کشور کویت است و ریاست آنان را جوانی به نام میرزا عبدالله بر عهده دارد که مرجع فقهی شیخیه احقاقی می‌باشد. شیخیه کرمان و آذربایجان در اعتقادات، خود را پیرو آرای شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی می‌دانند؛ اما در فروع دین و عمل به تکالیف با یکدیگر اختلاف نظر دارند. کرمانی‌ها از شیوه اخباری‌گری پیروی می‌کنند و به تقلید از مراجع اعتقاد ندارند؛ اما شیخیه آذربایجان به اجتهاد و تقلید معتقدند و از مراجع تقلید خودشان پیروی می‌کنند. البته در عقاید نیز شیخیه آذربایجان بر خلاف شیخیه کرمان، خود نیز به اجتهاد می‌پردازند و آرای شیخ احمد و سید کاظم را بر اساس تلقی خودشان از احادیث تفسیر می‌کنند. علاوه بر این شیخیه کرمان اعتقاد به رکن رابع دارند و در مقابل، شیخیه آذربایجان به شدت منکر اعتقاد به رکن رابع می‌باشد. به عبارت دیگر شیخیه کرمان اصول دین را در چهار اصل خلاصه کرده‌اند که عبارتند از: توحید، نبوت، امامت و رکن رابع. همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در تقسیم‌بندی ایشان دو اصل اعتقادی عدل و معاد حذف شده و اصل دیگری به نام رکن رابع اضافه شده است. کریمخانیه در توجیه این حذف، معتقدند که با اصل توحید که اصل شناخت خدا است، انسان به تمام صفات خداوند پی می‌برد و قائل به صفات ذاتیه و صفات فعلیه او می‌گردد و صفت عدل نیز یکی از همین صفات است، که با توحید معرفت به آن حاصل می‌شود. بنابراین لازم نیست که آن را به طور محزا از بقیه صفات ذکر کرد.

۱. آغابزرگ طهرانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۴۶؛ مرتضی مدرس، پیشین، ص ۱۲۱.

۲. مرتضی مدرس، پیشین، ص ۱۲۸؛ احقاق الحق، ص ۱۶۷، نجف، ۱۳۸۵ هجری.

همچنین معاد از ضروریات دین اسلام است که منکر آن کافر محسوب می‌شود و با اعتقاد به نبوت، اعتقاد به معاد نیز حاصل می‌شود. در نتیجه اصل معاد فرعی از اصل نبوت است. به عبارت دیگر کسی که به نبوت اعتقاد پیدا کرد باید به «کل ماجاء به النبی» نیز معتقد شود و معاد یکی از آنها است.

اما آنچه به عنوان رکن رابع یا اصل معرفت شیعیان بیان می‌کنند، شیعه کامل است که واسطه میان شیعیان و امام غایب می‌باشد. ایشان معتقدند که در هر زمان لزوماً شخصی باید ظهور کند غیر از امام زمان که به نیازهای مردم آگاه باشد و واسطه بین امام عصر و مردم گردد. در این صورت بر همه اهل علم واجب است که مردم را به سوی او دعوت کنند و علمای دیگر نمی‌توانند متصدی امور شوند، مگر به اجازه او و این شخص کسی نیست مگر امام ناطق و یا نایب خاص و یا قطب و یا رکن رابع.^۱

شیخیه آذربایجان، اصول دین را پنج اصل توحید، نبوت، معاد و عدل و امامت می‌دانند و چنین استدلال می‌کنند که شیخ احمد احسائی در ابتدای رساله حیاة النفس و سید کاظم رشتی در رساله اصول عقاید، اصول دین را پنج اصل مذکور می‌دانند و در هیچ یک از کتب و رسائل این دو نفر نامی از رکن رابع برده نشده است.^۲

○ پرسش

۱. فرقه شیخیه توسط چه کسی و چگونه تأسیس شد؟
۲. مبانی اصلی این فرقه چیست و چرا مؤسس آن تکفیر شد؟
۳. تفاوت‌های شیخیه کرمان و آذربایجان چیست؟
۴. منظور از رکن رابع در اصول فکری کریمخانیه چیست؟
۵. طایفه شیخیه آذربایجان از کدام خانواده‌ها تشکیل می‌شود؟

۱. شیخ ابوالقاسم ابراهیمی، فلسفه، سعادت، کرمان، ص ۲۰۵؛ میرزا محمد رضا همدانی، هدیه النملة الی رئیس

الملة، بمبئی ۱۳۳۳ هجری، ص ۱۳؛ میرزا محمد تنکابنی، پیشین، ص ۳۴.

۲. احقاق الحق، پیشین، ص ۱۶۷، ۲۲۳؛ غلام حسین معتمد الاسلام، کلمه ای از هزار، تبریز، شفق، ۱۳۹۸

○ برای مطالعه بیشتر

۱. مدرسی چهاردهی، شیخی گری و بابی گری، تهران، فروغی، ۱۳۴۵ ش.
۲. هانری کربن، مکتب شیخی، فریدون بهمنیار، تهران، تابان، ۱۳۴۶ ش.
۳. شیخ احمد آحسابی، شرح الزيارة الجامعة الكبيرة، بیروت، دارالمفید، ۱۴۲۰ هجری.
۴. محمداقرا الخوانساری، روضات الجنات، تهران، دارالکتب، ۱۳۹۰ هجری.
۵. محمد، خالصی، خرافات شیخیه و کفریات ارشاد العوام، تهران، ۱۳۶۷ هجری.
۶. میرزاحمد، تنکابنی، قصص العلماء، طهران ۱۳۱۹ هجری.
۷. محمدرضا، همدانی، هدیه النملة الی زعیم الملة، بمبئی، ۱۳۳۳ هجری.
۸. محمدهسن، آل الطالقانی، الشیخیه نشأتها و تطورها و مصادر دراستها، بیروت، الامال للمطبوعات، ۱۹۹۵ م.

ضمیمه

نگاهی به فرقه‌های انحرافی و انشعابی از مذهب تشیع

۱. بابیه
۲. بهائیه
۳. اهل حق
۴. نصیریّه
۵. علویان ترک

مقدمه

در طول اعصار و قرون ادیان آسمانی و فرق و مذاهب مربوط به آنها با تحریفات و التقاط‌های متعدد معنوی و لفظی مواجه بوده‌اند این تحریفات در مواردی از سوی دشمنان مغرض و در مواردی دیگر به دست دوستان ناآگاه و ساده‌اندیش و یا سودجو و فرصت طلب به انجام رسیده است. تحریفات به عمل آمده در آموزه‌های ادیان با ایجاد تغییرات کلی در آموزه‌های یک دین و یا با حذف برخی از آموزه‌ها و افزودن مطالب دلخواه تحریف‌گران به وجود آمده است. این تحریفات در برخی موارد موجب گردیده است تا روح حاکم بر آن دین و آئین بطور کلی دگرگون گردد. در مواردی نیز با تلفیق و التقاط آموزه‌های ادیان و فرق مختلف نحلۀ فکری خاصی شکل گرفته است. نمونه‌های متعددی از پیدایش چنین فرقه‌ها و نحله‌ها را در تاریخ ادیان می‌توان یافت؛ مانند آئین سیک که در قرن دهم هجری قمری در بستر فرهنگی شبه قاره هند، به دست فردی بنام نانگ^۱ شکل گرفت.^۲ این آئین را می‌توان نمونه روشنی از التقاط دینی دانست. آموزه‌های این آئین ترکیبی است از برخی آموزه‌های دین اسلام و آئین هندو. مذهب تشیع نیز از این قاعده مستثنی نبوده و از گزند تحریف در امان نمانده است. دست تحریف‌گران گاه برخی از آموزه‌های این مذهب را نشانه گرفته‌اند و گاه با تحریک دشمنان و معاندان و در برخی موارد استعمارگران به تأسیس فرقه‌های انشعابی و انحرافی دست یافته‌اند. در این ضمیمه تعدادی از این فرقه‌های انحرافی جهت اطلاع دانش‌طلبان ارجمند مورد بحث و نقادی قرار می‌گیرند. بی‌گمان رشد علمی و آگاهی از رهنمودهای ائمه اطهار(ع) و عمل به دستورات این بزرگواران و عنایت خاصه حضرت صاحب امر(ع) حقیقت تشیع به عنوان تنها طریق رستگاری همواره پایدار و پرچم آن تا قیام صاحب اصلی آن در اهتزاز خواهد بود.

1. Na/Nak

۲. ر.ک: هیوم زابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، فصل پنجم و هلم هاردی. فرید، ادیان آسیا، ترجمه گواهی، فصل هفتم.

فرقه‌های انشعابی و انحرافی

(۱)

بابیه

سیدعلی محمد شیرازی، معروف به «باب» بنیان‌گذار فرقه‌بابیه است و از آنجا که او در ابتدای دعوتش و با الهام از سخنان شیخ احمد احسایی و شاگردش سید کاظم رشتی، مدعی بابت امام دوازدهم شیعیان بود و خودش را حلقه‌اتصال و ارتباط با امام زمان می‌دانست، ملقب به «باب» گردید و پیروانش «بابیه» نامیده شدند.

سیدعلی محمد در سال ۱۲۳۵ هجری / ۱۸۱۹ میلادی در شیراز متولد شد. در کودکی به مکتب شیخ محمد عابد که از شاگردان احسایی و رشتی بود رفت و خواندن و نوشتن آموخت. در سن نوزده سالگی به کربلا رفت و در درس سید کاظم رشتی حاضر شد و با مسائل عرفانی و تأویلی آیات و احادیث و تفاسیر باطنی آنان و مسائل فقهی به روش شیخیه آشنا شد. البته پیروانش اصرار دارند که سیدعلی محمد را فردی درس‌نخوانده و به اصطلاح «آمی» معرفی کنند و با این ادعا معجزه بودن سخنان و کلامش را به اثبات برسانند و نوشته‌هایش را وحی منزل قلمداد کنند.^۱

پس از درگذشت سید کاظم رشتی (م ۱۲۵۹ هـ. ق) شاگردان و مریدانش برای یافتن «رکن رابع» که مصداق شیعه کامل باشد به تکاپو افتادند. در این باره میان چند تن از شاگردان سید کاظم رقابت سختی در گرفت که از جمله سیدعلی محمد نیز در آن شرکت کرد. هیچ‌کدام از

۱. نبیل زرنندی، مطالع الانوار، ترجمه: عبدالحمید اشراق خاوری، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع، ص ۶۲؛ احمد یزدانی، نظر اجمالی در دیانت بهائی، مؤسسه ملی مطبوعات امری، ص ۹؛ سیدمحمدباقر

شاگردان سید کاظم که همگی شیخی مسلک بودند - و بعدها سید علی محمد آنها را حروف حی (ح = ۸، ی = ۱۰) نامید - از او پیروی کردند.^۱

سید علی محمد در آغاز کار بخش هایی از قرآن را با روشی که از مکتب شیخیه آموخته بود، تأویل و تفسیر کرد و تصریح کرد که از سوی امام زمان مأمور به ارشاد مردم است. سپس مسافرت هایی به مکه و بوشهر کرد و دعوت خود را آشکار ساخت. مریدانش نیز در نقاط دیگر به تبلیغ ادعاهای علی محمد پرداختند.^۲

پس از مدتی که عده ای به او گرویدند، ادعای خود را تغییر داد و خود را مهدی موعود خواند و با کمال شگفتی پس از آن ادعای نبوت و رسالت خویش را مطرح کرد و مدعی شد که دین اسلام نسخ شده است و خداوند دین جدیدی همراه با کتاب آسمانی تازه به نام بیان بر او نازل کرده است. او کتاب بیان خود را برتر از قرآن پنداشت و خود را برتر از همه پیامبران. نیز به اینجا بسنده نکرد و در پایان خودش را با ذات خداوند سبحان یگانه پنداشت و مظهر نفس پروردگار دانست.^۳

در زمانی که علی محمد هنوز از ادعای باییت امام زمان - علیه السلام - فراتر نرفته بود، به دستور والی فارس در سال ۱۲۶۱ هجری دستگیر و به شیراز فرستاده شد و پس از آنکه با حضور ناصرالدین میرزا، ولیعهد قاجار در مناظره با علمای شیعه شکست خورد، اظهار ندامت کرد، و توبه نامه ای به خط خودش نوشت.^۴ پس از این واقعه او را به قلعه ماکو تبعید کردند و در همین قلعه با مریدانش مکاتبه داشت و پس از اینکه شنید آنان در کار تبلیغ دعآوی او می کوشند، با اشتیاق تمام کتاب بیان را در همان قلعه نوشت. در سال ۱۲۶۴ هجری وی را از قلعه ماکو به قلعه چهریق در نزدیکی ارومیه منتقل کردند و چون پیروانش از دستگیری و زندانی شدن باب به خشم آمده، سر به شورش برداشتند، میرزا تقی خان امیر کبیر صدر اعظم ناصرالدین شاه تصمیم به قتل علی محمد و فرونشاندن فتنه بابیه گرفت. بدین رو از برخی علما فتوای قتل باب را درخواست

۱. عبدالحسین آیتی، الکواکب الدرّیه فی مآثر البهائیه، ج ۱، چاپ مصر، ۱۳۴۲ هجری، ص ۲۰؛ اسدالله مازندرانی، اسرار الآثار، حرف الف ۱۹۱، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع.

۲. نبیل زرنندی، پیشین، ص ۳۲۰.

۳. بیان فارسی، چاپ سنگی، ص ۵۵، ۷۴ و ۱۱۳ - ۱۱۵؛ عبدالحسین آیتی، پیشین، ج ۱، ص ۲۲۴.

۴. رضا قلی خان هدایت، روضة الصفاى ناصری، ج ۱۵، اساطیر، تهران، ۱۳۸۰ ش، ص ۸۳۴.

نمود و پس از آنکه علمای تبریز فتوا به قتل وی دادند، در سال ۱۲۶۶ هجری در میدان تبریز به جرم ارتداد به دار آویخته و تیرباران شد.^۱

آرا و عقاید باب

عقاید باب را می‌توان عقایدی آمیخته با تعالیم صوفیان، باطنیان، غلات شیعه و شیخیه دانست که با برداشتی باطنی از برخی آیات و روایات و تغییر و تبدیل آنها و احکام و قوانین جدید به صورت یک مذهب و مسلک دانست. سیدعلی محمد باب آرا و عقاید متناقضی ابراز داشت. وی در کتاب بیان که آن را کتاب آسمانی خویش می‌دانست، خود را برتر از همه انبیای الهی و مظهر نفس پروردگار می‌خواند و عقیده داشت که با ظهورش آیین اسلام منسوخ و قیامت موعود در قرآن به پا شده است. «باب» و پیروانش برای خارج شدن از بن‌بست در مسائل کلامی چون امامت، خاتمیت، نبوت و قیامت، به حربه تأویل متوسل شده‌اند. در بحث خاتمیت پیامبر اسلام معتقدند که خاتمیت و اولیت یکی است و خاتم و اول یک معنا دارد و همه پیامبران را هم می‌توان «خاتم الانبیاء» گفت و هم «اول الانبیاء»؛ چه اول به دنیا آمده باشند چه آخر؛ زیرا معنای خاتمیت و اولیت مفهومی نسبی است. بدین معنا که هر پیامبری نسبت به دوره نبوتش هم اول است و هم آخر و خاتم.^۲ منظور باب از بیان این‌گونه مطالب، توجیه پیامبری خویش و عدم خاتمیت برای پیامبر اسلام بود؛ چراکه به موجب «خاتمیت»، پیامبر اسلام آخرین پیامبر است و پس از او تا قیامت، پیامبری نخواهد آمد و با این اصل ادعای پیامبری «باب» مورد قبول واقع نمی‌شد. از این رو با تأویل مذکور از بحث خاتمیت توانست خودش را به عنوان منسوخ‌کننده آیین اسلام مطرح سازد. البته ادعای نبوت و نسخ شریعت اسلام از سوی سیدعلی محمد با آرا و عقاید هیچ کدام از علمای امامیه سازگار نیست و حتی در نوشته‌های شیخ احمد احسایی و سید کاظم رشتی که سیدعلی محمد آن دو را از رهیافتگان و برگزیدگان و باب‌های الهی می‌داند که پیش از او ظهور کرده‌اند نیز یافت نمی‌شود. علاوه بر این، ادعای نبوت از سوی سیدعلی محمد چنان مضحک و بی‌پایه و اساس بود که شماری از طرفدارانش پس از

۱. عبدالحسین آیتی، پیشین، ص ۲۳۳؛ رضاقلی‌خان هدایت، پیشین، ج ۱۵، ص ۸۵۱۴؛ میرزا محمدباقر خوانساری، روضات الجنات، ج ۳، مکتبه اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۱ هجری، ص ۳۴۳.

۲. حسینعلی نوری، کتاب ایقان، چاپ مصر، فرج‌الله زکی، ص ۱۲۷.

شنیدن آن از ارادت به وی دست برداشتند.^۱

علی محمد شیرازی ظهور خود را در ردیفِ ظهور انبیای گذشته، مانند حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) و حضرت محمد (ص) قرار می‌داد و معتقد بود که با ظهورش دین جدیدی به نام «بیان» تحقق پذیرفته است. وی همچنین اعتقاد داشت «هر ظهوری، قیامتِ ظهور قبلی است و شیء تا به حکم کمال نرسد قیامت آن نمی‌شود. بنابراین قیامت دیانت یهود، ظهور حضرت عیسی بوده است و قیامت و کمال دین عیسی در ظهور محمد (ص) و قیامت و کمال دین محمد (ص) در ظهور علی محمد شیرازی یا صاحب بیان است و قیامت و کمال دین بیان، در ظهور «من یظهره الله» (کسی که خدا او را آشکار می‌کند) خواهد بود». وی با این استدلال، خود را مبشر ظهور پیامبر بعدی شمرد و او را من یظهره الله خواند، و در ایمان پیروانش بدو تأکید فراوان کرد.^۲

به هر ترتیب در یک جمع‌بندی می‌توان چنین گفت که علی محمد شیرازی در سخنان و نوشته‌هایش توحید، نبوت و امامت را انکار نموده و آیین جدیدی را ادعا کرده و اسلام و مذهب شیعه را انکار و منسوخ دانسته است. وی در مدت شش سالی که در میان مردم معروف و مشهور گردید و طرفدارانی یافت، پی‌درپی ادعاهای خود را تغییر می‌داد و همان‌طور که گفته شد ابتدا به «سید ذکر» مشهور شد و ادعای ذکریت نمود. بعد از آن ادعای بابیت کرد و خود را نایب خاص امام غایب خواند. پس از آن دعوی مهدویت نمود و نهایتاً ادعای نبوت خویش را مطرح ساخت.^۳

البته منشأ چنین سخنانی را باید در برخی از اخبار و روایت‌هایی یافت که در مورد ظهور امام غایب آمده است که بر طبق آنها، چون آن امام آشکار شود، کتاب و شریعتی جدید آورد. بدین معنا که چنان اصلاحاتی در دین اسلام به وجود آورد که مسلمانان می‌پندارند دین او شریعت تازه و نو می‌باشد. بر این مبنا بود که علی محمد شیرازی از این‌گونه اخبار سود جست، دعاوی خود را مطرح کرد.

علاوه بر این اوضاع نابسامان اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران و نیز ناامید شدن مردم

۱. نبیل زرنندی، پیشین، ص ۲۹۸؛ عبدالحسین آیتی، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. بیان فارسی، ص ۱۶۳.

۳. سیدعلی محمد، بیان، ص ۱۲۴، ۱۴۷، ۲۶۶.

ستم‌دیده از کارگزاران حکومت قاجار و نیز ناامنی و ستم و بی‌قانونی، امید مردم را به سوی ظهور مهدی موعود معطوف گردانیده بود و عقاید شیخ احمد احسائی و مژده‌های سید کاظم رشتی در مورد نزدیکی زمان ظهور امام غایب نیز این انتظار را تأیید می‌کرد. از طرفی برخورد ناصحیح حکومت قاجار با مسئله باب و بابیان، باعث شد که عقاید باب در یک نهضت اجتماعی فراگیر تجلی نماید. تعالیم باب نیز به نوبه خود چیزی جز محو کردن تمام کتب دینی و علمی و ادبی و اخلاقی است. از نظر او بابیان نباید جز به آیات بیان و آثار و تفاسیر شهادی بیان به هیچ دلیل و برهان دیگری ایمان آورند و همه را باید محو کنند. او نسبت به کسانی که آیین او را نپذیرفتند، خشونت بسیاری را سفارش کرده است و از جمله وظیفه فرمانروایان را این می‌داند که نباید جز بابی‌ها کسی را بر روی زمین باقی گذارند.

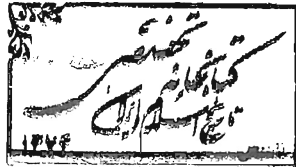
همچنین به گفته او واجب است منهدم ساختن ابنیه و بقاع روی زمین از کعبه و قبور انبیا و ائمه گرفته تا تمام مساجد و کلیساها و هر بنایی که به اسم دیانت برپا می‌باشد، واجب است. وی مطهرات را پنج چیز می‌داند که عبارتند از «آتش، هوا، خاک، آب و کتاب بیان» و برای طهارت باید ۶۶ مرتبه بر جسم نجس، الله اطهر، بخوانند تا پاک شود. همچنین لباس ابریشم و استفاده از طلا و نقره را برای مرد حلال کرد.^۱

○ پرسش

۱. فرقه بابیه چگونه و توسط چه کسی پایه گذاری شد؟
۲. پایه گذار فرقه بابیه چه ادعاهایی داشت؟
۳. توجیه باب برای موضوع خاتمیت چه بود؟
۴. چه عواملی باعث گسترش بابی گری در ایران شد؟
۵. سرانجام باب و پیروان او چه شد؟

○ برای مطالعه بیشتر

۱. مصطفی حسینی طباطبایی، ماجرای باب و بهاء، انتشارات روزنه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۲. یوسف فضایی، تحقیق در تاریخ و فلسفه بابی گری، بهائی گری و کسروی گرایی، مؤسسه مطبوعاتی فرخی، تهران.
۳. محمد محمدی اشتهاردی، بابی گری و بهائی گری، کتاب آشنا، قم، ۱۳۷۸ ش.
۴. یحیی نوری، خاتمیت پیامبر اسلام و ابطال علل بابی گری، مجمع المعارف، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۵. مرتضی مدرسی چهاردهی، شیخی گری و بابی گری، کتاب فروشی فروغی، بی تا.
۶. عبدالرزاق الحسن، البایون فی التاریخ، مطبعة العرفان، صیدا، ۱۹۳۱ م.
۷. عباس کاظم مراد، البایة والبهائية و مصادر دراستها، مطبعة الارشاد، بغداد ۱۹۸۲ م.



(۲) بهائیه

بهائیه، فرقه‌ای منشعب از بایبه است. بنیان‌گذار آیین بهائیت، میرزا حسین‌علی نوری معروف به بهاء‌الله است و این آیین نیز نام خود را از همین لقب گرفته است. پدرش از منشیان محمدشاه قاجار و مورد توجه قائم‌مقام بود و بعد از قتل قائم‌مقام از مناصب خود برکنار شد و به شهر نور رفت. میرزا حسینعلی در سال ۱۲۳۲ هجری متولد شد و آموزش‌های مقدماتی و ادبیات فارسی و عرب را زیر نظر پدرش گذراند.^۱ پس از ادعای باییت توسط سیدعلی محمد شیرازی از نخستین کسانی بود که به او گروید و در شمار مبلغان بسیار فعال باب به ترویج آرا و عقاید او در نور و مازندران پرداخت.^۲ بر اثر تبلیغات وی برخی از برادرانش از جمله برادر کوچک‌ترش میرزا یحیی معروف به «صبح ازل» به آیین باب پیوستند. پس از اعدام علی محمد باب، میرزا یحیی ادعای جانشینی وی را کرد و عموم پیروان باب به جانشینی وی معتقد شدند و چون در آن زمان میرزا یحیی بیش از نوزده سال نداشت، برادرش میرزا حسین‌علی زمام کارها را در دست گرفت.^۳ نقش فعال میرزا حسین‌علی در اقدامات بابیان و تصمیم‌گیری‌های امیر کبیر برای فرونشاندن فتنه بابیان موجب شد که در سال ۱۲۶۷ هجری میرزا حسین‌علی به کربلا تبعید شود؛ اما پس از چند ماه، با برکناری امیر کبیر و صدارت میرزا آقاخان نوری به توصیه شخص صدر اعظم به تهران بازگشت و

۱. شوقی افندی، قرن بدیع، ج ۲، ترجمه: نصرالله مودت، تهران، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۲۳ بدیع، ص ۵۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۰۵؛ اشراق خاوری، تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، لجنة ملی نشر آثار امری، طهران، بدیع ۱۰۳، ص ۹۳.

۳. همان، ص ۷۹.

در همین سال متهم گردید که در طراحی سوءقصد به جان ناصرالدین شاه با گروهی از بایبان دخالت داشته است. بدین ترتیب برای بار دوم دستگیر شد؛ اما حسین علی به سفارت روس پناه برد و مورد حمایت سفیر روس قرار گرفت. سرانجام با توافق دولت ایران و سفیر روس، میرزا حسین علی به عراق منتقل شد.^۱

او پس از رسیدن به بغداد نامه‌ای به سفیر روس نگاشت و از وی و دولت روس برای این حمایت قدردانی کرد. در بغداد نیز نماینده دولت انگلیس و دولت فرانسه با وی ملاقات کرده، حمایت دولت‌های خویش را به او ابلاغ، و حتی تابعیت انگلستان و فرانسه را نیز به او پیشنهاد کردند. والی بغداد نیز با حسین علی و بایبان با احترام رفتار کرد و حتی برای آنها مقرری تعیین نمود.^۲

میرزا یحیی که عموم بایبان او را جانشین بلامنازع باب می‌دانستند، با لباس درویشی مخفیانه به بغداد رفت و چهارماه زودتر از بهاء‌الله به بغداد رسید. در این هنگام بغداد و کربلا و نجف مرکز اصلی فعالیت‌های بایبان شد و روزبه‌روز بر جمعیت آنان افزوده می‌شد. در همین دوران برخی از بایبان، از جمله نه‌نفر از رهبران ایشان مدعی «مَنْ يظْهَرُ اللَّهَ» شدند. می‌دانیم که علی محمد باب به ظهور فرد دیگری پس از خود که او هزارسال بعد از او می‌آید بشارت داده بود و از بایبان خواسته بود به او ایمان آورند. اما شماری از رهبران بابت به این موضوع اهمیت ندادند و خود را «مَنْ يظْهَرُ اللَّهَ» یا «موعود بیان» دانستند. بسیاری از این افراد با همکاری میان حسین علی و یحیی کشته شده و یا از ادعای خود دست برداشتند. با اذیت و آزار بایبان و تعرض ایشان به مسلمانان و به‌ویژه زائران ایرانی عتبات عالیات و به درخواست دولت ایران سرانجام دولت عثمانی بایبان را از عراق به استانبول و بعد از چهارماه به اردنه منتقل کرد. در همین زمان حسین علی ادعای مقام «مَنْ يظْهَرُ اللَّهَ» کرد و مقدمهٔ انشعاب در میان بایبان گردید. گروهی از بابی‌ها ادعای او را نپذیرفتند و بر جانشینی میرزا یحیی (صبح ازل) باقی ماندند و ازلی نام گرفتند و پیروان میرزا حسین علی (بهاء‌الله) بهائی خوانده شدند.^۳

میرزا حسین علی با ارسال نامه‌هایی به بایبان آنان را به دین جدید فراخواند و طولی نکشید

۱. اشراق خاوری، پیشین، ص ۷۷؛ شوقی افندی، پیشین، ج ۲، ص ۶.

۲. شوقی افندی، پیشین، ص ۱۳۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۹۲-۲۲۰.

که بیشتر آنان به بهاء‌الله پیوستند. منازعات در ادرنه شدت گرفت و ازلی‌ها و بهائی‌ها با نوشتن کتاب و تهمت و افترا همدیگر را تحریک می‌کردند تا جایی که بهاء‌الله برادرش صبح ازل را مسموم کرد. حکومت عثمانی برای پایان دادن به اختلافات، بهاء‌الله و پیروانش را به عکا در فلسطین و صبح ازل را به قبرس فرستاد.^۱

بهاء‌الله نه سال در قلعه‌ای در عکا تحت نظر بود و سپس در سن هفتاد و پنج سالگی در سال ۱۳۰۸ هجری در شهر حیفا درگذشت. میرزا حسین علی پس از ادعای مقام «من یظهره الله» با نوشتن نامه‌هایی (الواح) برای سلاطین و رهبران دینی جهان مدعی ربوبیت و الوهیت شد. وی خود را خدای خدایان، آفریدگار جهان، کسی که «لم یلد و لم یولد» است، خدای تنهای زندانی، معبود حقیقی «رب مایری و ما لایری» نامید. پیروانش نیز پس از مرگ او همین ادعاها را درباره‌اش تکرار کردند و در نتیجه پیروانش نیز خدایی او را پذیرفتند و قبر او را قبله خویش قرار دادند. وی علاوه بر ربوبیت، شریعت جدیدی ابداع کرد و کتاب اقدس را که بهائیان، نسخ همه کتب مقدس می‌دانند نوشت. او در این کتاب به تقلید از قرآن آیاتی مانند آیات قرآن را بازگو کرده و سعی نموده است در کلماتش از آیات قرآنی استفاده نماید. به عنوان مثال در مقابل آیه «ان عدة الشهور عند الله اثنا عشر شهراً^۲ چنین می‌نویسد: «ان عدة الشهور السنة تسعة عشر شهراً...».^۳

بهاء‌الله بر خلاف باب که به از بین بردن همه کتاب‌های غیربابی و قتل عام مخالفان فرمان داده بود، اساس آیین بهائیت را بر رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل، قرار داد. او علاوه بر کتاب اقدس چند کتاب دیگر از جمله ایقان، اشراقات و الواح السلاطین را نگاشته است و می‌توان گفت مهم‌ترین برهان او بر حقانیت ادعایش همانند سید باب، سرعت نگارش و زیبایی خط بود؛ هر چند نوشته‌هایش مملو از اغلاط املایی، انشایی و نحوی است. به هر ترتیب، بهاء‌الله همچون علی محمد، دین اسلام را منسوخ اعلام نمود و دین جدیدی را آغاز کرد و در هر جا به تناسب موقع و مقام و شخص طرف خطاب، دعاوی متفاوتی داشته است. گاهی خود را مصداق کنه ذات حق - جل و عزه - و زمانی از اریکه الوهیت فراتر رفته و خود

۱. همان، ص ۲۳۲.

۲. سوره توبه، آیه ۳۶.

۳. میرزا حسین علی نوری، اقدس، ص ۳۴؛ شوقی افندی، پیشین، ج ۲، ص ۷۵.

را خدای خدایان خوانده است. وی در پایان عمر از موضع الوهیت، پیروانش را به وحدت و پیروی از جانشینانش تشویق نمود.

بهائیت پس از مرگ بهاء

با مرگ میرزا حسین علی در سال ۱۳۰۸ هجری، پسر ارشدش به نام عباس افندی (۱۲۶۰-۱۳۴۰ ه.ق) که بعدها عبدالبهاء لقب گرفت جانشین پدر شد و رهبری بایمان و بهائیان را بر عهده گرفت. او تلاش گسترده‌ای را برای نشر تعالیم بهاء الله آغاز کرد و به تبلیغات فراگیر در این زمینه دست زد. وی که در محیط حکومت عثمانی و در داخل ایران مجالی برای تبلیغ نمی‌یافت، در سال ۱۹۱۱ میلادی به اروپا سفر کرد و در سال ۱۹۱۲ میلادی نه‌ماه در آمریکا توقف نمود و بر خلاف میرزا حسین علی به جای روسیه با انگلستان، سپس با آمریکا رابطه‌ای ویژه برقرار نمود تا جایی که از سوی دولت انگلیس به مدال قهرمانی (KNIGHTHOOD) مفتخر گردید و به عنوان «سر» (SIR) ملقب شد.^۱

مسافرت‌های عبدالبهاء به اروپا و آمریکا سرآغاز تحولات جدیدی در آرا و عقاید بهائیان گردید؛ به طوری که پیش از آن آیین بهائی به عنوان یک آیین انشعابی از اسلام یا تشیع و یا شاخه‌ای از متصوفه شناخته می‌شد و رهبران بهائی نیز برای اثبات حقانیت خویش به آیات قرآن و احادیث استناد می‌کردند و حتی احکام آنان با متون فقهی اسلامی تشابه زیادی داشت؛ اما فاصله گرفتن رهبران بهائی از ایران و مهاجرت به استانبول و بغداد و فلسطین و در نهایت به غرب، عملاً سمت و سوی این آیین را تغییر داد و آن را از صورت آشنای دین‌های شناخته‌شده، به ویژه اسلام، دور کرد.

عبدالبهاء در سفرهای خود تعالیم باب و بهاء را با آنچه در قرن نوزدهم در غرب، خصوصاً تحت عناوین روشنگری و مدرنیسم و اومانیزم متداول بود، آشتی داد. وی تعالیم دوازده‌گانه بهائیت را با الهام از همین آموزه‌ها تدوین و عرضه کرد که عبارتند از: ترک تقلید، تطابق دین با علم و عقل، وحدت اساس ادیان، بیت‌العدل، وحدت عالم انسانی، ترک تعصبات، الفت و محبت میان افراد بشر، تعدیل معیشت عمومی، تساوی حقوق زنان و مردان، تعلیم و تربیت اجباری، صلح عمومی و تحریم جنگ و وحدت خط و زبان.^۲

۱. شوقی افندی، پیشین، ج ۳، ص ۳۹۹.

۲. عباس افندی، رساله دیانت جهانی بهائی، ۱۳۲۶ ش، لجنه ملی جوانان بهائی، ۱۲۳ بدیع، ص ۲۰.

تعالیم دوازده گانه مذکور اگرچه در ظاهر بسیار جذاب و زیبا است و از طرفی از جمله شعارهای تبلیغاتی مؤثر، در جذب افراد بهائی به این آیین می باشد، اما با عملکرد رهبران و پیروان آن در گذشته و حال خصوصاً برنامه های اعمال شده از سوی «بیت العدل اعظم» بهائیان مغایرت بسیار دارد؛ زیرا:

اولاً؛ در این تعالیم از وحدت عالم انسانی و ترک تعصبات دینی سخن به میان آمده است؛ به طوری که از نگاه بهائیان هر انسانی مشمول الطاف جلیل اکبر می باشد؛ در حالی که در نوشته های بهاء و عبدالبهاء و جانشینان او، مخالفین با القابی چون گوساله، حیوان درنده و اهل دوزخ و گمراه کننده یاد شده است و ریختن خون مسلمانان حلال و آزار و اذیت ایشان مباح می باشد.^۱

ثانیاً؛ عبدالبهاء مردم جهان را به حقیقت و نهی از تقلید تشویق می کند؛ در حالی که خودش اختیار بشر را به تشکیلات اداری واقع در اسرائیل به نام «بیت العدل» - که امروزه در دست افراد بی اعتقاد و وابسته به سازمان های جاسوسی است - داده است.

ثالثاً؛ بهائیان با الهام از این تعالیم و برای جذب افکار عمومی جهانبیان نیز الفت و محبت میان بشریت و تحریم جنگ و صلح عمومی، تبلیغات گسترده ای را در مجامع بین المللی آغاز کرده اند، اما بسیاری از مسلمانان و خصوصاً شیعیان و زوآر عتبات هنوز فجایع اسفناک آنان را در کربلا و نجف فراموش نکرده اند و از طرفی جهان اسلام اتحاد رهبران این آیین را با غاصبان اشغالگر قدس (صهیونیسم جهانی) به منظور ریشه کن کردن اسلام از خاطر نمی برد.

به عبارت دیگر، بهائیان خود را زیر بیرق کشوری قرار داده اند و «سرنوشت خود را به سرنوشت رژیم گره زده اند»^۲ که روزانه ده ها نفر از مسلمانان را با بیرحمی تمام به شهادت می رساند.

رابعاً؛ بهائیان و عبدالبهاء بر تساوی حقوق زن و مرد پافشاری بسیاری می کنند؛ در حالی که به عنوان مثال در اصل دیانت بهائی بین زن شهری و زن روستایی تفاوت فاحش قائل شده اند؛ به طوری که مهریه زن شهری را ۱۹ مثقال طلا و مهریه زن روستایی را ۱۹ مثقال نقره قرار داده اند. به هر ترتیب در سال ۱۹۲۱ میلادی با مرگ عبدالبهاء، شوقی افندی ملقب به شوقی ربانی

۱. فضل الله مهدی، پیام پدر، ص ۲۱۲، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

۲. مجله اخبار امری، بهائیت ایران، ص ۶۰، دی ماه ۱۳۴۰.

فرزند ارشد دختر عبدالبهاء زعامت بهائیان را به عهده گرفت که تا سال ۱۹۷۵ میلادی ادامه یافت. شوقی بر خلاف نیای خود دارای تحصیلات رسمی در آکسفورد و دانشگاه آمریکایی در بیروت بود و نقش مؤثری در تاریخ بهائیه ایفا نمود.

وی با توسعه تشکیلات اداری و تأسیس تشکیلاتی به نام «بیت العدل» و معبدهای قاره‌ای موسوم به «مشرق الاذکار» فرایند گسترش آیین بهائی را در دهه شصت میلادی در اروپا و آمریکا سرعت بیشتری داد. در زمان حیات شوقی افندی حکومت اسرائیل در فلسطین اشغالی تأسیس شد و شوقی از تأسیس این دولت حمایت کرد و مراتب دوستی بهائیان را نسبت به کشور اسرائیل، به رئیس‌جمهور آن ابلاغ نمود. وی تصمیم گرفت تا فلسطین اشغالی را مرکز اصلی بهائیان قرار داده، دولت یهود را به عنوان پناهگاه و تکیه‌گاه این فرقه درآورد.^۱

تشکیلات بهائیان که شوقی افندی به آن «نظم اداری امر الله» نام داد، زیر نظر مرکز اداری روحانی بهائیان در شهر حیفا (در فلسطین اشغالی) اداره می‌گردد. بنابه توصیه شوقی این تشکیلات به شخص مطمئن به نام «چارلز میسنی ریمی» آمریکایی واگذار شد.^۲

از این‌رو وقتی که شوقی افندی در سال ۱۳۳۶ ش (۱۹۵۷ م) به طرز مشکوکی در لندن جان سپرد، «میسنی ریمی» فرزند یکی از روحانیون کلیسای اسقفی جای وی را گرفت و گروه «بهائیان ارتدوکس» را پدید آورد که امروزه در آمریکا و هندوستان و استرالیا و چند کشور دیگر پراکنده‌اند.

از سوی دیگر بهائیان ساکن در فلسطین اشغالی رهبری «ریمی» را نپذیرفتند. آنان با انتخاب همسر شوقی افندی، روحیه ماکسول و تعدادی از منتخبان شوقی ملقب به «ایادیان امر الله» اکثریت بهائیان را به خود جلب و مخالفان خویش را طرد و بیت‌العدل را در سال ۱۹۶۳ میلادی تأسیس کردند. از این گروه هم‌اینک سه نفر از جمله روحیه ماکسول در قید حیات هستند و با کمک افراد منتخب بیت‌العدل که به «مشاورین قاره‌ای» معروف‌اند، رهبری اکثر بهائیان را بر عهده دارند.^۳

در سال‌های اخیر عده‌ای دیگر از بهائیان به رهبری جوانی از بهائیان خراسان به نام جمشید معانی، که خود را «اسماء الله» می‌خواند، گروه دیگری از بهائیان را تشکیل دادند که در

۱. شوقی افندی، پیشین، ج ۴، ص ۳۱.

۲. اسماعیل رائین، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، مؤسسه تحقیقی، ص ۱۵۰.

۳. همان، ص ۱۹۰؛ فضل الله مهتدی، پیام پدر، ص ۲۲۲، امیر کبیر، تهران، ۳۵۳۶=۱۳۵۶.

اندونزی، هند، پاکستان و آمریکا پراکنده‌اند.

بر طبق آمارهای بهائیان، جمعیت جامعه بهائی را تا سال ۱۹۹۲ میلادی بالغ بر پنج میلیون نفر تخمین زده‌اند و در ۱۱۸ کشور دارای یکصد و شانزده هزار مرکز تبلیغی هستند و از حیث انتشار در جهان بعد از مسیحیت در رتبه دوم قرار دارند که البته این آمار اغراق آمیز است.

حیفا در فلسطین اشغالی مرکز جهانی جامعه بهائی و مقر بالاترین شورای اداری جهانی بهائی به نام بیت العدل اعظم می‌باشد و به دلیل مزار باب گنبدی بر دامن کوه کرمل و مزار بهاء الله و در طرف دیگر خلیج حیفا در خارج از شهر عکا از نظر بهائیان مقدس‌ترین نقاط جهان و قبله بهائیان محسوب می‌شود.

همان‌طور که گفته شد جامعه بهائی برای پیشبرد برخی اهداف خویش، در تبلیغات گسترده‌ای همراه با شعارهای فریبنده همچون تساوی زن و مرد، پایان بخشیدن به جنگ و جدال نژادی و قومی و عدالت اجتماعی برای همه، به دنبال جذب افکار عمومی و جهانی برای براندازی اسلام در جهان تلاش می‌کند.

○ پرسش

۱. رابطه بهائیه با بایبه را بیان کنید.
۲. مهم‌ترین ادعای بهاء‌الله بر صدق نبوت خود چیست.
۳. تاریخ بهائیت بعد از بهاء‌الله را بیان کنید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. شوقی افندی، قرن بدیع.
۲. میرزا جانی کاشانی، نقطة الکاف.
۳. نجفی، بهائیان.
۴. زاهدانی، بهائیت در ایران.

آیین و باورهای بهائیت

اگرچه بهائیان آیین بهاء را شریعتی مستقل از سایر ادیان می‌پندارند که توسط بهاء‌الله پایه‌گذاری شده است، اما حقیقت آن است که بهائی‌گری از نگاه تاریخ، فلسفه، عقاید و احکام ادامه‌بازی‌گری و شکل تکامل‌یافته و منظم آن آیین است. به عبارت دیگر، با اصلاحاتی که بهاء‌الله و جانشینانش در باورها و احکام علی محمد شیرازی کردند، آیین بهاء متولد گردید. بدین‌رو آنچه از عقاید و احکام بابیه ذکر شده است، احکام و عقاید بهائیان را نیز دربرمی‌گیرد که برخی از آنها عبارتند از:

الف. اعتقاد به تجلی و تجسد خداوند در میرزا حسین علی

شاید به سادگی باورکردنی نباشد که در نوشته‌های میرزا حسین علی نوری، از الوهیت و ربوبیت وی سخن رفته باشد؛ به گونه‌ای که او خود را «اصل قدیم» و «رب جلیل» خوانده و زمین و آسمان را ساخته دست توانای خود، همه انسان‌ها حتی فرشتگان و مردگان هزارسال پیش را بنده خاکسار و آفریده ناچیز خویش دانسته است.^۱ هر چند بهائیان معتقدند که منظور بهاء از بیان این‌گونه عبارات، «رجعت عیسی» است، اما در حقیقت ادعای او الوهیت بوده است.^۳

ناگفته نماند که ادعای ربوبیت، ریشه تاریخی دارد. بدین‌رو پیامبران برای زدودن این فکر با ادله عقلی و نقل آیات الهی، بخش وسیعی از دعوتشان را به پرستش خداوند یگانه و توحید ذاتی و صفاتی و نفی شرک اختصاص داده‌اند.

۱. میرزا حسین علی نوری، اشراقات، چاپ سنگی، ص ۲۴، ۹۰، ۱۵۸، ۱۹۴ و ۲۶۵.

۲. عبدالحسین آواره، کشف الحیل، ج ۱، تهران، چاپخانه خاور، ۱۳۵۰، ص ۷۱.

ب. منسوخ شدن ادیان گذشته

بهائیان مانند بایبان معتقدند که با ظهور بهاء، شریعت اسلام پایان یافته و دوره رسالت حضرت محمد (ص) سپری شده است و این دوره، دوره زمامداری جمال اقدس ابهی (بهاء الله) و آیین او است. اما تصریحاتی که در قرآن و روایات مبنی بر پایان پذیرفتن ادیان الهی با دین اسلام و خاتمیت پیامبر اسلام وجود داشت، مانع بزرگی برای این مدعا بود و لذا رهبران و مبلغان بهائی به توجیه و تأویل در مسئله خاتمیت پیامبر و دین اسلام دست زده و گفته اند: هر دین و شریعتی، مدت محدود و معینی دارد و این دوره محدود تقریباً هزارسال است و هرگاه دوره هر دینی به پایان رسید، آن دین توسط دین و شریعت جدید نسخ می شود. بهائیان دلیل عقلی این نسخ را مقتضیات زندگی و اوضاع فرهنگی بشر و تکامل و رشد عقل و فکر او می دانند و معتقدند: دین و شریعت نیز که دستورات اخلاقی و آیین زندگی بشر می باشد، با این تحولات همیشه در حال تحول و دگرگونی است و تعدد پیامبران نیز معلول همین امر بوده است.

بهائیان پیامبران را به دو دسته پیامبران صاحب شریعت مستقل (رسول) و پیامبرانی که نگهبان و مروج شریعت قبل از خود (نبی) هستند، تقسیم می کنند و بدین ترتیب رسول را مأمور تشریح شریعت جدید و نبی را ترویج کننده شریعت قبل می دانند و از آیات و احادیث چنین نتیجه می گیرند که پیامبر اسلام به عنوان نبی معرفی شده است و خاتم النبیین بدین معنا است که پیامبر اسلام، همانند انگشتی، زینت دهنده انبیا یا تصدیق کننده ایشان بوده است و این اصطلاح به معنای ختم رسالت نیست. در نتیجه بهاء الله با کتاب مقدسش، رسولی است که برای هدایت مردم فرستاده شده و با آمدن بهاء الله دین اسلام منسوخ گردیده است.^۱

گفتنی است در قرآن و احادیث، میان مفهوم نبی و رسول چندان تفاوتی نیست و در بعضی از آیات واژه نبی چه در معنا و چه در کاربرد اعم از واژه رسول می باشد؛ چرا که در بسیاری از آیات نبی به معنای خبردهنده از جهان غیب به وسیله وحی الهی می باشد، ولی رسول به فرشتگان و مأموران قبض روح و فرستادگان انبیا نیز اطلاق گردیده است. به عبارت دیگر در کلمه نبی، وحی و نبوت به طور عام قرار دارد، اما کلمه رسول چنین نیست. از طرف دیگر واژه خاتم اگرچه به معنای انگشتی به کار رفته است، اما در لغت عرب به معنای «ما

۱. میرزا ابوالفضل گلپایگانی، الفرائد، ص ۱۱۹، چاپ سنگی، ۱۳۱۵؛ حسینعلی نوری، اشراقات، ص ۲۹۳.

یختم به» و عاقبت هر چیز می‌باشد.^۱ بنابراین استعمال آن به معنای مذکور استعمال مجازی و ثانویه است. گذشته از اینکه موضوع خاتمیت اسلام و پیامبری از مسلمات قرآن و مسلمانان است؛ به طوری که تمام فرقه‌های اسلامی به اتفاق و اجماع معتقدند که آیین اسلام، کامل و آخرین آیین است که از طرف خداوند نازل شده و تا روز قیامت جاوید است و پیغمبر اسلام آخرین پیامبر می‌باشد و اصولاً از نظر اسلام دین یکی است و از روز نخست خداوند جز یک آیین - که آن هم آیین اسلام است - آیین دیگری برای بشر تشریح نکرده است، و اصولاً شرایع قبل از اسلام با اصول اسلام تفاوتی ندارد. در حقیقت همه شرایع آسمانی شریعت واحدی هستند و فقط در پاره‌ای از احکام و فروع تفاوت‌هایی دیده می‌شود که آن هم بر اثر تکامل اجتماعات بشری و بیدایش نیازمندی‌های روزافزون تکامل یافته و سرانجام به وسیله خاتم پیامبران - پیامبر اسلام - برای بشر عرضه شده است. علاوه بر اینکه اصل مترقی اجتهاد نیز پاسخگوی نیازهای آینده بشر می‌باشد.^۲

ج. انکار قیامت

بهائیان موضوع قیامت را انکار نموده، آیات قرآن را در این باره توجیه می‌کنند. از نظر بهائیان، قیامت به دو قسم قیامت صغرا و قیامت کبرا تقسیم می‌شود. در نزد آنان قیامت صغرا همان عالم برزخ است که بلافاصله پس از مرگ آغاز می‌شود و قیامتی روحانی است؛ اما قیامت کبرا عبارت است از انتهای مدت دین سابق و ظهور پیامبر و تشریح شریعت دین جدید. بنابر این تصور، تاکنون قیامت‌های متعددی برپا شده است و در آینده نیز برپا خواهد شد و قیامت باب و بهاء، در ادامه قیامت‌های گذشته، مانند قیامت‌های پیامبران سلف همچون حضرت موسی، عیسی و محمد (ص) بوده است.^۳

به هر صورت، بهائیان تمام آیات و روایات صحیحیه در باب قیامت را به قیامت قائم و قیامت امت اسلامی تفسیر نموده، این قیامت را از تاریخ قیامت علی محمد باب (۱۲۶۰ هـ. ق) تا قیامت بهاء الله و اظهار امر او (قریب بیست سال) می‌دانند. به زعم باب و پیروان آنان قیامت کبرا

۱. المنجد، ص ۱۶۷، ماده ختم.

۲. محمد محمدی اشتهاردی، بابی غری و بهائی غری، کتاب آشنا، ص ۱۷۸، قم، ۱۳۷۸ ش.

۳. میرزا ابوالفضل گلپایگانی، پیشین، ص ۹؛ روحی روشنی، خاتمیت، ص ۳۷، چاپ مؤسسه مطبوعاتی امری.

به وقوع پیوسته و تمامی امت‌ها از اولین تا آخرین به عذاب سعیر رسیده‌اند و بهشت آنان دیدار با علی محمد شیرازی و حسین علی بهاء بوده است.^۱

شایان ذکر است که رهبران و مبلغان بهائی در ارائه تعریف مذکور از قیامت، خود را به تجاهل زده‌اند؛ چرا که در همه ادیان الهی اصل معاد به معنای بازگشت مجدد انسان برای حساب‌رسی، امری ضروری و مورد اتفاق است. به عبارت دیگر دین بدون معاد بی معنا است؛ زیرا در اصل معاد امید به پاداش و ترس از کیفر به عنوان مؤثرترین راهکار برای کشاندن مردم به سوی خدا و انجام تکالیف و رعایت نظم اجتماعی و حفظ حقوق فردی و اجتماعی و تأمین امنیت و عدالت قرار داده شده است. علاوه بر این در آیات قرآن، اصل معاد بلافاصله بعد از اصل توحید آمده است که این خود بیانگر آن است که جهان خلقت، دارای مبدأ و معاد (ابتدا و انتها) است و نیز یکی مکمل دیگری می‌باشد. بدین ترتیب بندگان نتیجه کار خود را از بد و خوب می‌بینند و آفرینش انسان هدفمند است.

د. اعتقاد به «من یظهره الله»

سیدعلی محمد شیرازی در تمامی آثارش سخن از «من یظهره الله» گفته و به مردم مژده ظهورش را داده است. سفارش می‌کند که پس از ظهور او، هر حکمی که داد، به آن عمل کنند و ادعای او را بپذیرند و درباره وی چنین می‌گوید: «قسم به ذات الهی اگر کسی یک آیه از او بشنود، بهتر از آن است که هزار بار بیان را تلاوت کند».^۲

گفتنی است که به عقیده باب «من یظهره الله» شخصی به نام محمد است که محل ظهورش مسجد الحرام است.^۳ اما بهائیان معتقدند که میرزا حسین علی نوری (بهاء الله) دارای چنین مقامی است؛ یعنی او «من یظهره الله» و جانشین باب است. البته بنابر گفته باب «من یظهره الله» پس از گذشت ۱۵۰۰ سال از ظهور باب ظهور می‌کند که در این زمان تعداد بابیان بیشتر از دشمنانشان خواهد بود و بابیان بر زمین پادشاهی خواهند کرد. اما ادعای «من یظهره الله» از سوی بهاء الله فقط بعد از نوزده سال از زمان باب اعلام گردید و تعداد بابیان نیز بسیار

۱. میرزا حسین علی نوری، اشراقات، ص ۶۷، چاپ سنگی.

۲. سیدعلی محمد شیرازی، بیان فارسی، ص ۱۶۳.

۳. همان، ص ۲۳۰.

اندک بوده است.^۱ از طرفی نام او محمد نبود و از بغداد ظهور کرد. بهائیان برای توجیه سخنان باب و ادعای تطبیق «من یظهره الله» بر بهاء الله، به توجیهات نامعقول در کتاب هایشان استناد کرده اند.

آیین های بهائیان

نوشته های سیدعلی محمد باب، میرزا حسین علی بهاء الله و عبدالبهاء و تا حدی شوقی افندی از نظر بهائیان مقدس است؛ اما کتب باب عموماً در دسترس بهائیان قرار نمی گیرد و دو کتاب اقدس و ایقان میرزا حسین علی نوری در نزد آنان از اهمیت خاصی برخوردار است. برخی از مناسک و احکامی که بهاء الله و جانشینانش جعل کرده اند، عبارتند از:

۱. قداست عدد نوزده: تقویم شمسی بهائی از نوزده آغاز گشته به نوزده ماه و هر ماه به نوزده روز تقسیم می شود. بهائیان موظف به نماز روزانه و روزه به مدت نوزده روز در آخرین ماه سال می باشند، و برای هر صدمتقال طلا به پرداخت نوزده مثقال زکات مکلف شده اند.

۲. ارث: احکام ارث در آیین بهاء، مانند احکام ارث در آیین باب است. بدین ترتیب که وارثان مرده هفت طبقه و گروه می باشند و معلم یکی از آنها شمرده و سهمی از ارث به «بیت العدل» پرداخت می شود. بهاء الله مجازات دزد را برای بار نخست تبعید و بار دوم حبس و برای مرتبه سوم گذاشتن علامت در پیشانی او قرار داده و برای تکرار دزدی بعد از آن حکمی قرار نداده است. وی همچنین مجازات زنا را پرداخت نه مثقال و در صورت تکرار ۱۸ مثقال طلا به عنوان دیه به «بیت العدل» می داند.^۲

۳. ازدواج: در آیین بهاء شبکه محارم جنسی بسیار محدود شده است و تنها حرمت ازدواج با زن پدر اعلام شده است. در این آیین ازدواج با بیش از دو زن جایز نیست؛ در حالی که میرزا حسین علی بیش از سه زن گرفته است. ازدواج موقت در این آیین حرام است.^۳

۴. سیاست: در آیین بهائی، بهائیان به شدت از دخالت در سیاست نهی شده اند. بهاء الله آزادی را حماقت می داند و کسانی را که در راه آزادی مبارزه می کنند، جاهل و نادان می شمارد.^۱

۱. اعتضادالسلطنة، فتنه باب، انتشارات بابک، چاپ دوم، تهران، ص ۱۱۹-۱۶۳.

۲. اقدس، ص ۱۱۷ و ۱۱۹.

۳. همان، ص ۱۰۷ و ۱۰۹.

۵. قبله: در آیین بهائی شهر عکا مکان دفن بهاء‌الله به عنوان قبله تعیین شده است. علاوه بر احکام بالا می‌توان از حکم حرمت نشستن بر روی منبر، جواز پوشیدن لباس حریر و تراشیدن ریش و حرمت تقیّد در هر حال، طهارت منی و پاک بودن تمام اشیا اشاره نمود.^۲ به هر ترتیب تاریخ پرحادثه رهبران بهائی، نادرست درآمدن پیشگویی‌های آنان و منازعات دور از ادب از یکسو و حمایت‌های دولت‌های استعماری در مواضع مختلف از سران بهائی و به ویژه همراهی آنان با دولت غاصب اسرائیل از سوی دیگر، زمینه فعالیت در کشورهای اسلامی، خصوصاً ایران را از بهائیان گرفت. مؤلفان بسیاری در نقد این آیین کتاب نوشتند. علمای حوزه‌های علمیه شیعه و دانشگاه الازهر و مفتیان بلاد اسلامی جدا بودن این فرقه را از امت اسلامی اعلام داشتند و آنان را مخالفان ضروریات اسلام معرفی کردند. بازگشت برخی مقامات و مبلغان بهائی از این آیین و افشای مسائل درونی این فرقه، نیز عامل مهم فاصله گرفتن مسلمانان از این آیین بوده است.

○ پرسش

۱. چگونگی پیدایش فرقه بهائیه را بنویسید؟
۲. ادعاهای بهاء‌الله چه بود؟
۳. چگونه فرقه بهائیه از فرهنگ غرب متأثر شد؟
۴. چرا آیین بهائیت در میان مسلمانان جایگاهی نیافت؟
۵. خاتمیت را از دیدگاه بهائیان بررسی کنید؟
۶. بهائیان درباره قیامت چه می‌گویند؟
۷. مرکز بهائیان در کجا قرار دارد و تشکیلات بهائیان چگونه است؟
۸. شعارهای فریبنده بهائیان در دوره معاصر چیست؟

۱. همان، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۴۶.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. مهتدی، فضل الله، پیام پدر، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۴۷ ش.
۲. رائین، اسماعیل، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، انتشارات رائین، تهران.
۳. نجفی، سیدمحمدباقر، بهائیان، نشر مشعر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۴. اشتهازدی، محمدمهدی، بابی‌گری و بهائی‌گری، کتاب آشنا، قم، ۱۳۷۸ ش.
۵. زاهدانی، میرسعید، بهائیت در ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۶. فضائی، یوسف، تحقیق در فلسفه بابی‌گری، بهائی‌گری و کسروی‌گرایی، مؤسسه مطبوعاتی فرخی، تهران.
۷. نوری، یحیی، خاتمیت پیامبر اسلام در ابطال بابی‌گری، بهائی‌گری و قادیانی‌گری، بنیاد علمی و اسلامی مدرسه الشهداء، تهران.
۸. ع، موسوی، جمال ابهی، مرکز میثاق.
۹. آواره، عبدالحسین، کشف الحیل، خاور تهران.
۱۰. سلطان زاده، رضا، سیری در کتاب‌های بهائیان، دارالکتب الاسلامی، تهران.
۱۱. احمد، ولید سراج الدین، البهائیه والنظام العالمی الجدید، مكتبة دارالفتح، دمشق.
۱۲. الشاذلی، محمود ثابت، البهائیه صلیبیه الفرص، اسرائیلیة التوجیه، مكتبة وهبه، قاهره.
۱۳. الحیانی، ضاری محمد، البهائیه، الدار العربیة.
۱۴. بنت الشاطی، عائشه عبدالرحمن، قراءة فی وثائق البهائیه، مرکز الازهر، قاهره.
۱۵. افراسیابی، بهرام، تاریخ جامع بهائیت، انتشارات سخن، تهران.

(۳)

اهل حق

درباره تاریخ پیدایش فرقه اهل حق، اختلاف‌های فراوانی وجود دارد. برخی معتقدند بنیان‌گذار اهل حق، «نصیر» غلام حضرت امیر (ع) است و بعضی هم تاریخ پیدایش آن را مربوط به قرن دوم هجری می‌دانند که تا قرن هفتم سینه به سینه حفظ شده است.^۱ سیدقاسم افضل شاه ابراهیمی، از سران اهل حق معاصر، در این باره می‌نویسد: «طبق نوشته‌های مستند اهل حق... در قرن چهارم شخصی به نام مبارک شاه ملقب به شاه خُشین... وعده داده که روح ذاتی وی در جسم شخصی به نام سلطان صحاک یا سلطان اسحاق تجلی خواهد یافت...».^۲ اما ظهور رسمی این فرقه به فعالیت‌های سلطان اسحاق (سلطان صحاک یا سهاک) بازمی‌گردد. برخی معتقدند وی در سال ۵۸۰ هجری در روستای ورمنجه (برزنجه) در شمال عراق متولد گردید؛^۳ اما اکثر تاریخ‌نویسان تولد او را بعد از سال ۶۰۰ هجری دانسته‌اند.^۴ سلطان اسحاق بعد از فراگیری دانش در بغداد و دمشق به روستای خود بازگشته، به ارشاد مردم پرداخت. وی شدیداً تحت تأثیر تصوف بود و همین مسئله باعث مخالفت عده‌ای از جمله خانواده وی با او شد. سلطان اسحاق به خاطر مخالفت‌ها به کرمانشاه فعلی کوچ کرد و محلی را به نام «پردیور» بنیان نهاد، که مکانی برای فعالیت‌های صوفیانه وی بود. سلطان اسحاق بعد از عمری فعالیت بر اساس اندیشه

۱. شناخت فرقه اهل حق، ص ۲۵.

۲. نامه شاه ابراهیمی به دائرةالمعارف تشیع، پایان جلد سوم، ص ۶۵۵.

۳. همان.

۴. شاهنامه حقیقت، ص ۴۲۶؛ بزرگان یارسان، ص ۱۶ و... (از میان اقوال، سال ۶۷۵ هجری صحیح‌تر به نظر

می‌رسد).

تصوف، همراه با نوآوری‌ها و بدعت‌های خود در قرن هشتم در همان مکان از دنیا رفت.^۱ وی پیروان خود را به دوازده طبقه و در هفت خانواده (طایفه) تقسیم‌بندی کرد که در طول تاریخ تغییراتی در آن به وجود آمده است. بزرگان این فرقه غالباً اصول و عقاید خود را در آثاری منظوم گرد آورده‌اند که در نزد اهل حق مورد احترام است.^۲ در طول تاریخ اختلافات بسیاری در بین اهل حق پدید آمده که آنها را در گروه‌های متفاوتی از شیعه اثناعشری گرفته تا غالیان قرار می‌دهد. بنابراین نباید تمام اهل حق‌ها را در یک طبقه قرار داده، همه را یکسان دید؛ بلکه باید با احتیاط بسیار نسبت به اعتقادات آنان سخن گفت. همین دلیل باعث گمراهی کسانی شده که با این افراد مرادوه داشته، گاه از آنها بالفظ غالی یا مشرک یاد می‌کنند. در برخی موارد براساس مشاهده رفتار این فرقه‌ها در مناطق مختلف کشور، مانند نمازخواندن، روزه‌نگرفتن در ایام ماه رمضان و عدم پایبندی به احکام و شرایع و وجود اظهارات غلوآمیز در آموزه‌های مکتوب و غیرمکتوب این فرقه‌ها، مانند الوهیت حضرت علی، تناسخ و مسئله اعتقاد به وحدت وجود و مانند آن، براساس فتاوی‌ای برخی مراجع تقلید، فرق اهل حق تکفیر شده و به غلو حتی شرک منتسب گردیده‌اند. در مقابل برخی نویسندگان اظهار می‌دارند که قریب بیست سال است که با بزرگان اهل حق به مقتضای موقعیت اقلیمی مرادوه داشته، آنان را پیرو سنت نبوی و اسلام ولوی و سلاله پاک ائمه هدا می‌دانند.^۳

آداب و رسوم مختلف و گاه متضاد طوایف مختلف اهل حق آن‌چنان گوناگون است که از یک روستا تا روستای دیگر فرق می‌کند و در هر روستایی یک یا چند نفر سمت پیشوایی دارند. برخی از اهل حق، خود را مسلمان می‌دانند و برخی نیز خود را مسلمان معرفی نمی‌کنند.^۴ به نظر می‌رسد تمام این پراکندگی‌ها و اختلافات را باید در نبود یک جریان قوی علمی و منسجم در میان اهل حق دانست؛ زیرا هر مکتب و مذهب، بالاخص با رویکرد صوفیانه، اگر دارای اندیشمندان قوی و تشکیلات منسجم نباشد و رهبری به دست افراد کم‌سواد یا بی‌سواد قرار گیرد، به انحراف کشیده می‌شود. شاید به همین دلیل است که وظیفه اصلی سازمان

۱. شاهنامه حقیقت، ص ۳۳۹-۳۴۲. نیز بنگرید: مدخل «اهل حق» در دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۲. احتمالاً همین نظم‌گویی یکی از عوامل پراکندگی‌ها و اختلافات در میان اهل حق باشد.

۳. نهضت علویان زاگرس، ص ۱۲۲.

۴. ر. ک: دائرةالمعارف تشیع، مدخل «اهل حق»، ج ۱، ص ۶۱۲.

روحانیت را در هر دین و مذهبی، تبیین دقیق و صحیح دین و جلوگیری از انحرافات دانسته‌اند.

محدوده جغرافیایی کنونی

مسلک و مرام اهل حق اکنون در بسیاری از استان‌های ایران پراکنده شده بالاخص در کرمانشاه، کردستان، آذربایجان، لرستان، همدان، فارس، گیلان و تهران حضور دارند. نیز در عراق، ترکیه، افغانستان و شبه قاره هند، گروه‌هایی از آنان یافت می‌شوند. تعداد پیروان اهل حق به دلیل پراکندگی زیاد و عدم سرشماری دقیق، مشخص نیست، ولی تخمین زده می‌شود که حدود یک تا سه میلیون اهل حق در جهان وجود داشته باشد.^۱

اعتقادات اهل حق

۱. خدا و اوصافش: در مذهب اهل حق، خداوند متعال، یکتا، قادر مطلق، مرید و خالق کلّ است.^۲ در برخی متون اهل حق شواهد صریحی درباره اعتقاد به وحدت وجود یافت می‌شود.
۲. نبوت و امامت: بنابر اظهارات برخی از بزرگان اهل حق، این فرقه تمام انبیای الهی را قبول داشته، هیچ‌گاه حضرت علی(ع) را خدا نمی‌دانند و نسبت علی الهی به اهل حق در برخی مقالات و کتب، نسبت دقیقی نیست. اهل حق معتقد است علی خدا نیست، اما از خدا هم جدا نیست.^۳ اهل حق دوازده امام مذهب شیعه اثنی عشری را می‌پذیرند و آنها را صاحبان اسرار نبوی می‌دانند.^۴ البته چنانچه در ادامه خواهد آمد در برخی منابع اهل حق، خلاف این موارد نیز به چشم می‌خورد.
۳. سرسپردن: یعنی تسلیم پیر شدن و با وی بیعت نمودن و از دروغ و خیانت و تکبر و خودخواهی دوری جستن. سرسپردن در مراسم خاصی انجام می‌گیرد و از شرایط سرسپردگی این است که شارب(سیل) خویش را حفظ نمایند.
۴. تجلی: اهل حق با تأثیرپذیری از تصوف و وحدت وجود، ظهور و تجلی خداوند در انسان

۱. ر. ک: نامه شاه ابراهیمی به دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ۶۵۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۶۵۹.

۳. همان، ج ۳، ص ۶۶۰.

۴. شاهنامه حقیقت، ص ۲۳ و ۲۴.

کامل را پذیرفته، مظهریت آن را در حضرت امیر(ع)، سلطان اسحاق و دیگران می‌دانند. اما نباید این مسئله را با تجسد و حلول روح خدا در کالبد انسان خلط کرد و آنها را از غلات یا حلولیه دانست. مسئله تجلی، موضوع ظریف و پیچیده‌ای است که باعث سوءاستفاده برخی از ناهلان شده است. در برخی از منابع اهل حق، عباراتی یافت می‌شود که ظاهر آن بر الوهیت حضرت امیر(ع) دلالت دارد، ولی بزرگان معاصر اهل حق آن را انکار می‌کنند.

۵. تناسخ: بنا بر نظر شاه ابراهیمی، اهل حق واقعی قائل به تناسخ نیستند؛ زیرا اهل حق برای انجام سیر تکامل، تا آخرین مراحل هزاره، به وسیله جسم‌های گوناگون (یا تحولات و بروز روح در جسم) معتقدند.^۱ بنابراین اگر در برخی عبارات آنان اشاراتی یافت می‌شود که تناسخ از آنها فهمیده می‌شود،^۲ باید رمزی دانست و دیدگاه بزرگان معاصر آنها را پذیرفت.

۶. شیطان: عده‌ای، برخی از اهل حق را شیطان پرست معرفی کرده‌اند؛^۳ اما گویا در اشعار سلطان اسحاق، شیطان تنها راهنمای مردمان دور از دین است.^۴ اگر چنین باشد شیطان پرستان کردستان عراق را نباید از اهل حق دانست.

۷. شعائر اهل حق: جم و جم‌خانه (عبادتگاه اهل حق، اماکن متبرکه، آرامگاه‌های پیران طریقت)، احترام به پیران باطن دار، نذر و نیاز و احترام به شارب(سبیل).^۵

۸. فروعات دین: اهل حق نماز نمی‌خوانند و به جای آن اعمالی را در پردیور(خانه سلطان ضحاک) انجام می‌دهند؛ ولی نماز نخواندن نیز عمومیت نداشته است.^۶ روزه ماه رمضان را ملتزم نیستند؛ اما روزه مخصوصی دارند که سه روز است. حج را قبول دارند، ولی چون در اشعار سلطان ضحاک آمده که محرومان خانه‌مرا زیارت کنند، برخی حج اهل حق را زیارت پردیور معرفی کرده و از ذکر حج خانه‌خدا خودداری می‌ورزند.^۷ بنابراین می‌توان پذیرفت که اعمال عبادی اهل حق

۱. نامه به دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۶۶۰.

۲. شاهنامه حقیقت، ص ۷۹ و ۸۰.

۳. دائرةالمعارف تشیع، ج ۱، ص ۶۱۳.

۴. نامه به دائرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۶۶۲.

5. Encyclopaedia of Islam, VI, p 260-263.

۶. شناخت فرقه اهل حق، ص ۱۶۸ و ۱۶۹.

۷. نامه به دائرةالمعارف تشیع.

با مناسک مسلمانان مختلف بوده و باعث طرد اهل حق از سوی مسلمانان شده است. اما از نظر برخی نویسندگان اهل حق: «اهل حق مسلمان و تابع احکام قرآن اند و تمام تکالیف شرعی خود را مطابق دستورات شارع مقدس لازم الاجرا می دانند؛ ولی به علت عدم دسترسی به کتب معتبر در طول تاریخ، برخی از ساده دلان اهل حق بر اثر معاشرت با پیروان ادیان دیگر، انحرافات در مسلکشان به وجود آمده است.»^۱

در پایان به این نکته باید اشاره کرد مسلمانانی که در مناطق مختلف با پیروان فرقه اهل حق برخورد دارند - برخلاف اظهارات پیروان این فرقه، در عمل هیچ گونه پایبندی به اعمال و مناسک اسلامی را جز در موارد اندک که به حفظ ظاهر حمل می شود - در میان آنها مشاهده نکرده اند. این مسأله تردیدهایی را در صحت اظهارات بزرگان آنها در خصوص باورهای اسلامی اهل حق ایجاد می کند.

○ پرسش

۱. با مطالعه مدخل اهل حق در دائرة المعارف تشیع، تاریخ پیدایش و تطورات تاریخی اهل حق را به صورت مختصر شرح دهید.
۲. با مطالعه مدخل اهل حق در دائرة المعارف بزرگ اسلامی، درباره اعتقادات آنها کنفرانسی در کلاس ارائه دهید.
۳. با مطالعه نامه سرانجام، درباره اندیشه اهل حق، درباره فروعات آنان کنفرانس دهید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. دکتر صدیق صفی زاده، دانش نامه نام آوران یارسان، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
 ۲. نعمت الله جیحون آبادی، شاهنامه حقیقت یا حق الحقایق، کتابخانه طهوری، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۱ ش.
 ۳. محمدعلی سلطانی، تاریخ خاندان های حقیقت، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۱. علی نورالهی، برهان الحق، با اندکی ویرایش، مقدمه، ص ۱۲۶ و ۳۸۱.

۴. محمدعلی سلطانی، قیام و نهضت علویان زاگرس، کرمانشاه، ۱۳۷۶ ش.
۵. صدیق صفی زاده، نامه سرانجام، انتشارات هیرمند، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۶. بهرام الهی، آثار الحق، گفتارهایی از نور علی الهی، چاپ دیبا، چاپ چهارم، ۱۳۷۳ ش.
۷. احمدی لامیری کجوری، اهل حق، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۶ ش.
۸. موسیقی و عرفان، سنت اهل حق، ترجمه: سودابه فضائلی، انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ش.
۹. ایرج بهرامی، اسطوره اهل حق، نشر آتیه، تهران، ۱۳۷۸ ش.

(۴)

نصیریه

در قرن حاضر، گروهی در سرزمین شام به نام نصیریه زندگی می‌کنند، و عقایدی به آنان نسبت داده می‌شود که مخلوطی از عقاید غلات و مسیحیت است؛ اما در نسبت این عقاید به نصیریه تردید جدی وجود دارد. از نظر تاریخی لفظ نصیریه از قرن پنجم در متون اسلامی آمده است.^۱ برخی نصیریه را پیروان محمد بن نصیر نُمیری، از اصحاب امام هادی (ع) معرفی کرده‌اند. در کتب متقدم از پیروان محمد بن نصیر با عنوان نمیریه یاد شده است.^۲ برخی از نویسندگان معتقدند اولین بار شهرستانی بین عقاید نمیریه با نصیریه خلط کرده و عقاید نمیریه را به نصیریه نسبت داده است.^۳ محمد بن نصیر نمیری برای امام سرشتی الوهی قائل بود و خود را پیامبر یا باب می‌دانست و به تناسخ و اباحه گرایید.^۴

غریبان معتقدند عقاید محمد بن نصیر به وسیله محمد بن جُنْدب به ابو محمد عبدالله جُنْبَلانی رسید و وی آداب و رسوم ایرانی را به نصیریه وارد ساخت. بعد از جنبلانی (م ۲۸۷ هـ. ق) ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۴۶ هـ. ق) آموزه‌های این فرقه را به شمال سوریه بُرد و کتاب خود، الهدایة الکبری را به سیف الدوله حمدانی هدیه نمود. وی بعد از عمری تلاش در راه ترویج عقاید نصیریه در شمال حلب از دنیا رفت و قبر وی هنوز مورد احترام نصیریان کنونی

1. E.I.2, V.8, P.146, Nusayriyya.

۲. نوبختی، فرق الشیعة، ص ۹۵؛ المقالات والفرق، شماره ۱۹۹؛ مقالات الاسلامیین، ص ۱۵؛ تبصرة العوام، ص ۱۶۷-۱۷۱.

۳. نعمت الله صفری، غالیان، ص ۱۳۴.

۴. الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۴۴ و ۲۴۵؛ الملل والنحل، ص ۱۸۸ و ۱۸۹.

است.^۱ بعد از وی محمد بن علی چلی و سپس سرور بن قاسم طبرانی (م ۴۲۶ هـ.ق) رهبری این گروه را به عهده داشتند و در لاذقیه و اطراف آن به تبلیغ کیش نصیری به پرداختند.^۲ نصیری در طول قرن‌های گذشته به راه خود ادامه داد و همیشه مورد اذیت و آزار صلیبیون و عثمانی‌ها بود. در سال‌های پایانی امپراطوری عثمانی و در سال ۱۹۲۴ میلادی، محمد امین غالب طویل به نگارش کتاب تاریخ العلویین همت گماشت و با کمک اندیشمندی که بعد از وی در این راه تلاش کردند، مانند مرحوم سید محسن امین، آیت الله حکیم، امام سید موسی صدر، آیت الله سید حسن شیرازی، محمد مهدی شمس الدین و علامه فضل الله، تلاش نمود که انحرافات ایجاد شده در طول تاریخ نصیری را برطرف سازد. وی علویان را در واقع همان شیعیان دوازده امامی معرفی نمود و در تلاشی بی‌وقفه، قضات جعفری مذهب را منسوب کرد.

اکنون علویان سوریه ضمن تأکید بر شیعه اثناعشری بودن خود، دیدگاه‌های افرادی همچون عبدالرحمن بدوی در مذاهب الاسلامیین، محمد ابوزهره در تاریخ المذاهب الاسلامیة و ابو موسی حریری در العلویون النصیریون را مغرضانه و غیر صحیح می‌دانند.^۳ شیخ علی عزیز ابراهیم، یکی از نویسندگان معاصر علوی سوریه در کتاب خویش با عنوان العلویون فی دائرة الضوء، علویان را شیعه و موحد دانسته و معتقد است که اسم نصیری را دشمنان برای بدنام کردن آنان بر سر زبان‌ها انداختند.^۴ منیر شریف نیز در کتاب المسلمون العلویون من هم و این هم، بیانیه بیش از هشتاد نفر از بزرگان علوی را جمع‌آوری کرد که معتقدند عقاید آنان همان عقاید شیعه اثناعشری است.^۵

بنابر نظر برخی، بهترین کتاب انتشار یافته در باب عقاید علویان کتاب عاداتنا و تقالیدنا نوشته محمد علی اسبر است که از او به عنوان بزرگ‌ترین مصلح در میان مشایخ نصیری یاد شده است و

1. Halm, E.I2, V.8, P.147

۲. تاریخ العلویین، ص ۲۶۲-۲۶۶.

۳. من وحی الحقیقة، ص ۲۶۹-۳۶۹.

۴. العلویون فی دائرة الضوء، مقدمه کتاب (نویسنده در نجف تحصیل کرده و با آیت الله حکیم در ارتباط بوده است).

۵. المسلمون العلویون، ص ۹-۳۰.

وی ایمانی راسخ در زدودن انحرافات دارد.^۱

آموزه‌ها

با توجه به اینکه علویان سوریه خود را شیعه اثنی عشری می‌دانند، نخست آموزه‌های این گروه را آورده، سپس به عقاید منسوب به نصیریان می‌پردازیم.

۱. علویان، مسلمان شیعه و موحدند و خداوند را از هر شباهتی با مخلوقات منزّه می‌دانند.

۲. آنان به نبوت سید پیامبران حضرت محمد(ص) و امامت امامان دوازده‌گانه از اهل بیت پیامبر اعتراف دارند.

۳. علت اصلی انحرافات پیش آمده در میان آنان، عزلت، جهل، محرومیت و اذیت و آزار پانصد ساله عثمانی‌ها است.

۴. بیشتر علویان نه حلول و نه تناسخ را قبول ندارند و صوفیان ایشان به تجلی قائلند، نه حلول.

۵. خیر و قضا و قدر را از ناحیه خداوند می‌دانند و شر را از ناحیه نفوس انسان‌ها. بنابراین نه جبر را می‌پذیرند و نه تفویض را.

۶. اهل بیت، فرع حقیقت محمدیه بوده، انسان‌هایی معصوم و ویژه‌اند.

۷. طریقه صوفیه جنبلاتیه نصیبیه دین مستقلی نیست.

۸. اسم حقیقی آنها علویون است و عنوان نصیریه از ناحیه دشمنان به آنان اطلاق شده است.^۲

علویان سوریه بر فروع دین تأکید فراوان دارند. عبدالرحمن خبیر در این باره می‌نویسد: «ما معتقدیم که بهترین عبادات نماز است... و شهادت ثالثه در اذان و اقامه مستحب است... و ما معتقد به زکات، ... و روزه بوده، آن را از ارکان اسلام می‌دانیم... و ما معتقدیم که بر طبق مذهب جعفری عمل به آنها واجب است... و کتب مرجع کتب اربعه، وسائل الشیعه، شرایع الاسلام و رسائل عملی مجتهدین است...»^۳.

۱. جزوه رایزن فرهنگی ایران در سوریه.

۲. العلویون فی دائره‌الضوء، ص ۱۱ و ۱۲؛ عقیدتنا و واقعنا، ص ۲۰-۲۲.

۳. عقیدتنا و واقعنا، نحن المسلمین الجعفریین العلویین، ص ۲۳-۳۲. نیز بنگرید: احمد هاشم عباس، الصراط فی

عقاید منتسب به نصیریّه

در آغاز زمان، ارواح نصیریان انواری بودند که خدا را در میان گرفته، ستایش می کردند؛ سپس علیه او شورش و در الوهیتش تردید کردند. از آن زمان به بعد، آنها از صعود به بلندی های آسمان بازداشته شده، به زمین تبعید گشتند. در اینجا در بدن های مادی محصورند و محکوم به تناسخ اند. در جریان سقوط آنان، خدای بزرگ هفت مرتبه بر ایشان ظاهر شده، آنها را به اطاعت فرامی خواند، ولی سرباز می زنند. در هر ظهوری خدا که معنا نامیده می شود با دو اقنوم فروتر همراهی می شود: «اسم» که «حجاب» هم نامیده می شود، و «باب». در زندگی زمینی، این سه گانه در نمونه های بسیاری آشکار می شود: معنا پی در پی در هابیل، شیث، یوسف، یوشع، آصف، پطرس و علی بن ابی طالب (ع) و سپس در امامان تا امام یازدهم حسن عسکری (ع) تجسد یافته است. بنابراین همه اینان ظهورات الوهیت اند. ولی سرشت حقیقی شان با حضور حجاب یا اسم (آدم، نوح، یعقوب، موسی، سلیمان، عیسی و محمد) پنهان شده است؛ هر یک از آنها با بابی همراه می شوند. سه گانه اصلی دوران اسلامی عبارتند از: علی (معنا)، محمد (اسم، حجاب)، و سلمان فارسی (باب). ابواب یازده امام، واسطه های میان الوهیت پنهان و مؤمنان تشریف یافته اند؛ مثلاً محمد بن نصیر، باب امام یازدهم، حسن عسکری بود که الرهانات سرّی ایشان را تنها وی با نصیریّه در میان گذاشت. هر مردی که هویت معنا را بشناسد نجات یافته، می تواند از تناسخ رهایی یابد. روح او از بدن آزاد، و به ستاره ای منتقل می شود، و سفر خود را تا آن سوی هفت آسمان دنبال می کند تا به مقصد نهایی برسد. زنان از این سیر محرومند؛ زیرا آنان از گناهان شیاطین زاده شده اند؛ به همین دلیل آنان مجاز به شرکت در مناسک مردان نیستند. دیانت عامیانه نصیریّه، به ویژه دیانت زنان، احترام به مکان های بلند، چشمه ها و درختان سبز را با خود حفظ کرده است.^۱

۱. ر. ک: مجله هفت آسمان، ش ۲۷، ترجمه؛ مدخل نصیریّه دائرة المعارف اسلامی، نوشته هالم، ترجمه:

○ پرسش

۱. دیدگاه صاحبان ملل و نحل در باب پیدایش نصیریه چیست؟
۲. مختصری در باب تاریخ تطور و گسترش نصیریه بیان کنید.
۳. با مطالعه کتاب العلویون بین الاسطورة و الحقیقة، نگارش هاشم عثمان درباره دیدگاه ملل و نحل نویسان کنفرانسی در کلاس ارائه دهید.
۴. با مطالعه کتاب العلویون بین الغلو و الفلسفة، نوشته علی عزیز ابراهیم، مقاله‌ای در تاریخ علویان بنویسید.
۵. عقاید علویان و نصیریان را بیان کنید.

○ برای مطالعه بیشتر

۱. هاشم عثمان، هل العلویون شیعة؟، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۹۹۴ م.
۲. احمد هاشم عباس، اصول الدین عند الشیعة العلویین، با مقدمه محمدحسین فضل الله، دارالمنتظر، بیروت، ۱۴۲۱ هجری.
۳. محمد امین غالب طویل، تاریخ العلویین، دارالاندلس، بیروت، بی تا.
۴. علی عزیز ابراهیم، العلویون والتشیع، مقدمه محمدحسین فضل الله، الدار الاسلامیة، بیروت، ۱۹۹۲ م.

(۵)

علویان ترکیه^۱

تاریخ علویان ترکیه وابستگی تام به تاریخ پیدایش و تحولات بکتاشیه دارد. بکتاشیه یکی از طریقه‌های بزرگ صوفیه در آسیای صغیر و منطقه بالکان است. حاجی بکتاش ولی، از صوفیان ترکمن خراسانی و شاگرد احمد یسوی و معروف به «بابا» در قرن هفتم به آسیای صغیر مهاجرت کرد. وی در ترکیه به تأسیس طریقه مخصوصی همت گماشت که به نام وی، بکتاشیه نام گرفت. بعد از وی، این فرقه گسترش یافته، در دو قرن بعد یکی از صوفیان بزرگ بکتاشیه با نام «بالیم سلطان» (م ۹۲۲ هـ. ق) به طریقت بکتاشیه نظم جدیدی بخشید. در طول دوران چند سده اولیه، یعنی از رحلت حاج بکتاش تا جنگ‌های صفوی - عثمانی، طریقت بکتاشیه آیین رسمی سپاه بینی چری (سربازان وظیفه امپراطوری عثمانی تا سال ۱۲۴۱) و قزلباش‌ها^۲ (سپاه نظامی طرفدار صوفیان) گردیده بود. اما جنگ‌های دولت عثمانی با دولت صفوی و بالعکس باعث تغییر نگرش دولت عثمانی به قزلباش‌ها گردید. منع رفت و آمد بین ایران و عثمانی و اذیت و آزار قزلباشان و نیز در دوره سلطان محمود دوم، اذیت و آزار بینی چری‌ها باعث تداوم فعالیت‌های بکتاشیه به صورت زیرزمینی شد. همین مسئله باعث گردید که چهل، محرومیت و خرافات در میان بکتاشیه رسوخ کند و از افکار اصیل حاج بکتاش ولی دور شوند. حبّ اهل بیت، بالخصوص

۱. در تحریر این بخش از سه منبع زیر استفاده شده است: ۱. پایان‌نامه یکی از علویان ترکیه در مرکز جهانی علوم اسلامی با عنوان عقاید علویان ترکیه؛ ۲. گزارش‌های رایزن فرهنگی ایران در ترکیه با عنوان تشیع در ترکیه؛ ۳. کتاب علویو الاناضول، نوشته دکتر بسیم صبحی انطاکی، چاپ بیروت.

۲. قزلباش‌ها، نام طوایف مختلف ترک بود که با شاه اسماعیل همراه شده، او را یاری کردند. به سبب کلاه سرخی که بر سر می گذاشتند، به این نام خوانده می شدند.

حضرت امیر(ع) سرلوحه عقاید بکتاشیه است. آنان به دوازده امام شیعیان معتقدند و برای امام صادق(ع) احترام ویژه‌ای قائلند. همچنین آنان فقه جعفری را می‌پذیرند؛ اگرچه در میان عوام آنان خرافات جای عقاید صحیح را گرفته است.^۱

علویان بعد از جنگ چالدران

جنگ چالدران در سال ۹۲۰ هجری و شکست شاه اسماعیل اول، باعث مخالفت طرفداران صفویه که با نام قزلباشان از آنها یاد می‌شد با دولت عثمانی شد. برخی معتقدند که در آن زمان چهار پنجم ($\frac{4}{5}$) ساکنان آسیای صغیر شیعه بوده‌اند.^۲ حضور این شیعیان خطر بزرگی برای دولت عثمانی بود. بنابراین تمهیدات فراوانی از سوی دولت عثمانی چیده شد. سخت‌گیری به حدی بود که جزای شیعیان در صورت اثبات ارتباطشان با صفویه، کمتر از قتل نبود و سلطان سلیم دستور داد که هر چه رافضی که در آناتولی طرفدار شاه اسماعیل است به قتل برسانند.^۳ بنا بر اسناد موجود، تهیه اسامی شیعیان، قتل و سوزاندن و انداختن آنان در رودخانه قزل ایرماق، تعیین جاسوس برای یافتن شیعیان و زوایای بکتاشیان از شیوه‌های منظم عثمانی‌ها علیه علویان بوده است. بخشنامه زیر قابل ذکر است: «برای هر روستا یک امام جماعت سنی باید تعیین گردد تا به کودکان و زنان و مردان تعلیم دهد و تکاپای ایشیق‌ها باید مورد بازرسی و تفتیش قرار گیرد. اگر سب و طعن چهار یار... به اختیار ترک کردند... فبها و إلا مانع رفع شود و آنچه مناسب است درباره آنان اعمال شود...»^۴.

تهدمت‌های ناروا به شیعیان آسیای صغیر شروع شد و کتب بسیاری نوشتند و در رساله‌ها و

۱. ر. ک: توفیق سبحانی و قاسم انصاری، «حاج بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، زمستان ۱۳۵۵ ش، شماره ۱۲۰، سال ۲۸؛ نیز ر. ک: مدخل بکتاشیه، دانشنامه جهان اسلام و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

۲. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۳۶.

۳. احمد رفیق، «مقابله شیعیان و بکتاشیان در قرن دهم»، ترجمه: توفیق سبحانی، مجله معارف، ۱۳۷۲ ش، ص ۷۰.

۴. همان، ص ۷۴. نیز بنگرید: رسول جعفریان، صفویه، رساله احکام الدینییه فی تکفیر قزلباش، ج ۱،

نوشته‌ها آمده که: «شیعیان، شاه اسماعیل را خدا می‌دانند، زنا را روا شمرده، خوردن شراب را مجاز می‌دانند. اهل نماز و روزه نیستند و شاه طهماسب با خواهر خود ازدواج رسمی کرده است. شیعیان قرآن را زیر پا گذاشته و آلوده اش می‌سازند و می‌خواهند کعبه را به اردبیل منتقل سازند.»^۱ تهمت از یک طرف، جهل از طرف دیگر و فشارهای روحی - جسمی از سوی دیگر، علویان ترکیه را عزلت‌نشین کرده، از عقاید اصلی دور ساخت. این وضع تا پایان دوره عثمانی وجود داشت و با ظهور آتاتورک به پایان رسید؛ ولی دوباره از نوع دیگر شروع شد. از ۱۹۲۵ میلادی علویان ترکیه شروع به بازسازی فکر خویش کرده، کوشیدند دوباره تفکرات اصیل خود را بازیابند.

بنابراین آنگونه که برخی محققان می‌گویند باید پذیرفت که علویان همان شیعیان طرفدار صفویان بوده که بر اثر پانصد سال اذیت و آزار، انحرافات در آنها پدید آمد و امید می‌رود اکنون در حال بازگشت به عقاید اصیل و تاریخی خویش باشند.

عقاید علویان

۱. علویان در باب توحید با تأثیرپذیری از تصوف، به وحدت وجود ابن عربی معتقد بوده، خالق جز خدای متعال نمی‌شناسند.^۲

۲. بکتاشیه و علویان معتقدند که پیامبر و علی نفس واحد، نور واحد و روح واحدند که در دو جسم متبلور شده است و نور پیامبر و علی، نسل به نسل به پدران پیامبر و سپس به عبدالمطلب رسید و تمام دوازده امام حامل این نور الهی می‌باشند.^۳

۳. خداوند در انسان کامل که همان حضرت علی (ع) است تجلی کرده است.^۴

۴. عبادت حقیقی تفکر انسان درباره ذات خویش است؛ زیرا عرش پروردگار در قلب انسان

است.^۵

۱. همان، رساله احکام الدینیه، ج ۱، ۸۷.

۲. علویوا الاناضول، ص ۲۲.

۳. همان، ص ۱۹-۲۰.

۴. تشیع و تصوف، ترجمه: قراگزلو، ص ۳۶۰ و ۳۶۱.

۵. همان، ص ۲۴.

۵. حاج بکتاش ولی، تجلی امام علی (ع) است که ولایت الهی را دارا است.^۱

۶. علویان دوازده امام را مثل آنچه اثناعشریان قبول دارند، می‌پذیرند و ملتزم به شریعت جعفری‌اند؛ همچنان که در کتب شیعه اثناعشری آمده است.^۲

نویسندگان علوی انحرافات عملی در رفتار علویان را قبول دارند و معتقدند که با تبلیغات صحیح و شناساندن قرآن و اهل بیت قابل هدایت می‌باشند. در حال حاضر کتاب‌هایی به زبان ترکی همچون علم حال علوی در میان علویان ترکیه در حال نشر است که به آنان می‌آموزد، ائمه دوازده‌گانه در همه حال نماز را به پای داشته، از آن محافظت می‌نمودند. بنابراین تمام علویان نیز باید به دوازده امام اقتدا کنند نماز بخوانند؛ همچنان که پیر سلطان ابدال نیز در اشعار خود به خواندن نماز تأکید نموده است.^۳

۷. علویان با رویکردی صوفیانه به چهار باب شریعت، طریقت، معرفت و حقیقت معتقدند. هر یک از این ابواب به ده مقام تقسیم شده، چهل مقام را تشکیل می‌دهند. مقامات شریعت عبارتند از: ایمان، تعلیم، عبادت، دوری از حرام، نیکی به نزدیکان، آزار نرساندن به مردم، پیروی از اوامر پیامبر، مهر و محبت، نظافت و دوری از کردار غیر مفید.

مقامات طریقت عبارتند از: توبه، پیروی از پیر، لباس پاکیزه، نهی از منکر، خدمت به مردم، ترس از خوردن حرام، ناامید نبودن، عبرت گرفتن، صدقه دادن و افتخار الی الله.

مقامات معرفت عبارتند از: حفظ دست و زبان و دامن از حرام، دوری از منیت، روزه، قناعت، صبر، حیا، علم، تسامح، معرفت نفس و عرفان.

مقامات حقیقت عبارتند از: تواضع، عدم عیب‌جویی، کمک به دیگران در حد توان، دوست داشتن تمام خلائق، همه خلق را به یک چشم دیدن، وحدت کلمه، عدم کتمان حقایق، شناخت معنای اشیا، آموختن سر و رسیدن به خداوند.^۴

۱. همان، ص ۳۳.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. عقاید علویان ترکیه، ص ۱۶۰ و ۱۶۱، پایان‌نامه سطح سوم مدرسه امام خمینی، وابسته به مرکز جهانی علوم اسلامی.

۴. علوی‌والاناضول، ص ۵۰-۵۳.

پرسش

۱. با تحقیق بیشتر، رابطه صفویه با علویان ترکیه را به صورت کنفرانس در کلاس ارائه دهید.
۲. مختصری از تاریخ علویان تا عصر حاضر را بنویسید.
۳. رابطه بکتاشیه با علویان ترکیه را شرح دهید.
۴. عقاید علویان چیست؟
۵. مقامات طریقت از دیدگاه علویان را نام ببرید.

برای مطالعه بیشتر

۱. مدخل «بکتاشیه» دانشنامه جهان اسلام و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۲. کامل مصطفی شبیی، الصلة بین التشیع و التصوف، بیروت، ۱۴۰۲ هجری.
۳. نوری دونمز، عقاید علویان ترکیه، پایان نامه سطح سوم مدرسه امام خمینی، وابسته به مرکز جهانی علوم اسلامی (در دست چاپ).
۴. عبدالباقی گولپینارلی، تصوف در یکصد پرسش و پاسخ، ترجمه: توفیق هاشم پور سبحانی، انتشارات نشر دریا، تهران.
۵. مقاله «حاجی بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، نگارش توفیق هاشم پور سبحانی و قاسم انصاری، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، ۱۳۵۵ ش.
۶. بسیم صبحی انطاکی، علویوا الاناضول، انتشارات دار سلونی و مؤسسه البلاغ، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۴ هجری.
۷. مصاحبه ماهنامه علمدار با فرمانی آلتون، رئیس عالی فدراسیون علویان ترکیه و مقالاتی از ماهنامه Erenler و ماهنامه جم، رایزن فرهنگی ایران در آنکارا، ۱۳۷۶ ش.
۸. تشیع در ترکیه، رایزن فرهنگی ایران در ترکیه.

پیوست

اسامی فرقه‌های شیعی

براساس کتب مشهور ملل و نحل

۱. نوبختی

سبائیه، کیسانیه (مختاریه)، کربیه، هاشمیه، حارثیه، روندیه (عباسیه)، بیانیه، خرمیه، منصوریه، خطاییه، بزیه، اصحاب السدی، معمریه، ابو مسلمیه، هریریه، سرخوبیه، عجلیه، بتریه، جارودیه، حسینییه، مغیریه، ناووسیه، اسماعیلیه (خالص)، مبارکیه، سمطیه، فطحیه، واقفیه (مطموره)، فطحیه (فرقه ای شبیه فطحیه قبلی)، مؤلفه، محدثه، نمیریه، چهارده فرقه بعد از شهادت امام حسن (ع).^۱

۲. ابوالحسن اشعری

۱. غالیه: بیانیه، جناحیه، حربیه، مغیریه، منصوریه، خطاییه، معمریه، بزیه، عمیریه، مفضلیه، ذمیه، شریعیه، نمیریه، سبائیه، مفوضه

۲. رافضیه: کاملیه، قطعیه، کیسانیه، کربیه، راوندیه، رزامیه، حربیه، بیانیه، مغیریه، حسینییه، محمدیه، ناووسیه، اسماعیلیه، قرامطه، مبارکیه، سمیطیه، افطحیه (عماریه)، زراریه

۱. فرقه‌هایی که نام برده شد، غیر از فرقه‌هایی هستند که بعد از درگذشت هر امامی از امامان شیعه، برگرد امام بعدی جمع می‌شدند و بر اساس نص امام قبلی، امامت او را قبول می‌کردند، نوبختی در بررسی انشعابات شیعه، محور اصلی را امامان شعیه اثناعشریه دانست، بعد از درگذشت هر امامی، اگر چه به پیروان آن امام اشاره می‌کند و گاهی عنوان فرقه را نیز برای آنان به کار می‌برد، اما به جز فرقه قطعیه از گروه دیگری نام نمی‌برد.

(تیمیه)، واقفه (مطوره یا موسائیه و یا مفضلیه)، اثنی عشریه.
 ۳. زیدیه: جارودیه، سلیمانیه، بتریه، نعیمیه، یعقوبیه.^۱

۳. ملطی

۱. غالیه: سبائیه، قرامطه، اصحاب تناسخ و حلولیه، مختاریه، سماعیه، جارودیه.
 ۲. امامیه: هشامیه، اسماعیلیه، امامیه قم، جعفریه، قطعیه عظمی، قطعیه صغری.
 ۳. زیدیه: معتزلیه بغداد و سه فرقه بدون نام.^۲

۴. بغدادی

۱. زیدیه: جارودیه، سلیمانیه، بتریه.
 ۲. امامیه: محمدیه، باقریه، ناووسیه، شمطیه، عماریه، اسماعیلیه، مبارکیه، موسویه، قطعیه، اثنی عشریه، هشامیه، زراریه، یونسیه، شیطانیه، کاملیه.
 ۳. کیسانیه: حنفیه، فرقه ای بی نام. وی غالیان را از فرقه های اسلامی به حساب نمی آورد.

۵. شهرستانی

۱. کیسانیه: مختاریه، هاشمیه، بیانیه، رزامیه.
 ۲. زیدیه: جارودیه، سلیمانیه، صالحیه بتریه.
 ۳. امامیه: باقریه واقفه، جعفریه واقفه، ناووسیه، افطحیه، شمطیه، اسماعیلیه، موسویه (مفضلیه)، اثنی عشریه (قطعیه).
 ۴. قطعیه: سبائیه، کاملیه، علبائیه، مغیریه، منصوریه، خطابییه، کیالییه، هشامیه، نعمانیه، یوسیه، نصیریه، اسحاقیه.

۱. وی همچنین به برخی از فرقه ها اشاره می کند، اما نامی از آنها نمی برد، مثلاً از یازده فرقه کیسانی فقط کربیه، راوندیه، بیانیه و حربیه را نام می برد.

۲. برخورد هیچ یک از فرقه نگاران با فرقه های شیعی، به تندی و درستی برخورد این نویسندگان نیست. وی در آغاز بررسی فرقه های شیعی می گوید: (همه رافضیان که با عنوان امامیه شناخته شده اند اهل گمراهی هستند).

۶. فخر رازی

۱. زیدیه: جارودیه، سلیمانیه، صالحیه.
۲. امامیه: باقریه، ناووسییه، عمادیه، شمطیه، اسماعیلیه، مبارکیه، ممطوره، قطعیه، موسویه، عسکریه، جعفریه، اصحاب انتظار.
۳. غالیه: سبائیه، سنانیه، خطابییه، مغیریه، منصوریه، جناحیه، مفوضه، غرابیه، کاملیه، نصیریه، اسحاقیه، ازلیه، کیالیه.
۴. کیسانیه: کربیه، مختاریه، ضلاله، هاشمییه، روندییه.

۷. ابن مرتضی

۱. زیدیه: جارودیه، بتریه (۲)، جریریه، مطرفیه، حسینییه، مخترعه.
۲. امامیه: کاملیه، کیسانیه، مغیریه، بدائیه، منصوریه، شیطانیه، جعفریه، ناووسییه، هشامیه، زراریه، یونسیه، مفوضه، اسماعیلیه، مبارکیه، شمطیه، عماریه، مفضلیه (قطعیه)، کاملیه، سبائیه، خطابییه، رزامیه، سمتیه، بیانییه، جناحیه.

کتابنامه

۱. آراء ائمة الشيعة الامامية (ع) في الغلاة، خليل الكمره اي، حيدري، ۱۳۵۱.
۲. آفرينش و تاريخ، مطهر بن طاهر مقدسي، مقدمه، ترجمه و تعليقات: محمد رضا شفيعي كدكني، تهران، نشر آگاه، ۱۳۷۴.
۳. آقاخان ها (The Aga Khans)، بوس ماهر، ترجمه: محمود هاتف، تهران، كتاب سرا، ۱۳۷۶.
۴. آموزش كلام اسلامي، محمد سعیدی مهر، قم، مؤسسه فرهنگی طه، ۱۳۷۷.
۵. ائمة اليمن بالقرن الرابع عشر للهجرة، محمد بن محمد زباره، الدار اليمينية للنشر و التوزيع، ۱۹۸۴ م = ۱۴۰۵ ق = ۱۳۶۳.
۶. ابو يعقوب سجستاني: متفكر و داعي اسماعيلي (-Aba Yaqab al-sijistani: intellectual missionary)، پل اي. واکر، ترجمه: فريدون بدره اي، تهران، نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۹۹۸ م = ۱۳۷۷.
۷. اثبات النبوات، ابو يعقوب اسحاق سجستاني؛ تحقيق: عارف تامر، بيروت، دارالمشرق، ۱۹۸۲ م = ۱۳۶۱.
۸. اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات، محمد بن حسن حر عاملي، تعليق نويس: ابوطالب تجليل تبريزي، ۱۴۰۱ ق = ۱۳۶۰.
۹. احزاب المعارضة السياسية الدينية في صدر الاسلام، الخوارج و الشيعة، يوليوس ولهوزن، ترجمه: عبدالرحمن بدوي، كويت، وكالة المطبوعات، ۱۹۷۶ م = ۱۳۵۵.
۱۰. احقاق الحق، دار الشروق، ۱۴۲۰.
۱۱. اخبار ائمة الزيدية في طبرستان و ديلمان و جيلان: نصوص تاريخيه، ويلفرد مادلونگ، ويسبادن، ۱۹۸۷ م = ۱۳۶۶.
۱۲. اخبار امري، نشر به محفل روحاني ملي بهائي ايران، مطبوعات امري.

۱۳. اخبار فخر و خبر یحیی بن عبدالله و اخیه ادريس بن عبدالله، احمد بن سهل رازی، تحقیق: ماهر جرار، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۹۵م = ۱۳۷۴.
۱۴. اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم (تاریخ فاطمیان)، ابی عبدالله محمد صنهاجی، ترجمه: حجت الله جودکی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۸.
۱۵. اختیار معرفة الرجال، ابی جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی، تحقیق: حسن المصطفوی، مشهد، دانشگاه مشهد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۳۴۸.
۱۶. ارشاد العقل السليم الى مزايا القرآن الكريم، ابی السعود محمد بن محمد عمادی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۱ق = ۱۳۷۰.
۱۷. اسلام، دومینیک سوردل، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران، کتاب های جیبی، ۱۳۴۱.
۱۸. اسلامیات، طه حسین، بیروت، دارالاداب، ۱۹۶۷م = ۱۳۴۶.
۱۹. اسماعیلیان در تاریخ، برنارد لويس و دیگران، ترجمه: یعقوب آژند، تهران، مولی، ۱۴۰۵ق = ۱۳۶۳.
۲۰. اسماعیلیه (مجموعه مقالات)، گروه مذاهب اسلامی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸۴.
۲۱. اشراقات و چند لوح دیگر، الواح مبارکه حضرت بهاء الله.
۲۲. اصل الشیعة و اصولها، محمد حسین آل کاشف الغطاء، تحقیق: علاء آل جعفر، قم، مؤسسه الامام علی (ع)، ۱۴۱۵ق = ۱۳۷۳.
۲۳. اصول الدین عند الشیعة العلویین، عمید احمد عباس، با مقدمه سید محمد حسین فضل الله، بیروت، دارالمنتظر، ۲۰۰۰م = ۱۴۲۱ق = ۱۳۷۹.
۲۴. اصول العقائد فی الاسلام، مجتبی موسوی لاری، تعریب: محمد هادی یوسفی غروی؛ محمد عبد المنعم خاقانی، قم، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة فی العالم، ۱۳۶۲.
۲۵. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی (ره)، ترجمه و شرح فارسی: محمد باقر کمره ای، تهران، سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ۱۳۸۳.
۲۶. اعلام الاسماعیلیة، مصطفی غالب، بیروت، دارالیقظة العربیة للتألیف و الترجمة و النشر، ۱۹۶۴م = ۱۳۴۳.
۲۷. اعیان الشیعة، سید محسن امین، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق = ۱۳۶۱.

۲۸. اعيان الشيعة (فارسی)، سيد محسن امين، مترجم: كمال موسوى، تهران، اسلاميه، ۱۳۸۶ق = ۱۳۴۵.
۲۹. افتتاح الدعوة، قاضى نعمان، تحقيق: فرحات دشرراوى، تونس، الشركة التونسية.
۳۰. الاحتجاج ابى منصور احمد بن على بن ابى طالب طبرسى، تحقيق: ابراهيم بهادرى و محمد هادى به، به اشرف جعفر سبحانى، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۳ق = ۱۳۷۲.
۳۱. الادارسة (۱۷۲- ۳۷۵هـ): حقائق جديده، محمود اسماعيل، قاهره، مكتبة مدبولى، ۱۹۹۱م = ۱۴۱۱ق = ۱۳۷۰.
۳۲. الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفيد ابى عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عكبرى، تحقيق: مؤسسة آل البيت لاهياء التراث، قم، ۱۴۱۳ق = ۱۳۷۲.
۳۳. الاعتماد فى شرح واجب الاعتقاد (علامه حلى)، مقداد بن عبد الله سيورى، تحقيق: صفاء الدين بصرى، مشهد، آستان قدس رضوى، بنياد پژوهش هاى اسلامى، ۱۴۱۲ق = ۱۳۷۰.
۳۴. الافادة فى تاريخ ائمة الزيدية، يحيى بن الحسين بن هارون هارونى، تحقيق: محمد يحيى سالم عزان، صنعاء، دارالحكمة اليمانية، ۱۹۹۶م = ۱۴۱۷ق = ۱۳۷۶.
۳۵. الالهيات على هدى الكتاب و السنة و العقل، جعفر سبحانى، به قلم حسن مكى عالمى، قم، المركز العالمى للدراسات الاسلاميه، ۱۴۱۱ق = ۱۳۶۹.
۳۶. الايضاح: شرح المصباح، احمد بن يحيى بن احمد بن حابس صعدي، تحقيق: حسن بن يحيى يوسفى، صنعاء، دارالحكمة اليمانية، ۲۰۰۰م = ۱۴۲۰ق = ۱۳۷۹.
۳۷. البابيون و البهائيون فى حاضرهم و ماضيهم، سيد عبدالرزاق حسنى، بغداد، دار الحرية للطباعة، ۱۹۸۴م = ۱۳۶۳.
۳۸. البداية و النهاية، ابى الفداء اسماعيل بن كثير دمشقى، تحقيق: على شبرى، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۹۸۸م = ۱۴۰۸ق = ۱۳۶۷.
۳۹. البداء فى ضوء الكتاب و السنة، جعفر سبحانى، به قلم جعفر الهادى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ۱۴۰۷ق = ۱۳۶۶.
۴۰. التبصير فى الدين و تمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين، ابى المظفر اسفراينى، تحقيق: كمال يوسف حوت، بيروت، عالم الكتب، ۱۹۸۳م = ۱۴۰۳ق = ۱۳۶۲.
۴۱. التحرير الطاووسى، تلخيص كتاب حل الاشكال فى معرفة الرجال سيد بن طاووس، حسن بن زين الدين شهيد ثانى، تحقيق: محمد حسين ترحينى، بيروت، مؤسسة الاعلمى

- للمطبوعات، ١٩٨٨ م = ١٤٠٨ ق = ١٣٦٧.
٤٢. التشیع بین مفهوم الائمة و المفهوم الفارسی، محمد لبنداری، با مقدمة سعید حوی، عمان، دار عمار، ١٩٩٩ م = ١٤٢٠ ق = ١٣٧٨.
٤٣. التشیع: نشوءه - مراحلہ - مقوماته، سید عبد اللہ غریفی، بیروت، دارالموسم للاعلام، ١٩٩٠ م = ١٤١١ ق = ١٣٧٠.
٤٤. التفتیح فی شرح العروة الوثقی، علی غروی تبریزی، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث.
٤٥. الجاحظ فی البصرة و بغداد و سامراء، شارل پلا، ترجمه: ابراهیم کیلانی، دمشق، دارالفکر، ١٩٨٥ م = ١٤٠٦ ق = ١٣٦٤.
٤٦. الجامع فی اخبار القرامطة فی الاحساء - الشام - العراق، سهیل زکار، دمشق، دار حسان للطباعة و النشر، ١٩٨٧ م = ١٤٠٧ ق = ١٣٦٦.
٤٧. الجذور التاريخية و النفسية للغلو و الغلاة، سامی غریزی، قم، دلیل ما، ١٣٨٢.
٤٨. الخواجه نصیر الدین الطوسی و آراؤه الفلسفية و الکلامية، هانی نعمان فرحات، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٩٨٦ م = ١٤٠٦ ق = ١٣٦٥.
٤٩. الدر المنصور من تراث اهل البيت و الصحابه، سید علاء الدین مدرس، عمان، دارعمار للنشر و التوزیع، ١٩٩٩ م = ١٤٢٠ ق = ١٣٧٨.
٥٠. الرد علی کتاب (اصول مذهب الشیعة الامامية الاثنی عشریه، للفقاری)، عبد القادر عبد الصمد، بیروت، دارالوحدة الاسلامیة، ٢٠٠٢ م = ١٤٢٢ ق = ١٣٨١.
٥١. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، زین الدین جبل عاملی (شهید ثانی)، تحقیق: محمد کلانتر، قم، ١٣٩٥ ق = ١٣٥٤.
٥٢. الروضة من الکافی یا گلستان آل محمد، ابی جعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی، به قلم محمد باقر کمرئی، تحقیق: محمد باقر بهبودی و علی اکبر غفاری، تهران، مکتبة الاسلامیة، ١٣٨٢ ق = ١٣٤١.
٥٣. الزینة فی الکلمات الاسلامیة العربیة، ابو حاتم احمد بن حمدان رازی، تحقیق: حسین بن فیض اللہ همدانی، قاهره، مطبعة الرسالة، ١٩٥٧ - ١٩٥٨ م = ١٣٣٦ - ١٣٣٧.
٥٤. السقیفة و فدک، ابوبکر احمد بن عبد العزیز جوهری بصری بغدادی، رواية عزالدین عبد الحمید بن ابی الحدید معتزلی، تحقیق: محمد هادی امینی، تهران، مکتبة نینوی الحدیثة، ١٤٠١ ق = ١٣٦٠.

۵۵. الشيخية: نشاتها و تطورها و مصادر دراستها، سيد محمد حسين آل طالقانى، بيروت، الامال للمطبوعات، ۱۹۹۹م = ۱۴۲۰ق = ۱۳۷۸.
۵۶. الشيعة فى موكب التاريخ، جعفر سبحانى، بيروت، دارالاضواء، ۱۹۹۳م = ۱۴۱۴ق = ۱۳۷۳.
۵۷. الشيعة الاثنا عشرية، هانزى كرين، ترجمه: ذوقان قرقوط، قاهره، مكتبة مدبولى، ۱۹۹۳م = ۱۴۱۴ق = ۱۳۷۳.
۵۸. الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربية، اسماعيل بن حماد جوهرى، تحقيق: احمد عبدالغفور عطار، بيروت، دارالعلم للملايين، ۱۹۷۹م = ۱۳۹۹ق = ۱۳۵۸.
۵۹. الصراط فى عبادات الشيعة العلويين، احمد هاشم عباس، با مقدمة اسعد على، لبنان، مؤسسة الاعلمى للمطبوعات، ۲۰۰۳م = ۱۴۲۴ق = ۱۳۸۲.
۶۰. الصلة بين التصوف و التشيع، كامل مصطفى شيبى، بيروت، دارالاندلس، ۱۹۸۲م = ۱۳۶۱.
۶۱. العدة فى اصول الفقه، ابوجعفر محمد بن حسن طوسى، تحقيق: محمد رضا انصارى قمى، قم، ستاره، ۱۳۷۶.
۶۲. العلويون فى دائرة الضوء، على عزيز ابراهيم، بيروت، الغدير، ۱۹۹۹م = ۱۴۱۹ق = ۱۳۷۸.
۶۳. العلويون و التشيع، على عزيز ابراهيم، با مقدمة سيد محمد حسين فضل الله، بيروت، الدار الاسلامية، ۱۹۹۲م = ۱۴۱۳ق = ۱۳۷۲.
۶۴. الغارات، ابواسحاق ابراهيم بن محمد ثقفى كوفى، تحقيق: جلال الدين محدث، تهران، انجمن آثار ملي، ۱۳۵۴ - ۱۳۵۵.
۶۵. الغلو فى الدين فى حياة المسلمين المعاصره، عبدالرحمن بن معلا لويحق، بيروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۲م = ۱۴۱۳ق = ۱۳۷۲.
۶۶. الغيبة، ابوجعفر محمد بن حسن طوسى، با مقدمة آغا بزرگ طهرانى، نجف، سيد محمدصادق موسى، ۱۳۸۵ق = ۱۳۴۴.
۶۷. الفتوح، ابومحمد احمد بن اعثم كوفى، تحقيق: على شيرى، بيروت، دارالاضواء، ۱۹۹۱م = ۱۴۱۱ق = ۱۳۷۰.
۶۸. الفرائد فى بيان وجوه اقسام الدليل و البرهان، ابوالفضل گليايگانى، طهران، لجنة ملي نشر آثار امرى، ۱۰۵ بديع = ۱۳۲۷.
۶۹. الفرق بين الفرق، عبدالقاهر بغدادى، به كوشش: محمدجواد مشكور، تهران، اشراقى، ۱۳۵۸.
۷۰. الفروع من الكافى، محمدبن يعقوب كلينى، مجمع البحوث الاسلامية، مشهد، ۱۴۱۰ق = ۱۳۶۹.

۷۱. الفصل فی الملل و الالهواء و التحل، ابومحمد علی بن احمد معروف به ابن حزم ظاهری، تحقیق: محمدابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، بیروت، دارالجیل، ۱۹۹۶م = ۱۴۱۶ق = ۱۳۷۵.
۷۲. الفصول المختارة من العیون و المحاسن، جمال الدین خوانساری، تحقیق: صادق حسین زاده، قم، دبیرخانه کنگره محقق خوانساری، ۱۳۷۸.
۷۳. القلائد فی تصحیح العقائد، احمدبن یحیی ابن مرتضی، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۸۶م = ۱۳۶۵.
۷۴. القول الفصل شرح الفقه الاکبر للامام ابی حنیفه، محیی الدین محمد بن بهاء الدین، تحقیق: رفیق عجم، بیروت، دارالمنتخب العربی، ۱۹۹۸م = ۱۴۱۸ق = ۱۳۷۷.
۷۵. الکوکب الدریة علی الحدائق الوردیة فی اجلاء السادة النقشبندیة، عبد المجیدبن محمدبن محمد خانی شافعی، تحقیق: محمد خالد خرسه، دمشق، دار البیروتی للطباعة و النشر، ۱۴۱۷ق = ۱۳۷۶.
۷۶. کیسانیه فی التاریخ و الادب، و داد قاضی، بیروت، دارالثقافة، ۱۹۷۴م = ۱۳۵۳.
۷۷. فتنه باب، اعتضاد السلطنه، به همراه توضیحات و مقالات عبدالحسین نوابی، تهران، بابک، ۱۳۵۱.
۷۸. المسلمون العلویون فی مواجهة التجنی، احمد علی حسن، با مقدمه تاریخی حامد حسن، دارالعالمیه، ۱۹۸۷م = ۱۴۰۷ق = ۱۳۶۶.
۷۹. المصایح فی اثبات الامامة، احمد حمیدالدین کرمانی، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت، دارالمنتظر، ۱۹۹۶م = ۱۴۱۶ق = ۱۳۷۵.
۸۰. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، احمد بن محمد بن علی مقرئ فیومی، قم، دارالهجرة، ۱۴۰۵ق = ۱۳۶۴.
۸۱. المصنف فی الاحادیث و الاثار، ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابوشیبه کوفی عسی، تحقیق: محمد عبدالسلام شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۵م = ۱۴۱۶ق = ۱۳۷۵.
۸۲. المعیار و الموازنة فی فضائل الامام امیر المومنین علی بن ابی طالب(ع)، ابوجعفر اسکافی محمد بن عبدالله معتزلی، تحقیق: محمد باقر محمودی، ۱۹۸۱م = ۱۴۰۲ق = ۱۳۶۰.
۸۳. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد معروف به راغب اصفهانی، تحقیق: محمد سید کیلانی، تهران، المكتبة المرتضویه.
۸۴. المقالات و الفرق، سعدبن عبدالله ابو خلف اشعری قمی، تحقیق: محمد جواد مشکور، تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱.

۸۵. المناقب، خوارزمی، شارح و مترجم: ابوالحسن حقیقی، تهران، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی سامه، ۱۳۷۵.
۸۶. المنجد، لويس معلوف، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۲.
۸۷. المواعظ والاعتبار بذكر الخطط و الاثار المعروف بالخطط المقریزية، تقی الدین احمد بن علی مقریزی، تحقیق: محمد زینهم و مديحه شرقاوی، قاهره، مكتبة مدبولی، ۱۹۹۸ م = ۱۳۷۷.
۸۸. النظريات الكلامية عند الطوسي، دراسة تحليلية مقارنة، علی محمد جواد فضل الله، بیروت، دارالمحجة البيضاء، ۲۰۰۱ م = ۱۴۲۲ ق = ۱۳۸۰.
۸۹. الواقفیه دراسة تحليلية، ریاض محمد حبيب ناصری، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا(ع)، ۱۴۰۹ ق = ۱۳۶۷.
۹۰. امام جعفر صادق(ع)، عبدالحليم جندی، مترجم: عباس جلالی، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۲.
۹۱. اندیشه های کلامی شیخ مفید ([The theology of AL - Shaikh AL - Mufid [d. 413/1022])، مارتین مکدرموت، ترجمه: احمد آرام، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، شعبه تهران، ۱۳۶۳.
۹۲. اندیشه های کلامی علامه حلّی، زابینه اشمیتکه، ترجمه: احمد نمایی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۸.
۹۳. انساب الاشراف، احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق: محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۴ م = ۱۳۹۴ ق = ۱۳۵۳.
۹۴. انساب الاشراف، بلاذری، تحقیق: محمود فردوس عظم، دمشق، مكتبة اليقظة العربية، ۲۰۰۳ م = ۱۳۸۲.
۹۵. انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، اسماعیل رائین، تهران، موسسه تحقیقی رائین، ۱۳۵۷.
۹۶. اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات شیخ مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری، به کوشش: مهدی محقق، تهران، دانشگاه مک گیل، ۱۴۱۳ ق = ۱۳۷۲.
۹۷. بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲.
۹۸. بحوث فی الملل و النحل، جعفر سبحانی، بیروت، الدار الاسلامیه، ۱۹۹۱ م = ۱۴۱۱ ق = ۱۳۷۰.
۹۹. برهان الحق، نور علی الهی، به کوشش: تقی تفضلی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۳.

۱۰۰. بهائیان، سید محمدباقر نجفی، تهران، طهوری، ۱۳۵۷.
۱۰۱. بهائیت در ایران، سعید زاهدی با همکاری محمدعلی سلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۰۲. بیان الادیان، ابو معالی محمد حسینی علوی، تصحیح: عباس اقبال آشتیانی و محمدنقی دانش پژوه، به کوشش: سید محمد دبیرسیاقی، تهران، روزنه، ۱۳۷۶.
۱۰۳. پژوهشی در معارف امامیه، علی رضا مسجد جامعی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلام، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۰.
۱۰۴. پیام پدر، فضل الله مهتدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۳۴.
۱۰۵. پیام قرآن، مکارم شیرازی با همکاری جمعی از فضلا، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۳.
۱۰۶. تاج العروس من جوهر القاموس، زبیدی منقی، بیروت، دارالمکتبه الحیاة، ۱۳۰۶ ق = ۱۲۶۸.
۱۰۷. تاریخ ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، تحقیق: خلیل شحاده؛ سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۱ م = ۱۴۲۱ ق = ۱۳۸۰.
۱۰۸. تاریخ الاسلام السياسي و الدینی و الثقافی و الاجتماعی، حسن ابراهیم حسن، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۶۴ م = ۱۳۴۳.
۱۰۹. تاریخ الاسماعیلیة، عارف تامر، قبرس، ریاض الریس للکتب و النشر، ۱۹۹۱ م = ۱۳۷۰.
۱۱۰. تاریخ الامامیة و اسلافهم من الشيعة منذ نشأة التشيع حتى مطلع القرن الرابع الهجري، عبدالله فیاض، با مقدمه سید محمدباقر صدر، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۶ م = ۱۴۰۶ ق = ۱۳۶۵.
۱۱۱. تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق: محمد روشن، تهران، سروش، ۱۳۸۰.
۱۱۲. تاریخ الشيعة، محمد حسین مظفری، قم، مکتبه بصیرتی.
۱۱۳. تاریخ الطبری، تحقیق: گروهی از علما، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۳ م = ۱۴۰۳ ق = ۱۳۶۲.
۱۱۴. تاریخ العلویین، محمد امین غالب طویل، بیروت، دارالاندلس.
۱۱۵. تاریخ العلویین: وقایع و احداث، هاشم عثمان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۹۷ م = ۱۴۱۸ ق = ۱۳۷۶.
۱۱۶. تاریخ ایران، پرسی سایکس، ترجمه: محمدنقی فخرداعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

۱۱۷. تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، رسول جعفریان، قم، انصاریان، ۱۳۸۰.
۱۱۹. تاریخ جامع بهائیت (نوماسونی)، بهرام افراسیابی، تهران، سخن، ۱۳۶۸.
۱۲۰. تاریخ سیاسی اسلام، حسن ابراهیم حسن، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، جاودان، ۱۳۶۰.
۱۲۱. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴ - ۱۳۷۳.
۱۲۲. تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، تحقیق: جاسم حسین، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۲۳. تاریخ فرق اسلامی، حسین صابری، تهران، سمت، ۱۳۸۳.
۱۲۴. تاریخ فقه و فقها، ابوالقاسم گرجی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۷۵.
۱۲۵. تاریخ فلاسفه اسلام، مرتضی مدرسی چهاردهی، تهران، علی اکبر علمی، ۱۳۶۳.
۱۲۶. تاریخ و عقاید اسماعیلیه (The Ismailois their history and doctrines)، فرهاد دفتری، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۵.
۱۲۷. تاریخ یعقوبی، احمد ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۱۲۸. تبصرة العوام فی معرفة مقالات الانام، مرتضی بن داعی حسنی رازی، تصحیح: عباس اقبال، تهران، اساطیر، ۱۳۶۴.
۱۲۹. تذکرة الاعیان، جعفر سبحانی، قم، مؤسسه الامام الصادق (ع)، ۱۴۱۹ ق = ۱۳۷۷.
۱۳۰. ترتیب کتاب العین، تحقیق: محمد حسن بکایی، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم المقدسه، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق = ۱۳۷۳.
۱۳۱. ترجمه نهج البلاغه، سید جعفر شهیدی، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.
۱۳۲. ترجمة الفلسفیه، ابوالقاسم خان ابراهیمی، کرمان، مطبعة السعادة، ۱۳۳۵.
۱۳۳. تشیع در مسیر تاریخ، حسین جعفری، ترجمه: سید محمدتقی آیت‌اللهی، ویرایش ۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.
۱۳۴. تشیع در هند (The shi'a of India)، جان نورمن هالیستر، ترجمه: آذرمیدخت مشایخ فردنی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.

۱۳۵. تشیع و اسلام، سید محمدباقر صدر، ترجمه و توضیحات: علی حجتی کرمانی، قم، مرکز بررسی های اسلامی، ۱۳۵۴.
۱۳۶. تصحیح اعتقادات الامامیه، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان عکبری، تحقیق: حسین درگاهی، قم، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق = ۱۳۷۱.
۱۳۷. تصوف و تشیع، هاشم معروف حسنی، ترجمه: محمد صادق عارف، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۹.
۱۳۸. تفسیر المیزان، محمد حسین طباطبایی، از اول سوره حمد تا آیه ۲۷ سوره بقره.
۱۳۹. تفسیر نمونه، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، ویرایش ۳، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۳.
۱۴۰. تلخیص الشافی، ابو جعفر طوسی، تحقیق: حسین بحر العلوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ق = ۱۳۵۳.
۱۴۱. ثورات العلویین و اثرها فی نشوء المذاهب الاسلامیه، مهدی عبدالحسین نجم، دمشق، مؤسسه البلاغ، ۲۰۰۲م = ۱۴۲۳ق = ۱۳۸۱.
۱۴۲. جامع الرواة وازاحة الاستباهات عن الطرق و الاسناد، محمدبن علی اردبیلی غروی حائری، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق = ۱۳۶۲.
۱۴۳. جمل من انساب الاشراف، احمدبن یحیی بن جابر بلاذری، تحقیق: سهیل ذکار و ریاض زرکلی، با اشراف مکتب البحوث و الدراسات فی دارالفکر، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م = ۱۴۱۷ق = ۱۳۷۶.
۱۴۴. جوامع الكلم، شیخ احمد احسائی.
۱۴۵. چهار امام اهل سنت و جماعت (ابوحنیفه، مالک بن انس، شافعی، احمد بن حنبل)، محمدرئوف توکلی، تهران، توکلی، ۱۳۷۷.
۱۴۶. حق الحقایق یا شاهنامه حقیقت، نعمت الله جیحون آبادی متخلص به مجرم، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۱.
۱۴۷. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه(ع)، رسول جعفریان، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۳۸۱.
۱۴۸. خاتمیت، مرتضی مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۶.
۱۴۹. خلافت اموی (۶۵-۸۶ هـ. ق / ۶۸۴-۷۱۵م): بررسی سیاسی (The Umayyad Caliphate)
- 86 - 65)، عبدالامیر عبد دیکسون، ترجمه: گیتی شکری، تهران، طهوری، ۱۳۸۱.
۱۵۰. دائرة المعارف الاسلامیه (The Encyclopaedia of Islam)، اعداد و تحریر: ابراهیم زکی

- خورشید و دیگران، قاهره، دار الشعب.
۱۵۱. دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۵۲. دائرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی و بهاء الدین خرماشاهی، تهران، نشر شهید سعید مجتبی.
۱۵۳. درس‌هایی درباره اسلام، فرقه‌ها (Vorlesungen über den Islam)، ایگناتس گلدتسمیر، تهران، کمانگیر، ۱۳۵۷.
۱۵۴. دلیل‌المتحیرین، سید کاظم حسینی رشتی، عسکر سلیمانیان.
۱۵۵. دولت زیدیه در یمن (۲۸۰ - ۲۹۸ ق / ۸۹۳ - ۹۱۱ م)، حسن خضیری احمد، مترجم: احمد بادکوبه‌ای هزاوه، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۱۵۶. دولت عباسیان، محمد سهیل طقوش، مترجم: حجت‌الله جودکی، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.
۱۵۷. دیانت بهایی یک آیین جهانی، به قلم ولی امرالله، ترجمه: ع. بشیرالهی، مطبوعات امری، ۱۳۲ = ۱۳۵۴.
۱۵۸. دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، حامد الگار، ترجمه: ابوالقاسم سری، ویرایش ۲، تهران، توس، ۱۳۶۹.
۱۵۹. ذوب النصار فی شرح الثار، جعفر بن محمد بن جعفر بن هبة الله معروف به ابن نما حلی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین، ۱۴۱۶ ق = ۱۳۷۵.
۱۶۰. رجال الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۱ ق = ۱۳۴۰.
۱۶۱. رجال النجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس نجاشی اسدی کوفی، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق = ۱۳۶۶.
۱۶۲. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ابوالفضل شهاب الدین سید محمود الوسی بغدادی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۶۳. روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، محمدباقر موسوی خوانساری اصبهانی، تهران، مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۰ - ۱۳۹۲ ق = ۱۳۴۸ - ۱۳۵۰.
۱۶۴. روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، محمدتقی مجلسی، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی محمد حسین کوشانپور، ۱۳۹۳ ق = ۱۳۵۲ - ۱۳۹۹ ق = ۱۳۵۸.

۱۶۵. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، میرزا عبداللّه افندی اصبهانی، به کوشش سید محمود مرعشی، تحقیق: سید احمد حسینی، قم، مطبعة الخيام، ۱۴۰۱ ق = ۱۳۷۰.
۱۶۶. زندگانی علی بن الحسین (ع)، سید جعفر شهیدی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵.
۱۶۷. زهر المعانی، داعی ادريس عمادالدين قرشی، تحقیق: مصطفی غایب، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات، ۱۹۹۱ م = ۱۴۱۱ ق = ۱۳۷۰.
۱۶۸. سيره و قيام زیدین علی (ع)، حسین کریمان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.
۱۶۹. سيرة الاميرين الجليلين الشريفيين الفاضلين، القاسم و محمد ابني جعفر ابن الامام القاسم بن علی العیانی، مفرح بن احمد الربعی، تحقیق: رضوان السید و عبدالغنی محمود عبدالعاطی، بیروت، دارالمنتخب العربي، المؤسسة الجامعية للدراسات، ۱۹۹۳ م = ۱۴۱۳ ق = ۱۳۷۲.
۱۷۰. سيرة الرسول عن طبقات ابن سعد، سيرة ابن هشام، سيرة ابن سيد الناس...، سید محسن امین عاملی، بیروت، دارالقلم.
۱۷۱. شبهة الغلو عند الشيعة، عبدالرسول غفار، بیروت، دارالرسول الاکرم (ص)، ۱۹۹۵ م = ۱۴۱۵ ق = ۱۳۷۴.
۱۷۲. شرح الاصول الكافي و کتاب مفاتيح الغیب، صدرالدين شیرازی، تهران، مكتبة المحمودی، ۱۳۹۱ ق = ۱۳۵۰.
۱۷۳. شرح الزيارة الجامعة الكبيرة، احمد بن زين الدين الاحسايی.
۱۷۴. شرح العرشية، احمد بن زين الدين احسايی، کرمان، چاپخانه سعادت، ۱۳۶۱.
۱۷۵. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحديد، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بیروت، داراحیاء التراث العربي، ۱۹۶۷ م = ۱۳۸۷ ق = ۱۳۴۶.
۱۷۶. شرح نهج البلاغة، محمد عبده، دمشق، سفارة الجمهورية الاسلامية الايرانية فی دمشق.
۱۷۷. شرح نهج البلاغة، ملاصالح قزوینی، تحقیق: سید ابراهيم میانجی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۸۰.
۱۷۸. شناخت فرقه اهل حق، عبداللّه خداينده، تهران، اميرکبير، ۱۳۸۲.
۱۷۹. شیخی گری، بابی گری از نظر فلسفه، تاریخ و اجتماع، مرتضی مدرس چهاردهی، تهران، فروغی، ۱۳۴۵.
۱۸۰. شیعه در اسلام، محمدحسین طباطبایی، مقدمه: سید حسین نصر، تهران، کتابخانه بزرگ

- اسلامی، ۱۳۵۴.
۱۸۱. شیعه، علی شریعتی، اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان در اروپا.
۱۸۲. شیعه: مجموعه مذاکرات با پرفسور هانری کربن، سید محمد حسین طباطبایی، توضیحات از علی احمدی و سید هادی خسروشاهی، قم، رسالت، ۱۳۹۷ ق = ۱۳۵۶.
۱۸۳. صحیح شرح العقیده الطحاویة او المنهج الصحیح فی فهم عقیده اهل السنه و الجماعة مع التنقیح، حسن بن علی سقاف، اردن، دارالامام النووی، ۱۹۹۵ م = ۱۴۱۶ ق = ۱۳۷۵.
۱۸۴. صدر المتألهین شیرازی و حکمت متعالیه، سید حسین نصر، ترجمه: حسین سوزنچی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۲.
۱۸۵. صد و پنجاه صحابی ساختگی، مرتضی عسکری، مترجم: عطا محمد سردارنیا، تهران، دانشکده اصول الدین، ۱۳۷۸.
۱۸۶. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، رسول جعفریان، قم، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹.
۱۸۷. ضحی الاسلام، احمد امین، بیروت، دارالکتاب العربی.
۱۸۸. طبقات اعلام الشيعة، آقا بزرگ طهرانی، تحقیق: علی نقی منزوی، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۸۹. ظاهرة الغلو فی الدین: الاسباب و المظاهر و العلاج، عبودین علی بن درع، ریاض، دارالصمیعی، ۱۹۹۸ م = ۱۴۱۹ ق = ۱۳۷۷.
۱۹۰. عبدالله بن سبا و اساطیر اخری، مرتضی عسکری، تهران، دارالغدیر، ۱۹۷۲ م = ۱۳۹۲ ق = ۱۳۵۱.
۱۹۱. عقائد الامامیة، محمدرضا مظفر، تحقیق: محمد جواد طریحی، قم، مؤسسه الامام علی(ع)، ۱۴۱۷ ق = ۱۳۷۵.
۱۹۲. عقیدتنا و واقعنا نحن المسلمین الجعفریین (العلویین)، عبدالرحمن خیر، تقدیم: عبدالرحمن بن یحیی اریانی، دمشق، کتب ذات فائده، ۱۹۹۲ م = ۱۳۷۱.
۱۹۳. علامه مجلسی، حسن طارمی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۵.
۱۹۴. علویو الاناضول، بسیم صبحی الانتاکی، بیروت، مؤسسه البلاغ، دار سلونی، ۲۰۰۳ م = ۱۴۲۴ ق = ۱۳۸۲.
۱۹۵. عن الاسلام فی ایران مشاهد روحیة و فلسفیة، هانری کربن، تعریب و تحقیق: نواف موسوی، بیروت، دارالنهار، ۲۰۰۰ م = ۱۳۷۹.
۱۹۶. عیون اخبار الرضا، ابوجعفر صدوق محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیق:

۱۹۷. غالیان: کاوشی در جریان‌ها و برآیند تا پایان سده سوم، نعمت‌الله صفری فروشانی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۹۸. فرق الشيعة بين التفكير السياسي و النفى الدينى، محمود اسماعيل، قاهره، سينا للنشر، ۱۹۹۵ = ۱۳۷۴.
۱۹۹. فرق الشيعة، ابو محمد حسن بن موسى نوبختی، تحقیق: سيد محمد صادق آل بحر العلوم، نجف، المطبعة الحيدريه، ۱۹۳۶ م = ۱۳۵۵ ق = ۱۳۱۵.
۲۰۰. فرق الشيعة، نوبختی، ترجمه و تعليقات: محمدجواد مشكور، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
۲۰۱. فرقه اسماعيليه (The Order of Assassins)، مارشال گ. س. هاجسن، ترجمه و مقدمه و حواشی: فریدون بدره‌ای، تبریز، کتابفروشی تهران، ۱۳۴۳.
۲۰۲. فرقه‌های اسلامی (Religious trends in early Islamic Iran)، مادلونگ، ترجمه: ابوالقاسم سوری، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.
۲۰۳. فضائل امام علی (ع) در سیره ابن هشام، تاریخ طبری و تاریخ یعقوبی، محمد حسین ریاحی، قم، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی امام عصر (ع)، ۱۳۷۹.
۲۰۴. فقها و حکومت: پژوهشی در تاریخ فقه سیاسی شیعه، محمد جعفری هرندي، تهران، روزنه، ۱۳۷۹.
۲۰۵. فلاسفه شیعه، عبدالله نعمه، ترجمه: جعفر غضبان، ویرایش ۲، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷.
۲۰۶. فهرست کتب شیخ اجل اوحد مرحوم شیخ احمد احسائی و سایر مشایخ عظام... (و خلاصه شرح احوال ایشان)، ابوالقاسم بن زین العابدین بن کریم، کرمان، چاپخانه سعادت.
۲۰۷. فهرست کلی مطالب نهج البلاغه یا سیری در معارف نهج البلاغه، محمد دشتی، قم، نشر امام علی (ع)، ۱۳۷۰.
۲۰۸. فی علم الکلام، احمد محمود صبحی، بیروت، دار النهضة العربية، ۱۹۸۵ م = ۱۴۰۵ ق = ۱۳۶۴.
۲۰۹. قاموس الرجال، محمدتقی تستری، قم، جماعة المدرسين فی اثموزة العلمیه، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰-۱۴۱۷ ق = ۱۳۶۹-۱۳۷۶.
۲۱۰. قرمطیان بحرین و فاطمیان، دخویه، محمدباقر امیرخانی، تهران، سروش، ۱۳۷۱.

۲۱۱. قرن بدیع، ترجمه: نصرالله مودت، مطبوعات امری، ۱۲۴ بدیع = ۱۳۴۶.
۲۱۲. قصص العلماء، محمد تنکابنی، تهران، علمیه اسلامیة.
۲۱۳. قیام و نهضت علویان زاگرس در (همدان، کرمانشاهان، کردستان، خوزستان، آذربایجان) یا (تاریخ تحلیلی اهل حق)، ویراسته و ترجمه و تصحیح: محمدعلی سلطانی، کرمانشاه، مؤسسه فرهنگی نشر سه‌ها، ۱۳۷۶.
۲۱۴. کشف الحیل، عبدالحسین آیتی، تهران، ۱۳۲۶.
۲۱۵. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، جمال الدین علامه حلی، ترجمه و شرح فارسی: ابوالحسن شعرانی، تهران، کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۹۸ ق = ۱۳۵۷.
۲۱۶. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، جمال الدین ابومنصور حسن ابن مطهر حلی، با تعلیقات میرزا محمد هاشم موسوی اصفهانی، اصفهان، امیر سید حسن روضاتی، ۱۳۸۱.
۲۱۷. کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق ابوجعفر محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ ق = ۱۳۴۹.
۲۱۸. کنز الولد، ابراهیم بن حسین حامدی، تحقیق: مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس، ۱۹۹۶ م = ۱۴۱۶ ق = ۱۳۷۵.
۲۱۹. کنگره هزاره شیخ طوسی در مشهد مقدس رضوی، ناصرالدین کمره‌ای، تهران، چاپخانه حیدری.
۲۲۰. گوهر مراد، عبدالرزاق فیاض لاهیجی؛ مقدمه: زین العابدین قربانی لاهیجی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۲.
۲۲۱. لسان العرب، ابن منظور، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۰ م = ۱۴۱۰ ق = ۱۳۶۹.
۲۲۲. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی، تهران، مؤسسه لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷.
۲۲۳. ماجرای باب و بهاء، مصطفی حسینی طباطبایی، تهران، روزنه، ۱۳۷۹.
۲۲۴. ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، غلام حسین ابراهیمی دینانی، تهران، طرح نو، ۱۳۷۶.
- ۱۳۷۹-.
۲۲۵. ماهیت قیام مختار ابن ابی عبید ثقفی، ابوفاضل رضوی اردکانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات، ۱۳۷۳.
۲۲۶. مجموع السید حمیدان، سید ابی عبدالله حمیدان بن یحیی قاسمی، تحقیق: احمد احسن علی حمزی و هادی حسن هادی حمزی، با مقدمه مجدالدین بن محمد بن منصور مؤیدی، صعده، مرکز اهل البيت (ع) للدراسات الاسلامیة، ۲۰۰۳ م = ۱۴۲۴ ق = ۱۳۸۲.

۲۲۷. مجموع رسائل الامام المنصور بالله عبدالله بن حمزة، امام منصور بالله ^{۱۳۳۴} عبدالله بن حمزه بن سلیمان، تحقیق: عبدالسلام بن عباس وجیه، صنعاء، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية، ۲۰۰۲م = ۱۴۲۳ق = ۱۳۸۱.
۲۲۸. مجموع رسائل الامام الهادی الی الحق القویم یحیی بن الحسین بن القاسم بن ابراهیم (الرسائل الاصولیه)، تحقیق: عبدالله بن محمد شاذلی، با مقدمه مجدالدین بن محمد بن منصور مویدی، عمان، مؤسسة الامام زید بن علی الثقافية، ۲۰۰۱م = ۱۴۲۱ق = ۱۳۸۰.
۲۲۹. مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی، قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن ابراهیم بن حسن ابن حسن بن علی بن ابی طالب، تحقیق: عبدالکریم احمد جدبان، صنعاء، دارالحکمة الیمانیة، ۲۰۰۱م = ۱۴۲۲ق = ۱۳۸۰.
۲۳۰. مجموع کتب و رسائل الامام زید بن علی (ع)، تحقیق: محمد یحیی سالم عزان، صنعاء دارالحکمة الیمانیة، ۲۰۰۱م = ۱۴۲۲ق = ۱۳۸۰.
۲۳۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، قم، صدرا، ۱۳۶۸.
۲۳۲. مختصری در تاریخ اسماعیلیه: سنت‌های یک جماعت مسلمان، فرهاد دفتری، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۷۸.
۲۳۳. مذاهب الاسلامیین، عبدالرحمن بدوی، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۹۶م = ۱۳۷۵.
۲۳۴. مسائل الامامة و مقتطفات من الكتاب الاوسط فی المقالات، ناشی اکبر، تحقیق: یوسف فان اس، بیروت، المعهد الالمانی للابحاث الشرقیة فی بیروت، ۲۰۰۳م = ۱۳۸۲، و یسبادن، دارالنشر فرانکس شتاینر، ۱۹۷۱م = ۱۳۵۰.
۲۳۵. مشکلة الغلو فی الدین فی العصر الحاضر: الاسباب - الآثار - العلاج، عبدالرحمن بن معلا لویحق، ۱۹۹۸م = ۱۴۱۹ق = ۱۳۷۷.
۲۳۶. مصنفات الشیخ المفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری، تحقیق: علی میرشریفی، المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ق = ۱۳۷۲.
۲۳۷. مطالع الانوار: تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، ترجمه و تلخیص: عبدالحمید اشراق خاوری، مطبوعات امری، ۱۲۹ بدیع = ۱۳۵۱.
۲۳۸. معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و اسماء المصنفین منهم قدیما و حدیثا، محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۹۶۱م = ۱۳۸۰ق = ۱۳۴۰.
۲۳۹. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، با مقدمه سید محمد مهدی سید حسن خراسان، قم، مکتبة المفید.

۲۴۰. معجم احادیث الامام المهدي (ع)، مؤسسة المعارف الاسلامية، قم، ۱۴۱۱ ق = ۱۳۷۰.
۲۴۱. مقاتل الطالبيين، ابوفرج اصفهانی، تحقیق: سید احمد صقر، قم، الشریف الرضی، ۱۴۱۴ ق = ۱۳۷۲.
۲۴۲. مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، ابوحسن علی بن اسمعیل اشعری، ترجمه: محسن مؤیدی با مقدمه و تعلیقات، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۲۴۳. مقالات الاسلاميين و اختلاف المصلين، ابوحسن علی بن اسمعیل اشعری، تحقیق: هلموت ریتز، ویسبارن، دارالنشر فرانز شتاينر، ۱۹۸۰ م = ۱۴۰۰ ق = ۱۳۵۹.
۲۴۴. مقدمه‌ای بر فقه شیعه: کلیات و کتاب‌شناسی، حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه: محمدآصف فکرت، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۸.
۲۴۵. مقدمه‌ای بر ملل و نحل یا ادیان و مذاهب، رضا استادی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۲۴۶. مکتب در فرایند تکامل: نظری بر تطور مبانی فکری تشیع در سه قرن نخستین (Crisis and consolidation in the formative shiite period of Islam...)، حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه: هاشم ایزدپناه، ۱۳۷۴.
۲۴۷. مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، ترجمه فارسی از فریدون بهمنیار، تهران، ۱۳۴۶.
۲۴۸. مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه (Religious schols and Sects in medieval Islam)، ویلفرد مادلونگ، ترجمه: جواد قاسمی، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۵.
۲۴۹. ملحقات تاریخ روضة الصفای ناصری، تصنیف رضا قلیخان متخلص به هدایت، قم، حکمت، ۱۳۳۹.
۲۵۰. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، سید حسین مدرسی طباطبایی، ترجمه: سید علی قرائی و رسول جعفریان، قم، ۱۳۸۳.
۲۵۱. میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، تحقیق: علی محمد بجای، بیروت، دارالمعرفة.
۲۵۲. میزان الحکمة، محمدی ری شهری، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، مرکز النشر، ۱۴۰۳ ق = ۱۳۶۲ - ۱۴۰۴ ق = ۱۳۶۳.
۲۵۳. نخستین اندیشه‌های شیعی، تعالیم امام محمد باقر (ع)، ارزینا آر. لالانی، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز، ۱۳۸۱.

٢٥٤. نشأة الشيعة الامامية، نبيله عبدالمنعم داود، بيروت، دارالمورخ العربي، ١٩٩٤م = ١٤١٥ق = ١٣٧٤.
٢٥٥. نشأة الفكر الفلسفي في الاسلام، على سامي النشار، قاهره، دارالمعارف بمصر، ١٩٧٧م = ١٣٥٦.
٢٥٦. نظر اجمالی در دیانت بهایی، احمد یزدانی، مطبوعات امری، ١٢٨ بدیع = ١٣٥٠.
٢٥٧. نظرية الامامة بين الشيعة و المتصوفة، محمد علی محمد جندی، مكتبة الزهراء، ١٤١٢ق = ١٣٧١.
٢٥٨. نظرية الامامة لدى الشيعة الاثني عشرية، احمد محمود صبحی، قاهره، دارالمعارف بمصر ١٩٦٩م = ١٣٤٨ق = ١٣٠٨.
٢٥٩. نقطة الكاف، ميرزا جانی كاشانی، به كوشش: ادوارد برون، ليدن هلند، بريل، ١٩١٠م = ١٣٢٨ق = ١٢٨٩.
٢٦٠. نهاية البداية و النهاية في الفتن و الملاحم، ابوالفداء ابن كثير دمشقي، تحقيق: محمد فهميم ابو عبيده، بيروت، دار احياء التراث العربي، مؤسسة التاريخ العربي، ١٩٩٣م = ١٣٧٢.
٢٦١. نهضت مختار ثقفی (٦٤-٦٧هـ)، محمود رضا افتخارزاده، تهران، دفتر نشر معارف اسلامی، ١٣٧٥.
٢٦٢. وعاظ السلاطين، على وردی، لندن، دار كوفان، ٢٠٠٤م = ١٣٨٣.
٢٦٣. هداية الطالبين، محمد كريم خان کرمانی، کرمان، چاپخانه سعادت.
٢٦٤. هفتاد و سه ملت يا اعتقادات مذاهب، به اهتمام و تصحيح محمد جواد مشكور، تهران، عطایی، ١٣٤١.
٢٦٥. هل العلويون شيعة؟، هاشم عثمان، بيروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ١٩٩٤م = ١٤٠٤ق = ١٣٦٣.
٢٦٦. هوية التشيع، احمد وائلي، بيروت، دارالصفوة، ١٩٩٤م = ١٤١٤ق = ١٣٧٣.
٢٦٧. یادنامه شيخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهيأت و معارف اسلامی، مرکز تحقیقات و مطالعات، مشهد، ١٣٤٨ - ١٣٥٤.